

صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران
مدیر مسئول: محمدحسن کاویانی راد
سردبیر: رحیم نریمانی
مدیر اجرایی: سیده فاطمه رضایی
دبیران تحریریه:
حسن خامه‌بار
مهدی حسین‌زاده
حسین علیپور
مریم پیمان
رضا رضایی مجد
امور فنی: علیرضا قاسمی
مدیر هنری: عادل خامه‌بار
چاپ: سازمان فرهنگی سیاحتی کوثر
با تشکر از مرکز پژوهشی و نشر
ستاد بازسازی عتبات عالیات



نشانی: تهران، خیابان آیت الله طالقانی،
خیابان ملک الشعراء بهار (شمالی)
شماره ۵، انتشارات شاهد
امور مشترکین: محمدرضا اصغری
صندوق پستی: ۴۳۴۸ - ۱۵۸۷۵
تلفن: ۸۸۸۲۳۵۸۴ - ۸۸۸۳۵۱۰۸
دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۴۹

Email: garan@NavideShahed.com
Mag: NavideShahed.com
www.NavideShahed.com



- شاهد یاران از پژوهش‌های محققان در باره موضوعات نشریه استقبال می‌کند.
- شاهد یاران در تلخیص و اصلاح آثار ارسال‌ی آزاد است.
- آثار ارسال‌ی مسترد نمی‌شود.
- نقل مطالب شاهد یاران با ذکر مأخذ بلامانع است.
- نظرات مصاحبه‌شوندگان الزاماً موضع مجله نیست

۲ سرباز ولایت / یادداشت سردبیر

۴ شهید سلیمانی چهره‌ی بین‌المللی مقاومت است / پیام تسلیت رهبر انقلاب اسلامی به مناسبت شهادت سردار بزرگ اسلام
۶ قصاص عادلانه یعنی حذف حضور نظامی آمریکا در منطقه / سخنان سید حسن نصرالله دبیر کل حزب الله لبنان به مناسبت شهادت سردار قاسم سلیمانی
۸ پرچم عزت و پایداری شهید سلیمانی به دست خیل عظیم سربازان اسلام برافراشته خواهد ماند / پیام تسلیت رئیس جمهور به مناسبت شهادت سردار بزرگ اسلام

۹ پیام‌های تسلیت و اخبار منتشر شده در پی شهادت سردار حاج قاسم سلیمانی

۱۴ شهید سردار قاسم سلیمانی از ولادت تا شهادت

۱۸ روایات فرزندان شهید سلیمانی از شجاعت پدر

۲۰ شهادت حاج قاسم سلیمانی نشان‌دهنده شکست راهبردی سیاسی، امنیتی ایالات متحده آمریکا و متحدانش در مقابل جبهه مقاومت است / گفت‌وگو با سرلشکر صفوی دستیار و مشاور فرمانده کل قوا

۲۲ شهید حاج قاسم سلیمانی، سمبل ایثار و مقاومت جهان اسلام بود / سردار محمدرضا فلاح زاده، معاون هماهنگ‌کننده سپاه قدس

۲۴ حاج قاسم؛ فرماندهای مقتدر، مومن و ولایت‌مدار / گفت‌وگو با سردار مرتضی قربانی از فرماندهان هشت سال دفاع مقدس

۲۸ شهید حاج قاسم سلیمانی به نصرت الهی اعتقاد داشت / گفت‌وگو با سردار محمدحسین نجات، معاون فرهنگی و اجتماعی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
۳۴ بهترین و کامل‌ترین واژه‌ها درباره شهید سلیمانی سخنان رهبر معظم انقلاب است / گفت‌وگو با سردار ایرج مسجدی سفیر جمهوری اسلامی در بغداد درباره سردار سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی

۴۲ سردار سلیمانی خالص مخلص بود / گفت‌وگو با سردار فتح الله جعفری

۴۸ حاج قاسم یک تفکر، جریان و مکتب بود / گفت‌وگو با سردار حسنی سعدی آزاده و هم‌رزم سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی

۵۳ کسی او را نمی‌شناخت / روایت یک عمر همراهی با قاسم سلیمانی در گفت‌وگو با سردار غلامرضا کرمی

۵۹ حاج قاسم سلیمانی سربازی مؤمن، شجاع، قدرتمند و ولایت‌مدار بود / شرح ماهیت وجودی شهید سلیمانی در مبارزه با گروه‌های تکفیری در سوریه و عراق، در گفت‌وگو با سید محمد صادق حسینی کارشناس مسائل خاورمیانه

۶۳ شهید سلیمانی با همه نیروهای مقاومت در منطقه روابط قوی و متین برقرار کرده بود / نگاهی به پیامدهای ارزنده شهادت سردار سلیمانی در گفت‌وگو با یوسف الحساینه عضو دفتر سیاسی جنبش جهاد اسلامی فلسطین

۶۷ حاج قاسم سلیمانی شریک مبارزات مردم فلسطین بود / بررسی نقش پیشتاز شهید سلیمانی در مبارزات نسل کنونی فلسطین در گفت‌وگو با دکتر خالد القدومی نماینده جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس) در تهران

۷۲ تلاش برای آزادی قدس در دستور کار حاج قاسم سلیمانی قرار داشت / نگاهی به آرمان‌خواهی شهید سلیمانی و لزوم آزادی قدس در گفت‌وگو با ناصر ابو شریف عضو دفتر سیاسی جهاد اسلامی فلسطین و مسئول دفتر جنبش در تهران

۷۵ شهادت حاج قاسم سلیمانی، ملت ایران و عراق را با هم متحدتر کرد / روایت دکتر محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه از سردار حاج قاسم سلیمانی

۷۷ تمام عملکردمان در سیل روی میز حاج قاسم بود / گفت‌وگو با مسعود شوشتی مسئول هماهنگ‌کننده ستادهای بازسازی عتبات عالیات در عراق

۸۱ سردار اولین بار عکس امام را نشان ما داد / گفت‌وگو با یوسف افضلی معاون فرهنگی و جذب مشارکت‌های مردمی ستاد عتبات عالیات

۸۴ شهید حسین پور جعفری، امین سردار سلیمانی بود / گفت‌وگو با سرکار خانم فاطمه قاسمی، همسر شهید حسین پور جعفری

۸۷ اخلاص هادی باعث شهادتش شد / گفت‌وگو با خانواده شهید هادی طارمی

۹۱ شهروز باید پرواز می‌کرد و در زمین آرام و قرار نداشت / گفت‌وگو با حسین مظفری نیا و زهرا زینلی کهکی، پدر و مادر شهید شهروز مظفری نیا

۹۵ سقف آسمان برایش کوتاه شده بود / گفت‌وگو با خانواده شهید زمانی نیا

۹۸ شهید سپهبد سلیمانی به روایت فرماندهان گردان‌های لشکر ۴۱ ثارالله

۱۰۴ شرط عالم شدن علم آموزی است و شرط شهید شدن، شهید بودن است / سخنرانی شهید حاج قاسم سلیمانی در کنگره ملی ۸۰۰۰ شهید استان گیلان

۱۰۹ آئی شی لُونْگ / روایت سردار سلیمانی از عملیات کربلای ۵

۱۱۲ نامه سردار سلیمانی به مقام معظم رهبری درباره اعلام پایان سیطره داعش بر سوریه و عراق

۱۱۵ خداوندا مرا بپذیر / آخرین نوشته شهید سردار قاسم سلیمانی قبل از شهادت

شعر ۱۱۶

سرباز ولایت

پاسخ به جنایت تروریستی آمریکا که به شهادت حاج قاسم سلیمانی و ابو مهدی مهندس و تعدادی از فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی منجر شد، صرفاً به یک عملیات محدود یگان موشکی سپاه پاسداران باقی نخواهد ماند. بلکه این یک روند طولانی است که باید به پایان حضور نظامی آمریکا در خاورمیانه آنگونه که رهبر معظم انقلاب اسلامی فرموده‌اند، منجر بشود. در حقیقت آنچه که در پایگاه عین الاسد اتفاق افتاد یک سیلی محکم و پاسخ مقطعی به نیروهای آمریکایی بود که عزیزانمان را به شهادت رسانده‌اند. اما اگر

آمریکایی‌ها عقل و منطق سالم داشته باشند، باید هرچه سریعتر به حضور نظامی خود پایان دهند و ملت‌های مسلمان منطقه را به حال خودشان رها نمایند، و به چپاول ثروت‌های خدا دادی مردم پایان دهند. بنا به اعتراف وزیر دفاع آمریکا تعداد موشک‌هایی که از صدها کیلومتر دورتر به قلب پایگاه و اهداف مورد نظر شلیک شده تکان دهنده است. رسانه‌های آمریکا و بوق‌های تبلیغاتی کشورهای عربی خلیج فارس که از آمریکایی‌ها، سفید پوست ترند و مواضع‌شان به ارباب نزدیک است، از ساعات اولیه حمله موشکی موضعگیری‌شان با این رویکرد بود که ترامپ نجات یافت و این حمله کشته و زخمی نداشته و آن را تضعیف کردند.

به طور تأکید حمله بزرگ موشکی، نشان از شجاعت بی‌نظیر مقام معظم رهبری است که امکان ندارد آن را انکار کرد. چه شما با موشک با لستیک پایگاه آمریکایی‌ها را در غرب عراق هدف قرار داده‌اید، و شاید از زمان جنگ جهانی دوم تا کنون چنین اتفاقی رخ نداده است. آنگونه که آمریکایی‌ها به دروغ گفته‌اند خسارت زیادی از دست نداده‌اند. بالطبع این اقدام نشانگر شجاعت بی‌نظیر ایرانیان است که جهان از زمان پایان جنگ جهانی دوم تاکنون چنین چیزی را به خود ندیده است. از سوی دیگر ترامپ تهدید کرده بود که اگر بزنید من دستور می‌دهم ۵۲ نقطه حیاتی و فرهنگی ایران را قدرتمندانه بزنند. لذا مقام رهبری این تصمیم را در حالی اتخاذ کرد که همه این تهدیدها پیش رو بود. یعنی ای آمریکا و دنباله روهای آن در منطقه گمان نکنید که شما فقط با این رهبری و نظام و ملت ایران مواجه هستید. اگر تصور می‌کنید که ترسیده است یا عقب می‌نشیند، هرگز چنین چیزی نیست.

حمله موشکی نیروهای نظامی ایران نشان داد که دشمنان پیوسته تلاش می‌کنند این حمله را کم اهمیت جلوه دهند، و نپذیرند که امت اسلامی مقتدر و قدرتمند است و این حمله در واقع قدرت لایزال نظامی ایران را نشان داد و کارشناسان ایرانی بدون نیاز به تخصص خارجی این موشک‌ها را ساخته‌اند. بنابراین تمامی مراحل تصمیم‌گیری و اجرای عملیات توسط برادران ایرانی‌ها انجام گرفت و موشک‌ها با دقت به اهداف خود اصابت کردند. با این وصف حمله موشکی به پایگاه عین الاسد، این پیام را به آمریکایی‌ها رساند که همه پایگاه‌های شما در منطقه در تیر رس موشک‌های دقیق ایران است و کاری نکنید که پایگاه‌های شما نابود گردد. جمهوری اسلامی ایران، این پیام را به همه کشورهای مزدور منطقه رساند که در توطئه علیه ایران اسلامی با آمریکا همدستی نکنند. همچنین این حمله پیام محکمی برای رژیم صهیونیستی داشت که همیشه در فکر بازی با ایران است. در حالی که نیروهای نظامی و امنیتی آن رژیم برخلاف تئانیاهو فکر می‌کنند، تا همیشه عزادار نباشند. اگر اسرائیل دست به توطئه علیه ایران بزند حملات این چنینی در انتظارش خواهد بود. به هر حال به گفته خبرنگار شبکه سی.ان.ان. آمریکا در عین الاسد گفته است که در آنجا تخریب و ویرانی زیادی صورت گرفته و این حمله نتایج مهمی در پی داشته که مهمترین نتایج آن شکست هیبت و ابهت آمریکا در چشمان دوستان و دشمنان بود.



سردار مقاومت جهانی

داشته‌اند که مرده‌اند یا به شهادت رسیدند، ولی در تاریخ معاصر، تشییعی با عظمت و با شکوه میلیونی حاج قاسم سلیمانی مشاهده نکرده‌ایم. کسانی که با ایشان ارتباط کاری داشتند، به خوبی می‌دانند که این فرمانده شهید چه کرده است. زیرا همه کارهای ایشان به عنوان نماینده انقلاب، پنهانی انجام می‌شده است. تردیدی نیست که ایشان بهترین نماینده و بهترین پرچمدار انقلاب نزد ملت‌های مستضعف و جنبش‌های مقاومت در خاورمیانه بوده است.

شاهد یاران در گفت و گو با تعدادی از شخصیت‌های لبنانی و فلسطینی، هر کدام‌شان از بخش‌هایی از عملکرد شهید سلیمانی سخن گفتند. شخصیت‌های مناطق شرق آسیا و آمریکای جنوبی با برگزاری مراسمی از میزان فداکاری و مبارزات شهید، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران در مناطق خودشان پرده برداشتند که مفاهیم انقلاب اسلامی و آرزوها و ارزش‌های انقلاب به همه جهان به خصوص در فلسطین و پیروزی راهبردی در جنوب لبنان در سال ۲۰۰۰ و آغاز انتفاضه الاقصی در داخل فلسطین اشغالی منتقل شده است. سرانجام در سال‌های اخیر به کشورهای سوریه و عراق رفت و حرکت گروه‌های تکفیری داعش و النصره را سرکوب کرد. یکی از مفاهیم شهادت بزرگ حاج قاسم این است که ارزش‌های جهاد، مقاومت، فداکاری، اخلاق و اخلاص و کمک کردن به مستضعفان و مظلومان را با نگاه فرامرزی استوار کرد. این‌ها ارزش‌های فرهنگی است که دشمنان در طول چند دهه گذشته برای از بین بردن آن‌ها تلاش کردند و به نتیجه نرسیدند.

به دلیل تالمات روحی خانواده بزرگوار شهید قاسم سلیمانی و نظر این عزیزان مبنی بر عدم مصاحبه تا چهلم شهید گرانقدر، لذا با عنایت به ضیق وقت و از سویی تولید و انتشار این ویژه‌نامه تا چهلم شهید، مصاحبه با خانواده میسر نگردید.

در تاریخ معاصر اسلام شخصیت‌های بزرگی همچون شهید حاج قاسم سلیمانی داریم که به خاطر اسلام و مکتب امام خمینی «ره» کارهای شکوهمندی عرضه کرده‌اند. برای این شهدا به خاطر کارهای خارق العاده‌ای که در لبنان، فلسطین، سوریه، یمن، عراق، افغانستان، پاکستان، آفریقا، نیجریه، هندوستان داشتند، در همه مناطق جهان اسلام مراسمی برگزار شد، و مورد ستایش و قدردانی ملت‌های مسلمان قرار گرفت. در دو هفته گذشته مراسم زیادی در فلسطین، سوریه و لبنان برگزار گردید و مسئولان سیاسی و فرماندهان نظامی سخنرانی کردند. مهمترین مراسم تشییع و خاکسپاری شهید سلیمانی و ابو مهدی مهندس در شهرهای ایران همچون تهران، مشهد، اهواز و قم بود که در تاریخ ایران، هرگز چنین تجمع عظیم مردمی به استثنای مراسم ارتحال امام خمینی (ره) برگزار نشده بود. صحنه‌های تشییع میلیونی مردم ایران و عراق و پیام‌هایی که در برداشت بیانگر میزان همبستگی مردمی با شخصیت‌های مدافع و مظلوم و منحصر به فرد خویش است که هرگز تکرار نخواهد شد.

در حقیقت با شهادت و تشییع پیکر حاج قاسم سلیمانی، آرزوهای بزرگ رژیم صهیونیستی، آل سعود و رژیم‌های مرتجع خلیج فارس و اربابان آمریکایی و غربی‌شان بر باد رفت. امروزه برای جمهوری اسلامی ایران این سخن الهی صادق است که کافران و کسانی که علیه کشور و حکومت شما توطئه چینی کردند، از دین شما مأیوس و نا امید شدند. انسان با مشاهده صحنه‌های شکوهمند تشییع و خاکسپاری شهدای بمباران آمریکا احساس می‌کند که ارزش‌های انقلاب اسلامی و مفاهیم آن به برکت خون‌های به ناحق ریخته شده شهداء دوباره تولد مجدد یافته و آمریکایی‌ها در محاصره ناجوانمردانه‌شان کاملاً سر در گم شده‌اند. از زمانی که خداوند حضرت آدم (ع) را آفرید، انسان‌های بزرگی همچون پیامبران، امامان، اولیای خدا وجود

دبیر تحریریه





پیام تسلیت رهبر انقلاب اسلامی به مناسبت شهادت سردار بزرگ اسلام

شهید سلیمانی چهره‌ی بین‌المللی مقاومت است

«درآمد»

رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه‌ای در پیام مهمی شهادت سردار بزرگ و پرافتخار اسلام سپهبد حاج قاسم سلیمانی و همراهان ایشان به ویژه مجاهد بزرگ ابو مهدی المهندس را تبریک و تسلیت گفتند. ایشان با تأکید بر اینکه انتقام سختی در انتظار جنایتکاران حادثه خواهد بود، خاطر نشان کردند: خط جهاد و مقاومت با انگیزه مضاعف ادامه خواهد یافت. همه دل‌بستگان مقاومت خونخواه شهید سلیمانی هستند و ادامه مبارزه و دست یافتن به پیروزی نهایی کام قاتلان و جنایتکاران را تلخ‌تر خواهد کرد.

بسم الله الرحمن الرحيم

ملت عزیز ایران

به خون او و دیگر شهدای حادثه‌ی دیشب آلودند. شهید سلیمانی چهره‌ی بین‌المللی مقاومت است و همه‌ی دل‌بستگان مقاومت خونخواه اویند. همه دویستان و نیز همه دشمنان بدانند خط جهاد و مقاومت با انگیزه‌ی مضاعف ادامه خواهد یافت و پیروزی قطعی در انتظار مجاهدان این راه مبارک است. فقدان سردار فداکار و عزیز ما تلخ است ولی ادامه مبارزه و دست یافتن به پیروزی نهایی کام قاتلان و جنایتکاران را تلخ‌تر خواهد کرد. ملت ایران یاد و نام شهید عالی‌مقام سردار سپهبد قاسم سلیمانی و شهدای همراه او به ویژه مجاهد بزرگ جهان اسلام جناب آقای ابو مهدی المهندس را بزرگ خواهد داشت و اینجانب سه روز عزای عمومی در کشور اعلام می‌کنم و به همسر گرامی و فرزندان عزیز و دیگر بستگان ایشان تبریک و تسلیت می‌گویم.

سید علی خامنه‌ای
۱۳ دی ماه ۱۳۹۸

سردار بزرگ و پرافتخار اسلام آسمانی شد. دیشب ارواح طیبه شهیدان، روح مطهر قاسم سلیمانی را در اغوش گرفتند. سال‌ها مجاهدت مخلصانه و شجاعانه در میدان‌های مبارزه با شیاطین و اشرار عالم و سال‌ها آرزوی شهادت در راه خدا، سرانجام سلیمانی عزیز را به این مقام والا رسانید و خون پاک او به دست شقی‌ترین آحاد بشر بر زمین ریخت. این شهادت بزرگ را به پیشگاه حضرت بقیه الله ارواحنا فداه و به روح مطهر خود او تبریک و به ملت ایران تسلیت عرض می‌کنم. او نمونه‌ی برجسته‌ای از تربیت شدگان اسلام و مکتب امام خمینی بود، او همه‌ی عمر خود را به جهاد در راه خدا گذراند. شهادت پاداش تلاش بی‌وقفه‌ی او در همه‌ی این سالیان بود. با رفتن او به حول و قوه‌ی الهی کار او و راه او متوقف و بسته نخواهد شد ولی انتقام سختی در انتظار جنایتکارانی است که دست پلید خود را

درآمد

رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه‌ای در دیدار هزاران نفر از مردم شهر مقدس قم با ایشان حملات موشکی به دو پایگاه آمریکا در عراق را یک سیلی محکم به استکبار خونخوار خواندند. ایشان با تأکید بر اینکه مقابله اصلی باید در جهت پایان دادن به حضور فساد برانگیز و ویرانگر آمریکا در منطقه خاورمیانه باشد، تأکید کردند از برکات عظیم شهادت و معنویت حاج قاسم سلیمانی و ابو مهدی مهندس قیامتی بود که در شهرهای ایران و عراق در مراسم های تشییع این بزرگواران به پا شد و این بدرقه‌ها، زنده بودن انقلاب اسلامی را به رخ جهانیان کشید.

مقام معظم رهبری در آغاز فرمودند: من در مقابل آنچه روح بزرگ آن شهید عزیز برای ایران و منطقه به ارمغان آورد، سر تعظیم فرود می‌آورم. آن شهید عزیز را رفیقی خوب، بزرگوار و شجاع می‌دانم که با خوش بختی به ملکوت اعلی پیوست. برخی شجاعت دارند، اما تدبیر و عقل لازم را برای به کار بردن شجاعت ندارند. و برخی اهل تدبیرند اما اهل اقدام و عمل نیستند و دل و جگر کار را ندارند. حاج قاسم از دفاع مقدس تا پایان عمر با شجاعت به دل خطر می‌رفت، اما در عین حال با تدبیر و فکر و منطق عمل می‌کرد و نه تنها در میدان نظامی بلکه در میدان سیاست هم شجاعت و تدبیر توأمان داشت و سخنانش قانع کننده، منطقی و تاثیر گذار بود که بنده این واقیعت را بارها به دوستان فعال در عرصه سیاسی گفته‌ام. اخلاص سردار پرافتخار حاج قاسم سلیمانی را بالاتر از همه خصائص می‌دانم و او شجاعت و تدبیرش را برای خدا خرج می‌کرد و اهل تظاهر و ریا نبود که ما نیز باید برای دستیابی به این ویژگی بسیار مهم یعنی اخلاص، تلاش و تمرین کنیم.

حضرت آیت الله خامنه‌ای در زمینه اخلاص مثال زدنی حاج قاسم سلیمانی اضافه کردند: در جلسه‌های رسمی با مسئولان مختلف، او به گونه‌ای در حاشیه و دور از چشم می‌نشست که باید می‌گشتید تا او را پیدا می‌کردید و می‌دیدید. ایشان مراقبت از حدود شرعی را در همه شرایط حتی

نگاه حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب به ابعاد جنایت آمریکا در به شهادت رساندن سپهبد قاسم سلیمانی

شهادت حاج قاسم نشان داد که انقلاب زنده است

و برخوردار از چهره نورانی و خدایی، توانستند کارهای بزرگی را به ثمر برسانند. هر زمانی که این شهید عزیز گزارشی ارائه می‌کرد من قلباً و زبانا او را تحسین می‌کردم. اما اکنون در برابر برکات شهادت او و آنچه این شهادت برای کشور و منطقه ایجاد کرد، سر تعظیم فرود می‌آورم. این برکات عظیم و قیامتی را که در تشییع جنازه آن شهید گرانقدر و همراهانش به پا شد نتیجه معنویت او بود. آن بدرقه‌های ایرانی و عراقی را در کاظمین، بغداد، نجف و کربلا و آن تشییعی را که نسبت به این پیکر قطعه قطعه شد، دیدید. از روح مطهر آن شهید بزرگوار از اعماق دل تشکر می‌کنم.

رهبر انقلاب اسلامی فرمودند: عده‌ای می‌خواستند وانمود کنند که انقلاب اسلامی در ایران تمام شده است و البته عده‌ای هم سعی می‌کنند این اتفاق بیفتد، اما شهادت حاج قاسم نشان داد که انقلاب زنده است و همه دیدند که چه قیامتی در تهران و دیگر شهرها به پا شد. شهید سلیمانی با شهادت خود، چشم‌های غبار گرفته را باز و دشمنان را مجبور به خضوع در مقابل عظمت ملت ایران کرد. که با حضور بی‌نظیر در مراسم تشییع، به دهان دشمنان و آمریکایی‌های بی‌انصاف و دروغ‌گو زد که می‌خواهند این مجاهد عظیم‌القدر و سردار و فرمانده مبارزه با تروریسم را یک تروریست معرفی کنند.

حضرت آیت الله خامنه‌ای با اشاره به حملات موشکی به پایگاه‌های نظامیان تروریست آمریکا در عراق گفتند: بحث انتقام بحث دیگری است، دیشب یک سیلی به آن‌ها زده شد اما در مقام مقابله، این اقدامات نظامی به این شکل کفایت نمی‌کند. بلکه باید حضور فساد برانگیز آمریکا در منطقه تمام شود. ملت‌های منطقه و دولت‌های برخاسته از ملت‌ها بدون تردید ادامه این حضور فساد برانگیز آمریکا را قبول نمی‌کنند. حضور آن‌ها در این منطقه و در هر جای دیگر دنیا، جز جنگ، اختلاف، فتنه، ویرانی و خراب شدن زیربناها هیچ نتیجه دیگری نداشته است و آن‌ها همین فساد و ویرانگری را برای ایران عزیز و جمهوری اسلامی هم آرزو و اصرار دارند و مسئله مذاکره و نشستن پشت میز، مقدمه آن دخالت‌ها و حضورها است، بنابر این حضور آمریکایی‌ها در منطقه باید به پایان برسد. ■

در میدان جنگ می‌دانستند. او فرماندهی جنگاور و مسلط بر عرصه نظامی بود اما در میدان جنگ نیز حدود شرعی را کاملاً رعایت می‌کرد تا به هیچ کس ظلم و تعدی نشود، آن‌هم درحالی که خیلی‌ها در عرصه نظامی اهل احتیاط و رعایت حدود شرعی نیستند. ویژگی مهم حاج قاسم این بود که در مسائل داخلی اهل حزب و جناح و این‌گونه تقسیم بندی‌ها نبود، اما به شدت انقلابی و پایبند به خط نورانی و مبارک امام بود و انقلاب و انقلابی‌گری خط قرمز قطعی او بود. حاج قاسم واقعاً ذوب در انقلاب بود و برخی سعی نکنند که این واقیعت‌ها را کم رنگ کنند.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در ادامه افزودند: حاج قاسم در مقابل همه نقشه‌هایی که با پول، توانایی و تأثیر گذاری سیاسی و تشکیلات وسیع آمریکایی‌ها شکل می‌گرفت، قد علم کرد و آن‌ها را خنثی و بی‌نتیجه کرد. آمریکایی‌ها سعی داشتند قضیه فلسطین را به فراموشی بسپارند و کاری کنند که فلسطینی‌ها در حالت ضعف قرار گیرند تا جرأت مبارزه نداشته باشند. اما این مرد بزرگ، دست فلسطینی‌ها را پُر کرد و به آن‌ها جرأت و توان مبارزه داد. حاج قاسم کاری کرد که منطقه کوچکی مانند غزه در مقابل صهیونیست‌های پر مدعا به گونه‌ای ایستاد که رژیم صهیونیستی ۴۸ ساعته مجبور به درخواست آتش‌بس شد. در عراق هم آمریکایی‌ها می‌خواستند آن کشور یا شبیه رژیم طاغوت باشد یا شبیه برخی رژیم‌ها مثل سعودی که به تعبیر آنها نقش گاو شیرده را دارند، اما حاج قاسم به کمک عناصر مؤمن و جوانان شجاع عراقی و مرجعیت در عراق رفت و در مقابل این نقشه ایستاد و آن را خنثی کرد.

مقام معظم رهبری تأکید کردند: در لبنان نیز آمریکایی‌ها می‌خواستند لبنان را از مهمترین عامل استقلالش یعنی حزب‌الله محروم کنند تا صهیونیست‌ها، لبنان بی‌دفاع را همچون برخی مقاطع به راحتی اشغال کنند اما حزب‌الله روز به روز قوی‌تر شد به گونه‌ای که امروز هم دست لبنان و هم چشم لبنان است که نقش شهید شجاع و با تدبیر ما در این مسئله ممتاز و برجسته بوده است. شهید سلیمانی به همراه رفقای عزیزش همچون شهید ابو مهدی المهندس آن مرد مؤمن و شجاع



سخنان سید حسن نصرالله دبیر کل حزب الله لبنان به مناسبت شهادت سردار حاج قاسم سلیمانی

قصاص عادلانه یعنی حذف حضور نظامی آمریکا در منطقه

«درآمد»

در حقیقت توانمندی‌های جبهه مقاومت در پهناور جغرافیای خاورمیانه امکانات بسیار بالقوه و بی نظیری است. آمریکایی‌ها و رژیم صهیونیستی و متحدان منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای که در غرب آسیا با شکستی بزرگ مواجه شدند به فکر جدی افتادند تا فرماندهان مقاومت را از سر راه خود بردارند. در میان همه اینها شهید قاسم سلیمانی نفر اول بود که این جبهه را هدایت می‌کرد و در این مسیر تلخ کامی‌های بیشماری را به آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها چشانده بود. دشمنان قسم خورده امت اسلامی با سرمستی گفتند ما همه عراق را اشغال می‌کنیم و اثری از رزمندگان مقاومت که داعش و القاعده را نابود کرده بودند باقی نخواهیم گذاشت. سید حسن نصرالله دبیر کل حزب الله و فرمانده شجاع مقاومت اسلامی به مناسبت شهادت سردار دل‌ها طی سخنان آتشین اعلام کرد با قصاص عادلانه حضور نظامی آمریکا در منطقه حذف خواهد شد. معادله این است که ناوها و همه افسران و سربازان نظامی آمریکا از کشورهای منطقه اخراج خواهند شد و هزینه خون شهدا را پرداخت خواهند کرد.

خودشان مربوط است و تصمیم با خودشان است، اما این شهادت خط مقاومت را از مسئولیت معاف نمی‌کند.

بنده امروز و این‌جا به برداران و خواهرانم و همه نیروها، گردان‌ها، احزاب و کشورهای خط مقاومت می‌گویم ایران از شما هیچ درخواستی ندارد. نخواهد گفت این‌کار را بکنید و این‌کار را نکنید. ایران در موضوع خود به طور مستقیم تصمیم می‌گیرد و اراده ملت، رهبری و مسئولان نظام روشن است. اما نیروهای خط مقاومت

ادعا کنیم این تجاوز به ایران است و به آن کشور مربوط می‌شود و ایران خود برود جواب بدهد. اما شهادت قاسم سلیمانی یک موضوع ایرانی محض نیست. قاسم سلیمانی به همه خطوط و نیروهای مقاومت مربوط است. قاسم سلیمانی به فلسطین، لبنان، سوریه، عراق، یمن، افغانستان و هر کشوری که مقاومتان شریف و حامیان و عاشقان مقاومت در آن حضور دارند، مربوط است. قاسم سلیمانی یک موضوع ایرانی نیست و به امت اسلامی ارتباط دارد... پاسخ ایرانی‌ها و زمان و چگونگی آن به

بسم الله الرحمن الرحیم: درباره پاسخ و قصاص عادلانه به شهادت سرلشکر قاسم سلیمانی، قصاص عادلانه یعنی چه؟ جانی این جنایت روشن است و باید به کیفر برسد. نمی‌خواهم با منطق خون‌خواهی و از این قبیل مسایل صحبت کنم. موضوع حاج قاسم سلیمانی تفاوت دارد. اگر آمریکا یک هدف مشخص، تأسیسات، سازمان یا شاید شخصیتی غیر از حاج قاسم سلیمانی را در ایران می‌زد، یعنی شخصیتی که به خط مقاومت ارتباطی نداشت، شاید هر کدام از ما می‌توانستیم

برچینند (انفال/۲۶)» اما امروز عبارت‌اند از ملت‌ها، نیروها، گردان‌ها و ارتش‌هایی با امکانات عظیم. اگر ملت‌های منطقه ما برای این هدف کوشیدند نتیجه چه خواهد بود؟ لازم نیست سر و صدا و کارهای بیهوده راه انداخت. دقیقاً لحظه‌ای که انتقال تابوت سربازان و افسران آمریکایی به ایالات متحده آغاز شود و عمودی آمده‌ها، افقی بازگردند، ترامپ و دولت ترامپ می‌فهمند واقعا منطقه را باخته‌اند و انتخابات را نیز خواهند باخت. اراده و هدف ما در خط مقاومت باید این باشد: پاسخ خون قاسم سلیمانی و ابومهدی، اخراج همه نیروهای آمریکا از سرتاسر منطقه ماست. اگر این هدف محقق شود که ان شاء الله محقق خواهد شد، آزادسازی قدس و بازگشت فلسطین و اماکن مقدس توسط ملت فلسطین و امت در تیررس قرار خواهد گرفت. وقتی آمریکا از منطقه خارج شد این صهیونیست‌ها نیز چمدان‌هایشان را جمع می‌کنند و می‌روند و شاید نیاز به جنگ با اسرائیل هم نداشته باشیم.

سخن‌انم را با این نکته به پایان می‌برم که به نظر می‌رسد ترامپ جاهل و همراهان احمقش نمی‌دانند چه کرده‌اند. این احمقان و جاهلان نمی‌دانند چه کرده‌اند. اما گذشت زمان به آن‌ها خواهد فهماند. بنده از ادبیات حضرت زینب (ع) وام می‌گیرم و به ترامپ و آمریکایی‌ها می‌گویم: «آیا می‌دانید خون کدام یک از ما را ریختید؟ آیا می‌دانید جگر کدام یک از ما را دریدید؟». این شبیه باقی خون‌ها و باقی جگرها نبود. این داستان فرق دارد. امروز قصاص عادلانه خون قاسم سلیمانی، عماد مغنیه، عباس موسوی، راغب حرب، مصطفی بدرالدین، ابومهدی مهندس و همه شهیدان این امت است. ما این گزینه را از سر هیجان انتخاب نکردیم. بالعکس، در پیام هم نوشتیم که من به حاج قاسم رشک می‌برم. برایش خوشحالم. او راحت شد. کسی بود که در زندگی‌اش از دوران جوانی و بیست سالگی متحمل مشقت‌ها و خستگی‌های بسیار شده بود. دیگر وقتش بود که استراحت کند و الحمدلله خداوند بر او منت گذاشت و ۶۰ و ۶۱ سال زندگی کرد. این‌ها نعمت‌های الهی است. ما هیچانی و عصبانی و هراسان نیستیم. بالعکس، می‌گوییم: این خون پاک و عظیم یک فرصت برای امت در جهت رهایی از سلطه و اشغال و استکبار است حتی اگر پیامدهای بزرگی داشته باشد چون پیروزی‌های پیش رو ان شاء الله تعیین‌کننده و نهایی خواهند بود. ای ملت مسلمان و هواداران مقاومت و ای صابران و صادقان و چشم دوختگان به پادشاه الهی و ای شریف‌ترین و گرامی‌ترین و پاک‌ترین مردمان، با این خون، همچون خون همه شهیدان عظیم و بزرگ و عزیزمان، مسیر را ادامه خواهیم داد. خون شهیدان هدر نخواهد شد و در پایان پیروز خواهیم بود. والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته. ■

در هر جایی، خدمت به سیاست ترامپ است و موضوع را به موضوع مبارزه با تروریسم تبدیل می‌کند. نبرد و مقابله و قصاص عادلانه مجریان این عملیات قتل و ترور یعنی سازمانی به نام ارتش آمریکا این نبرد را در چهارچوب قانونی و طبیعی خودش و واکنش به جانان آدم‌کش و اشغال‌گر نگاه می‌دارد. گرچه برخی مردم خواهند گفت سید موضوع را بزرگ کرد، اما بنده موضوع را بزرگ نکرده‌ام و آن را در اندازه واقعی خودش می‌بینم و شخصا مسئولیت این سخن را می‌پذیرم و می‌گویم به نظر بنده اگر موضوع شهادت حاج قاسم سلیمانی و ابومهدی و چنین واقعه‌ای با این شکل، سهل گرفته شود این آغاز یک خطر برای همه جنبش‌ها، سران کشورها، چهارچوب‌ها و خط مقاومت و قضیه فلسطین و قدس است و به آن معناست که منطقه به ورطه هتک حرمت توسط آمریکا و اسرائیل در خواهد غلتید. پس از ابتدا می‌گوییم: «هر کاری از دستت بر می‌آید بکن، که جز به این زندگی نزدیک پایان نخواهی داد». (طه/۷۲) از این بالاتر هم هست؟ اما نمی‌شود که ما بپذیریم خون‌ها، کرامت‌ها، کشورها و ملت‌های ما هتک حرمت شوند و اماکن مقدسمان تسلیم صهیونیست‌ها شوند.

کفش قاسم سلیمانی به سر ترامپ و همه فرماندهان آمریکا می‌ارزد. قاسم سلیمانی و ابو مهدی مهندس هیچ هم‌اندازه‌ای ندارند که بگوییم برویم آن‌ها را قصاص و از آن‌ها خون خواهی کنیم و انتقام بکشیم. صریح و روشن می‌گوییم: قصاص عادلانه یعنی حذف حضور نظامی آمریکا در منطقه است

هر کس چنین چیزی را می‌پذیرد تصمیم خودش است. حالا فردا کسی پیدا می‌شود می‌گوید این محل اختلاف است. بله، از خیلی وقت قبل و نه امروز، محل اختلاف و بحث است. حداقل از سال ۱۹۸۲ محل اختلاف است. اما اگر نیروهای مقاومت و ملت‌های منطقه مسیر مقاومت را پیش گرفتند بنده به شما می‌گویم آمریکایی‌ها همچون گذشته با ذلت، شکست خورده، هراسان و وحشت‌زده از منطقه ما خارج می‌شوند. شهادت‌طلبانی که در گذشته آمریکا را از منطقه ما اخراج کردند همچنان و بسیار پرشمارتر از گذشته حضور دارند. مجاهدان و مقاومتی که در گذشته آمریکا را از منطقه اخراج کردند آن‌قدر «کم‌شمار و مستضعف بودند که می‌ترسیدند مردم آنان را

خودشان باید تصمیم بگیرند که با این واقعه چگونه برخورد و رفتار کنند؟ به همین علت اگر هر کدام از نیروهای مقاومت در سرتاسر منطقه ما تصمیم بگیرند قصاص عادلانه انجام دهند. تصمیم، اراده و خواست خودشان است. این‌ها دست نشانده‌های ایران نیستند و توسط ایران کنترل نمی‌شوند. روشن می‌گویم: ایران از دوستان، متحدان و کسانی که در طول این ۴۰ سال با آن‌ها و کنارشان ایستاد و از آن‌ها دفاع و پشتیبانی کرد، هیچ درخواستی نخواهد داشت. ایران امروز عزادار است چون یکی از بزرگ‌ترین مردان، سرداران، فرماندهان و افتخاراتش را از دست داد. با این حال هیچ درخواستی ندارد. می‌مانیم ما و شما و مردم و دوستان و برادران و این‌که می‌خواهیم چه رفتاری داشته باشیم. آیا به مراسم ختم، بیانه و عزاداری اکتفا کنیم؟ موضوع حمله به ایران نیست. موضوع حمله به خط مقاومت و بسترسازی برای یک مرحله کامل با دستاوردهای خاص این مرحله برای آمریکا و اسرائیل در منطقه است. این حمله علیه همه و در خدمت هدف‌های آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها بود. همه ما در سرتاسر منطقه باید برویم سراغ قصاص عادلانه. خب، قصاص عادلانه چیست؟ این‌جا نیز می‌خواهم صریح صحبت کنم. چون ما در مورد انتقام حاج عماد چنین تجربه‌ای داشتیم و الان نمی‌خواهم وارد جزئیات آن شوم. شاید کسی در جلسات و شبکه‌های اجتماعی یا در روزنامه‌ها و رسانه‌های ایران بحث راه بیاندازد که قصاص عادلانه باید از شخصیتی هم‌اندازه قاسم سلیمانی ستانده شود. یعنی چه کسی؟ رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا؟ وزیر دفاع آمریکا؟ فرمانده ستاد، فرماندهی مرکزی؟ هیچ شخصیتی هم اندازه قاسم سلیمانی و ابومهدی مهندس وجود ندارد. کفش قاسم سلیمانی به سر ترامپ و همه فرماندهان آمریکا می‌ارزد. قاسم سلیمانی و ابو مهدی مهندس هیچ هم‌اندازه‌ای ندارند که بگوییم برویم آن‌ها را قصاص و از آن‌ها خون خواهی کنیم و انتقام بکشیم. صریح و روشن می‌گویم: قصاص عادلانه عبارت است حذف حضور نظامی آمریکا در منطقه. اخراج پایگاه‌ها، ناوها و همه افسران و سربازان نظامی آمریکا از منطقه و کشورها و خاک ما. ارتش آمریکاست که این‌ها را کشته و هزینه‌اش را نیز خواهد داد. معادله این است. طبیعتاً منظورمان به هیچ وجه ملت آمریکا نیست. خواهش می‌کنم این موضوع کاملاً روشن باشد. منظورمان ملت آمریکا و شهروندان، تاجران، خبرنگاران، روزنامه نگاران، شرکت‌ها، مهندسان و پزشکان آمریکایی در سرتاسر منطقه‌مان نیست. منظور صدمه زدن به این افراد نیست و نباید به این افراد صدمه زده شود. بنده به شما بگویم: صدمه زدن به غیر نظامیان و شهروندان آمریکایی



پیام تسلیت رئیس جمهور به مناسبت شهادت سردار بزرگ اسلام

پرچم عزت و پایداری شهید سلیمانی به دست خیل عظیم سربازان اسلام بر افراشته خواهد ماند

درآمد

رئیس جمهور در پیامی با تسلیت شهادت سردار بزرگ اسلام و ایران، فرمانده شجاع سپاه قدس، سردار سپهبد قاسم سلیمانی و تعدادی از همراهان ایشان به ویژه مجاهد بزرگ ابومهدی المهندس، به دست امریکای متجاوز و جنایت پیشه، تاکید کردند بی تردید انتقام این جنایت هولناک را ملت بزرگ ایران و دیگر ملت های آزاده منطقه از امریکای جنایتکار خواهند گرفت.

یقین دارم پرچم عزت و پایداری این شهید والامقام به دست خیل عظیم سربازان اسلام بر افراشته خواهد ماند و مسیر پر افتخار ایثار و مقاومت با قوت بیشتر تداوم خواهد یافت. بی تردید انتقام این جنایت هولناک را ملت بزرگ ایران و دیگر ملت های آزاده منطقه، از امریکای جنایتکار خواهند گرفت. اینجانب با محکوم کردن این اقدام ددمنشانه و پاسداشت خدمات درخشان، کم نظیر و ماندگار این دلآور سرافراز تاریخ ایران در دفاع از تمامیت ارضی کشور و مبارزه با تروریسم و افراط گرایی در منطقه، این فاجعه بزرگ را به محضر مقام معظم رهبری، فرمانده کل قوا، احاد ملت ایران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، هم زمان و دوستداران، و به ویژه خانواده گرامی ایشان تبریک و تسلیت می گویم و علو درجات این شهید گرانقدر و همراهانش را از درگاه خداوند منان مسألت دارم.

حسن روحانی
رئیس جمهوری اسلامی ایران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
«الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَلَجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْثَرًا
دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أَوْلَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ»

شهادت سردار بزرگ اسلام و ایران، فرمانده شجاع سپاه قدس، سردار سپهبد قاسم سلیمانی و تعدادی از همراهان ایشان به ویژه مجاهد بزرگ ابومهدی المهندس، به دست امریکای متجاوز و جنایت پیشه، قلوب همه ملت ایران و ملت های منطقه را جریحه دار کرد و عزم ملت بزرگ ایران و سایر ملت های آزاده را برای ایستادگی و مقابله در برابر زیاده خواهی های امریکا و دفاع از ارزش های اسلامی، دوچندان کرد. بی تردید این اقدام خباثت بار و بز دلانه، نشانه دیگری از سرخوردگی و عجز و ناتوانی امریکا در منطقه و احساس انزجار از سوی ملت های منطقه نسبت به این رژیم متجاوز است که با زیر پا گذاشتن تمام اصول و قواعد انسانی و حقوق بین الملل با غیر انسانی ترین سببیت، لکه ننگ دیگری را بر صفحات نکبت بار این کشور، ثبت کرد.



پیام‌های تسلیت و اخبار منتشر شده در پی شهادت سردار حاج قاسم سلیمانی

پیام تسلیت آیت الله العظمی سیستانی
به مناسبت شهادت سردار حاج قاسم سلیمانی



(انا لله وانا اليه راجعون)
جناب مسقطب آية الله آقای خامنه‌ای دامت برکاته
السلام علیکم ورحمت الله وبرکاته
جناب سعادت سردار عالیقدر آقای حاج قاسم سلیمانی رحمة الله علیه
موجب تأسف و تأثر فراوان شد . نفس کم نظیر آن مرحوم در طی
سالیان بیگار با عناصر داعش در عراق ، و زحمات فراوانی را که در
این راستا محمل شدند فراموش ناسختی است .
ایستاد ضایعه فقدان آن شهید والا مقام را به جنابعالی و فرزندان
مکرم و دیگر بستگان محترمان و به همه ملت شریف ایران به ویژه
به مردم عزیز کرمان تسلیت عرض نموده ، و از خداوند منان برای
آن فقید سعید علو درجات و برای بازماندگان صبر جمیل و اجر
جلیل مسألت دارم . ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم .
۱۴/۸
سید محمد علی شهیدی

پیام حجت الاسلام والمسلمین شهیدی معاون
رئیس جمهور و رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران
به مناسبت شهادت سردار حاج قاسم سلیمانی



انا لله و انا اليه راجعون. سلام بر ارواح طیبه شهدا و درود بر ایمان و اراده بلند و اندیشه بزرگ و پاکشان.

این اراده الهی است که خط سرخ شهادت را مستدام می‌دارد و بندگان شایسته خود را به مقام شامخ «عند ربهم یرزقون» می‌رساند. بدون تردید هر قطره خونی که در پاسداری از آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی و مجاهدت در مسیر حق و حقیقت ریخته شود، اراده انسان‌های مؤمن و مجاهد را در مبارزه با ظلم و تباهی مستحکم‌تر خواهد کرد و چهره پلید و شیطانی گروه‌های کفر و تروریست را در عرصه جهانی آشکارتر خواهد کرد.

اینجانب ضمن محکوم نمودن این اقدام هولناک، شهادت سردار گرانقدر و پرافتخار، حاج قاسم سلیمانی فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و هم‌زمان شهید ایشان به ویژه مجاهد

بزرگ ابومهدی المهندس را خدمت مقام معظم رهبری، ملت شریف ایران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و خانواده معظم این شهدای گرانقدر تسلیت عرض نموده و از پروردگار متعال علو درجات برای آن شهدای معزز مسألت دارم.

ملت مسلمان ایران و به ویژه خانواده‌های معظم شهدا و ایثارگران با حضور باشکوه خود در مراسم تشییع و بزرگداشت این شهدای معظم، ضمن گرامی

داشت مقام و جایگاه این شهدای والا مقام و همدردی با خانواده‌های گرانقدر آنان، انزجار و نفرت خویش را نسبت به این اقدام جنایتکارانه نیروهای آمریکایی نشان خواهند داد و همبستگی و وحدت خود را در گرفتن انتقام خون این شهدای معزز و ادامه راه آنان در دفاع از کبان انقلاب و سرزمین‌های اسلامی به جهانیان نشان خواهند داد.

سید محمد علی شهیدی

محکوم شمردن اقدام ناشایست رئیس جمهور آمریکا توسط نخست وزیر مالزی

اقدام رئیس جمهوری آمریکا باعث افزایش خشونت و تروریزم است

مهاتیر محمد، نخست وزیر مالزی در دیدار با اسماعیل هنیه رئیس دفتر سیاسی حماس گفت: ترور فرمانده نیروی قدس در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی سردار قاسم سلیمانی را اقدامی غیر اخلاقی و غیر قانونی توصیف کرد.

مهاتیر محمد گفت: این اقدام نه فقط بر خلاف قوانین آمریکاست، بلکه بر خلاف قوانین جهان است. نخست وزیر مالزی در جمع خبرنگاران افزود: اقدام رئیس جمهوری آمریکا باعث افزایش خشونت و تروریزم در منطقه خاورمیانه و قتل بیگناهان و ناامنی در جهان خواهد شد.

وی افزود: ما اکنون احساس ناامنی می کنیم. چرا که رئیس جمهور آمریکا با اعزام یک پهپاد به کشور سوم این اقدام را مرتکب شده است. وی از سران کشورهای اسلامی خواست گرد هم آیند و متحد شوند و حقایق را بازگو کنند و اجازه ندهند یک انسان قلدر با ارتکاب جنایتی حقوق مردم جهان را پایمال کند. ■



تشکر و قدردانی هنیه از بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار هیئت حماس

رویکرد تجدیدناپذیر خود را برای حضور در سنگر مقاومت پایدار، تا پیروزی نهایی اعلام می کنیم



اسماعیل هنیه رئیس دفتر سیاسی جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس) در نامه ای به حضرت آیت الله خامنه ای، با ابراز تشکر و قدردانی از حمایت صریح رهبر معظم انقلاب اسلامی از مقاومت فلسطین در دیدار هیئت اعزامی حماس و اعلام آمادگی ایران برای تجهیز مقاومت به آنچه برای انجام وظیفه به آن نیاز دارد، تأکید کرد: بار دیگر رویکرد تجدیدناپذیر خود را برای حضور در سنگر مقاومت پایدار در کنار همه قوای حق و عدالت و آزادی و پیشران همه آنها جمهوری اسلامی ایران، تا پیروزی نهایی اعلام می کنیم.

به گزارش مرکز اطلاع رسانی فلسطین به نقل از دفتر مقام معظم رهبری، هنیه در این نامه خطاب به رهبر انقلاب اسلامی گفته است: خدای بزرگ را سپاسگزارم که وجود شما را به ما ارزانی داشت و از او می طلبیم که نعمت هایش را بر شما عنایت فرموده و بلاهایش را از شما دور بدارد و شما را از حيله و مکر دشمنان ظالم و مستبد در امان بدارد. رئیس دفتر سیاسی حماس همچنین از استقبال ممتاز رهبر معظم انقلاب و مسئولان جمهوری اسلامی ایران از هیئت اعزامی حماس تشکر کرده است. هنیه خاطر نشان کرده است: هیئت اعزامی، من را در جریان اخبار و دیدارهای انجام شده در این سفر قرار دادند، به ویژه اخبار مربوط به ملاقات آنان با حضرت تعالی و بیانات صریحان در مساعدت و حمایت ویژه و گسترده از مقاومت و برادران فلسطینی خود، و نیز اعلام آمادگی برای تجهیز کردن آنها به هر آنچه برای انجام وظیفه مقاومت خود به آن نیازمندند. سخنانی که موجب مسرت فراوان ما شد و افق های وسیعی را پیش روی ما گشود و تأثیرات فراوانی در ابعاد راهبردی و صحنه میدانی

با دشمن صهیونیستی به همراه خواهد داشت.

رئیس دفتر سیاسی حماس با تشکر از مواضع رهبر انقلاب اسلامی، افزوده است: رویکرد تجدیدناپذیر خود را برای حضور در سنگر مقاومت پایدار در کنار همه قوای حق و عدالت و آزادی و پیشران همه آنها جمهوری اسلامی ایران، تا پیروزی نهایی اعلام می کنیم و به نصرت و وعده های الهی اطمینان کامل داریم.

هنیه در این نامه خیر و برکت و محقق شدن همه خواسته های رهبر معظم انقلاب و امت اسلامی در پیروزی، اقتدار، امنیت، رفاه، نابودی دشمنان و آزادی فلسطین و قدس شریف را از خداوند بزرگ مسألت کرده است. ■

بیانات اسماعیل هنیه رئیس دفتر سیاسی جنبش مقاومت اسلامی حماس

هدف از حضور ما در تهران، اعلام وفاداری به شهید سلیمانی بود



رئیس دفتر سیاسی جنبش مقاومت اسلامی حماس تاکید کرد که هدف از حضور گروه های مقاومت فلسطین در تهران، اعلام وفاداری به شهید حاج قاسم سلیمانی و تقدیر از نقش بارز و خالصانه ایشان در حمایت از فلسطین و مقاومت فلسطین بود.

به گزارش مرکز اطلاع رسانی فلسطین، اسماعیل هنیه شامگاه سه شنبه در گفتگو با المیادین تاکید کرد که شهید سلیمانی دست به اقداماتی محوری و راهبردی در حمایت از مقاومت فلسطین زد. هنیه تاکید کرد که اهداف ترور شهید سلیمانی هرگز محقق نخواهد شد.

وی با اشاره به اینکه ترور شهید سلیمانی، بیانگر دکترین جنایتکارانه آمریکا است، عنوان کرد که این جنایت آمریکا، پوششی برای رژیم صهیونیستی برای ارتکاب جنایت علیه ملت فلسطین در داخل و خارج است.

رهبان حماس خاطر نشان کرد که آن ها گمان می کردند این جنایت موجب سیطره هرچه بیشترشان بر منطقه از طریق ضربه زدن به مقاومت خواهد شد.

با رهبران دیگر گروه های مقاومت فلسطین دیدارهایی با مقامات نظامی ایران از جمله سردار اسماعیل قآنی فرمانده جدید نیروی قدس سپاه نیز داشته است. ■

لازم به ذکر است که هیئت بلندپایه حماس به ریاست هنیه از چند روز پیش به منظور مشارکت در مراسم تشییع شهید سلیمانی و دیگر فرماندهان مقاومت وارد تهران شده است. این هیئت همراه

سخنان الزهار یکی از رهبران جنبش مقاومت اسلامی حماس در گفتگو با روزنامه العهد

فداکاری های شهید سلیمانی برای فلسطین فراتر از حد تصور بود



یکی از رهبران بارز جنبش مقاومت اسلامی حماس تاکید کرد: آنچه سپهبد شهید قاسم سلیمانی به فلسطین تقدیم کرد، فراتر از تصور هر انسانی است.

به گزارش مرکز اطلاع رسانی فلسطین، محمود الزهار در گفتگو با روزنامه العهد لبنان تاکید کرد که رابطه شهید سلیمانی با قدس و فلسطین به گذشته دور برمی گردد و هر کس که با او برخورد داشته، می داند که چقدر برای فلسطین فداکاری کرده است، تمامی کسانی که او را از نزدیک می شناسند از عشق عمیق او به قدس، فلسطین و اسلام آگاه بودند.

الزهار افزود که سلیمانی ملقب به فرمانده نیروی قدس بود و این خود بزرگترین دلیل و گواه بر خدمات او به فلسطین بود، زیرا تنها کسی فرمانده نیروی قدس نامیده می شود که به قدس، مسجد الاقصی، آرمان فلسطین و عموم مسلمانان خدمت

عراق که به ترور سپهبد سلیمانی منجر شد، یک جنایت کاملاً آشکار و روشن است. ■

کرده باشد. این رهبر حماس اظهار داشت که اقدام آمریکا در

تبعیت از آمریکا، امت اسلام را از کرامتش دور خواهد کرد



درآمد

سید عبد الملک بدر الدین الحوثی رهبر انصار الله یمن با صدور بیانیه‌ای شهادت حاج قاسم سلیمانی مجاهد بزرگ و فرمانده سابق سپاه قدس ایران و حاج ابو مهدی المهندس معاون نیروهای حشد الشعبی عراق و همراهان شان را تسلیت گفت. و ضمن تلاوت آیه «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ». افزود: متغیرهای سالانه به نفع بندگان مستضعف خداوند در یمن و سایر کشورهای منطقه روند صعودی به خود گرفته است.

انجام دهند و فرزندان و همسایگان آن را بکشند. در مقابل هر جنایت آمریکا کسی می‌آید و آن را توجیه می‌کند و طرف دیگری خواستار سکوت است، این خیانت به امت است. حضور نظامی آمریکا در راستای خدمت به توطئه‌هاست، استعمار را تثبیت و ملت‌های منطقه را سرکوب می‌کند. آمریکا به عراق به عنوان یک کشور احترام نمی‌گذارد، به خون عراقی احترام نمی‌گذارد و برای خون اسلامی در هیچ کشوری اسلامی احترام قائل نیست. آمریکا در منطقه ما نفوذ کرده تا آنچه می‌خواهد در مورد هر کسی که می‌خواهد و در زمانی که می‌خواهد، انجام دهد بدون اینکه کسی از او انتقاد کند.

سید عبد الملک بدر الدین الحوثی افزود: آزادگان در همه میادین جهاد از یمن تا لبنان، فلسطین، عراق و ایران تسلیم آمریکا و اقدامات آن نخواهند شد. جمهوری اسلامی ایران از زمان پیروزی انقلاب اسلامی در زمینه مقابله با آمریکا در صدر قرار داشته است. شلیک موشکی ایران به پایگاه‌های آمریکایی بر اساس معادله اسلامی - قرآنی و موضع حکیمانه انجام شد. با نهایت تأسف و تأثر و با تجلیل و گرامیداشت جایگاه شهیدان، شهادت حاج قاسم سلیمانی و شماری دیگر از مجاهدان راه خدا که در حمله آمریکای متجاوز به شهادت رسیدند به ملت، دولت و رهبری ایران تسلیت عرض می‌کنم. خداوند نعمت شهادت را نصیب شهید سلیمانی و دیگر مجاهدان کرد تا همان گونه که در میدان جهاد و عمل، پرچم‌دار و فرماندهی فاتح بود، شهادت وی نیز پایانی افتخار آفرین و شایسته باشد. ■

دشمن آمریکا است و دوست هر کسی که دوست آمریکاست، می‌شوند. ما اکنون در مرحله آزمایش الهی قرار داریم و تبعیت از آمریکا، امت اسلام را از کرامتش دور خواهد کرد و صادق بودن با تابع آمریکا بودن منافات دارد. اکنون ما با واقعیت حمله آمریکا به منطقه رو به رو هستیم، این آمریکاست که به سمت ما آمده است؛ ما کسانی نیستیم که با کشتی به آمریکا حمله کنیم، به مردم آن تعرض کنیم، ثروت‌هایش را بدزدیم و برای خود در آنجا پایگاه نظامی بسازیم. کدام کشور عربی وجود دارد که آمریکا در امور سیاسی آن مداخله نکرده باشد؟ کدام کشور اسلامی وجود دارد که آمریکا علیه آن توطئه نکرده باشد؟ آمریکا به کسانی که تابع و تسلیمش هستند مانند نظام سعودی، احترام نمی‌گذارد. مردم در آمریکا از نادانی دونالد ترامپ صحبت می‌کنند، اما رسانه‌های سعودی او را تمجید می‌کنند! آمریکا سعودی را می‌دوشد و از آن محافظت نمی‌کند اما چوپان گاو را می‌دوشد و از آن محافظت می‌کند.

رهبر انصارالله یمن مقابله با هجمه فراگیر آمریکا و اسرائیل بر امت اسلام را از بارزترین مصادیق جهاد معرفی کرد و افزود: در مقابل تهاجم آمریکایی دو مسیر برای امت وجود دارد که مسیر اول آمادگی رزمی و پشتیبانی و مسیر دوم شکست، سرزنش و ناامیدی است. عملیات جنایتکارانه اخیر آمریکا که فرماندهان مسلمان، آزاده و بزرگ به نام حاج قاسم سلیمانی و حاج ابو مهدی المهندس و همراهان آنها را هدف گرفت تجاوز آشکار آمریکا بود. آمریکا این حق را ندارد که هیچ عملیات نظامی در عراق

الحوثی گفت: امروزه آمریکا و رژیم صهیونیستی در مقدمه دشمنان امت اسلام قرار دارند و ایران همواره در رأس مقابله با آمریکا قرار داشته و پاسخ موشکی این کشور حکیمانه بوده است. چون امت اسلام با دشمنانی آشکار روبرو است که با توطئه‌های شیطانی به دنبال ضربه زدن به امت اسلام هستند، آن‌ها پیشوایان کفر در عصر حاضرند. آیا می‌توان آنچه آمریکا در عصر حاضر در عراق، افغانستان و فلسطین انجام داده فراموش کرد؟ آمریکا همواره از اسرائیل حمایت نامحدود کرده و در هر آنچه که بر سر فلسطین آمده، نقش آمریکا واضح است.

وی ادامه داد: ملت و کشور پیدا نمی‌شود که آمریکا به شکلی خصمانه و استکباری در آنجا نباشد. اگر مداخله آمریکا و مدیریت جنگ یمن به دست این کشور نبود اتفاقات یمن هم رخ نمی‌داد، چون نقش آمریکا در حمله نظامی به یمن نقشی اساسی و محوری است. برخی قدرت‌های منطقه‌ای چنان تابع آمریکا هستند که به ملت‌های خود اجازه برگزاری تظاهرات علیه رژیم صهیونیستی را نمی‌دهند.

الحوثی ادامه داد: اگر تسلیم دنباله‌روی از آمریکا و اسرائیل شویم جوهره و اصل اسلام را از دست داده‌ایم. این منافقان و خیانتکاران هستند که تسلیم آمریکا شده‌اند و دشمن هر کسی که

رئیس جمهوری سوریه بالاترین نشان افتخار را به شهید سلیمانی اهدا کرد.



عماد خمیس نخست وزیر سوریه در ابتدای ماه جاری در دیدار با مقام‌های بلند پایه کشورمان در تهران نشان افتخار بشار اسد رئیس جمهوری سوریه را برای شهید سردار سلیمانی را تقدیم معاون اول رئیس جمهوری کشورمان کرد. خمیس، شهید سلیمانی را فرمانده‌ای بزرگ و نماد مبارزه و تقویت کننده امنیت مردم خاورمیانه و سمبل آزادی خواهان و جنبش‌های مقاومت ضد صهیونیستی بود که با نثار خون خود این درخت را بارور کرد. در لوح یادبود و قدردانی رئیس جمهوری سوریه آمده که سپهبد شهید قاسم سلیمانی، قهرمان ملی جمهوری عربی سوریه است. ■

گرامیداشت شهادت سپهبد سردار حاج قاسم سلیمانی توسط رئیس مجلس موسسان ونزوئلا در کاراکاس

رئیس مجالس ملی و سنای ونزوئلا با برگزاری گردهمایی با شکوهی به منظور گرامیداشت یاد شهید حاج قاسم سلیمانی در کاراکاس اقدام تروریستی دولت آمریکا را محکوم کرد. وی گفت جنرال سلیمانی توسط نیروهای نظامی آمریکایی در نزدیکی فرودگاه بغداد ترور شده است، و ما یاد ایشان را گرامی می‌داریم. رئیس مجالس ونزوئلا تأکید کرد که سلیمانی فقط شهید ایران نبوده، بلکه شهید همه آزادی خواهان جهان است و ما وظیفه داریم یاد و نام او را گرامی بداریم. ■



کمیسیون دفاعی مجلس نمایندگان عراق از دولت خواست نتایج تحقیقات ترور شهیدان سلیمانی و ابو مهدی مهندس را اعلام کند



کمیسیون امنیت و دفاع پارلمانی مجلس نمایندگان عراق (پارلمان) از دولت و کمیته پیگیری چگونگی شهادت سپهبد حاج قاسم سلیمانی فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و ابو مهدی مهندس معاون فرماندهی نیروهای الحشد الشعبی را به پارلمان این کشور اعلام نماید. کریم علیوی عضو کمیسیون در گفت و گو با خبرگزاری عراقی «المعلومه» گفت: نتایج تحقیقات به عمل آمده تاکنون به دست کمیسیون امنیت و دفاع پارلمانی نرسیده است و دولت‌های ایران و عراق منتظر نتایج تحقیقات به عمل آمده هستند. علیوی افزود: کمیته مشترکی توسط ایران و عراق پیگیر تحقیقات به عمل آمده پیرامون ترور این دو بزرگوار هستند، و لازم است نتایج تحقیقات به عمل آمده هرچه زودتر فاش بشود. ■



زندگی نامه شهید سردار حاج قاسم سلیمانی

شهید سردار قاسم سلیمانی از ولادت تا شهادت

■ به قلم حمید عسکری

کرمانی شکوفا نشده است. گویی که نسلی از این سرزمین منتظرند تا اتفاقی بیفتد و از انفجار آن رویداد گدازه‌های شور و هیجان خود را متبلور کنند. ظرف‌ها لبریز از صبر می‌شود و آن انفجار رخ می‌دهد. انقلاب پیروز می‌شود...

سه‌گانه سپاه

قاسم که بعدها نامش با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی عجین می‌شود در سال ۱۳۵۸ برای استخدام به این سازمان مراجعه می‌کند. او که در آن سال‌ها در اوان جوانی بود با هیبتی برای جذب در سپاه ظاهر شد که مورد پسند مسئولان وقت گزینش نبود. جوانی «ورزشکار» با «بازوهای سبتر و سینه‌های جلو آمده» که «پیراهنی آستین کوتاه و چسبان» به تن کرده و «موهای وزوزی و کمر بند پهنش» به چشم می‌آمد. قاسم استخدام نشد اما داستان او و سپاه پاسداران تازه آغاز شد.

خرداد ۱۳۵۹ به صورت افتخاری در سپاه پذیرفته می‌شود. به دلیل سابقه ورزشی که داشت به عضویت پادگان آموزشی قدس کرمان در می‌آید. با تجربیاتی که از دوران ورزشی دارد به آموزش نیروها می‌پردازد. تحولات بعد از انقلاب آنقدر سریع

روحیه سلحشورانه‌اش بی‌تأثیر نبوده است. در روستا کسی با بیکاری گذر عمر نمی‌کند. پس از پایان تحصیلات ابتدایی مشغول کارهایی شد که عموم بچه‌های روستا در زمان فراغت انجام می‌دهند. از همان دوران نوجوانی دستانش را به کار عادت داد و همین دست‌ان کار کرده، سال‌ها بعد چه گره‌هایی از بسیاری مردم خاورمیانه که نگشود. از دبیرستان سعادت (مفتح امروزی) دیپلم گرفت و ۱۸ ساله بود که مأمور اداره آب کرمان شد؛ دقیقاً میانه دهه ۵۰. دهه‌ای که در تاریخ معاصر ایران با واژه‌های هیجان، تلاطم، مبارزه و البته انقلاب شناخته می‌شود.

نوجوانی انقلابی

قاسم که به گفته برادرش از ساماندهان تظاهرات در آن دوران بود. در سال ۱۳۵۵ با شخصی آشنا می‌شود که او را با نهضت امام خمینی (ره) و مبارزات انقلابی بیشتر آشنا می‌کند. رضا کامیاب، روحانی که برای وظیفه روحانیت و تبلیغ، به کرمان سفر کرده بود در شکل‌گیری تفکر مبارزاتی قاسم نقش بسزایی داشت.

۱۳۳۵ تا ۱۳۵۷: ۲۲ سال از عمر قاسم گذشته، اما هنوز استعدادهای مادی و معنوی این روستازاده

دشت باشد مأمن و مأوی او

زندگی در طبیعت انسان را مانند فولاد، آبدیده می‌کند که در فراز و نشیب روزگار نه تنها کم نیارد بلکه ضمن درس گرفتن از آن‌ها، از این کجراه‌ها عبور کند. گاهی در میانه شهر هم به چنین افرادی برمی‌خوریم وقتی درون آن‌ها کنکاش می‌کنیم به سر رشته‌هایی می‌رسیم که نشان‌دهنده آن ویژگی‌ها است. امروزه جمعیت زیادی از عشایر کشور نمانده است، اما خصلت‌های آنان در بسیاری از فرزندان این سرزمین باقی است. قاسم سلیمانی یکی از همین فرزندان است که ویژگی‌های اجداد عشایر خود را ظهور و بروز داد.

تبار یک مرد

به روایت تاریخ، جد سلیمانی‌ها امیر محبت فرزند امیر کمال از عشایر خمسه فارس است. این ایل عشایر محل آباء و اجدادی فرزندی از این سرزمین است که سال‌ها بعد شاهد رشادت‌های او بود. تولد: ۲۵ اسفند ۱۳۳۵، زادگاه: روستای قنات ملک شهرستان ملک در استان کرمان. این‌ها مشخصات قاسم سلیمانی است. آب و هوای روستا و خصلت‌های عشایری اجداد او در شکل‌گیری

تشکیلاتی آماده می‌کرد عملیاتی با وسعت چند هزار کیلومتر که حدود ۱۰ روز به طول انجامید. چند روز از شروع عملیات گذشته و منطقه کمرسرخ به دست نیروهای ایرانی افتاده بود و در کنار امامزاده عباس خاکریز زده بودند. قاسم روی ارتفاعات ۲۰۲ در کنار نیروهایش از شدت خستگی توان تکان خوردن نداشت اما هنوز تمام اهداف عملیات محقق نشده بود. ساعت از نیمه شب گذشته بود، پیام آمد که حسن باقری کنار جاده دشت عباس منتظر است. به همراه یکی دو نفر دیگر نقشه‌ای از تنگه ابوغریب را باز می‌کنند تا سلیمانی را برای بستن تنگه توجیه کنند. نقش شهید حسن باقری در عملیات‌های مختلف جنگ بی‌بدیل بود؛ شاید مشابه همان نقشی که مرحوم شهید آیت‌الله دکتر بهشتی در نظام جمهوری اسلامی داشت و به تعبیر سردار

سلیمانی «حسن، بهشتی جنگ بود.»

حال با گردانی که تنها صد نفر از آن‌ها باقی مانده بود و دویست نفر آن‌ها یا شهید یا زخمی و یا به هر طریقی از صحنه خارج شده بودند باید ادامه می‌دادند. بعد از چند روز درگیری خستگی در تن و جان او و هم‌زمانش تنیده شده بود اما آنان توانستند در روز آخر عملیات با بستن تنگه ابوغریب پیروزی مهمی را کسب کنند.

همراه صبور برای مسیری سخت

وقتی از جنگ صحبت می‌کنیم هر آنچه در ذهن می‌آید رنگ و بوی غمناکی به خود می‌گیرد. احتمالا روزی نبوده است که خبر شهادت یکی از فرزندان این سرزمین نیامده باشد. بیمارستان‌ها تمام شب و روز پر از مجروحان جنگی بوده و همه مردم به نوعی درگیر آن، اما یک اصل فراموش نشده بود و آن «زندگی» بود. مردم زندگی می‌کردند و هر روز را به امید روز بهتری آغاز می‌کردند و پیوندهای عاطفی با همین امید بود که در بحبوحه خبرهای نه‌چندان خوشایند، رخ می‌داد. سال ۶۱ قاسم تصمیم گرفت برای آرامش در این مسیر دشوار همراه و همبازی داشته باشد. او ازدواج کرد و حاصل این ازدواج سه دختر و دو پسر شد.

جرعه جرعه جام زهر

جنگ آدابی داشت و بچه‌های جبهه از جمله او هر روز بیشتر به این آداب خو می‌گرفتند. روزها سپری می‌شد و قاسم که دیگر در جبهه‌ها به برادر سلیمانی معروف بود در عملیات‌ها سعی می‌کرد نقش خود را به بهترین شکل اجرا کند. در والفجر ۸، کربلای ۵، کربلای ۵ و تک شلمچه حضور داشت و روزهای تلخ و شیرین زیادی را تجربه کرد. از فتوحات مختلف در عملیات‌ها تا شهادت هم‌زمانش همه و همه از پیش چشمان قاسم می‌گذشت و او با این خاطرات که توشه گران‌بهای برای او بود جنگ را به پایان رسانید.

حالا دیگر قاسم در جبهه‌ها شناخته شده است و روی او و هم‌زمانش حساب ویژه‌ای می‌کنند. گردانی از سپاه کرمان به فرماندهی او به جنوب اعزام می‌شود. بستان باید آزاد شود و عراق به عقب رانده شود. درگیری سختی پیش می‌آید آتش توپخانه‌های عراق سنگین است اما عزم بچه‌ها برای بازپس‌گیری مناطق اشغال‌شده جزم است

ثارالله را تشکیل دهد تا راه قدس را هموار سازد.

تیپ ثارالله

حجم بالای شهادت‌ها در جبهه شوش نام این خط را به «ثارالله» معروف کرده بود. فرماندهان بالادستی، قاسم را فرا می‌خوانند. مأموریتی جدید با ابعادی وسیع‌تر در انتظار است. جبهه دشت عباس، ارتفاعات چاه نفت. حالا دیگر قاسم باید به فکر سازماندهی نیروهای کرمانی برای گرفتن قسمتی از جبهه‌های جنگ باشد. سعی می‌کند بچه‌هایی را که می‌شناسد و می‌تواند به او کمک کنند پیدا کند. در همین مرحله بود که «منصور همایون‌فر» را که تا قبل از آن نمی‌شناخت پیدا کرد. منصور بعدها معاون حاج قاسم در لشکر می‌شود. یک جیب شهباز و یک پیکان استیشن تمام دارایی اولیه تیپ بود. بدین ترتیب، تیپ ۴۱ ثارالله متشکل از سه استان کرمان، سیستان و بلوچستان و هرمزگان تشکیل شد.

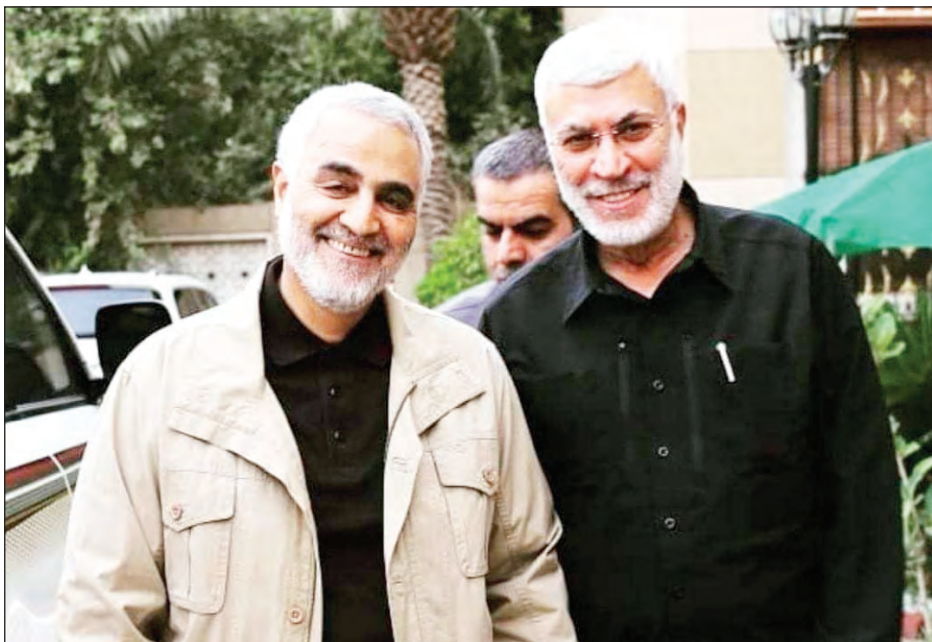
ایام نوروز ۱۳۶۱ بود. ایران مہیای عملیاتی جدید بود. قاسم سلیمانی که حالا تیپ ۴۱ ثارالله را تشکیل داده باید نیروهایش را برای اولین عملیات

رخ می‌دهد که جوانان آن دوران از همه حیث رشد می‌کردند. آنان هم شاگردی می‌کردند و آموزش می‌دیدند و هم معلمی می‌کردند و تعلیم می‌دادند. روزگار بعد از پیروزی انقلاب بود و بسیاری از مردم در شادی و سرور غرق، که از قضا جنگ آغاز شد. خیلی‌ها خمار این پیروزی بودند که پیر مراد جمع امام خمینی (ع) پیام داد که تازه‌نفس‌ها خود را برای مبارزه آماده کنند. قاسم و دیگر جوانان این میهن معطل نکردند و خود را برای یک دوران تازه آماده و بند پوتین‌های خود را محکم بستند. او که مربی آموزشی بود به همراه تعداد دیگری از دوستان کرمانی‌اش اعزام جبهه‌ها شد؛ فرمانده دسته در جبهه سوسنگرد و سپس جانشین مسئول خط جبهه شوش.

آغاز راه قدس

آذر ماه ۱۳۶۰، حالا دیگر قاسم در جبهه‌ها شناخته شده است و روی او و هم‌زمانش حساب ویژه‌ای می‌کنند. گردانی از سپاه کرمان به فرماندهی او به جنوب اعزام می‌شود. بستان باید آزاد شود و عراق به عقب رانده شود. قاسم روی تعدادی از بچه‌ها حساب ویژه‌ای کرده یکی از آنان «حمید ایرانمنش» معروف به «حمید چریک» است. درگیری سختی پیش می‌آید آتش توپخانه‌های عراق سنگین است اما عزم بچه‌ها برای بازپس‌گیری مناطق اشغال‌شده جزم است. در میانه این بحبوحه قاسم زخمی می‌شود، خون زیادی از او می‌رود و دیگر نمی‌تواند حرکت کند. نیروها به سرعت جلو می‌رفتند و فریاد الله‌اکبر در فضای خط پیچیده بود. قاسم دیگر نای در بدن نداشت که کم‌کم از حال می‌رود. عملیات طریق القدس با موفقیت به پایان می‌رسد و قاسم پس از بهبودی و ترخیص از بیمارستان قرار شد که «تیپ





همان جوان بیست و چندساله‌ای که وارد کار نظامی شد و عرصه‌های جنگ او را با فنون نظامی آشنا کرد و بعد از دوران دفاع مقدس این راه را ادامه داد و بعد از گذشت ۱۳ سال از فرماندهی نیروی قدس سپاه در سال ۸۹ به درجه سرلشگری درآمدند.

منجی یک ملت

تحولات منطقه به سرعت رخ می‌داد و سرلشگر سلیمانی به عنوان فرمانده‌ای که عادت داشت همیشه در میدان نبرد حضور داشته باشد سعی می‌کرد از نزدیک تحولات را زیر نظر داشته باشد. خیزش مردمی تعدادی از کشورهای عربی موسوم به «بهار عربی» باعث کنار رفتن برخی حکام مرتجع منطقه شده بود و البته این تغییر و تحولات باعث ایجاد جنگ داخلی در سوریه شد و گروه‌های تکفیری با پشتیبانی عوامل استکباری خودشان از این فرصت استفاده کردند تا خیانت خود را نسبت به فرهنگ، تاریخ و البته انسانیت این خطه از جهان نشان دهند. حاج قاسم که نمیتوانست هتک حرمت به مردم و البته اماکن متبرکه ائمه اطهار (ع) را ببیند نیروهایش را برای دفاع از این هدف مقدس بسیج کرد. داعش این شجره خبیثه که هر روز نفوذ خود را بیشتر و بیشتر می‌کرد و شهر به شهر جلو می‌آمد و قساوت را در جنایت به نهایت رسانده بود بخش عظیمی از سوریه و عراق را گرفته بود و هر روز به مرزهای ایران نزدیک‌تر می‌شد. امنیت که بزرگترین نعمت ایرانیان در این منطقه پرآشوب بود مسأله‌ای نبود که سردار سلیمانی به راحتی از آن عبور کند. او با درایت در به کارگیری نیروهای نظامی و شبه نظامی و البته جانفشانی فراوان توانست از سقوط بسیاری از شهرها و روستاها جلوگیری کند و مناطق زیادی را از دست این گروه تکفیری بازپس گیرد

آنان نشسته خدمتی به مردم دلداه این دیار کرده باشد. سال ۸۳ ستاد بازسازی عتبات عالیات تشکیل شد و ساختاری شد تا علاوه بر ایجاد امنیت برای حرم ائمه معصومین (ع)، توسعه این اماکن متبرکه نیز صورت گیرد. کم‌کم سردار سلیمانی که بسیاری او را به نام حاج قاسم می‌شناسند نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را به یکی از اثرگذارترین عوامل در معادلات منطقه خاورمیانه تبدیل می‌کند.

پیروزی ماندگار

صبح دوازدهم جولای ۲۰۰۶ برابر با ۲۱ تیرماه ۱۳۸۵ نبردی میان حزب‌الله لبنان و رژیم صهیونیستی رخ می‌دهد که به جنگ سی‌وسه روزه معروف می‌شود. این جنگ بسیاری از باورهای قبل در مورد قدرت نظامی رژیم اشغالگر قدس را به چالش کشید و حزب‌الله لبنان که از پشتیبانی نیروی قدس سپاه و شخص سردار سلیمانی برخوردار بود توانست دفاع جانانه‌ای در این جنگ از خود نشان دهد. حال کم‌کم نام قاسم سلیمانی به عنوان یکی از مهمترین چهره‌های محور مقاومت شناخته می‌شود.

جنگ سی‌وسه روزه بسیاری از باورهای قبل در مورد قدرت نظامی رژیم اشغالگر قدس را به چالش کشید و حزب‌الله لبنان که از پشتیبانی نیروی قدس سپاه و شخص سردار سلیمانی برخوردار بود توانست دفاع جانانه‌ای در این جنگ از خود نشان دهد. حال کم‌کم نام قاسم سلیمانی به عنوان یکی از مهمترین چهره‌های محور مقاومت شناخته می‌شود

سردار سر به داران

دفاع مقدس به پایان رسیده بود اما قاسم سلیمانی خدمت را در جایی دیگر دید. او که همچنان فرمانده ۴۱ لشکر ثارالله بود مأموریت داشت تا امنیت شرق کشور را تأمین کند. مبارزه با گروه‌های قاچاق مواد مخدر در مرز ایران و افغانستان و مقابله با اشراک در صدر وظایف او و نیروهایش قرار داشت. او سعی کرد تجربیاتی را که در دوران دفاع مقدس کسب کرده بود در وظیفه جدید خود به کار گیرد. گاهی با خشونت نظامی و گاهی با دادن امان‌نامه باعث شد امنیت نسبی را به بسیاری از معابر شرق کشور که جولان‌گاه اشراک بود برقرار کند.

فرمانده‌ای برای مظلومان

سال‌ها فرماندهی در دوران دفاع مقدس و مبارزه علیه اشراک و قاچاقچیان در شرق کشور او را مستعد فرماندهی در حوزه‌های جدید کرده بود. زمستان ۷۶ سردار قاسم سلیمانی در حکمی به فرماندهی سپاه قدس منصوب شد. او حالا باید از تمام توشه‌ای که در این سال‌ها جمع کرده برای پیشبرد سیاست‌های جمهوری اسلامی و ایجاد امنیت در خارج از مرزهای کشور بهره جوید. او که دیگر پا را فراتر از فلات ایران گذاشته بود در تلاش بود تا بتواند منطقه خاورمیانه را از مرتجعین و عوامل پشتیبانی آن‌ها پاک سازد. سردار سلیمانی که فرمانده‌ای با خصوصیات منحصربه‌فرد بود لحظه‌ای آرام و قرار نداشت و سعی می‌کرد حوزه نفوذ ایران را در خارج از مرزها تقویت کند. شرایط خاص منطقه از جمله حضور آمریکا در افغانستان و عراق و به طبع آن سقوط طالبان و رژیم صدام و همچنین حضور تعداد زیادی از معاودین عراقی در ایران باعث تکاپوی بیشتر سردار شد. او و همکارانش کمیته پشتیبانی مردم مظلوم عراق را تشکیل دادند و بیشتر فعالیتشان ساماندهی شیعیان اخراجی از عراق بود و با این اقدام تلاش کردند ضمن اثبات حسن نیت جمهوری اسلامی برای حضور بیشتر در عراق از مردمی که تحت ستم رژیم بعث صدام قرار داشتند حمایت کنند.

سربازی برای امامان

ارادت به ائمه اطهار (ع)، محرومیت حرم‌های ایشان در شهرهای متبرکه نجف، کربلا، کاظمین و سامرا و البته نفوذ استراتژیک ایران در عراق و بهره جستن از اشتراکات فرهنگی و مذهبی دو ملت ایران و عراق باعث شد، ایده ستاد بازسازی عتبات و عالیات در ذهن سردار سلیمانی شکل بگیرد. او تلاش کرد از ظرفیت‌های موجود به خصوص پتانسیل‌های مردمی که بیشتر ناشی از باورهای مذهبی بود بهره گیرد و ضمن خدمت به امامان بزرگوار شیعه که غبار مظلومیت و محرومیت سال‌ها بر روی گنبد‌های

متفاوت از تمامی مدارس نظامی دیگر بود شاید این درجات و نشان‌ها چندان اهمیتی نداشت. با این وجود به پاس زحمات و از جان گذشتگی‌های بی‌بدیل او در تمام دوران خدمت به خصوص از بین بردن داعش و حفظ امنیت ایران بالاترین نشان نظامی یعنی «نشان عالی ذوالفقار» به دستان فرمانده کل قوا به وی اهدا شد.

تحقق یک رؤیا

کسی چه می‌داند که آن وقت‌هایی که قاسم جسم پاک هم‌زمانش را به دوش می‌کشید و به عقب می‌آورد چه در دل داشت. کسی چه می‌داند او هنگامی که با اشکی از مادر شهیدی مواجه می‌شد چه آتشی در دلش زبانه می‌کشید. کسی چه می‌داند زمانی که فرزند شهیدی در آغوش او مأمین می‌گرفت ذهنش به کجا پرواز می‌کرد. او بی‌قرار بود، بی‌قرار رفقاییش که روزی در سنگرهای محقر و خاکی سوسنگرد، دهلاویه، شلمچه و... با دستان خالی برای آرمان‌هایشان می‌جنگیدند. او دل‌تنگ بود، دل‌تنگ بچه‌هایی که جان دادند ولی خاک ندادند. خبر در نیمه‌های شب آمد؛ بهت‌آور و غیرقابل باور. دستان آلوده به خون آمریکایی‌ها، سردار سلیمانی را به همراه چند تن از همکاران و هم‌زمانش در ساعت ۱:۲۰ دقیقه صبح جمعه ۱۳ دی ۱۳۹۸ در حالی که از فرودگاه بغداد با اتومبیل خارج می‌شدند با یک پهباد هدف راکت قرار می‌گیرد و بدین ترتیب «سردار بزرگ اسلام آسمانی می‌شود».

وداع یک امت

کودک، جوان، کهنسال، زن و مرد، همه و همه با هر فکر و عقیده آمده بودند برای تکریم و ادای احترام به همان سرداری که دیگر در دل‌ها جا گرفته بود. بغداد، کاظمین، کربلا و نجف. شهر به شهر در عراق، مردم آن کشور روی دستان خود شخصی را تشییع می‌کردند که روزی با او می‌جنگیدند. حاج قاسم چه اکسیری را در فضای آن دیار گسترانیده بود تا آنان را مدهوش خود و راه خویش کرد. بیکر تکه‌تکه شده او به همراه یاران شهیدش را به ایران می‌آوردند. ابتدا به اهواز، یکی از شهرهایی که شاهد جانفشانی‌های شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی در هشت سال دفاع مقدس بود و سپس به مشهد و بعد از آن به تهران، قم و در نهایت کرمان. برای بسیاری شهادت او غیرقابل باور بود و چهره‌ها با حسرت به تابوت او می‌نگریست. تخمین جمعیت تشییع در این شهرها به میلیون‌ها نفر می‌رسد. جمعیتی کم‌نظیر که با چشمانی اشک‌بار به بدرقه او آمده بودند. قاسم که سال‌ها دل‌تنگ رفقاییش بود در گلزار شهدای کرمان در کنار مزار شهید حسین یوسف الهی آرام گرفت و به آرزوی خود رسید. ■

نقش مستشاری سردار در آزادسازی موصل یک اتفاق ویژه برای عراقی‌ها بود اما میتوان اوج کار این سردار بزرگ اسلام را در شکستن محاصره اربیل مشاهده کرد. جایی که داعش این شهر را در آستانه سقوط قرار داده بود

کرد. در بخشی از این نامه او این چنین می‌نویسد: «به نمایندگی از کلیه فرماندهان و مجاهدین گمنام این صحنه و هزاران شهید و جانباز مدافع حرم ایرانی، عراقی، سوریه‌ای، لبنانی، افغانستانی و پاکستانی که برای دفاع از جان و نوامیس مسلمانان و مقدسات آنان جان خود را فدا کردند، این پیروزی بسیار بزرگ و سرنوشت‌ساز را به حضرت عالی و ملت بزرگوار ایران اسلامی و ملت‌های مظلوم عراق و سوریه و دیگر مسلمانان جهان تبریک و تهنیت عرض می‌نمایم و پیشانی شکر را در مقابل پیشگاه خداوند قادر متعال به شکرانه این پیروزی بزرگ بر زمین می‌سایم.»

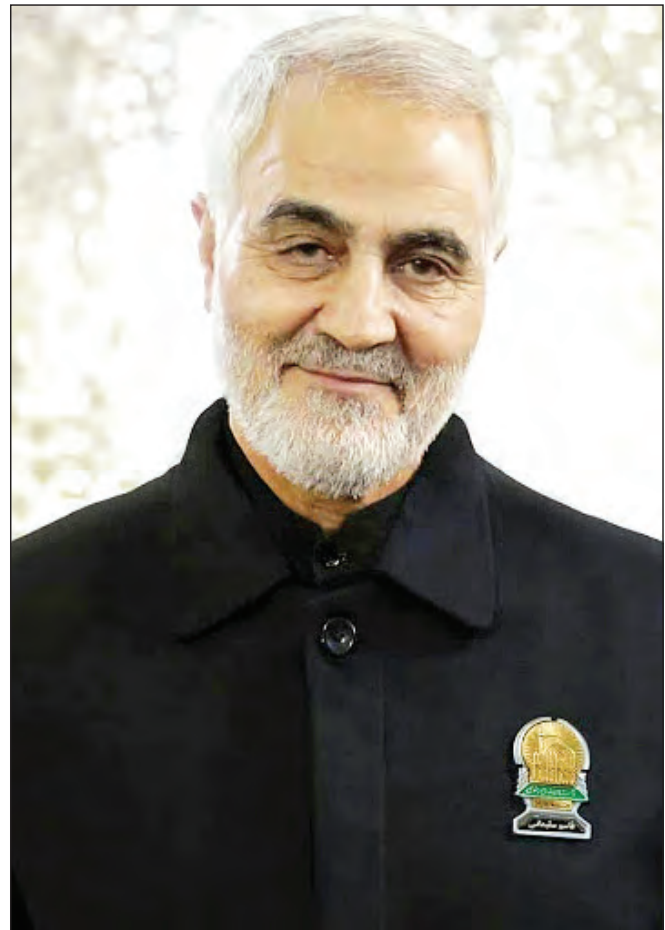
خادمی امام رضا (ع)

حب اهل بیت (علیهم‌السلام) در دل و جان حاج قاسم ریشه داشت. او که از خانواده‌های مذهبی متولد شده بود در تمام دوران زندگی و در بزنگاه‌های مختلف ارادت خودش را به ائمه اطهار (علیهم‌السلام) نشان داده بود. خدمت به خاندان عصمت و طهارت بالاترین افتخار برای او بود و در همه این سال‌ها او خود را از ارادتمندان این بزرگواران می‌دانست و در تیر ۱۳۹۷ مفتخر به خادمی امام رضا (ع) شد.

نشانی از ذوالفقار

برای نظامیان ارتقاء درجه نظامی و کسب نشان‌های مختلف از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است اما برای حاج قاسم سلیمانی که دفاع مقدس برای او و هم‌زمانش مدرسه‌ای با ویژگی‌های

و مردمانی را که از خانه و کاشانه خود رانده شده بودند به دیار خود بازگرداند. نقش مستشاری سردار در آزادسازی موصل یک اتفاق ویژه برای عراقی‌ها بود اما میتوان اوج کار این سردار بزرگ اسلام را در شکستن محاصره اربیل مشاهده کرد. جایی که داعش این شهر را در آستانه سقوط قرار داده بود و مسعود بارزانی، رئیس وقت اقلیم کردستان عراق، پس از رد درخواست‌هایش مبنی بر دفاع از این شهر از سوی آمریکا، عربستان و دیگر کشورهای تأثیرگذار منطقه دست یاری به سوی ایران و سردار سلیمانی دراز کرد و حاج قاسم به همراه حدود هفتاد نفر از نیروهایش به دفاع از این شهر و منطقه می‌پردازد و موفق می‌شوند محاصره این شهر را بشکنند و داعشیان را از آن منطقه دور سازند. چند سال مبارزه با گروهی که منحط‌ترین رفتارهای اخلاقی را با پیروان ادیان مختلف انجام می‌داد و همچنین جلوگیری از تجزیه کشورهای منطقه به صورت مشخص عراق و سوریه از سردار سلیمانی چهره‌ای بین‌المللی ساخته بود و برای بسیاری از مردم منطقه او ناجی شهر و زندگیشان بود. پس از شش سال مجاهدت و رشادت‌های فراوان در نامه‌ای به تاریخ ۳۰ آبان ۱۳۹۶ به رهبر جمهوری اسلامی پایان این «شجره خبیثه» را اعلام کرد و برگ زرینی در تاریخ زندگی خود و البته تمام ایرانیان ثبت



■ شهید سلیمانی در لباس خادم امام رضا (ع)

روایات فرزندان شهید سلیمانی از شجاعت پدر

درآمد

زینب سلیمانی فرزند شهید سردار حاج قاسم سلیمانی طی سخنرانی در مراسم تشییع پیکر حاج قاسم سلیمانی در دانشگاه تهران و نماز جمعه کرمان، پایداری خانواده سردار سلیمانی و مردم ایران را در به شهادت رساندن سردار سلیمانی اعلام و انزجار خود از ترور ناجوانمردانه ایشان توسط آمریکای جنایتکار و رژیم اشغالگر قدس را اعلام کرد.



دختر شهید سپهبد قاسم سلیمانی در دیدار با دبیر کل حزب الله لبنان جنایت رژیم صهیونیستی را محکوم کرد

به گزارش تلویزیون المنار: سید حسن نصر الله دبیر کل حزب الله لبنان در دیدار با زینب سلیمانی اظهار داشت که خداوند متعال افتخار حاج قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را به جهاد و شهادت مشرف نمود و زندگی ایشان را با زیباترین عاقبت ختم کرد.

زینب سلیمانی در پاسخ گفت: دونالد ترامپ باید بداند با به شهادت رساندن پدرم، هرگز نمی تواند نام و یاد او را از بین ببرد و جهان باید بداند که شهادت سردار سلیمانی، خط و یاد ایشان را از بین نخواهد برد و ما سرانجام حق ایشان را مطالبه خواهیم کرد. زیرا محور مقاومت و بازوان شهیدان اقدام تروریستی آمریکا، به شمشیر ذوالفقار تبدیل شده است.

وی افزود: خون شهدای انقلاب اسلامی و شهدای حزب الله لبنان که گروه های تروریستی تکفیری را در سوریه و عراق در هم شکستند، اکنون به هم آمیخته شده و از عاشقان ارزش های اسلامی و امام خمینی (ره) و امام خامنه ای برای همیشه پاسداری می کنند.

زینب سلیمانی برای شرکت در مراسم بزرگداشت شهید سپهبد قاسم سلیمانی و ابو مهدی مهندس که به همت بخش امور زنان حزب الله لبنان برگزار شده بود به بیروت سفر کرده است.

متن سخنرانی زینب سلیمانی در مراسم تشییع پیکر حاج قاسم سلیمانی در دانشگاه تهران

اندیشه و جهاد پدرم جبهه مقاومت را به مکتبی نهادینه شده و پیروز تبدیل کرده است

حاج قاسم گفت فرزندانمان را در راه ولایت تقدیم می کنیم تا خدای ناکرده شما احساس تنهایی نکنید. پدرم بیش از ۴۰ سال در کشتی عاشورا با شوق شهادت در نبرد شجاعانه با دشمنان پیکار کرد. او

انسانیت است. شاگردان مکتب خمینی و خامنه ای در کلاس درس جهاد و اخلاص سلیمانی تربیت شدند و تا زنده اند شاگردان دیگری را تربیت و موجب رعب و وحشت مضاعف سلطه گران و تکفیریان خواهند بود.

به قول پدرم «آقای ترامپ قمارباز» تصویر شیطانی تو در جدایی و تفرقه میان دو ملت ایران و عراق با خطای استراتژیک، تو خالی درآمد و به خاک و خون کشیدن دو مجاهد بزرگ موجب اختلاط خون مجاهدان بزرگ ابومهدی و حاج قاسم و عامل پیوند تاریخی دو ملت ایران و عراق شد و تنفر جاودانه آنان را علیه آمریکا برانگیخت. دیروز پارلمان عراق خروج آمریکا از این کشور را کلید زد. خانواده سربازان آمریکایی در غرب آسیا که شاهد ذلت آمریکا در نبردهای سوریه، افغانستان، لبنان، عراق، یمن و فلسطین هستند در انتظار مرگ فرزندان شان روزهای شان را سپری خواهند کرد. ترامپ دیوانه که خود نماد جهل و بازیچه دست صهیونیست هستی خیال نکن با شهادت پدرم همه چیز تمام شد. رهبرم و پدرم، پدری داشت که در کنارش بود، در کنارش ایستاد و ما هم همانند پدرم در کنارش خواهیم ماند.

پدری دلسوز برای فرزندان و فرزندان همه شهدا بود. او سرباز فداکار ولایت بود. پدرم مهربان ترین و عاطفی ترین همسر و پدری مجاهد و بی باک و سربازی فداکار برای ولایت بود و اطاعت از ولایت را شرط پیمان می دانست. آقا جان نکند شهادت پدرم ناراحتی به چهره شما بیاورد.

حاج قاسم بزرگ ترین مرد راهبردی در محاسبه قدرت و رفتار دشمن بود و در جنگ ها و نبردها عشق شهادت او را به نزدیک ترین خط مبارزه با دشمن ترغیب می کرد. ایمان او به خدا دشمن را در دید او به ناچیزی در مقابل قدرت خدا تبدیل کرد.

پدرم خواب راحت را از چشم تمام ستمگران، مستبدان و تکفیری ها ربوده بود، اسم حاج قاسم سلیمانی آشنایان صهیونیسم، تکفیر و نظام سلطه را هم اینک می لرزاند. امروز اندیشه و جهاد پدرم جبهه مقاومت را به مکتبی نهادینه شده و پیروز تبدیل کرده است. جهانیان پیام جهاد و اندیشه سلیمانی را فهمیده و ذلت نظام سلطه و صهیونیسم و تکفیر را مقابل آن جهان دیدند.

آمریکا باید بداند که عاشورا منشا قدرت مجاهدین و آزادی خواهان و موجب وحشت دشمنان اسلام و



امروز سلیمانی‌های مقاومت پیام دادند. عموی عزیزم سیدحسین نصرالله پیام خود را داد. اسماعیل هنیه، زیاد نخاله، بشار اسد، ابوحسن عامری و عبدالملک حوثی که هر کدام به تنهایی چون پدرم برای نابودی امثال تو کفایت می‌کنند، پیام‌شان را خواهند داد.

دلیم نمی‌آید نگویم، پدرم یک همراه دیگری هم داشت و او آقای پورجعفری بود. ایشان بدون پدرم آب و غذا نمی‌خورد و بدون پدرم نمی‌خوابید. ایشان نماد یک مجاهد صادق بود که آخر هم در رکاب پدرم به آرامش رسید.

همه ستمگران عالم بدانند پدرم در قلب ملت ایران و امت مقاومت و آزادی‌خواهان جهان جای دارد. با تجدید پیمان مجدد به رهبر عزیزمان قول می‌دهم من و همه فرزندان پدرم با خاطرات و مهربانی‌های پدرم که همواره زنده است و نزد خداوند روزی می‌خورد، زندگی می‌کنیم و بغض و کینه خود و فرزندانمان را با دستور ولایت علیه ظالمان تا ابد حفظ خواهیم کرد.

متن سخنرانی زینب سلیمانی در نماز جمعه کرمان

با خون پدر شهیدم در میدان نبرد، حریف می‌طلبم

از طرف خود و خانواده‌ام از ملت ایران بابت حماسه حسینی که در تشییع پیکر پدرم آفریدید، تشکر می‌کنم و به خانواده کسانی که در حادثه مراسم تشییع مصیبت دیدند، تسلیت عرض می‌کنم.

شهادت حاج قاسم مصیبتی عظیم و جبران‌ناپذیر است اما بیش از اینکه به شهادت حاج قاسم بپردازیم باید به اندیشه، منش و ولایت‌مداری ایشان نگاه کنیم. پدر شهیدم تمام وظیفه‌اش را در راه ولایت‌مداری می‌دید و توصیه‌اش به ما ماندن در راه ولایت و خط رهبری بود.

امروز دنیا فهمید سردار سلیمانی در هر شرایطی دغدغه حفظ وحدت و همبستگی مردم سراسر دنیا داشت. آمریکا با ترور پدرم بزرگ‌ترین و احمقانه‌ترین حرکت را کرد چرا که نه تنها شهادت پدرم موجب ضعف ایران و جبهه مقاومت نشد، بلکه تمام آزادی‌خواهان و جوانان سراسر دنیا را بیدار و وحدت میان مردم را بیشتر و بیشتر کرد. پدر شهیدم مانند شیشه عطری بود که شکسته شد و رایحه خوشش در دنیا پخش شد و او در همه حال توسلش به عمه سادات بود که چگونه با ابهت داستان کربلا را روایت کرد.

امروز من زینب حاج قاسم به شما می‌گویم که داستان کربلا در عصر ما دوباره تکرار شده. علمدار محور مقاومت تکه تکه شد تا ولی امرش آسیب نبیند، علمدار رفت تا ایران بماند، علمدار رفت تا ایرانی بماند و ناموس حفظ شود.

و برای رسیدن به شهادت ضجه می‌زد. در هفته قبل از شهادت‌شان با هم بودیم و به گونه‌ای شده بود که احتمال می‌دادیم آخرین دیدارمان باشد. ایشان زمانی که برای آخرین بار در سوریه بودند و ۳ ساعت قبل از پروازشان به سمت عراق، دست نوشته‌ای به همراه یک تسبیح و انگشتر که مخصوص یکی از شهدا بود را برای دخترشان ارسال می‌کنند. برداشت ما از این دست نوشته این است که ایشان کاملا آگاه بودند که شهادت نصیب ایشان می‌شود.

من شهادت را به ایشان تبریک می‌گویم و به همه ملت ایران تبریک و تسلیت عرض می‌کنم. تسلیت به خاطر اینکه یک سرباز شجاع و دینداری را از دست دادند به خصوص به محضر حضرت آقا تسلیت عرض می‌کنم که همیشه گوش به فرمان و مرید ایشان بودند. کشور ما افرادی مثل حاج قاسم کم ندارد. ان‌شالله حاج قاسم‌های دیگری می‌آیند و خواسته اسلام را آن‌طور که رضایت خداوند است به معرض ظهور می‌رسانند.

روایت حسین سلیمانی فرزند شهید سلیمانی از پدر شهیدش

شهادت، آرزوی پدرم بود

پدرم سرباز ولایت بود و تا آخرین لحظه عمرش از راه ولایت فقیه منحرف نشد و در آخر هم شهید شد. چیزی که آرزوی او را داشت و سال‌ها به دنبالش بود رسید. خیلی وقت‌ها در منزل با ایشان صحبت می‌کردیم و ایشان به ما می‌گفت که اکنون من به دنبال شهادت هستم. اما همه جهانیان بدانند که راه حاج قاسم ادامه دارد. شهادت حاج قاسم را به مردم عزیز ایران تسلیت عرض می‌کنم و به پدرم شهادتش را تبریک عرض می‌کنم. ■

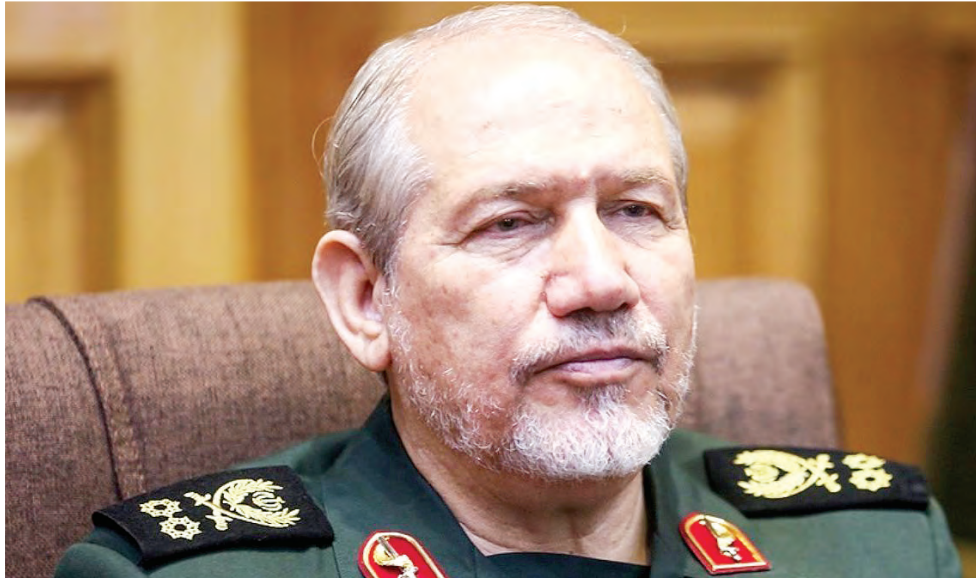
امروز جلوی شما و تمام دنیا قسم می‌خورم تا آخرین لحظه عمرم دست از ولایت بر نخواهم داشت و با شیطان بزرگ رو در رو مبارزه می‌کنم. امروز با خون پدر شهیدم در میدان نبرد حریف می‌طلبم.

دنیا بدانند روح حاج قاسم بر ذره ذره دنیا دیده شده و هزاران هزار حاج قاسم آماده حرکت به سمت کاخ سفید هستند. تا آخر عمر بترسید و منتظر ما باشید چرا که انتقام برای ما زمانی معنا می‌گیرد که رژیم منفور آمریکا، آل سعود و صهیونیست دیگر وجود نداشته باشد.

روایت سهراب سلیمانی برادر شهید سلیمانی از سردار دل‌ها

حاج قاسم سلیمانی در انتظار شهادت بود

غم بزرگی است برای ما ولی ایشان آرزوی شهادت را داشتند. شاید شهید شدن ایشان خیلی برای ما تازگی نداشت چون هر بار که ایشان مسافرت می‌رفتند و همچنین طی این چندین سال جنگ تاکنون ما انتظار این را می‌کشیدیم که ایشان شهید شوند. اما خداوند ایشان را نگه داشت تا ذخیره‌ای شود و به عنوان سربازی در رکاب مقام معظم رهبری باشند و بتوانند برای اسلام و مسلمین خدمت کنند و ریشه مفسدین و تکفیری‌هایی که به هیچ فردی رحم نمی‌کردند، به یاری خداوند و به کمک تمام عزیزانی که از کشورهای مختلف آمدند و به عنوان سرباز و پاسدار حریم ولایت قرار گرفتند و کمک کردند به ایشان تا این فتنه نابود شود. انتظار این می‌رفت چون استکبار نمی‌تواند تحمل کند که سربازی در رکاب اسلام باشد و گوش به فرمان ولایت بوده و بتواند در این سرزمین اسلامی خدمت کند. انتظار داشتیم که این ضربه را وارد کنند و شهادت انصافاً لیاقت حاج قاسم را داشت. ایشان در انتظار شهادت بودند



گفت‌وگو با سرلشکر صفوی دستیار و مشاور فرمانده کل قوا

شهادت حاج قاسم سلیمانی نشان‌دهنده شکست راهبردی سیاسی امنیتی ایالات متحده آمریکا و متحدانش در مقابل جبهه مقاومت است

درآمد

سردار سرلشگر یحیی رحیم صفوی معتقد است: پس از مجاهدت‌های حدود ۴۰ ساله سردار شهید قاسم سلیمانی در دوران دفاع مقدس و در جبهه مقاومت بین‌الملل به‌عنوان فرمانده بین‌الملل مقاومت، جز شهادت پاداشی را نمی‌توان برای اخلاص و شجاعت این مجاهد و فرمانده خستگی‌ناپذیر تصور کرد. ایشان در بخشی از پیامشان به مناسبت شهادت سردار سلیمانی بر این نکته هم تأکید کردند که اقدام تروریستی جنایتکاران آمریکایی نمی‌تواند خللی در راهبرد جهاد و مقاومت اسلامی ایجاد کند و این اقدام نشان از ضعف و شکست‌های مکرر سیاست‌های آمریکا در منطقه، خصوصاً در جبهه مقاومت دارد و چهره تروریستی رئیس‌جمهور آمریکا و پنتاگون را برای همه ملت‌های جهان آشکارتر ساخت. در ادامه دیدگاه و نظریات ایشان در خصوص نقش سردار سلیمانی در جبهه مقاومت، راهبرد سیاسی، امنیتی ایالات متحده آمریکا و متحدانش در مقابل جبهه مقاومت ارائه می‌گردد.

مباحث نظامی بلکه موضوعات سیاسی هم مطرح بود.

شهادت حاج قاسم سلیمانی نشان‌دهنده شکست راهبردی سیاسی، امنیتی ایالات متحده آمریکا و متحدانش در مقابل جبهه مقاومت است

عملیات تروریستی شهادت سپهبد پاسدار حاج قاسم سلیمانی و سردار دیگر اسلام ابو مهدی المهندس جانشین فرماندهی نیروهای حشد الشعبی

بغداد و دمشق سقوط می‌کرد. بعد از جنگ سردار سلیمانی با وجود اینکه ۲۷ سال از جنگ می‌گذشت همواره در میدان جهاد بودند، یعنی ۳۸ سال همواره در میدان جهاد و شهادت حضور داشتند. ۳۸ سال عمر زیادی است. این افتخار بزرگی است که انسانی در این سن و سال روحیه جهادی و در صحنه‌های خطر حضور داشته باشد. ایشان در خطوط مقدم در مناطق سوریه، عراق حضور داشتند. با مسئولین اعم از بشار اسد، حیدر العبادی و... نشست‌وبرخاست داشت. در این نشست‌ها نه تنها

سردار سلیمانی جزء بهترین‌ها بودند
سردار سلیمانی در جنگ جزء بهترین‌ها بودند. او از بهترین دوستان من بودند که تقریباً هر دو، سه هفته یکبار همدیگر را می‌دیدیم، مسائل سوریه را بحث می‌کردیم. در دوران دفاع مقدس ما با فرماندهان خود در کنار هم جنگیده‌ایم. سردار شهید سلیمانی واقعاً انسان دوست داشتنی و جزء بقیه السلف، بقیه الشهداء و انسانی بسیار شایسته بودند. انصافاً توانستند بغداد و دمشق را نجات بدهد. اگر حضور قاسم سلیمانی و دوستان ایشان نبود

موضوع مستلزم مدیریت انقلابی و تفکر جهادی و داشتن راهبرد لازمه بود. در ابتدای جنگ تحمیلی سپاه پاسداران سازمان رزم نداشت و در پایان جنگ سه نیروی زمینی و هوایی و دریایی با ۴۵ تیپ و لشکر نظامی و چندین پایگاه دریایی و شناورهای جنگی و قدرت موشکی توسط نیروی هوایی سپاه تشکیل داد.

❁ ضرورت توسعه سپاه

در ابتدای جنگ تحمیلی حجم تهدید از توان ارتش جمهوری اسلامی ایران بالاتر بود، عراقی‌های با پانصدتا ششصد هزار نیرو و دوازده تیپ و لشکر به همراه حدود پنج هزار تانک و نفربر و حداقل پانصد توپخانه وارد جنگ شدند و ضرورت داشت نیرویی برای مقابله با این حجم از تهدید شکل گرفته و توسعه یابد و این نیروی نظامی با فرمان حضرت امام و پشتیبانی دولت و ملت شکل گرفت.

❁ تقویت نیروهای مسلح

در شرایط حساس کنونی منطقه غرب آسیا و جنگ اقتصادی و فرهنگی آمریکا علیه ملت و دولت ایران و حمله تروریستی اخیر و شهادت تعدادی از نیروهای ایران و عراق، خصوصاً شهید حاج قاسم سلیمانی و ابو مهدی المهندس توسط نیروهای تروریستی نظامی آمریکا لازم است قدرت دفاعی و امنیتی و قدرت بازدارندگی نیروهای مسلح تقویت شود.

❁ مردم نشان دادند آمده‌اند تا از انقلاب

اسلامی دفاع کنند

در تاریخ پرماجرای انقلاب شاهد تجمع‌های زیادی بوده‌ایم اما مردم نشان دادند آمده‌اند تا از انقلاب اسلامی دفاع کنند. با شهادت حاج قاسم سلیمانی و ابو مهدی المهندس هزاران جوان ایرانی و عراقی و جوانان کشورهای محور مقاومت جایگزین این راه خواهند شد. با شهادت مظلومانه شهید سلیمانی هزاران چشمه نور در حیات اسلام جوشیده و خروشیده است. بعد از این اتفاق خون جوانان به جوش آمده و ارواح طیبه شهدا پیکره امت منطقه را از سردی و افسردگی و سازش با ظالمان خارج کرده است. سوزش دل‌ها و عزای عمومی منحصر به ایران نیست بلکه متعلق به کل منطقه است.

❁ ترور فرماندهان نظامی خارج از قوانین

بین‌المللی است

امروز در سراسر جهان دل‌های روشن و صاحب عقل و منطق این جنایت را محکوم می‌کنند. حتی در خود آمریکا این جنایت را محکوم می‌کنند زیرا ترور فرماندهان نظامی این دو کشور خارج از قوانین بین‌المللی است. ■

از جنگ جهانی دوم تنها قدرتی که پایگاه‌های آمریکایی‌ها را با موشک توانست بزند فقط ایران بوده است. آمریکایی‌ها فهمیدند اگر جواب ایران را بدهند چند هزار نیروی نظامی و پایگاه‌های آن‌ها درخطر خواهد افتاد، بنابراین عقب‌نشینی کردند. سیاست آمریکا سیاست زور است. اگر آن‌ها بدانند توان و قدرت ایران پشتوانه نظامی برتری دارد، قطعاً عقب‌نشینی می‌کنند و جامعه آن‌ها تحمل کشته شدن چند هزار نفر از نیروهای نظامی خود را در مدت کوتاه ندارند، البته سیاست جمهوری اسلامی ایران پرهیز از ورود به جنگ است. یکی از ارتشدهای بازنشسته آمریکا گفته بود ترامپ با دیدن جمعیت سوگوار و تشییع‌کننده شهید حاج قاسم سلیمانی دچار وحشت شد.

❁ آمریکایی‌ها درک کاملی از مفاهیم

سیاسی و امنیتی و حقوق و روابط بین‌الملل ندارند

امریکا هنوز قدرت انقلاب اسلامی، رهبری و ملت بزرگ ایران و نیروهای مسلح ایران را نمی‌شناسد. به نظر می‌رسد در نتیجه شکست ترامپ در سوریه و یمن و جنایت ترور سپهبد شهید سلیمانی و ابو مهدی المهندس، شانس وی در انتخابات پیش روی آمریکا پائین آمده است و خون پاک شهیدان سلطه نظامی آمریکایی‌ها از عراق و سوریه و افغانستان و خلیج فارس را در هم خواهد شکست و نیروهای نظامی آمریکا مجبور به عقب‌نشینی از غرب آسیا شوند.

❁ ویژگی‌های ۸ سال دفاع مقدس

هشت سال دفاع مقدس یک رخداد بی‌همانند در طول تاریخ ایران است و در طول هشت سال دفاع مقدس و پس از آن سپاه پاسداران از یک نیروی امنیتی قبل از جنگ به یک سازمان رزم تبدیل شد و این

عراق نشان‌دهنده شکست راهبردی سیاسی، امنیتی ایالات متحده آمریکا و متحدانش در مقابل جبهه مقاومت در منطقه غرب آسیا است. شبکه تروریسم بین‌المللی دولتی سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا و موساد رژیم صهیونیستی با محاسبات و برآورد غلط طراحی و اقدام به این عمل جنایتکارانه کردند.

❁ عملیات بزدلانه و تروریستی خارج از عرف و قوانین بین‌الملل

رئیس‌جمهور آمریکا و وزیر خارجه جنایتکار و نظامی‌های تروریست آمریکا بعد از تحریم‌ها و فشارهای چند سال گذشته علیه ملت مظلوم ایران، به بن‌بست رسیده و دست به عملیات بزدلانه و تروریستی که خارج از عرف و قوانین بین‌الملل است می‌زنند و افکار عمومی مردم جهان و منطقه و افکار عمومی مردم و نخبگان آمریکا را علیه سیاست‌های آمریکا برمی‌انگیزانند.

سیاست تحریم و فشار در مقابل اراده مصمم مردم شکست‌خورده است و به فضل الهی خون شهیدان ملت ایران و عراق پایمال و ضایع نخواهد شد و به برکت همین خون‌های شهیدان یک منظومه تغییرات اساسی فرهنگی، امنیتی و سیاسی در منطقه غرب آسیا و خاورمیانه قدیم و جدید شکل خواهد گرفت.

❁ اقدام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در

هدف قرار دادن پایگاه نظامی آمریکا

جمهوری اسلامی ایران یک قدرت منطقه‌ای است و اینکه نظام جمهوری اسلامی ایران قاطعانه تصمیم گرفت پایگاه‌های آمریکایی‌ها را با چندین موشک بزند و آمریکایی‌ها نتوانند کاری بکنند و اینکه پهباد متجاوز آمریکایی را در خلیج فارس هدف قرار داده و آن‌ها نتوانستند پاسخی دهند نشان از شجاعت تصمیم‌گیری و اقتدار جمهوری اسلامی ایران دارد. این نکته را هم تأکید کنم که برای اولین بار بعد





سردار محمدرضا فلاح زاده، معاون هماهنگ کننده سپاه قدس:

شهید حاج قاسم سلیمانی، سمبل ایثار و مقاومت جهان اسلام بود

درآمد

تکفیری های داعش که با برنامه ریزی اسرائیل و امریکا و با حمایت های مالی برخی از کشورهای همسایه در منطقه خاورمیانه شکل گرفت، هدف مشخصی داشت. البته از ابتدا مشخص بود که تکفیری ها و داعشی ها ماندنی نیستند، آنها می خواستند منطقه را تغییر دهند و هدف اصلی آنها ایران بود تا کشورمان را به نابودی بکشانند تا دولت های خود را بر سر کار بیاورند. این نقشه برنامه ریزی شده بود و برای آن هزینه های هنگفتی صرف کردند و در این راه از هیچ جنایتی دریغ نکردند. اما حضور خالصانه و فداکارانه مدافعان حرم نقشه های آنها را بی اثر کرد. تکفیری های داعش با استفاده از خشونت، وحشت و جنایت غیرقابل وصف، شروع به پیشروی کردند اما غافل از این بودند که مقام معظم رهبری هوشیارانه فعالیت آنها و نقشه آنها را رصد می کند و فرزندان عاشورایی این مرز و بوم به پا خواسته و با رشادت خود باعث شدند تا منطقه از شر تکفیری های داعش که زاده اسرائیل و امریکا بود رهایی یابد. یکی از سربازان فداکار وطن، شهید سردار حاج قاسم سلیمانی بود که با حضور در منطقه و با راهنمایی های مدیرانه مقام معظم رهبری تمامی معادلات دشمن را با بسیج مردمی در کشورهای عراق و سوریه برهم زد. دشمن از نام سردار سلیمانی ترس داشت و کافی بود تا نام این سردار بزرگ اسلام به میان بیاید تا باعث فرار تکفیری های ملعون داعش از صحنه نبرد شود. در کنار این سردار بزرگ اسلام افراد زیادی حضور داشتند که زحمات آنها قابل وصف نیست. افرادی که از یادگاران جنگ تحمیلی بودند که برخی از آنها در سوریه و عراق به شهادت رسیدند و برخی دیگر بعد از پاکسازی منطقه از داعش، پیروزمندانه به میهن بازگشته و در آغوش ایران عزیزمان قرار گرفته اند. سردار محمدرضا فلاح زاده از جانبازان دوران هشت سال دفاع مقدس که به همراه سردار سلیمانی جهت حفظ حریم به سوریه و عراق شتافت و جانفشانی های زیادی از خود به نمایش گذاشت و بارها در این مناطق مجروح شد. سردار فلاح زاده معاون هماهنگ کننده نیروی قدس و استاندار اسبق استان یزد، از یاران نزدیک شهید سلیمانی خاطرات زیادی از ایشان در ذهن دارد. و از شجاعت ایشان در برابر تکفیری ها می گوید.



شکست. زمانی هم که فرودگاه دمشق در محاصره کامل و جاده فرودگاه و شهر دمشق مسدود شده بود، سردار سلیمانی تعدادی از نیروهای زنده سپاه قدس را با خود همراه برد، درحالی که داعش مرتب به هواپیما شلیک می کرد، فرود آمدند و هنگام فرود، آنها را نیز هدف خمپاره های متعدد قرار دادند و به عبارتی شاهد بارانی از خمپاره ها بودیم که به خیر گذشت. خاطریم است زمانی که «سدالوعر» در محاصره دشمن بود و جاده دسترسی آن نیز در کمین و تیررس دشمن قرار داشت، داعش تعدادی از بچه های حیدریون عراقی را دستگیر و سر آنها را از تن جدا کرد که همزمان بود با اسارت شهید حججی، سردار سلیمانی گفت، می خواهم بروم و به بچه های

سلیمانی گفت از هوا، زمین و از جناحین هم آتش ببارد باید بروم به بچه های مردم سری بزینم. هیچ فردی نمی توانست مانع حرکت حاج قاسم شود و در نهایت بالگردی آمد و سوار شدیم. خاطریم است مسیر طولانی بود و در طول مسیر، سردار به داخل کابین خلبان رفت و بعد از بازگشت از من سوال کرد، این میگ ۲۳ در زیر پای ما متعلق به چه کسی است؟ گفتم متعلق به داعش است! چون کسی دیگری اینجا حضور ندارد. دقیقاً از روی میگ ۲۳ رد شدیم که بعدها سردار به شوخی می گفت، این فلاح زاده به راحتی و با خونسردی تمام می گوید، این ها متعلق به داعش است.

در منطقه، جبهه و یا خط مقدمی نبود که سردار از آن بازدید نکرده باشد یا سری به رزمندگان زنده باشد. روزی که منطقه ابوکمال آزاد شد و حاج قاسم به فرمانده معظم کل قوا نامه نوشت، زمانی که در خط مقدم جبهه با دوربین منطقه را رصد می کردیم، قناسه ای شلیک شد، سردار به اندازه ای سرش را پایین آورد و گلوله به بلوک سیمانی برخورد کرد و گرد و خاک بلند شد و به سر، صورت و چشم وی پاشید.

حاج قاسم سلیمانی از سال ۱۳۵۹ تا زمانی که آمریکا را در افغانستان و عراق ذلیل کرد تا شروع جریان داعش و النصره و تکفیری ها، گمنام بود. همانگونه که رهبر معظم انقلاب فرمودند حاج قاسم شهید زنده است. شهید سلیمانی سمبل و نشان ایثار و مقاومت جهان اسلام و محور مقاومت و راهبردی بودن او، از ویژگی بارز سردار سلیمانی بود که حدود ۴۰ سال در خط مقدم جهاد و جبهه های جنگ گمنام بود تا اینکه داعش را در سوریه و عراق به خاک ذلت نشاناند و به عنوان سرباز ممتاز اسلام در جهان معرفی شد. ■

«سدالوعر» سری بزینم! به سردار عرض کردم جاده در تیررس کمین دشمن قرار دارد و نمی توان از آن عبور کرد! سردار گفت: با بالگرد می رویم، گفتم، احتمال سقوط بالگرد هم زیاد است. اما حاج قاسم

«حاج قاسم سلیمانی از سال ۱۳۵۹ تا زمانی که آمریکا را در افغانستان و عراق ذلیل کرد تا شروع جریان داعش و النصره و تکفیری ها، گمنام بود. همانگونه که رهبر معظم انقلاب فرمودند حاج قاسم شهید زنده است. او سمبل و نشان ایثار و مقاومت جهان اسلام و محور مقاومت بود»

دشمنان اسلام بدانند که ملت ایران تحت امر امام خمینی (ره) در دهه پنجاه، آمریکا را از ایران و سپس از منطقه بیرون کرد. مردم جهان اسلام، مطمئن باشند که سنگرها را یکی پس از دیگری فتح خواهیم کرد و به لطف خدا در ۲۰ سال آینده، اسرائیلی در کره خاکی وجود نخواهد داشت و آمریکای جنایتکار هم در آستانه فروپاشی قرار دارد. تواضع و افتادگی سردار شهید حاج قاسم سلیمانی، این سرباز فداکار اسلام، زبانزد خاص و عام بود، به عنوان مثال، هر زمانی که نیروها قصد ملاقات با سردار را داشتند، سردار سلیمانی بلند می شد دست او را می گرفت و به داخل چادر یا سنگر فرماندهی هدایت می کرد. تواضع، افتادگی و مردمداری حاج قاسم سلیمانی، این رزمنده مدافع حرم و دفاع مقدس را در دنیا ممتاز و جهانی کرد. سردار سلیمانی، شجاعت عجیبی داشت و به نظرم این شجاعت عطیه الهی به این رزمنده اسلام بود. خاطریم است زمانی که اطراف شهر حلب سوریه مانند چاهی در محاصره کامل دشمن قرار داشت، نخستین فردی که با بالگرد در آن منطقه فرود آمد، این سردار رشید اسلام بود که همه فکر می کردند دشمن او را به شهادت خواهد رساند. در عملیات نصر یا محرم در جنوب حلب، دشمن راه دسترسی به شهر را مسدود کرده بود، سردار سلیمانی به من گفت: فلاح زاده، بروید مسیر را بررسی کنید، آیا می توانیم در فرودگاه حلب فرود بیاییم یا خیر؟ رفته و منطقه را دقیقاً بررسی کردم. به سردار گفتم به نظرم هنگام شب بتوانیم عملیات فرود را انجام دهیم. در حالی که انتهای باند فرودگاه خط داعش بود، حاج قاسم سوار هواپیما شد، بالا رفت و اوج گرفت تا موشک های دشمن به آنها اصابت نکند، در نهایت سردار سلیمانی با هواپیما در باند فرودگاه دمشق فرود آمد و محاصره را



گفت و گو با سردار سرتیپ پاسدار مرتضی قربانی فرمانده لشکر ویژه ۲۵ کربلا در دفاع مقدس و هم‌رزم سردار قاسم سلیمانی

حاج قاسم؛ فرماندهای مقتدر، مؤمن و ولایت‌مدار



درآمد

سردار مرتضی قربانی هم یکی از سرداران جنگ است. یکی از سرداران فاتح که تقریباً در همه عملیات از همان روزهای اول در محاصره آبادان، خرمشهر حضور فعال داشته و یک سال برای شکستن محاصره با دست خالی جنگیدند تا روزی که می‌گوید دست در دست هم با قاسم سلیمانی در عملیات کربلای ۵ از آب‌گرفتگی عبور کردند و با عبور از پل کانال ماهی ۶ کیلومتری شهر بصره عراق پیش روی کرده و با امام و شهدا پیمان بستند که در عملیات کربلای ۵ نظام و کشور و ملت ایران را به سکوی عزت و سربلندی برسانند. او می‌گوید ۴۰ سال با سردار سلیمانی رفاقت داشتم و در کنار او بودم و در این مدت ربا و تکبر به هیچ‌عنوان در ابعاد شخصیتی این سردار جایگاهی نداشت و یک هفته قبل از شهادت با او دیدار داشتم. حاج قاسم تواضع و سادگی ۴۰ سال گذشته خود را همچنان حفظ کرده بود. در گفت‌وگوی شاهد یاران با وی جزئیات بیشتری از نقش سرداران بزرگ کشور از جمله سردار قاسم سلیمانی ارائه می‌شود.

فرماندهی یکی از ۱۲ گردانی که در فتح بستان حضور داشتند سردار سلیمانی بودند. چه طور شد که یک گردان از کرمان در فتح بستان حضور داشت؟

قبلش باید توضیح دهم که شناخت و رفاقت ما با سردار بزرگوار شهید سلیمانی برمی‌گردد به دوران دفاع مقدس از آن زمان سخن بسیار است و من سعی خواهم کرد به‌طور گزینشی اشاره‌ای داشته باشم به برخی وقایع و حضور و نقش حاج قاسم در آن مقطع زمانی.

در همان اوایل جنگ با جمعیتی از رزمندگان اصفهان وارد خرمشهر شدیم. ارتش عراق در قالب چند سپاه، ۱۶ لشکر و ۳۰ تیپ، پیاده و تکانور حمله کردند و ما در مقابل با ژت، برنو، یوزی، بمب‌های دست‌ساز با دشمن مقابله می‌کردیم، در سال اول جنگ با چنین وضعی مواجه بودیم. آن روزها، بسیار سخت، سنگین و طاقت‌فرسا بود. به نظر من آن روزها باید یک الگوی تمام‌عیار برای جامعه اسلامی و مردم و جوانان شجاع و غیرتمند ایران اسلامی باشد. در خرمشهر که بودیم، ۳۴ روز جنگیدیم و نگذاشتیم دشمن

پیش بیاید؛ اما تعداد زیادی از بچه‌ها زخمی یا شهید شدند و دشمن توانست خرمشهر را بگیرد. شاید نیمی از بچه‌های مقاومت شهید یا زخمی شدند؛ اما همین که ما نگذاشتیم دشمن صد درصد در اجرای طرح خود موفق شود، یک شیرینی بزرگ است. دشمن در روز نوزدهم مهرماه سال ۵۹ جاده اهواز-آبادان را بست و از کارون عبور کرد. بیست و دوم جاده ماهشهر به آبادان را بست و روز هشتم آبان ۵۹ دشمن وارد روستای سادات و نخلستان ضلع شرقی بهمن‌شیر شد و عبور کرد. در آنجا هم یک سختی سنگین‌تر و عظیم‌تر بود که ما محاصره شدیم. یک سال در محاصره آبادان بودیم. در شب پنجم مهر سال ۱۳۶۰ محاصره را شکستیم و به دشمن اجازه ندادیم پل‌های روی کارون را تصرف و نگذاشتیم یک نفر از دشمن فرار کند همه نیروهای آن یا کشته یا اسیر شدند و امکانات آن‌ها کاملاً به غنیمت گرفته شد به‌طوری که حتی نتوانستند یک قبضه سلاح از منطقه خارج کنند.

پس از شکست محاصره، اولین تیپ و لشگرهای سپاه تشکیل شد. اول؛ لشگر امام حسین (ع) به فرماندهی سردار شهید حاج حسین خرازی، دوم؛ لشکر ۲۵ کربلا که فرماندهی آن را من بر عهده داشتم و لشکر ۳۱ عاشورا بر عهده برادر جعفری بود. مأموریت ما پس از شکست حصر آبادان، فتح بستان یکی از شهرهای مرزی کشور بود. اولین حکم فرماندهی ما را زدند و به تبع درصدد تدارک امکانات و نیرو برآمدیم. دوازده گردان داشتیم. یکی از آن گردان‌ها دارای سیصد نفر نیرو به فرماندهی سردار شهید اسلام حاج قاسم سلیمانی بود. حاج قاسم سلیمانی از فرماندهانی بود که در عملیات طریق‌القدس خدمتشان بودیم. ایشان فرماندهای بسیار زیرک، دانا و دوست‌داشتنی برای همه، به‌ویژه برای

نیروهای کرمان بود.

من در فتح بستان ۱۲ گردان داشتم. وقتی فرماندهی تیپ را به من دادند و ما آمدیم در سوسنگرد، یک خط ۵ کیلومتری سنگینی در جاده آسفالته سوسنگرد به بستان را به ما دادند. یکی از گردان‌هایی که به ما محول شده بود، مربوط به سردار سلیمانی و یک گردان هم شهید شوشتری یک گردان نبی‌الله رودکی ۳ گردان از نیروهای شهید چمران یک گردان برادران آبادان یک گردان برادران نجف‌آباد یک گردان برادران اهواز ۳ گردان نیروهای اصفهان بود. ما برای امکانات و کمک به این گردان‌ها، تجهیزات نداشتیم. تیپ تازه تشکیل شده بود، ماشین نداشتیم و غذا را هم باید از اهواز می‌آوردند. گردان‌ها را هم در روستاها پراکنده کرده بودیم. در آبان سال ۶۰ در سوسنگرد و حمیدیه مستقر شدیم. آشنایی من با سردار شهید سلیمانی مربوط به همین ماه بود. مأموریت سنگینی بر عهده داشتیم. تیپ و لشگر هم تازه تأسیس بود. مأموریت ما این بود که باید ۵۰ کیلومتر از سوسنگرد به سمت شهرستان پیش می‌رفتیم تا مرزمان را تأمین کنیم و همچنین با لشگرهای دیگر الحاق کنیم؛ بنابراین برنامه‌ریزی و طراحی‌ها صورت گرفت. وقتی از جاده سوسنگرد به سمت بستان می‌روید به روستایی می‌رسید به نام دهلاویه، خط حد ما جلوتر از اینجا بود. دقیقاً در محل یادمان «شهید چمران». آقای چمران هم در خردادماه سال ۶۰ شهید شده بودند؛ بنابراین کل گردان‌های ستاد شهید چمران را تحویل تیپ کربلا دادند و مسئولیت ۳ گردان دیگر با تیپ ۲۵ کربلا شد و کار آن‌ها را به عهده ما گذاشته بودند. فرماندهان این گردان همگی از بچه‌های باصلاحت بودند در خصوص عملیات مباحث زیادی مطرح شد. نظر سردار شهید سلیمانی این بود که سمت

بیت المقدس ۷، فتح المبین و طریق القدس حضور داشت. سردار سلیمانی در عملیات فتح المبین، به قرارگاه قدس مأمور شدند. خط حد این قرارگاه از بالای اندیمشک به ارتفاعات دال پری و مورموری ادامه داشت و از آنجا هم به دشت عباس. این مأموریت، بسیار سخت و سنگین بود. حاج قاسم در این عملیات هم خوش درخشید. در این عملیات پیروزی بزرگی به دست آوردیم. شهید سلیمانی از فرماندهان نمونه و شاخص این عملیات و فتح بستان بودند. در کل می توان اذعان داشت که در طول هشت سال دفاع مقدس، سردار جزء فرماندهان نادر سپاه بود. در عملیات والفجر هشت در سمت چپ لشکر ۲۵ کربلا و ۱۹ فجر وارد عمل شد؛ از رودخانه وحشی ارونه عبور کردند و خط دشمن را شکستند و جاده فاو به خلیج فارس را هم تصرف کردند.

شما به همراه سردار سلیمانی در عملیات کربلا ۵ در ۶ کیلومتری بصره بودید. چه طور وارد این منطقه شدید؟ و چه اتفاقاتی رخ داد؟

رسیدیم به عملیات کربلا ۵ که بحث و مسایل زیادی مطرح شد. در این عملیات سخت ترین مأموریت خط شکنی و خط نگهداری به لشکر ویژه ۲۵ کربلا و ۴۱ ثارالله واگذار شده بود.

قبل از عملیات با لشکر ۴۱ ثارالله هم پیمان شدیم تا این عملیات را به پیروزی برسانیم. عملیات بارمز یا فاطمه زهرا (س) آغاز شد. دشمن هم بعد از کربلا ۴ فکر نمی کرد که ما مجدداً دست به عملیات بزنیم. حتی صدام در عربستان یک سلاح کلاش طلا از فهد هدیه گرفت. او در آنجا اعلام کرده بود که ایرانی ها تا ۶ ماه دیگر نمی توانند عملیات داشته باشند. در صورتی که ۱۴ روز بعد از عملیات کربلا ۴، عملیات کربلا ۵ را انجام دادیم. در این عملیات ضربه بزرگی به دشمن وارد شد.

حاج قاسم فرمانده ای بسیار دوست داشتنی بود. برای عملیات کربلا ۵، در شش کیلومتری بصره با دو لشکر ۲۵ کربلا و ۴۱ ثارالله ۵ کیلومتر در آبی که در شرق بصره بود عبور کردیم و رفتیم ضلع شرقی کانال ماهیگیری را گرفتیم. من و قاسم سلیمانی شبانه سوار بر قایق و در ساحل شرقی کانال ماهیگیری پیاده شدیم و از روی پل عراقی ها، (پل کانال ماهیگیری) دست به دست هم دادیم، قاسم سمت راست پل و من سمت چپ رفتیم. پشت سرمان یک کیلومتر آب کانال ماهیگیری بود و ۵ کیلومتر آب گرفتگی در کنار ۵ ضلعی خط شلمچه. ارتش عراق که شب را در پای کوی و جشن در بغداد به سر برده بود حالا غافلگیر شده بود. به همراه حاج قاسم و آقای محمد کوثری، فرمانده لشکر ۲۷، ۲۲ روز پوتین هایمان را در نیواوردیم. فقط وقتی می خواستیم وضو بگیریم، یک لحظه پوتین را از پایمان درمی آوردیم، دوباره می پوشیدیم. آب و غذای درست و حسابی نخوردیم، لباسمان پر از خون، نمازمان را نتوانستیم ایستاده بخوانیم. پشت سرمان کانال ماهیگیری بود و آن قدر گلوله و توپ آمده بود که جای راه رفتن هم نبود. دشمن حتی سنگرهای ما را تکه تکه و منهدم کرده بود؛ اما

سردار سلیمانی در شب عملیات توانست خط اول دشمن را بشکند و با لطف خدا از خط اول دشمن عبور کنند و به همراه نیروهایش توانستند به خط دوم دشمن برسند. بین خط اول دشمن با خط دوم سردار با کالیبر ۴۵ «دوشکا»، مورد اصابت قرار گرفت و تا مرز شهادت رفتند. بچه ها در بیسیم پیام دادند که حاج قاسم شهید شده است

اسلام، دشمن در این عملیات هم تلفات سنگینی داد و شکست مفتضحانه دیگری نصیب صدام گردید و ماشین جنگی دشمن منهدم شد.

از تشکیل لشکر ثارالله برامون بگوید.

شجاعت و رشادت های سردار سلیمانی بر همگان آشکار بود. روزی در دیدار با سردار محسن رضایی به ایشان گفتم که به نظر من برادر قاسم سلیمانی واقعا شایستگی فرماندهی لشکر و تیپ را دارند و به نظر همین شایستگی موجب گردید که سردار محسن رضایی حکم فرماندهی لشکر ثارالله را برایشان صادر نمایند.

لشکر ۴۱ ثارالله یکی از لشکرهای پیاده نظام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که نیروهای آن از استان کرمان تأمین می شد. این لشکر در سال ۱۳۵۹ در قالب یک گردان از نیروهای سپاه پاسداران استان کرمان شکل گرفت، سال ۱۳۶۰ به تیپ ارتقاء پیدا کرد و از سال ۱۳۶۱ با گسترش سازمان آن به ۳ تیپ و یک گردان زرهی، به عنوان لشکر ۴۱ ثارالله به فعالیت ادامه داد. فرماندهی این یگان از بدو تشکیل تا انتهای جنگ ایران و عراق بر عهده شهید حاج قاسم سلیمانی بود. این لشکر سال ۱۳۸۶ در پی شکل گیری سپاه های استانی، به سپاه ثارالله استان کرمان تغییر نام پیدا کرد. لشکر ۴۱ ثارالله در طول جنگ ایران و عراق در عملیات نصر ۴، کربلا ۱، کربلا ۴، کربلا ۵، بدر، خبیر، والفجر ۱، والفجر ۳، والفجر ۴، والفجر ۸، عملیات رمضان، بیت المقدس و

چپ جاده از سوسنگرد به بستان به ایشان سپرده شود. یادآوری کنم که سردار سلیمانی تلاش و کوشش بسیاری داشتند. آقایان بنی اسدی و رحیمی هم به عنوان مسئول و جانشین همراه ایشان بودند. بیشتر کارها هم از تدارکات نیروها، درمان، آموزش توجیه نیروها و ... همگی را سردار سلیمانی به تنهایی مدیریت و فرماندهی می کرد. این شهید بزرگوار در انجام کارها همیشه چند قدم جلوتر از بقیه بود. بنابراین مأموریت از سمت چپ جاده سوسنگرد به بستان بنا بر درخواست خودشان به ایشان واگذار شد. سردار سلیمانی در شب عملیات توانست خط اول دشمن را بشکند و با لطف خدا از خط اول دشمن عبور کنند و به همراه نیروهایش توانستند به خط دوم دشمن برسند. بین خط اول دشمن با خط دوم در میان آتش سنگین دشمن و تاریکی شب سردار با کالیبر ۴۵ «دوشکا»، مورد اصابت قرار گرفت و تا مرز شهادت رفتند. بچه ها در بیسیم پیام دادند که حاج قاسم شهید شده است. چند نفر از بچه ها را در تاریکی شب بین تیرباران شدید دشمن فرستادیم تا وی را به عقب منتقل کنند. متوجه شدیم که سردار هنوز در قید حیات هستند. حاج قاسم اول به سوسنگرد و بعد به اهواز منتقل و به لطف خدا مداوا شدند. گردان کرمان در عملیات طریق القدس بسیار خوب جنگیدند و در اولین روزهای حضور در منطقه عملیات فتح المبین هم این گردان ابتدا در لشکر ۲۵ کربلا حضور پیدا کرد. قبل از عملیات حاج قاسم را در قرارگاه دیدیم. دستشان مجروح و به گردنشان بسته بود. ایشان با همین وضعیت برای تعیین تکلیف آمده بودند. چند روز بعد از عملیات طریق القدس و فتح شهر بستان، دشمن برای بازپس گیری بستان، عملیات بزرگی را انجام داد که برای ما به عنوان عملیات چزابه معروف شد. قصد دشمن از اجرای این عملیات این بود که طرح ها و عملیات بعدی ما را مختل کند که از نظر نظامی به این تکنیک «تک مختل کننده» می گویند. به عبارتی دیگر دشمن می خواست سازمان رزم ما را به هم بریزد.

تدبیر صدام این بود که ارتش بعثت تهاجم های خود را از طریق زرهی و توپخانه انجام دهد تا وقت سازمان رزم ما صرف پاسخگویی به این تهاجم ها شود تا دیگر به عملیات بزرگ نپردازد. سرانجام با رشادت های دلاورانه رزمندگان



از سمت راست سرداران شهید سلیمانی، شهید علی هاشمی، اسدی و قربانی

ما ۲۲ روز آنجا ماندیم و الحمدلله قطعه‌نامه ۵۹۸ زمانی که ما ۶ کیلومتری بصره بودیم، بسته شد؛ یعنی ما به همراه حاج قاسم و کوفری دست‌های ارتش عراق را بستیم؛ و پایش در شلمچه از کار افتاد ارتش بعث عراق ۲۲ روز تمام ذلیل دست رزمندگان و زیر آتش دقیق مقرر داشت که به اذعان فرماندهان بعثی عراق که به اسارت گرفتیم در ۲۲ روز جنگ ۲۵۰ هزار نفر کشته و زخمی دادند.

❁ شایستگی سردار سلیمانی در فرماندهی سپاه قدس را در چه می‌دانید؟

حضور ۸ ساله حاج قاسم در جنگ و چند سال فرماندهی لشکر ۴۱ ثارالله توانمندی بزرگی را به حاج قاسم داده بود که در سال ۱۳۷۶ فرماندهی نیروی قدس را بپذیرند. در جلسه معارفه بیان داشت که من یک پاسدار و یک رزمنده‌ام و با توکل بر خدا و توسل به اهل بیت و اخلاص کار نیروی قدس را شروع می‌کنم و چه زیبا شروع کرد و چه زیبا خدمت و کار شبانه‌روزی انجام داد و چه زیبا خداوند پاداش مجاهدت‌های این سردار بزرگوار را عنایت فرمود. سپهبد شهید سلیمانی از فرماندهان مقتدر، مؤمن و ولایت‌مدار در دفاع مقدس بود که از همه هستی خودش برای نظام اسلامی مایه گذاشت. او در میدان جدید هم خدمت صادقانه داشت. ایشان تمام وجودش را وقف عزت مسلمین و مردم ایران کرد. ایشان چندین برابر عمرش خدمت کرد و توانست با این خدمت صادقانه، جبهه مقاومت را شکل بدهد.

❁ نقش سردار شهید در انسجام و وحدت بین گروه‌های مختلف مبارز در عراق و سوریه را چه گونه ارزیابی می‌کنید؟

ایشان توانسته بود باتدبیر بین تمامی گروه‌های سیاسی و غیرسیاسی در عراق و سوریه اتحاد ایجاد کنند و این اتحاد به خوبی شکل گرفت. با تلاش این مرد بزرگ بود که جبهه مقاومت قدرتمندتر و استکبار در منطقه ضعیف‌تر شده است. امروز وجود نیروهای مقاومت در یمن، عراق، لبنان، سوریه و فلسطین ثمره فعالیت این سردار بزرگ است. دور و اطراف دشمن آمریکایی و صهیونیست را نیروهای مقاومت محاصره کرده به طوری که راه نفس کشیدن را برایشان سخت کرده



■ سردار شهید سلیمانی و سردار قربانی در بیت رهبری

است. اگر همه ما ولایت‌مدار باشیم و در مسیر رهبری حرکت کنیم، همچنان که تاکنون صعود کرده‌ایم و انقلاب اسلامی ما که تا مرز مدیترانه، دریای سرخ و فلسطین قدرت و نفوذ یافته است این مسیر ادامه خواهد داشت ملت ایران و جمهوری اسلامی ایران امروز به‌عنوان یک کشور اسلامی در قلب تمامی ملت‌های آزاده جهان قرار داد.

تدبیر سردار، از جمله ویژگی‌های بارز این شهید بود که ستودنی است چراکه باتدبیر خود تمام مخالفان را در کنار هم می‌نشاند. ما در عراق، سوریه و لبنان با دسته‌ها و گروه‌های متعدد که افکار و سلیقه‌های مختلفی دارند مواجه بودیم. این شهید عزیز توانست انسجامی به همه گروه‌ها بدهد و همگی در جبهه مقاومت قرار بگیرند. سردار شهید سلیمانی بار و حیه بلندی که داشت هم در خارج از کشور و هم در داخل کشور محور وحدت بودند. هرگز ندیدم که ایشان به کسی توهین کند پاسدار ولایت و مردم و انقلاب اسلامی بدون گرایش خطی و سیاسی بود. همیشه و همواره محور وحدت و انسجام بودند. همه ما باید در این مقطع از سردار سلیمانی تأسی کنیم و با وحدت کارها را به پیش ببریم. خون شهیدان سردار سلیمانی و ابو مهدی المهندس برای همیشه مایه عزت و شرافت و آبروی جمهوری اسلامی ایران و کشور عراق شد و از هر قطره خون شهدا جوانان و قهرمانانی تربیت خواهند شد که همچون قاسم سلیمانی خواهند بود. انشاءالله خون این شهیدان بزرگوار این انسجام و وحدت را در ملت‌های مسلمان هزاران برابر کند.

❁ علل شهادت سردار سلیمانی را در چه می‌دانید؟

آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها و انگلیسی‌ها و سایر دشمنان مخالفش بودند؛ اما حاج قاسم چنان سلیبی محکمی به آنان زد که متوجه شدند از پس این نظام بر نمی‌آیند. به همین جهت آمریکا با تمام امکانات خود وارد شد تا قاسم سلیمانی و ابو مهدی المهندس را به فیض شهادت برساند. بار دیگر دست خبثت آلود آمریکای جهان‌خوار تعدادی از خوشبوترین گل‌های بوستان علوی و فاطمی را پرپر کرد و دل دوستداران انقلاب اسلامی و مستضعفین جهان را داغدار و متألّم ساخت. بی‌تردید خون شهدای مظلوم بنیان‌های سست ایالات متحده‌ی آمریکا و رژیم غاصب صهیونیستی را درهم خواهد پیچید. با انسجامی که با شهادت سردار سلیمانی به وجود آمده است، باید عزت اسلام و مسلمین به منصفه ظهور برسد.

❁ و کلام آخر؟

ما در اول هر سال دعای سال را می‌خوانیم و درخواست داریم که حالمان متحول شود. این تحول چه گونه رخ می‌دهد؟ چگونه حقیقت همچون آفتاب در قلب‌های ما می‌تابد و جرقه هدایت زده می‌شود. وجود آدمی را به یکبار دگرگون می‌کند. بدون شک مهم‌ترین راه کار تحول، مواجهه زلال و آشکار حقیقت در غروب افرادی است

که کدورت‌های زمانه را با خون شهید شستشو می‌دهند. در میان مسلمین گاهی یک اتفاق، یک سیلی سنگین، یک مواجهه و یک تحول در قلوب می‌باشد. هدایت یک امر الهی و تحول یک ملت به سمت نور و هدایت را باید در شناخت سنت‌های الهی دنبال کرد. به هر جهت در اینجا مفهوم شهید و شهادت را می‌توانی از ناب‌ترین پدیده‌های تحول بخش اجتماع بشری دانست که قلب‌ها را به لرزه درمی‌آورد و غبارها را از چشمان همه ما می‌زداید. ۴۰ سال عمر انقلاب اسلامی و شهادت امام حسین (ع) حکایت از آن دارد که خون شهید مظلوم توانست تحولات بسیاری را در جامعه به جا بگذارد. به نظر تان این از اسرار الهی نمی‌باشد که همچون باد و نسیم خوش طراوت بهاری احیاگر جامعه بشری است. عزیز بزرگواری می‌فرماید: شهید قلب تاریخ است. همچنان که قلب به رگ‌های خشک اندام، خون و حیات زندگی می‌دهد، شهید هم به جامعه ما حیات می‌بخشد. پس شهادت حاج قاسم و دیگر شهدا، اسلام و انقلاب را در حد خودش احیا می‌کند. این حقیر به‌جامانده از قافله شهدا پس از سال‌ها تجربه از گذر دشت‌های هور و کوه‌های پرخطر و پرهراسش که پس هر سایه‌اش ظلمت و گمراهی در کمین نشست بود می‌گویم: خدایا آنکه تو را ندارد هیچ ندارد. کسی که تو را دارد همه چیز دارد. آری سردار شهید قاسم سلیمانی و ابو مهدی المهندس و همه شهدا تو را داشتند، تو را شناختند و چون در راه خدا پیکار و مبارزه کرده و همه ملت‌ها را بیدار و ظالمان را تنبیه کردند، الحمدلله امروز این عزت و بزرگی را خدا نصیبشان کرده است. به سردار شهید عرض می‌کنم که شهیدان در لوای تو نماز عشق می‌خوانند و هزاران و میلیون جوانی که امروز در سر دوراهی قرار گرفته‌اند و راه را گم کرده‌اند به یقین با آن بزرگی و حماسه و فداکاری که تو و ابو مهدی کردید، راه را پیدا خواهند کرد پس این سربلندی و عزت را از خود ندانیم از خدای خود و از لطف ۱۴ معصوم بدانیم تا عنایات الهی در همه اوقات ساری و جاری باشد با برگزاری یک انتخابات نباید آبرو و حیثیت ملت ایران خدشه‌دار شود با همان روحیه و عزت گذشته باید مدافع نظام و ولایت مطلقه فقیه باشیم باید نوکر و دست‌بوس مردم باشیم مردم ولی نعمتان ما هستند اگر ملت منسجم و یکی شود هرگز دشمنان نمی‌توانند ضربه‌ای به این کشور وارد کنند.

ملت شریف ایران شما بزرگواران الگوی عزت و شرافت یک مسلمان کامل هستید خدای داند چشم همه مظلومان جهان به رهبری و ملت ایران است سردار قاسم سلیمانی دمار از روزگار آمریکا، انگلیس و صهیونیست‌های غاصب در آورد ذلیل کرد دشمنان اسلام را امروز کفار در هر جبهه و صحنه‌ای که آمده‌اند مفتضح شده‌اند پس دست بردست هم دهیم به مهر تا کنیم ایران و اسلام عزیز را آباد ما از دولت و قوه قضاییه و مجلس شورای اسلامی کمال تشکر را داشته و انتظار داریم نگذارند خون شهدا و خون سردار سپهبد قاسم سلیمانی هدر برود. وحدت، برادری، انسجام و تبعیت از رهبری عشق و علاقه به کار خالصانه برای ملت ایران را سرلوحه کار خود بدانیم تا کشوری آزاد، آباد، خودکفا همراه با یاری حق تعالی داشته باشیم.



بیان رشادتهای فراموش نشدنی سردار سلیمانی در عراق و سوریه
از زبان دکتر علی اکبر ولایتی مشاور مقام معظم رهبری در امور بین الملل

اگر آمریکا، منطقه را ترک نکند، ویتنامی دیگر برای آنها رقم خواهد خورد

ایران و جبهه مقاومت همیشه شکست خورده‌اند. مانور مشترک ایران، روسیه و چین نقطه عطفی بود که در مقابل حرکت‌های آمریکایی‌ها در منطقه قرار داشت و به رغم رجزخوانی رئیس‌جمهور نادان آمریکا، ایران طوری عمل خواهد کرد که آمریکا پشیمان شود و اگر آمریکا، منطقه را ترک نکند، ویتنامی دیگر برای او رقم خواهد خورد.

مردم ایران نشان داده‌اند که در طول تاریخ هر متجاوزی را بر سر جایش خواهند نشاند و هر متجاوزی که جرأت این کار را پیدا کند را پشیمان خواهند کرد. رئیس‌جمهور دلقک آمریکا خیال می‌کند که کاری کرده در حالی که بر اساس اعلامیه‌ای که شورای امنیت داده است انتخاب زمان و مکان برای پاسخ، با ماست. آمریکا نمی‌تواند کار جبهه مقاومت و ایران را پیش بینی کند، آمریکا در یمن و لبنان شکست خورد و در خلیج فارس هم نتوانست کاری کند. ■

رییس‌جمهور روسیه داشت و عامل اصلی اتحاد ایران و روسیه، سردار سلیمانی بود و اگر روزی کتاب سردار سلیمانی را بنویسند، کتاب او اعجاب آور و آموزنده خواهد بود.

آمریکایی‌ها کار احمقانه‌ای کردند که ایشان را به شهادت رساندند و آنان باید منطقه را ترک کنند و تجربه نشان داده که آنان در مقابل طراحی‌های

سردار سلیمانی ستون فقرات مجمع بیداری اسلامی و مجمع محبین اهل بیت بودند. محور مقاومت در حوادث یمن، عراق و سوریه، شهید قاسم سلیمانی است. اگر رشادتهای ایشان نبود بغداد در دست داعش و دمشق در دست افراطی‌های سلفی بود

از ۱۰ سال پیش افتخار داشتیم به همراه سردار سلیمانی دو نهاد را در جهان اسلام با نام مجمع بیداری اسلامی و مجمع محبین اهل بیت (ع) تأسیس کنیم.

کارهای مهمی در این راستا صورت گرفت و از چند سال پیش دبیرخانه بیداری اسلامی تشکیل شد و کشورهای مختلف از سراسر جهان به کمک ما آمدند و سردار سلیمانی ستون فقرات مجمع بیداری اسلامی و مجمع محبین اهل بیت بودند.

محور مقاومت در حوادث یمن، عراق و سوریه، شهید قاسم سلیمانی است. اگر رشادتهای ایشان نبود بغداد در دست داعش و دمشق در دست افراطی‌های سلفی بود.

حادثه کرکوک و جدایی آن از عراق که مطرح شد، همه نگران بودند که چه خواهد شد، اما تدبیر شهید سلیمانی موجب شد که کرکوک به عراق ملحق شود. ایشان نزدیک‌ترین ارتباط را با



گفت و گو با سردار محمدحسین نجات، معاون فرهنگی و اجتماعی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

شهید حاج قاسم سلیمانی به نصرت الهی اعتقاد داشت

درآمد

سردار محمد حسین نجات که پیش از پیروزی انقلاب در گروه منصورون فعالیت داشت، پس از انقلاب به همراه تعدادی دیگر از دوستان خود تشکیلات «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» را راه اندازی کردند. پس از ایجاد ناامنی‌های ضدانقلاب در منطقه کردستان، وی به همراه شهید محمد بروجردی به این منطقه رفت و به همراه تعدادی دیگر «سازمان پیشمرگان کرد مسلمان» را ایجاد کردند. در سال ۶۰ و به دنبال فرمان حضرت امام (ره) مبنی بر عدم حضور نظامی‌ها در احزاب و گروه‌های سیاسی از سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی جدا شد و به سپاه پاسداران پیوست. وی پس از اتفاقات تیرماه سال ۷۸ مدتی فرماندهی قرارگاه ثارالله و پس از آن مسئولیت فرماندهی سپاه ولی امر را تا سال ۱۳۸۹ برعهده گرفت. سردار نجات پس از فرماندهی سپاه ولی امر، مدتی در سمت جانشین سازمان اطلاعات سپاه در حال فعالیت بود. سردار محمدحسین نجات، اکنون به عنوان معاون فرهنگی و اجتماعی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مشغول به فعالیت است. در خصوص ابعاد شخصیتی و مبارزاتی شهید سردار سلیمانی با سردار محمد حسین نجات به گفتگو نشستیم که در ادامه متن این گفتگو را می‌خوانید.



نقش حاج قاسم سلیمانی در مبارزه با مواد مخدر در مرزهای شرقی کشورمان چگونه بود؟

سپهبد حاج قاسم سلیمانی، قهرمان و فرمانده مبارزه با تروریسم بود. زمانی که ایشان فرمانده سپاه قرارگاه قدس سیستان و بلوچستان بودند آن ایام همزمان با اوج شکل گیری و فعالیت گسترده کاروان های قاچاق مواد مخدر و اقدامات تروریستی در مرزهای شرقی کشورمان بود. شورای امنیت ملی به این نتیجه رسید که مسئولیت مبارزه با این اقدامات را به سپاه واگذار کند. سپاه هم مسئولیت قرارگاه قدس آن منطقه را به سردار سلیمانی واگذار کرد. سردار سلیمانی توانست در مدت محدودی تمام کاروان های مسلح که با قاچاق مواد مخدر در مرزهای شرقی کشورمان ایجاد ناامنی کرده بودند را پاکسازی و نابود کند. ایشان بعد از درخشش در جنگ تحمیلی در این بخش هم موفق عمل کرد.

رژیم صهیونیستی و با پشتوانه های مالی عربستان سعودی در منطقه راه انداخته بودند تا جنگ داخلی بین مسلمانان ایجاد کنند را از بین ببرد. آمریکایی ها مجبور بودند تا حاج قاسم سلیمانی را به شهادت برسانند چون ایشان بزرگ قهرمانی بود که توانسته بود این توطئه را خنثی کند. داعش دقیقا نقطه ای را هدف قرار داده بود که بعد از پیروزی انقلاب، سالها محورمقامت علیه امریکا و رژیم اشغالگر قدس بود یعنی سوریه و عراق. هدف بعدی آنها ایران بود که محور مقاومت در منطقه علیه استکبار است. تمام سیاست های شان را سردار سلیمانی با شکست مواجه کرد. همانطور که سید حسن نصرالله گفتند که حاج قاسم سیدالشهدای مقاومت بود، سردار مقاومت و علمدار مقاومت بود. آمریکایی ها با ترور بزدلانه سردار سلیمانی سعی داشتند تا شکست هایشان را در منطقه کم رنگ کنند اما نه تنها موفق نشدند بلکه با شکستی دیگر همراه شدند و آن اعلام خروج نیروهای امریکایی از عراق است و دیگر هیچ جایی از لبنان، عراق، سوریه، یمن، فلسطین و افغانستان جای امنی برای نظامیان امریکا و پنتاگون نیست.

اهدافشان برسند؟

سردار سلیمانی به عنوان فرمانده نیروی قدس، قهرمان مبارزه با این گروه تکفیری بود. سردار سلیمانی توانست جریان داعش و جبهه النصره را که حدودی از خاک سوریه را اشغال کرده بود، توسط گروه مستشاری و با برنامه ریزی نابود کند. اگر داعش و جبهه النصره در سوریه شکست نمی خورد، جایگاه بعدی آنها ایران بود. داعش با حمایت عربستان، امریکا و رژیم اشغالگر قدس بخش هایی از عراق را تصرف کرده و تا نزدیکی های کربلا پیش روی کردند. این پیشروی منجر به اعلام جهاد آیت الله سیستانی شد و با کمک نیروی قدس، سپاه حشدالشعبی ایجاد، رشد و گسترش یافت. در این مسیر مردم عراق هوشیار شده و سازماندهی منسجمی پیدا کردند و حاج قاسم سلیمانی با کمک های مستشاری توانست تکفیری های داعش را به کمک ارتش عراق و نیروهای حشدالشعبی نابود کند. سخنرانی حاج قاسم سلیمانی که گفتند تا چند ماه دیگر، شما اثری از داعش را نخواهید دید؛ اعلام شکست امریکا و متحدانش در منطقه بود. حاج قاسم توانست جریانی که آمریکایی ها به همراه

امریکایی ها چرا و چگونه داعش را ایجاد کردند؟

امریکایی ها به دنبال سیاستی بودند تا در خاورمیانه ایجاد ناامنی و بی ثباتی کنند تا بتوانند نفوذ خود را در این منطقه بیشتر کنند. آنها با همکاری رژیم اشغالگر قدس و حمایت های بی دریغ عربستان سعودی اقدام به ایجاد گروهی کردند بنام داعش. آنها با این اقدام، سعی داشتند جنگی را به راه بیندازند تا شیعه و سنی را رو در روی هم قرار دهند یا بهتر است بگوییم مسلمان را در برابر مسلمان. آن ها به دنبال سیاستی بودند تا به جای اینکه مسلمانان بر علیه رژیم اشغالگر قدس و امریکای جنایتکار بپا خاسته و مبارزه کنند رو در روی هم قرار گیرند. آنها جنگی درونی راه انداختند و یکی از اهدافشان نشان دادن چهره ای زشت و خشن از اسلام به جهانیان بود. جهت پیاده سازی چنین سیاستی، جریان تروریستی سپاه بی منطقی به نام داعش را ایجاد کردند. هر جریانی که در منطقه آزادی خواه بود، هر جریانی که به دنبال مبارزه با رژیم اشغالگر قدس بود را با این شیوه به جنگ درونی مشغول ساختند. رئیس جمهور کنونی امریکا در اوایل به قدرت رسیدن به تمام جهانیان گفت که داعش به دست دولت اوپاما و امریکا درست شده است. آنها با استفاده از احساسات پاک مسلمانان، جریان تکفیری ایجاد کرده بودند و این جریان تکفیری در سوریه تعداد بسیار زیادی کشتار انجام داد و سپس این جنایت را در عراق گسترش و ادامه داد.

حاج قاسم سلیمانی چگونه توانست محور مقاومت را در منطقه استحکام بخشد؟

جریان مقاومت قبل از رفتن حاج قاسم به نیروی قدس با بعد از رفتن ایشان کاملا متفاوت بود. اگر اکنون می بینیم که حزب الله در دفاع از خاک خود به قدرتی رسیده است که رژیم صهیونیستی جرات نمی کند تا به نقطه ای از خاک لبنان حمله کند این نتیجه کمک مستشاری حاج قاسم به حزب الله لبنان است که حزب الله لبنان را به این حد از قدرت رسانده است. اگر می بینیم که حوثی

سردار سلیمانی به عنوان فرمانده نیروی قدس، قهرمان مبارزه با این گروه تکفیری بود. سردار سلیمانی توانست جریان داعش و جبهه النصره را که حدودی از خاک سوریه را اشغال کرده بود، توسط گروه مستشاری و با برنامه ریزی نابود کند

نقش سردار سلیمانی در نابودی داعش چگونه بود و هدف اصلی امریکا از ترور سردار سلیمانی در کوتاه مدت و بلند مدت چه بوده است و اینکه آیا توانستند به

های یمن برای استقلال کشورشان مقابل عربستان سعودی تمام قد می ایستند و مبارزه می کنند این نتیجه کمک مستشاری حاج قاسم به دلاورمردان حوثی است. عربستان سعودی در ابتدای حمله به یمن اعلام کرده بودند ظرف مدت شش ماه یمن را تصرف خواهند کرد اما اکنون بعد از گذشت ۴ سال از اقدام خود ناکام مانده اند. عربستان سعودی کشتار عظیمی از زنان و کودکان بی گناه را در یمن به راه انداخته اند که جوامع مدعی بین الملل تاکنون سکوت پیشه کرده اند. حوثی ها افرادی جنگجو و استقلال طلبی هستند و همین که ما توانستیم تجارب خودمان را به آنها منتقل کنیم، توانستند در مقابل دشمن بایستند. این اتفاق را در سوریه هم رقم زدند یعنی آمریکایی ها به کمک عربستان آمده بودند تا رژیم بشار اسد را ظرف مدت شش ماه از میان بردارند. خاک سوریه را نیز اشغال کردند اما چون بشار اسد فرد استعمار ستیزی است و ارتش و مردم سوریه با کمک مستشاری حاج قاسم توانستند داعش را پاکسازی کنند و بشار اسد همچنان پابرجاست و داعش نابود شده است. آمریکایی ها سپس روش دیگری را به کار بردند، ابتدا عراق را اشغال کردند و سپس با ظاهر دموکراسی سعی کردند تا دولت دست نشانده ای در عراق قرار دهند که نیروی قدس با آگاه کردن مردم عراق و انتقال تجارب خود به مردم عراق توانست این توطئه را

نیز خنثی کند. خود آمریکایی ها اعتراف کردند که میلیاردها دلار هزینه کردند اما دولتی که اکنون در عراق است متمایل به ایران است.

✿ امریکایی ها یکی از دلایل ترور وحشیانه شهید حاج قاسم سلیمانی را حمله عده ای به سفارت امریکا در عراق اعلام کرده اند اما واقعیت این ماجرا چیست؟

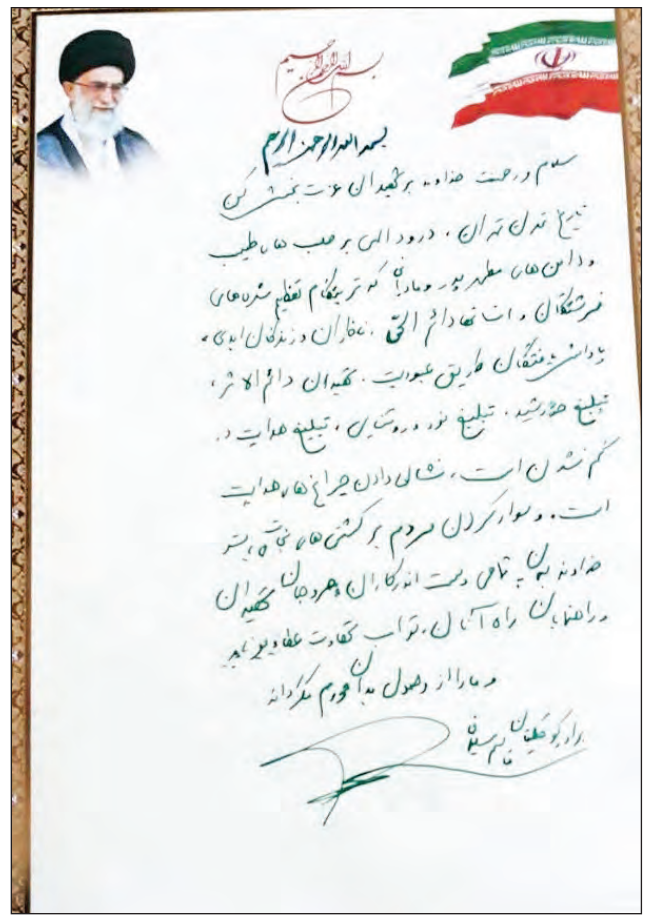
امریکایی ها زمانی که دیدند تمام برنامه ها و نقشه هایشان با شکست مواجه شده است تصمیم گرفتند با سازماندهی و همراه کردن عده ای در قالب گروه های مردم نهاد و پرداخت پول به آنها زمینه اعتراض علیه دولت عراق را فراهم کنند. امریکایی ها با پرداخت پول و سازماندهی عده ای آشوبگر در صدد بود تا سوار این موج شده و دولت عراق را وادار به استعفا کنند و دولت دست نشانده خود را بر سرکار بیاورند. در ابتدا امریکایی ها موفق شدند سوار این موج شوند و با تظاهرات خشونت آمیز در صدد بودند تا دولت و مجلس عراق را منحل کنند اما در ادامه موفق نبودند. البته این جریان که امریکایی ها به راه انداخته بودند می رفت تا دولت و مجلس را مختل کرده و کودتایی در عراق روی دهد اما مردم عراق با هوشیاری این توطئه را با شکست مواجه کردند. مردم عراق زمانی که از دست های کثیف امریکایی ها در این توطئه باخبر شدند به سمت سفارت امریکا حرکت کرده و در صدد تسخیر سفارت امریکا برآمدند. مردم در آنجا شعار مرگ بر امریکا سر دادند و اعتراض و بیزاری خود را از آنها اعلام کردند. مدتی که عراق دچار توطئه داعش شده بود، ایران در کنار مردم و دولت عراق قرار داشت و بدون هیچ چشم داشتی شروع به امداد رسانی و بازسازی مناطق تخریب شده کرد. ایران در بازسازی زیر ساخت های کشور عراق که از بین رفته بود کمک کرد. در مقابل امریکایی ها که از هزاران کیلومتر دورتر به این کشور آمده و این کشور را اشغال کرده بودند نه تنها هیچ کمکی به این کشور نداشته اند بلکه با بهانه های مختلف، سالیانه ۱/۵ میلیون بشکه نفت عراق را بابت هزینه کار خود خواسته خودشان از مردم عراق به یغما می برند و این را مردم عراق به خوبی متوجه شده اند.

این از خوی استعمار طلبی آمریکایی هاست. اما این روزها مردم عراق بیدار شده اند و جهت شعارهای مردم عراق برعکس شد و شعار مرگ بر امریکا سر دادند و سفارت امریکا در عراق را که باعث اصلی ناامنی در آنجا بود را به آتش کشیدند. وقتی آمریکایی ها می بینند که تمام نقشه آنها در سوریه و عراق با شکست مواجه شده، عامل اصلی شکست خودشان در منطقه را نیروی قدس و حاج قاسم سلیمانی می دانستند لذا ترامپ راهی جز این نداشت که حاج قاسم را ترور کند اما نمی دانست این کار خبیثانه باعث پایان عمر حضور آنها در عراق خواهد شد.

مردم عراق زمانی که از دست های کثیف امریکایی ها در این توطئه باخبر شدند به سمت سفارت امریکا حرکت کرده و در صدد تسخیر سفارت امریکا برآمدند. مردم در آنجا شعار مرگ بر امریکا سر دادند. مدتی که عراق دچار توطئه داعش شده بود، ایران در کنار مردم و دولت عراق قرار داشت و بدون هیچ چشم داشتی شروع به امداد رسانی و بازسازی مناطق تخریب شده کرد.

✿ شما، علت محبوبیت سردار سلیمانی در بین مردم را در چه می دانید؟

حاج قاسم چند خصوصیت بارز داشت. خصوصیت اول ایشان این بود که عامل عزت ایران بود، یعنی سردار سلیمانی قهرمان مقابله با امریکا بود. امریکا با اقداماتش در منطقه در صدد بود تا مردم مظلوم منطقه را زیر سلطه خود قرار دهد اما فردی که در برابر امریکا، اسرائیل و عربستان ایستاد، حاج قاسم سلیمانی بود. مردم از امریکا، رژیم صهیونیستی و عربستان متنفر هستند. اگر نظرسنجی صورت گیرد بیش از ۹۰ درصد از مردم از این کشورها متنفرند. مردم، این کشورها را باعث ناامنی در منطقه می دانند، کشورهایی که عامل کشتار مردم بی گناه در منطقه هستند. هر چقدر که مردم منطقه، بدبختی دارند از امریکاست. در هر منطقه ای که تروریسم حضور دارد به پشتوانه امریکاست. در هر نقطه ای از منطقه، جنگی اتفاق می افتد عاملش امریکاست. اگر در کشورمان اختلافی به وجود می آید عاملش امریکاست. از کودتای ۲۸ مرداد تا به الان، امریکا با ما دشمن است و این دشمنی آنها به ایران ثابت شده است. قهرمان مقابله با این عوامل در ایران، حاج قاسم است. در منطقه به غیر از ایران چه افرادی با این کشورها مبارزه می کنند؟ حزب الله لبنان؛ چه کسی از حزب الله حمایت می کند؟





به خداوند انتقام خواهیم گرفت و چون به نصرت الهی اعتقاد داشتیم تصمیم گرفتیم و ظرف مدت ۴ روز این تصمیم را عملی کردیم و یکی از مرکز مهم آمریکا را مورد حمله قرار دادیم. آمریکا یک قدرت پوشالی است و حاج قاسم به پوشالی بودن قدرت آمریکا اعتقاد داشت. افرادی که از میزهای کارشان جدا شدند و به صحنه رفته اند آنها متوجه شده اند که آمریکا قدرت پوشالی است و آنهایی که در دفتر کارشان نشسته اند شاید از قدرت آمریکا می ترسیدند. با این حمله موشکی روند مقابله با آمریکا در منطقه تغییر کرد. تمام جهان متوجه شد که آمریکا طبل تو خالی است و جرات پاسخ ندارد چون می داند که دوران بزن و در رویی دیگر گذشته است. شهادت حاج قاسم، فصل جدیدی را در منطقه ایجاد خواهد کرد و منطقه برای آمریکا ناامن خواهد شد، ابهت آمریکا در منطقه شکسته خواهد شد و محور مقاومت در منطقه گسترش خواهد یافت.

شما با سردار سلیمانی چگونه آشنا شدید؟

من از سال ۱۳۶۰ ایشان را می شناختم اما همکاری نزدیک ما زمانی بود که در جبهه جنوب حاضر بودم. در اواخر سال ۶۲ با حاج قاسم بسیا مانوس شدیم. ایشان از فرماندهان توانمند بوده و در لشکر ثارالله خدمات ارزنده ای داشتند. من آن زمان مسئول حفاظت اطلاعات قرارگاه خاتم الانبیا بودم که با سردار سلیمانی ارتباط نزدیک داشتیم.

در چه عملیات هایی در کنار سردار سلیمانی بودید و در چه عملیات هایی

ها، رژیم صهیونیستی و عربستان در منطقه مرتکب شده اند. مردم کشورهای منطقه اعلام می کنند که همدم ما حاج قاسم بود چون که به چشم می بینند که چه کسی مقابل تروریسم است و چه کسی به دنبال برقراری استقلال آنهاست. در آینده، دشمنی با آمریکا شفاف تر خواهد شد یعنی در آینده برای خطاهای آمریکا در منطقه جای امنی نخواهد بود. هر گروه و هر فردی که اسلحه ای را پیدا کند، آمریکایی های حاضر در منطقه را مورد هدف قرار دهد. آمریکا دیگر نمی تواند سیاست های خود را به کشورها و دولت های منطقه تحمیل کند زیرا هر دولتی که همراه آمریکا شود، مردمشان را از دولت بیزار خواهند کرد.

در آینده روند تحولات منطقه به نفع جمهوری اسلامی ایران خواهد بود. شهادت حاج قاسم نقطه عطفی بود در تحولات منطقه. محور مقاومت در آینده روشن تر شده و تقویت خواهد شد.

سیلی محکمی که سپاه در حمله موشکی به پایگاه های آمریکایی زده شد چه پیامدهایی در منطقه خواهد داشت؟

در هدف قرار دادن پایگاه عین العسد، ابهت آمریکا در عراق و منطقه کاملاً شکسته شد. مردم ایران و مردم منطقه از سپاه و جمهوری اسلامی ایران درخواست انتقام داشتند که سپاه اعلام کرد با توکل

نیروی قدس و مخصوصاً حاج قاسم سلیمانی و در یمن هم همینطور است. حمایت های مستشاری حاج قاسم سلیمانی از دولت ها و مردمی که در صدد استقلال و مبارزه با استعمار هستند باعث شد حاج قاسم در بین مردم محبوب شود چون مردم، کشتار کودکان بی گناه را در سوریه و عراق و یمن دیده بودند و همین کافی بود تا مردم از فردی که انتقام این کودکان بی گناه را از داعش و آمریکا گرفت را دوست داشته باشند.

به نظر شما حضور میلیونی مردم در تشییع جنازه سردار سلیمانی و شهدای همراهشان به چه دلیل بود؟

حضور این تعداد از مردم در مراسم تشییع حاج قاسم را انتظار نداشتیم. هیچ کس انتظار چنین حضوری را نداشت حتی آنهایی که حاج قاسم را از نزدیک می شناختند و علاقه مند ایشان بودند. حضور و استقبال مردم فراتر از حد انتظار بود و فقط در تهران و کرمان نبود بلکه در سراسر کشور این چنین بود. مردم معتقد بودند که در این ۲۰ سال اخیر حاج قاسم در همه میدان ها حاضر است. مردم ما غرور ملی و مذهبی دارند و احساسشان این بود که عزت دینی آنها را که حاج قاسم مدافعش بود، شهید شده است. مردم معتقد بودند حاج قاسم عزت ایران بود. حاج قاسم وارد جدل های سیاسی نمی شد و پیرو رهبری بود. در زمان حضرت امام خمینی (ره) نیز حاج قاسم این چنین بود. ایشان در لشکر ثارالله، گوش به فرمان حضرت امام بود. سردار سلیمانی گوش به زبان رهبری و گوش به فرمان رهبری بود. وارد جدل های سیاسی نمی شد و خطی که رهبری ترسیم می کردند را دنبال می کرد و خط ایشان خط رهبری بود. مردم احساس می کردند شخصیتی وجود دارد که همان موضع گیری را دارند که موضع گیری رهبری است و همین کافی بود تا مردم از قهرمان خودشان استقبال کنند.

آیا در آینده، روند تحولات منطقه تغییر خواهد کرد؟

در آینده روند تحولات منطقه به نفع جمهوری اسلامی ایران خواهد بود. شهادت حاج قاسم نقطه عطفی بود در تحولات منطقه. محور مقاومت در آینده روشن تر شده و تقویت خواهد شد. خطای بزرگ آمریکایی ها در شهادت ایشان، چند نکته را در ذهن مردم منطقه روشن خواهد کرد. اول اینکه مردم از خود می پرسند که آمریکایی ها به دروغ می گویند قاسم سلیمانی تروریست بوده و او را ترور کردیم! اما مردم منطقه می دانند که محور مقابله با تروریسم حاج قاسم است چون به چشم خود می بینند که چه جنایتی را آمریکایی

حضور سردار سلیمانی در بازیابی فیلم به وقت شام به درخواست عوامل سازنده فیلم



تا آن تکلیف را انجام دهد.

حاج قاسم اهل تدبیر بود، رییس (سنتمکام) نیروهای آمریکایی مستقر در خاورمیانه می گوید که من ۱۰ سال در مقابل حاج قاسم سلیمانی بودم، می گوید که حاج قاسم سلیمانی خیلی فکر می کند، خیلی برنامه ریزی می کند و با دقت هم برنامه ریزی می کند و فردی دقیق و با هوش است و هر کجا عملیات انجام می دهد موفق است. دشمن آمریکایی، حاج قاسم را چنین توصیف می کند. ایشان اشاره می کنند ایرانی ها برخلاف اعراب اهل امتیاز دادن نیستند و تا زمانی که ما امتیاز بزرگتری ندهیم ایرانی ها حاضر نیستند امتیازی بدهند. دشمن ما، حاج قاسم را اهل تدبیر می داند. حاج قاسم سرعت در کار داشت البته سرعتی که همراه با دقت بود و در سریعترین زمان به هدفش می رسید. مدیریت حاج قاسم زبانه زد بود، حاج قاسم برای منطقه افق های دور را می دید. برنامه های دشمن را رصد می کرد و برنامه دراز مدت می داد. فردی نبود که داخل اتاقش بنشیند بلکه داخل میدان بود و جهت رسیدن به هدف، برنامه ریزی مدونی داشت. مدیریت حاج قاسم، مدیریت میدان بود. این از خصوصیات حاج قاسم بود که اول خودش می رفت برای شناسایی عملیات و سپس دیگران را به همراه خود می برد. در عملیات می گفت: بیاید! نه اینکه بروید.

حاج قاسم، شجاعت داشت، شجاعت با بی باکی متفاوت است. بی باکی یعنی از هیچ کاری نترسی اما شجاعت این است که خودش می آید در میدان برای کار سخت برنامه ریزی می کند. در میدان های سخت نمی ترسیدند. در جنگ تحمیلی، عراق تجهیزات داشت اما ما در عوض برنامه ریزی داشتیم. سردار سلیمانی از آمریکا نمی ترسید و

حاج قاسم محور مقابله با تروریسم بود یعنی فرمانده مبارزه با تروریسم در منطقه. میراث حاج قاسم برای ما، اتحاد در محور مقاومت بود چون علمدار و سیدالشهدای محور مقاومت بود. میراث دیگر حاج قاسم، مکتب حاج قاسم است

در عملیات ها خونسرد بود و اخلاق ایشان بسیار خاص و فراموش نشدنی بود.

میراث سپهبد سردار سلیمانی به ملت و کشور چه بود؟

حاج قاسم محور مقابله با تروریسم بود یعنی فرمانده مبارزه با تروریسم در منطقه. میراث حاج قاسم برای ما، اتحاد در محور مقاومت بود چون علمدار و سیدالشهدای محور مقاومت بود. میراث دیگر حاج قاسم، مکتب حاج قاسم است.

منظورتان از مکتب حاج قاسم دقیقا چیست؟

به چند مورد در این خصوص اشاره می کنم: اولین و مهم ترین خصوصیاتش خلوص بود، حاج قاسم کارش را برای رضایت خداوند انجام می داد کاری به مسائل دیگر نداشت. به این نکته توجه داشت که خداوند از او چه می خواهد و او چه کاری باید برای رضای خداوند انجام دهد.

حاج قاسم بر اساس تکلیف کار می کرد، اگر تکلیف بود، برنامه ریزی می کرد و تلاش می کرد

ایشان خوب درخشیدند؟

در عملیات های بدر، فو، کربلای ۴ و ۵ در کنار سردار سلیمانی حضور داشتم. لشکر ۴۱ ثارالله یکی از لشکرهای خط شکن بود که در اکثر عملیات ها حضور فعال و درخشانی داشتند. فرماندهی حاج قاسم سلیمانی در لشکر ۴۱ ثارالله در روحیه مبارزه رزمندگان تاثیر مثبتی داشته و شجاعت و تدبیر ایشان باعث شده بود که لشکر ۴۱ ثارالله جزو لشکرهای خط شکن شود. خاطریم است در عملیات ولفجر ۸ حاج قاسم بسیار خوش درخشید و با اینکه عملیات ولفجر ۸ جزو عملیات های خاص بود اما سردار سلیمانی در این عملیات تاثیرگذار بود و موفقیتی که در این عملیات کسب شد تا حد زیادی مرهون مجاهدت های ایشان و لشکر ۴۱ ثارالله بود.

از ویژگی های شهید سلیمانی در لشکر ثارالله به چه مواردی می توانید اشاره کنید؟

لشکر ثارالله، لشکری خط شکن بود. در زمان جنگ، کارهای سخت را به لشکرهای خط شکن محول می کردند. لشکر ثارالله نیز جزو لشکرهای خط شکن و موفق بود. ویژگی خط شکن بودن لشکر به فرمانده آن لشکر بر می گشت. سردار سلیمانی فرماندهی بود شجاع و ترس. ترس بودن سردار سلیمانی باعث می شد لشکر ۴۱ ثارالله شجاعت زیادی داشته باشد و در عملیات ها موفق عمل کند.

یکی از ویژگی های دیگر حاج قاسم، پرورش مدیران توانمند بود. در زمان فرماندهی ایشان در لشکر ۴۱ ثارالله، نیروهای بسیار قوی در لشکر ثارالله رشد کردند که بسیاری از این افراد، بعد از جنگ نماینده مجلس شد، تعدادی استنادار شدند و بسیاری دیگر از مسئولین نظام شدند. ایشان به کسانی که استعداد داشتند میدان می داد و موجب رشد نیروهایش می شد. افراد بسیاری بودند در سپاه قدس که با حاج قاسم همکاری داشتند و در سپاه قدس تبدیل به نیروهای کارآمد سپاه شدند و خدمات ارزنده ای به میهن اسلامی مان داشتند.

از ویژگی های اخلاقی شهید سلیمانی برایمان بگویید؟

قاسم سلیمانی اهل تدبیر و برنامه ریزی بود. با تدبیر و برنامه ریزی می توانست به پیروزی های درخشانی دست یابد. شهید سلیمانی در جلسات کم حرف بود اما اگر در خصوص عملیات بحث می شد نقطه نظراتش را صریح بیان می کرد طوری که دیگر فرماندهان را ترغیب به اجرای نقشه می کرد. در عملیات ها تابع فرماندهانش بود و هیچ گاه از میدان های سخت نمی ترسید. بسیار مهربان بود و با همه سربازان در لشکر ۴۱ ثارالله مانند برادر بود.

سلیمانی برقرار بود. خاطریم است در زمان حضورم در کنار مقام معظم رهبری، دو نفر بودند که برخورد حضرت آقا با آنها در مقایسه با افراد دیگر متفاوت و بسیار صمیمی بود. یکی شهید حاج قاسم سلیمانی و دیگری شهید احمد کاظمی. وقتی این دو نفر در کنار مقام معظم رهبری حاضر می شدند، حضرت آقا دست مبارکش را می انداخت دور گردنشان و صورتشان را می بوسید و مورد ستایش و محبت قرار می داد. برخورد مقام معظم رهبری با این دو شهید مانند ارتباط پدر و فرزندی بود.

آیا خاطره ای از همراهی سردار سلیمانی با مقام معظم رهبری در ذهن دارید برای خوانندگان ماهنامه یاران بازگو کنید؟

خاطریم است در سال ۱۳۸۴ سفری که مقام معظم رهبری به استان کرمان داشتند تاکید داشتند تا سردار حاج قاسم سلیمانی همراه ایشان در دیدارها حضور داشته باشد. در سفرهای مقام معظم رهبری برنامه ای ترتیب داشته می شد تا ایشان با چند خانواده شهید در استان دیدار داشته باشند. به خاطر مسائل امنیتی، این دیدارها به اطلاع خانواده شهید نمی رسید و شاید ۱۵ دقیقه زودتر، خبر این دیدار به اطلاع خانواده شهید می رسید. دیداری ترتیب داشته شد و خانواده شهید چند دقیقه قبل از حضور مقام معظم رهبری خبردار شدند. به منزل خانواده شهید رسیدیم، خانواده شهیدی که فرمانده یکی از گردان های لشکر ۴۱ ثارالله بود. وارد که شدیم دیدیم جمعیت حاضر در منزل بیش از حد تصور است! ابتدا تصورمان این بود شاید خانواده شهید، وقتی از حضور حضرت آقا مطلع شدند به بستگان اطلاع دادند و آنها نیز به منزلشان آمده اند. علت را که پرسیدیم مطلع شدیم آن شب مراسم بله برون دختر شهیدی که منزلشان رفته بودیم با فرزند یکی دیگر از شهدای لشکر ثارالله است. خانواده شهید در گوش حاج قاسم سلیمانی مطلبی گفتند! حضرت آقا از سردار سلیمانی پرسید ماجرا چیست! سردار سلیمانی گفتند که ایشان می گویند که جوابشان نسبت به این خواستگاری مثبت است اگر امکانش وجود دارد حضرت آقا خطبه عقد ما را بخوانند؟ مقام معظم رهبری شروع به خواندن خطبه عقد کردند و حضرت آقا از دختر خانم پرسیدند که آیا به بنده وکالت می دهید تا شما را به عقد آقای فلانی در بیاورم؟ دختر خانم به مقام معظم رهبری گفتند اگر قول دهید که در آخرت شفیع من باشید بله به شما وکالت می دهم. حضرت آقا گفتند چرا من باید شفیع شما باشم. مقام حاج قاسم سلیمانی نزد خداوند از من بالاتر و بیشتر است. ایشان شهید زنده هستند و ایشان شفیع شما می شوند. مقام معظم رهبری چنین دیدگاهی را نسبت به سردار حاج قاسم سلیمانی داشتند. ■

حل کند. حاج قاسم سلیمانی بعضی وقت ها باغچه حیاط شهید حاج احمد کاظمی را شخصا شخم می زد و یا هرس می کرد. در حیاطشان گلکاری می کرد و حیاط منزلشان را این چنین آراسته می کرد. اعتقاد داشت حاج کاظم مشکلاتش را حل می کند. همسر شهید سلیمانی برای همسر بنده تعریف کرده بود که روزی که حاج قاسم آمده بود و در حیاط منزلشان گل کاری کرده بود، شهید احمد کاظمی به خواب همسرش آمده بود در حالی که ریسمانی در دست داشته و روی ریسمان تعدادی گره بوده است. شهید احمد کاظمی در حال باز کردن گره های ریسمان بوده و به همسرش گفته بود که حاج قاسم گره هایی در زندگی دارد و من در حال باز کردن این گره ها هستم. خود حاج قاسم همیشه می گفت که خیلی از گره های کار مرا حاج احمد باز می کند.

حضرت آقا دست مبارکش را می انداخت دور گردنشان و صورتشان را می بوسید و مورد ستایش و محبت قرار می داد. برخورد مقام معظم رهبری با این دو شهید مانند ارتباط پدر و فرزندی بود.

شما سال ها در کنار مقام معظم رهبری حاضر بوده اید، لطفاً از ارتباط شهید سلیمانی با مقام معظم رهبری بفرمایید؟

علاقه شدیدی بین مقام معظم رهبری و سردار

به نصرت الهی اعتقاد داشت و توکل به خداوند داشت.

چه چیزی باعث موفقیت های سردار سلیمانی می شد؟

حاج قاسم می دانست که باید به خداوند توکل کند و با اعتماد به خداوند به میدان می رفت و سربلند بیرون می آمد. معرفت حاج قاسم یقین شده بود و خداوند کمکش می کرد. ایستادگی و درجا زدن در روحیه حاج قاسم سلیمانی نبود. در قاموس حاج قاسم نمی شود، نمی توانم و مایوس شدن راهی نداشت. اعتقاد به این داشت که راه حق، قربانی می خواهد. می گفت که نمی شود راه حق را برویم و هزینه ندهیم، وقتی راه حق را می رفت، می دانست که باید هزینه بدهد. همیشه می گفت آمریکایی ها مرا شهید خواهند کرد اما از ترور کردن من هراس دارند چون برایشان هزینه دارد و هزینه اش هم این بود که شهید شد اما آمریکایی ها ضربه محکمی خوردند.

از علاقه وافر شهید سلیمانی به شهید احمد کاظمی اگر خاطره ای در ذهن دارید بیان بفرمایید.

حاج قاسم علاقه زیادی به شهید احمد کاظمی و حسین خرازی داشت. حسین خرازی را خیلی زود در کربلای ۵ از دست داد و با شهید احمد کاظمی دوست و مانوس بود. بعد از اینکه حاج احمد کاظمی شهید شد، حاج قاسم خیلی ناراحت شد و مدتی همسایه حاج احمد کاظمی بود. زمانی که به منزل می آمد به دیدار خانواده شهید حاج احمد کاظمی می رفت و فرزندان ایشان را مورد محبت قرار می داد و سعی می کرد مشکلاتشان را





گفت و گو با ایرج مسجدی سفیر جمهوری اسلامی در بغداد درباره سردار سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی

بهترین و کامل‌ترین واژه‌ها درباره شهید سلیمانی سخنان رهبر معظم انقلاب است

«درآمد»

ایرج مسجدی سفیر جمهوری اسلامی ایران در عراق یکی از سرداران ارشد سپاه قدس و از مشاوران عالی شهید سردار سپهبد حاج قاسم سلیمانی فرمانده سابق نیروی قدس سپاه و سال‌ها در جبهه‌های نور علیه ظلمت برابر ارتش بعث عراق دوشادوش رزمندگان اسلامی رزم بی‌امان داشته است. مسجدی از فرماندهان با سابقه جنگ تحمیلی دی ماه سال ۹۵ با تأیید ریاست جمهوری اسلامی ایران برای فعالیت در سفارت ایران در عراق به مقامات عراقی معرفی شد. وی متولد شهر آبادان که بیش از ۳۵ سال سابقه حضور در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را دارد و آشنایی عمیقی با فضای سیاسی، امنیتی و قومیتی عراق دارد و در فضای سیاسی و اجتماعی عراق از مقبولیت قابل توجهی برخوردار است. مسجدی در سال‌های جنگ تحمیلی نیز در فعالیت‌های سپاه در خارج از ایران مشغول بود. او در جریان دوران دفاع مقدس رئیس ستاد قرارگاه رمضان، نخستین قرارگاه برون مرزی سپاه بود.

با سردار مسجدی در یک صبح برفی در تهران ساعتی را درباره شخص حاج قاسم سلیمانی در موضوعات مختلف هم کلام شدیم و آقای مسجدی با روی گشاده و تواضع پاسخگوی سوالات بودند و با وجود ضیق وقت به دلیل ارادتی که سالها به شهید سلیمانی داشتند مطالب مهمی را بازگو کردند که آن را در ویژه نامه شهید سلیمانی مجله شاهد یاران بنیاد شهید به رشته تحریر در آوردیم.



آقای مسجدی بهترین سخنی که درباره شهید حاج قاسم سلیمانی می توان گفت را بفرمایید:

در رابطه با سردار سلیمانی صحبت های زیادی هست شاید بهترین و کاملترین صحبت ها را سخنان رهبر معظم انقلاب درباره شهید بدانیم درباره شخصیت این شهید بزرگوار .

قبل از اینکه بخواهم درباره حاج قاسم صحبت کنم یک مقدار درباره اقدامات عملی ایشان و کارهایی که انجام داد صحبت می کنم شاید عده ای این سخنان را بخوانند و بیشتر به شخصیت والای این شهیدی بزرگوار برسند.

درباره آشنایی با سردار سلیمانی جملاتی را بگویید:

آشنایی من با سردار سلیمانی از زمان جنگ تحمیلی و اموری مشترک که با ایشان در دوران دفاع مقدس بودیم آغاز شده است . ایشان در تیپ ثارالله کرمان بودند و من در قرارگاه رمضان بودم که کارهای مربوط امور عراق را انجام می دادیم. اما از اولین روزی که ایشان آمدند و از طرف مقام معظم رهبری فرماندهی نیرو قدس سپاه شدند بنده رئیس ستاد نیروی قدس بودم و زمانی که حاج قاسم تشریف آوردند به نیروی قدس بنده هم همان سمت را پذیرا شدم . بنابراین از روز اول ورود ایشان به نیروی قدس سپاه تا روز شهادتشون که یک دوره ۲۲ ساله هست از سال ۷۶ تا ۹۸ من در خدمت ایشان ابتدا بعنوان رئیس ستاد بودم و طی این سال های طولانی ایشان بعنوان فرمانده غیر از یک نوبت که مرا فرستادند در مکان دیگری در امور عراق مشغول شوم دوباره تا این اواخر که بنا بر تصمیم ایشان که گفتند آقای دانایی فرد سفیر قبلی تهران در بغداد ماموریتشان تمام شده و شما باید با توجه به اینکه آشنایی به عراق داشتم این سمت را بگیرید .

آیا مورد تایید سلیمانی بودید زمان انتصاب سفارت ایران در بغداد:

بنابراین همکاری ما و رفاقت ما و دوستی ما با آقای سلیمانی در طول این دوسال و اندی که من بعنوان سفیر در خدمت ایشان که شهید فرمانده نیروی قدس بودند تا روز شهادت ادامه داشت و خوشبختانه یکی از افتخارات بنده این بود که ما روزانه با هم بودیم همدیگر را می دیدیم اتفاق کارمان کنار هم بود و در محل کار مرتب در خدمت ایشان بودم . لذا این آشنایی ، آشنایی بسیار نزدیکی بود و خدا را شکر می کنیم که سرداران عزیزی مانند حاج قاسم سلیمانی افتخار دوستی با ایشان را داشتم و همچنین برادری و همکاری با ایشان ، رفاقت باهاشون را داشتم و با خانواده محترم مشون سلام و علیک داشتم ، به خانواده ایشان ارادت دارم به خصوص برخی

خدا را شکر می کنیم که سرداران عزیزی مانند حاج قاسم سلیمانی افتخار دوستی با ایشان را داشتم و همچنین برادری و همکاری با ایشان ، رفاقت باهاشون را داشتم و با خانواده محترم مشون سلام و علیک داشتم ، به خانواده ایشان ارادت دارم به خصوص برخی از فرزندانشان که بیشتر حاج قاسم را همراهی می کردند.

از فرزندانشان که بیشتر حاج قاسم را همراهی می کردند . به خانواده شهید سلیمانی و حاج خانم سلیمانی ارادت دارم چندین نوبت ما منزلشان رفتیم خدمت شان ، در برخی مواقع روزهای تعطیل که کار داشتیم با حاج قاسم می رفتیم منزلشان صبحانه با هم می خوردیم کلا سلام و علیک خانوادگی پیدا کرده بودیم و آشنایی خیلی نزدیک یا خیلی دور نداریم . مثلاً یک بار کرمان رفتیم روستایشان دیدار پدر و مادر گرامی اش آن موقع زنده بودند خدا رحمتشون کنه سرزده رفتیم .

ایشون علاقه زیادی به خانواده شهدا داشت این علاقه را چگونه تعریف می کنید:

به اعتقاد من از سردار سلیمانی اون چیزی که در سلوک و رفتار ایشان می دیدیم و بارها و بارها به کرات دیده بودیم و شاهد بودیم علاقه زیاد به خانواده شهدا و فرزندان شهدا بود واقعاً دوستشون داشت . به غیر از دوست داشتن به آنها توجه داشت از آنها مراقبت می کرد با آنها تماس می گرفت با آنان دیدار می کرد برخی مواقع در محل کار که بودیم و نزدیک ظهر بود در نیروی قدس ، چهار

تا جوان می آمدند در دفترشان مثلاً آقا پسری دختر جوانی و یا چند تا بچه ، می گفتیم اینها کی هستند بچه های دفتر می گفتند که این ها کار دارند با سردار ، موقع ناهار فرزندان شهیدان را می گفت دعوت کنید بیایند تا با هم ناهار بخوریم او می نشست با آنها غذا می خورد، به آنها که تازه ازدواج کرده بودند هدیه بهشان می داد یعنی از هر فرصتی استفاده می کرد برای رسیدگی به امورات خانواده شهدا، از هر فرصتی، واقعا چرا برای اینکه خانواده شهدا را یادگاران و بازماندگان شهدا می دانست ، یادگاران شهدایی که در کنار حاج قاسم یا در جبهه های که ایشان بودند جانشان را برای اسلام داده بودند و خون خود را فدا کردند .

شهید سلیمانی واقعا فرصت نمی کرد اگر ایشان وقت آزاد تری داشت به اعتقاد من خیلی کارهای بزرگتر در قبال آنها می کرد رسیدگی به بعضی مشکلات این خانواده ها ، خانواده شهدای متعددی به او مراجعه می کردند اگر مشکلی داشتند درخواستی داشتند مطلبی داشتند سردار سلیمانی به داد آنها می رسید کمک می کرد حمایت می کرد اینقدر پیگیری می کرد کار آنها رو تا مشکل مربوط به آنها فرزندان شهید حل شود ، هر چند ارتباط ایشان با خود شهدا بسیار عمیق بود و توجه داشتند.

دنبال ماموریت در عراق بود:

آقای سلیمانی در باب زیارت ائمه اطهار در عتبات مقدس در عراق و سوریه را یک امر مهم می دانست و شهید سلیمانی به آن زیارت افتخار می کرد . اما ایشان قبل از اینکه به زیارت فکر کند اولویتشان و مسئله اولشان زیارت قرار نمی گرفت و این به این معنا نبود که ایشان نخواهد به زیارت برود اما در هر فرصتی در هر شرایطی که ایجاد می شد و از

خیلی علاقه داشتند و یا اینکه برخی هم اعتقادی نداشتند و خیلی ها هم اعتقاد داشتند و دارند، اما سردار سلیمانی این اعتقاد و ایمان و باور را آنچنان عملیاتی و در میدان جدی و تقویت کرد که بسیار مهم بود این مسئله.

چرا شخصیت های جهان اسلام سلیمانی را دوست داشتند:

بسیاری از شخصیت های جهان اسلام و منطقه و فرا منطقه آقای سلیمانی را دوست داشتند این افراد از شخصیت های بسیار ارزشمند بودند مانند احمد شاه مسعود آقای طالبانی سید حسن نصرالله بشار اسد مسعود بارزانی و شخصیت های دیگر، مسئولین مختلف در عراق از حکومتی دولتی از نهضتی از مبارز، آدم های انقلابی و مجاهدین، چرا آنها به سردار

این علاقه و اعتقاد را داشتند چرا دوستش داشتند می دانید دلیل اش چی بود به اعتقاد من چند شاخصه در سردار سلیمانی بود که همه دوستش داشتند یک قول که می داد عمل می کرد اگر به هر کسی قول مساعدت می داد، قول کمک قول حمایت و پشتیبانی به آن عمل می کرد یعنی هیچ کسی رو شما نمی یابی که بگوید آقای سلیمانی قرار بود برای من کاری بکند و این حمایت را بکند و او انجام نداده باشد. بدقولی به قول معروف کرده باشه.

صداقت شهید سلیمانی را همه بازگو می کنند نظر تان را بفرمایید:

دوم صداقت سردار سلیمانی، من آدم های زیادی رو یاد آور می شوم آدم های معمولی رو نمی گویم مثل طیف عظیمی از مردم، مجاهدین، رزمندگان حشد شعبی و کسانی که عاشق سردار سلیمانی بودند، شخصیت های بزرگ سیاسی آدم های بزرگ، این ها می گفتند ما یک بار یک دروغ از ایشان نشنیده ایم. کلامش صادق بود، با ما موافق بود حرف موافق می زد با ما مخالف بود مخالفت می کرد. نظر ما را قبول داشت تایید می کرد قبول نداشت رد می کرد، سیاسی کاری و سیاسی بازی و این حرف ها در مرام ایشان واقعاً نبود، نه این که آدم سیاسی نبوده سلیمانی یک انسان فهیم بود از نظر سیاسی از نظر تحلیل در کشورها، تحلیل وضعیت ها اما سیاسی باز و سیاسی کار نبود.

سوم همه اعتراف داشتند اگر آقای سلیمانی کاری را قرار بود انجام بده برای ما، تمام تلاش و جدیت خود را انجام می داد تا این موضوع محقق بشود و به نتیجه برسد.

آیا سردار دل ها اراده خود را به مردم و همزمان تحمیل می کرد:

حاج قاسم موضوع اخلاص و تواضع در مقابل



نکته دوم اعتماد انگیزه خودباوری و اینکه بحث مهم ما می توانیم در مقابل دشمنان، انگیزه اینکه ما در مقابل سیاست های استکباری و صهیونیستی بایستیم پایمردی و مقاومت کنیم و از همه مهمتر کور کردن خط سازش، کور کردن خط تسلیم. ایجاد انگیزه و این خودباوری و اعتقاد به انگیزه درونی خیلی مسئله مهمی است حتی مهم تر از سلاح مهم تر از ابزار مهم تر از امکانات، انسان باید این اعتقادات را داشته باشد اگر این سلاح را داشته باشد می شود امکانات، می شود وسیله ای در دست خود برای مقابله با دشمنان اسلام.

نقش سردار سلیمانی در تقویت نهضت های مقاومت به چه صورتی بود:

قطعاً سردار سلیمانی این باور را تقویت کرد و قوی کرد در بین شخصیت ها در بین جریانات در بین نهضت ها و در یک کلام در جبهه مقاومت اسلامی، بعضاً حتی گروه های مقاومت غیر اسلامی میان گروه های مقاومت های آزادی خواهانه و حتی بین جریان های مقاومتی مربوط به مظلومین و مستضعفین به تعبیر امام خمینی ره سردار سلیمانی یک پناهگاه یک دژ محکم و عظیم شد برای آنها که به انقلاب اسلامی به رهبر ما به امام عزیز ما به جمهوری اسلامی

شخصیت های بسیار ارزشمند بودند مانند احمد شاه مسعود آقای طالبانی سید حسن نصرالله بشار اسد مسعود بارزانی و شخصیت های دیگر، مسئولین مختلف در عراق از حکومتی دولتی از نهضتی از مبارز، آدم های انقلابی و مجاهدین، چرا آنها به سردار این علاقه و اعتقاد را داشتند

نظر امنیتی مشکل نبود و موقعیت مناسب بود به زیارت می رفتند. هیچ گاه این زیارت باعث نشد کارش بماند باید گفت که در زمان مأموریتش ایشان به عراق به قصد زیارت نمی آمدند به قصد مأموریت و اجرای مأموریت می آمدند اما در مواقع بسیار متعددی که شرایط مناسب بود زیارت هم می کردند. در زمان زیارت مثل یک آدم متواضع و یه بنده خدا در برابر عظمت ائمه اطهار می دیدند خودشان را یک قطعه ناچیزی در برابر این انوار آسمانی می دانستند گریه می کردند التماس می کردند برای کارهای خودشان برای موفقیت ها و مأموریت هایی که داشتند که این همان موفقیت برای جمهوری اسلامی ملت ایران و مسلمانان و مردم منطقه بود. استغاثه می کرد دعا می کرد از ائمه بزرگوار استمداد و کمک می خواست جاهایی که کارش با بن بست و سختی مواجه می شد حتماً رو می آورد به ائمه ها از این شمع های فروزان اسلام کمک می خواست دعا می کرد گریه می کرد نماز می خواند یعنی سردار سلیمانی بسیار انسان متعبد انسان متدین و عاشق زیارت و دعا و ارتباط با خدا و ائمه اطهار بود.

جناب سفیر شهید سلیمانی با جبهه مقاومت چگونه ارتباط برقرار می کرد:

شهید سلیمانی در جبهه مقاومت اسلامی در هر کجا که دسترسی داشت ارتباط ایجاد کرده بود، او یک توانمندی و یک قدرت بسیار بزرگی را میان گروه های جبهه مقاومت ایجاد کرد به طوری که این جریانات اعم از جریانات فلسطینی لبنانی عراقی افغانی یمنی و مناطق دیگر بواسطه تلاش های شبانه روزی و فعالیت های شهید عزیز ما سردار سلیمانی روز به روز الحمدلله قدرتمندتر شده اند و این قدرت از نظر توانایی نظامی آموزشی لجستیکی و تسلیحاتی برای آنها قدرت ایجاد کرد و در جهت توانمندی آنها تلاش بزرگی انجام شده است.

معروف بود. شهید سلیمانی همیشه خود را بنده کوچک خدا معرفی می کرد هیچ موقع غرور به این معنا که غرور باشه نداشتند، عزت نفس بزرگی داشتند اما حاج قاسم غرور نداشت و در مقابل دیگران اصلا سعی نکرد که مغرور باشد از مواضع غرورآمیز حرف نمی زد بسیار با متانت با احترام بسیار با کرامت با دیگران رفتار می کرد.

بنابر این اخلاقیات و خصلت های خوب دیگر اعم از جدیت، عملگرایی، فهم سیاسی، قدرت عملیاتی و شجاعتش در میدان های نبرد و غیره، حاج قاسم را تبدیل به یک اسطوره و الگو کرد به تعبیر مقام معظم رهبری حاج قاسم یک مکتب بود یک منهج بود، حاج قاسم یک منهج و مکتب شد واقعا او یک مکتب بود و یا علمدار مکتب بود. خدایا روحشون را با شهدای کربلا محشور کن.

نحوه تردد حاج قاسم در عراق را توضیح بدهید:

من خودم چون عراق برای سفارت جمهوری اسلامی با توافق وزارت خارجه بعنوان سفیر منصوب شده بود و اوضاع عراق را می شناختم، باید بگویم حقیقتا ارتباط ایشان نحوه تردد وی و چون حاج قاسم مرتب به دلیل اینکه مأموریت ها را پیگیری کنند به عراق می آمدند و خودشان هم می گفت اگر این کارو نکنم کار پیش نمی رود، و می گفتند جلوی کار نباشم کار پیش نمی رود. اعتقاد داشت مثل زمان جنگ که فرمانده اگر خود جلوی لشکر نبود کار انجام نمی شد، مانند عملیات که فرماندهان جلوتر بودند باید جلو دار باشم و خودم نوک پیکان کار باشم.

ولی در شرایط بعد از جنگ ایشان باز هم تفاوت نداشت همانطور بود و به مأموریت می رفتند همیشه ایشان در جنگ نیروهای مقاومت با داعش در سوریه و دیگر با گروه های تروریستی واقعا در صف اول و خط مقدم بود.

به خاطر اینکه شیوه عملی ایشان این گونه بود که در کارها و مأموریت ها او را موفق می کند. در برابر دشمن کسی که در این شرایط هست حتما منتظر اتفاقات باید باشد. مگر ایشان در زمان جنگ چندین بار مجروح نشد به شدت، اما توفیق شهادت در آن زمان را نداشتند کسی که اینجور کار می کند همیشه در معرض شهادت است.

شرایط جدید حاج قاسم همین طور بود بعد از دفاع مقدس و در جنگ های جدید امروز که با جنگ هایی که دشمن بعثی مقابل تو بود تفاوت دارد، امروزه جنگها دیگه جوری شده که معلوم نیست دشمن جلوی شماسه پشت سر شماسه یا در آسمان و زمین است. و به خصوص که دشمن به دنبال زدن ایشان بود، از جمله اسرائیلی ها و آمریکایی ها که همواره از حاج قاسم در طرح های خود شکست

خصلت های خوب دیگر اعم از جدیت، عملگرایی، فهم سیاسی، قدرت عملیاتی و شجاعتش در میدان های نبرد و غیره، حاج قاسم را تبدیل به یک اسطوره و الگو کرد به تعبیر مقام معظم رهبری حاج قاسم یک مکتب بود

سلیمانی به موضوعات سیاسی چگونه عکس العمل نشان می داد:

مسئله بعدی بحث های کاری بحث های سیاسی و اقدامات و عکس العمل های عملیاتی ایشان بود او این اقدامات رو با اخلاقیات عاطفی و اخلاقی و به قول معروف تشریفاتی و محبت آمیز جدا می دانست. یعنی بعضی مواقع در مقابل مقام مسئولی مشکلاتی داشت و به قول معروف به نظر واحد نمی رسید که اختلاف نظر داشته باشند و مواقعی که این مسائل و تفاوت ها تمام می شد سلیمانی مثل یک دوست و برادر بود برایشان و آنها را در آغوش می گرفت و به آنها محبت می کرد و این ها همه برای سردار اعتقادی و قلبی بود برای اینکه سلیمانی عاشق شده بود فلذا همه نیز عاشق سلیمانی بودند، مردم و جوانان و خود شهدای ما.

اینکه می گویند همه عاشق سلیمانی بودند درست است:

در جای خود، انسان های زیادی در دنیا که از نظر مسلک از نظر مرام و دیانت از نظر ملیت اعتقادات دیگه ای داشتند و مسلمان نبودند ولی عاشق آقای سلیمانی شدند. چرا چون آقای سلیمانی قول اش

دیگران را همیشه مد نظر داشت، هیچ موقع اراده خود را به مردم تحمیل نمی کرد هیچ موقع زور به کسی نمی گفت هیچ موقع از قدرت و پشتیبانی عظیم نظام جمهوری اسلامی به این معنا استفاده نمی کرد که به کسی زور بگوید و تهدید کند. مثل این سیاستمدارانی که متاسفانه فقط هنرشان تهدید کردن و تحریم کردن و زور گفتن و دروغ گفتن است. سردار سلیمانی یک منطق اقناعی داشت برای این کار، این خیلی مسئله مهمی است به اعتقاد من یعنی وقتی پیش رهبران کشورها و گروه های مقاومت قرار می گرفت و در برابر شخصیت های بزرگ سیاسی، بسیار منطق اقناعی داشت و این منطق می شد که حرف حاجی رو طرف مقابل پذیرش و قبول کند، اقناع شود و باور کند، عمل کند و هم پیمانی کند و با سردار سلیمانی همراه شود که یکی از شاخصه های بسیار مهم و ارزشمند ایشان بود و بعد هم بدون منت گذاشتن این کار را انجام می داد.

سلیمانی مقابل مردم چرا تواضع داشت از این کار چه نتیجه ای می گرفت:

این که ما می گوئیم سلیمانی متواضع بود به وقت تواضع به معنایی که در مقابل بچه ها، جوانان و به وقت این ها همه مخلص و انقلابی بودند. یک زمان تواضع سردار را در رابطه با خانواده شهدا می دیدی یک وقت مقابل فرزند شهید بچه یتیم یا یک بچه مهاجر جنگی می بینی که برای همه مهم بود اما شما این تواضع رو مقابل رهبران در مقابل بزرگان هم می دیدی یعنی در آقای سلیمانی هم اقتدار می دیدیم هم جدیت در امور. اگرچه سلیمانی در مقابل بزرگترین شخصیت های سیاسی خود را کم نمی دید این احساس رو نمی کرد که خودش رو کوچک نشون بدهد اما با کمال تواضع و ادب و احترام و محبت با آنها برخورد می کرد.



حذف کنند او را باید از بین می بردند، ایشان را عامل تقویت جبهه مقاومت می دانستند باید که برای از بین بردن ایشان نقشه می کشیدند. سردار سلیمانی از نظر آنها یک عنصر خطرناک بود واقعاً سردار سلیمانی اگر خطری برای آنها ایجاد نمی کرد معلوم بود که مأموریتش را خوب انجام نداده و دشمنان باید این خطر را از سر راهشان برمی داشتند و این امر منجر شد حاج قاسم را این گونه به شهادت برسانند.

آیا حاج قاسم مامور به وحدت میان گروههای مقاومت بودند:

گروه های مقاومت در مقایسه بخش بخش آنها می بینیم که میانشان ملی گرا دارند و گروههای مختلفی هستند اما همه وحدتی در یک چیزشان دارند اعتقاد به خداوند اعتقاد داشتن به قرآن مجید اعتقاد داشتن در کلیات دین و این موضوع وحدت نظر آنها بود. آنها وحدت در مبارزه داشتند با استکبار و ظلم، وحدت در ستیزه جویی با استکبار و آمریکا و اسرائیل داشتند و سردار سلیمانی یکی از عوامل وحدت را در جبهه مقاومت بود.

حاج قاسم به هیچ دلیلی وارد اختلافات این گروهها نمی شد، با بسیاری از جمعیت های مبارز کار می کرد با گروههای فلسطینی و حتی گروههای دیگر در عراق یا سوریه، اینها که همه شیعه نبودند بنابر این سردار سلیمانی عناصر وحدت را مشخص می کرد و میانشان وحدت ایجاد می کرد. عناصر وحدت اعتقاد به نبی مکرم اسلام و به قرآن مجید بود.

از نظر سیاسی هم مبارزه با استکبار را مدنظر داشت. عناصر وحدت این بود که نیروهای مقاومت و جریانات مقاومت خود همدیگر را درو نکنند، در مبارزه به هم کمک کنند. در سوریه گروههای حیدریون فاطمیون زینبیون همه اینها جریاناتی بودند که مقابل تروریست ایستادگی می کردند اینها از کشورهای دیگر از لبنان عراق سوریه و جاهای دیگر می آمدند که به مسلمانان کمک کنند.

حاجی همیشه وحدت آفرین بود، لذا نقش سلیمانی در ایجاد وحدت بین جبهه های مقاومت و دولتهایی که سردار سلیمانی از آنها حمایت می کرد مثل سوریه و عراق واقعاً یک نقش ممتاز و بسیار جدی داشتند.

نقش سلیمانی در مبارزات گروههای فلسطینی مقابل صهیونیست ها به چه صورت بود:

نقش آقای سلیمانی در گروه های فلسطینی بسیار جدی و مهم بود این را از خود آنها باید پرسید سوال کنید مصاحبه کنید با حماس، جهاد اسلامی با گروههای دیگر فلسطینی، فلسطینی ها چون از نظر جمهوری اسلامی و سردار سلیمانی یک جبهه حق بود در مقابل باطل، یک جبهه مقاومت در مقابل ظالم



بزرگ مقابل استکبار آمریکا و اسرائیل بود نظرتان را بفرمایید:

به اعتقاد من دشمنان سردار سلیمانی رو یک سد بزرگ و یک مانع بزرگ در برابر خود می دیدند. به نظر من دشمن سردار سلیمانی عامل بزرگی را در شکست سیاست های خود در منطقه می دانست ایشان را مجری سیاست های جمهوری اسلامی در منطقه می دانستند یعنی چون سردار سلیمانی دارای یک نقش بسیار جدی و موثر در مبارزه با تروریسم، تروریسمی که خود آنها ایجاد کرده بودند در کشورهای اسلامی که آنها را نابودشان کند و اینکه استکبار و نظام سلطه به مرزهایشان حمله کند و فتنه و ایجاد اختلاف کنند میان مردم منطقه و کشورها، حرفی درست است، بله حاج قاسم یک مانعی برای پیشرفت سیاست های آنها و شکست طرح های شان بود.

شکست تروریست های بین المللی، دشمنان و استکبار بود که آنها تصمیم داشتند تا حاج قاسم را

حاج قاسم یک مانعی برای پیشرفت سیاست های آنها و شکست طرح های شان بود. شکست تروریست های بین المللی، دشمنان و استکبار بود که آنها تصمیم داشتند تا حاج قاسم را حذف کنند او را باید از بین می بردند، ایشان را عامل تقویت جبهه مقاومت می دانستند باید که برای از بین بردن ایشان نقشه می کشیدند

خورده بودند و به دنبال انتقام گیری بودند.

خانواده شهید سلیمانی و همزمان از جمله شما چطور با شهادت ایشان برخورد کردید:

بنابراین از نظر منطقی و طبیعی هم که شده پیش بینی همچنین اتفاقی می شد دشمن حاج قاسم را به شهادت برساند ایشان هم خودش منتظر بود، آمادگی داشت آمادگی روحی داشت علاقه به شهادت داشت به اعتقاد من هم او و خانواده اشون این آمادگی را داشتند. آنها می دیدند که حاج قاسم همیشه در مأموریت و مرتب در جبهه ها بود با رزمندگان جبهه مقاومت بود خب طبیعی است که منتظر بودند که به روز خبر شهادت ایشان را بشنوند.

من در این دو سه ساله که شرایط عراق را از نزدیک می دانستم و می شناختم شرایط اینطور بود که دشمنان خبیث و جنایتکاری در منطقه وجود دارند، باور بفرمایید منتظر همچنین اتفاقاتی بودیم، بنابراین شهادت سردار سلیمانی برای خانواده محترم برای رفقای نزدیک برای خودشون یک چیزی بود که به نوعی همه در انتظار این اتفاق اما کی چه زمان در چه وضعیتی در کدام زمین، این مجهول بود شاید کسی فکر نمی کرد به این صورت انجام بشود شهادتشون اما اینکه ایشان به شهادت می رسد خودشان هم در انتظار بودند و استقبال کردن ایشان شهادت را دوست داشت واقعاً دوست داشت نه کسی که بر زبانش باشه عشق به شهادت داشت و در نهایت رسید به این هدفی که داشت.

درباره اینکه می گویم سلیمانی سد

داشت:

بنابر این انتخاب سردار قانی از سوی رهبری معنا و مفهوم اینکه این راه حاج قاسم خواهد داشت و این راه تداوم خواهد داشت قطعاً بوده است. این مکتب به قول حضرت آقا و این منهج، منهج مقاومت مظلومان ادامه خواهد داشت. لذا شاید در بخش مدیریت تفاوت‌هایی داشته باشند و ممکن است دیدگاهی متفاوت باشد و طبیعی هم هست که بین دو نفر این اتفاق بیفتد اما با شناختی که از قانی داریم می‌توانیم بگوییم که آقای قانی مطمئناً موفق خواهد بود و حالا شهادت حاج قاسم هم انگیزه فراوانی شده برای او چون فرمانده اش بود چون شهادت با جنایت آمریکا بوده اینها خودش یه انگیزه بسیار قوی ایجاد می‌کند برای اقدامات قانی که برایش یک توشه بزرگی در تداوم راه حاج قاسم خواهد بود.

قانی اخلاص خوبی دارد شجاعت خوبی دارد مدیریت خوبی دارد فهم و درک نظامی و شناخت دارد در منطقه و این شناخت جریانات منطقه بسیار کمکش می‌کند در کار. او انسان ممتازی است و من مطمئنم که به عنوان یک همکار که ایشان به فضل الهی و با عنایت حضرت حق با توجهات حضرت ولی عصر و مقام معظم رهبری حتماً موفق می‌شوند و این پرچم و این علم مقاومت جبهه اسلامی را که در دست آقای سلیمانی بود را برافراشته نگه می‌دارد و به پیش می‌برند و چه بسا به لطف الهی قوی‌تر و انشالله بهتر از گذشته باشد.

اینکه می‌گویند شهید ابومهدی المهندس همراه حاج قاسم بود یعنی چی:

شهید ابومهدی المهندس از مجاهدان و فرماندهان سپاه بدر بودند و از سال ۲۰۰۳ که صدام سقوط کرد به کشورشان برگشت و جزو مسئولین و فرماندهان سپاه نیروی مردمی عراق تا زمان تشکیل حشد العبی بودند. حشد العبی که تشکیل شد ایشان نقش برجسته‌ای داشتند در تشکیل این سازمان و نیروی مردمی بسیج عراق، برای همین هم شدند جانشین حشد شعبی. از نظر ساختار آقای فیاض رییس این نیرو است و آقای ابومهدی کارهای اجرایی در دستايش بود.

واقعاً فرمانده ارتش حشد بود ابومهدی، ایشان در جنگ‌ها و عملیات‌ها علیه تروریسم نقشی بسیار جدی و برجسته داشتند و برای حاج قاسم یک دستیار یک مشاور و یک همکار بسیار جدی و نزدیک بودند.

یعنی او از بازوان قدرتمند حاج قاسم بود و از موفقیت‌ها و ماموریت‌های آقای ابومهدی مهندس می‌توان بسیار گفت، نکته بعدی این بود که همیشه در کنار حاج قاسم بود این را کتمان نکرد و وقتی خود شخص که فرمانده است و می‌گوید افتخار می‌

سلیمانی همان طور که از حزب‌الله حمایت می‌کرد از حشد الشعبی هم حمایت کرد از نهضت یمن از سایر جاهای دیگر که کمک می‌کردند به جبهه مقاومت پشتیبانی کرد از جمله جنبش‌های فلسطینی، واقعا نهضت‌های فلسطینی و جریان‌های آزادی بخش منطقه آقای سلیمانی را دوست داشتند

نقش بی‌نظیر شهید سلیمانی در سپاه قدس را چگونه ارزیابی می‌کنید:

به نظر من شهادت او برای اینکه سردار سلیمانی وزنه سنگینی برای جبهه مقاومت بود بسیار سخت بوده و نمی‌شود که آنرا کتمان کرد. سردار سلیمانی انسان بسیار بزرگ و ارزشمندی بودند و جان خود را تقدیم اسلام و ایران کردند. ایشان بی‌نظیر بودند و یا بسیار کم‌نظیر. اما چون ایشان بنیان و پایه سپاه قدس را انجام دادند و سازمان و تشکیلاتی را ایجاد کردند که این راه و این هدف را بروند، این ماموریت انشالله به فضل الهی و با قوت و قدرت پیش خواهد رفت به خصوص با انتخاب سردار حاج اسماعیل قانی.

حاج اسماعیل در طول مدت ۲۲ سال مدت (البته مدت کوتاهی که جای دیگه‌ای رفته بودند در بخش دیگری از سپاه که دوسال فکر می‌کنم بود) در طول این مدت قائم مقام شهید سلیمانی و نفر دوم و جانشین ایشان بودند. حاج قاسم سردار قانی رو در کنار خود همیشه داشتند قانی همراه و کمک حاج قاسم بود و بخش‌های زیادی زیر نظر او بود در سپاه قدس و بسیاری از موفقیت‌های سلیمانی با تلاش‌های حاج اسماعیل بوده لذا قانی یک شخصیت از تبار حاج قاسم و جنس اش رزمنده دفاع مقدس، مثل حاج قاسم فرمانده تیپ و لشکر بوده وی در جبهه مجروح شده هم‌رزم شهدای بزرگوار بوده ایشان در لشکر امام رضا و یگان‌های مشهد مقدس در دوره دفاع مقدس حضور داشته. در نیروی قدس هم که عرض شد.

انتخاب سریع فرمانده جدید سپاه قدس از سوی رهبر معظم انقلاب چه معنایی

در مقابل رژیم صهیونیستی بود پس سردار سلیمانی این تقابل را در دستور کار خود قرار داده بود و این را جزو سیاست‌های کشور ایران و رهبری معظم انقلاب می‌دانست، برای همین است که ارتباط با فلسطینی‌ها حمایت از فلسطینی‌ها توسط شهید سلیمانی تنها یک حمایت سیاسی نبود حمایت بیانیه‌ای نبود، نه این حمایت بسیار جدی برای جریانات مقاومت بود که از سوی حاجی انجام می‌شد.

سلیمانی همان طور که از حزب‌الله حمایت می‌کرد از حشد الشعبی هم حمایت کرد از نهضت یمن از سایر جاهای دیگر که کمک می‌کردند به جبهه مقاومت پشتیبانی کرد از جمله جنبش‌های فلسطینی، واقعا نهضت‌های فلسطینی و جریان‌های آزادی بخش منطقه آقای سلیمانی را دوست داشتند. آنها شهید سلیمانی را یک تکیه‌گاه بزرگ و جدی و مخلص واقعی برای خودشان می‌دانستند، چون سلیمانی هر کاری که برایشون می‌توانست انجام دهد دریغ نمی‌کرد.

دعای سردار برای موفقیت رزمندگان جبهه مقاومت:

او برای موفقیت رزمندگان اسلام و جبهه مقاومت دعا می‌کرد. هر موقع در جلسات که کسی چیزی می‌گفت که این موفقیت به دست تو و مدیریت شما اتفاق افتاد بلافاصله برخورد می‌کرد می‌گفت نگویید این حرف‌ها رو کار خدا بود. این کار خدا بود روی زبانشون بود همواره. می‌گفت این چه حرفیه من چکاره هستم کار خدا بود اگر خدا نمی‌خواست این کار نمی‌شد. اگر موفقیتی به دست آمده در مسائل جبهه و سیاسی می‌گفت خدا کمک کرد.



کنم سرباز حاج قاسم ام و عاشق او، این حرف یک باوری است که کسی نمی خواهد تعارف کند. لذا ابومهدی مهندس در زمان ها و دوران هایی که سردار سلیمانی برای مأموریت راهی جبهه می شدند و اقداماتی را پیگیری می کردند ابومهدی همیشه در کنارش بود.

بهترین دلیل وقتی این اتفاقات و شهادت آنها در نیمه های شب اتفاق افتاد (در ساعات اولیه صبح) وی از همان اولین لحظه سردار سلیمانی که وارد عراق می شود در کنارش است لذا شهادتش هم با او گره خورده. آقای ابومهدی انسان مجاهد شجاع بسیار مدیر و توانمند بود.

چه کسی فرماندهی در عراق ارتش ۱۲۰ هزار نفری حشد الشعبی را ساماندهی کرد:

ابومهدی در زمان جنگ با داعش یک ارتش ۱۲۰ هزار نفری را ایجاد و سازماندهی کرد او باعث شد این نیرو عظیم عملیات هایی انجام دهد، در کنار سردار سلیمانی. این نشان از توانمندی های بی نظیر آقای ابومهدی داشته است و بعد شهید همان خصلت های حاج قاسم را داشتند، انسان معتقدی بودند خانواده شهدا را دوست داشت عراقی ها بسیار به او علاقه مند بودند ما در عراق شاهدیم ابومهدی مهندس را به عنوان یک قهرمان می شناسند و نه بعد از شهادت حتی قبل از آن به عنوان یک مجاهد او را می شناختند.

ابومهدی را به عنوان یک انسان فداکار می شناسند که زندگی خود را از دوران جوانی تا زمان شهادت که بیش از ۶۰ سال که ایشان داشت در راه مبارزه در راه سختی ها در راه فداکاری برای ملت و کشورش برای اسلام برای عقایدش می شناختند لذا در برنامه سخنرانی که در عراق داشتیم صحبت کردم تعبیر من همین بود که ابومهدی حاج قاسم عراقی ها بود.

حاج قاسم موارد متعددی بود که به عراق و آنجا سوریه می رفتند به لبنان می رفت یا برعکس به طور دفعات در یک نوبت به سوریه می رفت و بعد عراق و لبنان، این جریان تکرار شدنی بود اتفاق می افتاد و ایشان برایش چون تحرک زیادی داشتند همه چیز عادی بود

همراهی قاسم سلیمانی از سوی ابومهدی چطور وحدت میان دو کشور را دوباره رقم زد:

از نظر بنده به عنوان دوست و برادر ابومهدی این شهید حاج قاسم عراقی ها بود واقعا ابومهدی انسان بی نظیری بود و شاید خود این تقدیر الهی بود که این دو تا فرمانده با همدیگر در یک جایی با هم شهید شوند و تحقق پیوند بین جبهه مقاومت عراقی و ایران بین دو ملت ایران و عراق وحدت ایجاد شود و تحولی که بین دو تا کشور در رابطه با صمیمیت ایجاد شود. همبستگی بین دو کشور را در تشییع جنازه حاج قاسم در عراق و تشییع جنازه ابومهدی در ایران دیدیم که باعث شد یک پیوند عاطفی میان دو ملت نقش ببندد. شهید ابومهدی مهندس هم در دوره دفاع مقدس علیه صدام تا همکاری با جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران در لشکر سپاه بدر هم در مبارزه با تروریسم یک نقش بسیار ممتازی دارد. ابومهدی در بین شخصیت های سیاسی عراق هم انسان قابل احترامی است چون هیچ زمان با اختلافات در عراق ورود نمی کرد، راه جهاد و مبارزه را انتخاب کرده و به جای اینکه بیاید در جریانها و

احزاب و گروه ها و سیاسی قرار بگیرد، آمده بود جبهه و جنگ و جهاد لباس جهاد را پوشیده بود. موقعی که یک کسی می آید از قدرت سیاسی نفوذ سیاسی مال دنیا از ریاست از همه چی می گذرد اما در یک جریان یک جای قرار می گیرد که راه سخت و راه مبارزه راه مجروح شدن راه دوری از خانواده و راه کشته شدن است این مشخص است که انسان بی نظیری است.

پیام های خاصی داشت:

حاج قاسم موارد متعددی بود که به عراق و آنجا سوریه می رفتند به لبنان می رفت یا برعکس به طور دفعات در یک نوبت به سوریه می رفت و بعد عراق و لبنان، این جریان تکرار شدنی بود اتفاق می افتاد و ایشان برایش چون تحرک زیادی داشتند همه چیز عادی بود که بیاید عراق به دمشق بعد به بیاید به لبنان. تحرک بی نظیر حاج قاسم از نظر کاری و پیگیری مأموریت ها و نوبت آخری که منجر به شهادت ایشان شد مثل همین مأموریت های عادی و معمولی بود که برای ایشان تکرار شده بود. حاج قاسم هر موقع می رفت منطقه یه دستور کاری داشت. توجه کنید اصلاً حاج قاسم بدون انگیزه بدون مأموریت بدون اینکه برنامه ای برای کارش داشته باشه نمی رفت نه در دمشق نه در بیروت و نه در عراق و حتی جاهای دیگر. اگر می خواست بیاید عراق حامل یک مأموریت کاری بود بله حامل پیام بود اما اینکه چه کاری داشت خودش می داند و خدا، توجه می کنید چون حاج قاسم یک انسانی بود که به نزدیک ترین افرادش دستور کارش را نمی گفت و موقعی که وارد عمل می شد و شروع می کرد دیگران متوجه می شدند حاج قاسم دنبال چیست چه مأموریتی دارد چه هدفی رو دنبال می کند.

آیا نخست وزیر عراق منتظر حاج قاسم بود:

به طور خاص اگر منظور سفر آخراشون است قرار بود بیاید با دکتر عادل عبدالمهدی دیدار کند. آقای عبدالمهدی خودش گفت ما قرار صبح با شهید سلیمانی داشتیم، من بعد شهادت حاج قاسم رفتم نخست وزیر عراق را دیدم تا برنامه تشییع جنازه و انتقال اجساد را هماهنگ کنم. نخست وزیر عراق به من گفتند که قرار بود ما جلسه کاری در خدمت آقای سلیمانی باشیم.

بله نخست وزیر عراق منتظرش بود که حاج قاسم برسد بغداد استراحت کند و سپس با هم ملاقات داشته باشند و بحث هایی را انجام بدهند این معنایش این است که ایشان یک مأموریت داشتند و اما اینکه این پیام چی بود و پیگیر چه کاری بود این رو خودشان می دانستند و خدای خود. ■





ماجرای جلسه ۲ ساعت و ۲۰ دقیقه‌ای سردار سلیمانی با پوتین، رئیس جمهور روسیه از زبان سردار محمدجعفر اسدی

جنگ در سوریه تجربه‌ای مفید برای جهان اسلام بود

خالسی از حضور نیروهای سوریه‌ای و ما باشد. نیروهای زمینی سوریه به مدت چهار سال بدون حضور روس‌ها پشتیبانی زمینی و هوایی شدند. حضور آن‌ها به پشتیبانی هوایی کمک کرد و قدرت پشتیبانی را افزایش داد. پشتیبانی هوایی صد درصد توسط روس‌ها انجام نمی‌شد؛ چرا که یگان‌های توپخانه‌ای، خمپاره‌ای، پهپادی، بالگردی و هوایی سوریه بیش از حضور روس‌ها نیز فعال بودند. اینگونه نیست که بگوییم، اگر روس‌ها نمی‌آمدند، هیچ پیروزی کسب نمی‌شد. در جریان جنگ سوریه، شش ارتش شکل گرفت و تقویت شد که برای آینده جهان اسلام، جبهه مقاومت، انقلاب اسلامی و ان شالله پشتوانه‌ای برای لشکر حضرت مهدی (عج الله تعالی فرجه الشریف ارواحنا فدا) خواهد بود. یکی از آنان نیروهای حزب الله بود که برای اولین بار طعم شیرین پیروزی و آزادسازی شهرها را تجربه کردند. ارتش‌های دیگری نیز از افغانستانی‌ها و پاکستانی‌ها به وجود آمدند که برای آینده جهان اسلام، جبهه مقاومت و انقلاب اسلامی مفید خواهند بود. همچنین ارتشی در سوریه به وجود آمد که دفاع وطنی نام دارد و سردار سلیمانی و شهید حاج حسین همدانی برای بوجود آمدن آن بسیار تلاش کردند. جنگ در سوریه تجربه‌ای مفید برای جهان اسلام بود. ■

دو ساعت و بیست دقیقه با پوتین دیدار کرده، خیلی تعجب کردم. سردار سلیمانی به پوتین تفهیم کرد که سوریه آخرین سنگر جبهه شرق است و اگر این را از دست بدهید، غربی‌ها ارزشی برای شما قائل نیستند. به هر حال روسیه قدرتی است که اگر به میدان آمد از این پیروزی سهم خود را می‌برد، اما مغرضان برای کم رنگ کردن عظمت جمهوری اسلامی ایران، موضوعاتی را مطرح می‌کنند تا بگویند این پیروزی‌ها متعلق به ایران نیست. در برخی عملیات‌ها باید حتماً با مستشاران روسی هماهنگ می‌شدیم تا محلی را که بمباران می‌کنند،

« سردار سلیمانی به پوتین تفهیم کرد که سوریه آخرین سنگر جبهه شرق است و اگر این را از دست بدهید، غربی‌ها ارزشی برای شما قائل نیستند. پس از چهار سال مقاومت ایران در سوریه، سردار سلیمانی در سفری به روسیه بود که به مدت دو ساعت و بیست دقیقه با پوتین گفتگو کرد تا روس‌ها را قانع کند در سوریه حضور یابند

اینکه بعد از مساعدت روسیه جبهه مقاومت تقویت شد، حرف درستی است؛ اما برای روشن شدن موضوع باید توضیح داده شود. اولاً این موضوع را از خود سوری‌ها باید پرسید. بیشتر آن چیزهایی که دیگران مغرضانه بیان می‌کنند دروغ است. در ثانی در ابتدای جنگ، مسلحین به ۴۰۰ متری کاخ بشاراسد رسیده بودند و آنجا را با خمپاره می‌زدند، اما آن کسانی که توانستند سوریه را به لطف خدا نجات بدهند مردم، نظامیان سوریه و مستشاران نظامی ایرانی با برنامه‌ریزی سرباز ولایت سردار سلیمانی با پرچم دفاع از حرم و شهیدانی هم چون سردار شهید حاج حسین همدانی بودند.

سردار سلیمانی به پوتین تفهیم کرد که سوریه آخرین سنگر جبهه شرق است و اگر این را از دست بدهید، غربی‌ها ارزشی برای شما قائل نیستند. پس از چهار سال مبارزه و مقاومت ایران در سوریه، سردار سلیمانی در سفری به روسیه بود که به مدت دو ساعت و بیست دقیقه با پوتین دیدار و گفتگو کرد تا روس‌ها را قانع کند در سوریه حضور یابند. مصطفی بدرالدین به من می‌گفت به لحاظ دیپلماتیک هر فرد در هر سطحی در مدت زمان مشخصی می‌تواند با رئیس جمهور کشوری مانند روسیه دیدار کند و وقتی که شنیدم سردار سلیمانی



گفتگو با سردار فتح الله جعفری

سردار سلیمانی خالص مخلص بود

«درآمد»

سردار فتح الله جعفری متولد ۱۳۳۷ اصفهان و دارای مدرک کارشناسی ارشد مدیریت از دانشگاه جنگ است. سردار سرتیپ پاسدار فتح الله جعفری دارای یک نشان «فتح ۲» و دو نشان «فتح ۳» است. سردار جعفری از نخستین روزهای آغاز جنگ و حماسه هشت سال ایثار و مقاومت، پای در میادین نبرد غرب و جنوب گذاشت و لحظه‌های جنگ را با تمام وجود درک و لمس کرد. در عرصه‌ها و رسته‌های گوناگون نظامی و فرهنگی انرژی و توان و مدیریت خود را آزمود و در بسیاری از عرصه‌ها سربلند و روسفید بیرون آمد. سردار فتح الله جعفری پایه گذار تیپ زرهی بود و سال‌ها در کنار شهید حسن باقری در ستاد عملیات جنوب حضور داشته است. اکنون به عنوان مدیر موسسه شهید حسن باقری و استاد دانشگاه مشغول به فعالیت است. یکی از خصوصیات بارز سردار فتح الله جعفری نگارش لحظات وقایع و اتفاقات روزمره در قالب یادداشت‌های روزانه در دفتر خاطراتش است و در این فرآیند از هیچ نکته‌ای فروگذاری نمی‌کند.

بود و تا سوال نمیپرسیدی چیزی نمیگفت و ساکت، آرام و متین بود. همه فرماندهان گزارش عملیاتها و شناساییهایشان را میدادند.

✿ اگر از اولین دیدار شهید حسن باقری و سردار سلیمانی خاطره‌ای در ذهن تان است بیان بفرمایید؟

سردار سلیمانی بعد از روایت می کردند که من در توجیه عملیات کرخه کور، شیفته حسن باقری شدم که مرا برای عملیات توجیه کرد. شهید حسن باقری تسلط زیادی در منطقه داشت و برایش با اهمیت بود که بتوانیم تعداد اسرای بیشتری از دشمن بگیریم و سعی کنیم تجهیزاتشان را سالم تصرف کنیم و این مطالب را بسیار پرانرژی برای فرماندهان توضیح می داد.

✿ تیپ ۴۱ ثارالله چگونه تشکیل شد؟

بعد از عملیات ثامن الائمه سپاه تصمیم گرفت که تیپ ایجاد کند. تیپ عاشورا، تیپ کربلا، تیپ امام سجاد و ... تیپ‌ها که تشکیل شدند افرادی که در جبهه‌ها بودند در داخل گردانها سازماندهی شدند. نیروها در گردان‌های ۳۰۰ نفری قرار گرفتند و اگر تعداد نیروهای یک شهر به حدنصاب نمی رسید در زیرمجموعه گردان‌های دیگر قرار می گرفتند. گردان سردار سلیمانی در زیر مجموعه تیپ کربلا با فرماندهی سردار مرتضی قربانی قرار گرفت. بعد از اینکه گردان سردار سلیمانی سازماندهی شد، قبل از عملیات برای توجیه به ستاد گلف آمده بود که برای دومین بار ایشان را دیدم که ایشان آن ایام فرمانده گردان شدند. فرماندهانی که عملیات میکردند، شهید باقری بسیار حساس بود به عملکرد آنها و نحوه فرماندهی آنها را رصد می کرد.

این سازماندهی را حسن باقری انجام میداد چون خوش برخورد بود و رفتار دلنشینی داشت. قدرت قانع‌کنندگی بالایی هم داشت و در کنار این موارد، بچه‌ها و فرماندهان را به خوبی میشناخت چون مرتباً سرکشی می کرد. توانایی افراد را به خوبی می شناخت و سعی می کرد فردی که به عنوان فرمانده انتخاب میکرد چند نفر در کنارش قرار دهد تا نقاط ضعف را مشورت داده و برطرف کنند. همه فرماندهان جوان بودند ۲۱، ۲۲ ساله. سردار سلیمانی در ادامه ۴ گردان داشت که گروه رزمی تشکیل داد و شهید حسن باقری ایشان را توجیه کرد و گفت سعی کنید در کرمان نیرو جذب کنید و گروه رزمی خود را تبدیل به تیپ کنید. شهید باقری به ایشان گفت بروید در دو کوهه ساختمانی را تحویل بگیرید و نیروهایتان را آنجا مستقر کنید و در دو کوهه و در جبهه شوش مستقر شوید. مدتی که در شوش حضور داشتند یگان‌ها و تشکیلات سپاه شکل گرفت.

آن زمان ۲۵ ساله بود. در ابتدا افرادی که از شهرستان به جبهه جنوب اعزام میشدند، ابتدا با حکمی که از سپاه داشتند باید می آمدند به ستاد گلف که ستاد عملیات جنگ جنوب بود و از آنجا به تشخیص فرماندهان گلف در مناطق عملیات تقسیم می شدند. آن ایام؛ شهید باقری، رحیم صفوی و سردار رشید مسئول گلف بودند. حاج قاسم همزمان با عملیات رمضان در سال ۱۳۶۰ وارد گلف می شود که این عملیات در کرخه بوده که باعث آزادسازی بخشی از منطقه از دست بعثی‌ها شده بود. سردار سلیمانی به همراه نیروهایش بعد از توجیه آنها توسط شهید حسن باقری به منطقه حمیدیه اعزام شدند که فرمانده آن منطقه با شهید علی هاشمی بود.

سردار سلیمانی بعد از روایت می کردند که من در توجیه عملیات کرخه کور، شیفته حسن باقری شدم که مرا برای عملیات توجیه کرد. شهید حسن باقری تسلط زیادی در منطقه داشت و برایش با اهمیت بود که بتوانیم تعداد اسرای بیشتری از دشمن بگیریم و سعی کنیم تجهیزاتشان را سالم تصرف کنیم

✿ شما برای اولین بار سردار سلیمانی را در کجا دیدید؟

برای اولین بار حاج قاسم سلیمانی را در آن جلسات دیدم که برای توجیه نزد شهید حسن باقری آمده بود. سردار سلیمانی بسیار کم حرف

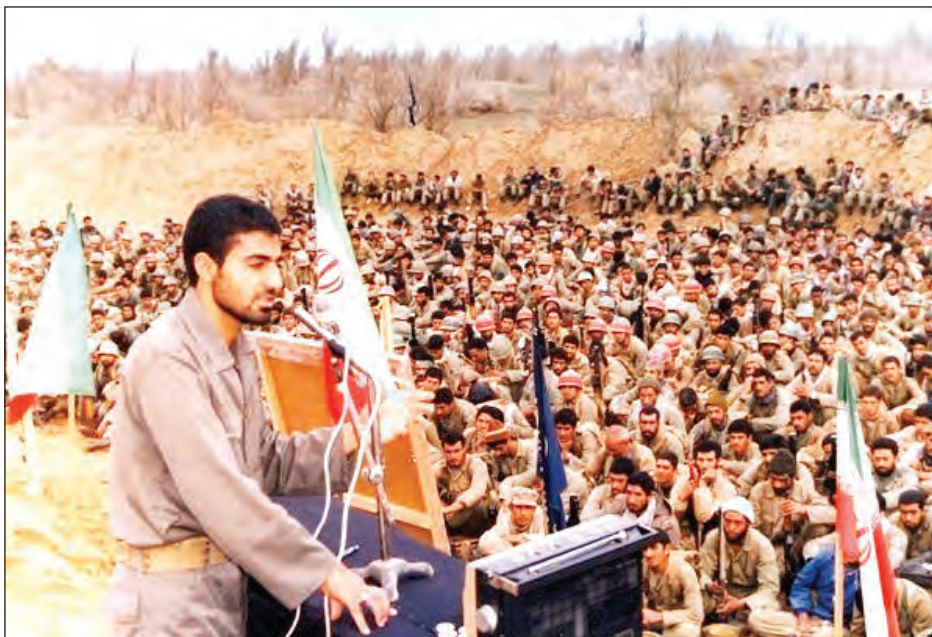


✿ شهید سلیمانی چگونه وارد عرصه جنگ تحمیلی شدند؟

در اوایل جنگ، سال ۵۹ و ۶۰ سپاه نیروی کافی نداشت و شرایط جذب نیرو در سپاه سخت بود. مثلاً برای حضور در سپاه اگر ۲۰۰ نفر نیرو ثبت نام می کردند با توجه به سختی مراحل گزینش که شهید مهدی زین الدین مسئول گزینش سپاه بود از این تعداد شاید ۳۰ نفر از مراحل گزینش موفق بیرون می آمدند و جذب سپاه می شدند. تعداد نیروهای سپاه محدود بود و زمانی که جنگ شروع شد سپاه در سراسر کشور تعداد ۳۰۰۰۰ نفر نیرو داشت. این تعداد وقتی در سراسر کشور تقسیم می شد به هر استان تعداد محدودی نیرو می رسید البته بخش زیادی از این تعداد در جنگ منطقه کردستان بودند. در سراسر کشور پادگان‌هایی بود که در خصوص آموزش به نیروهای سپاه فعالیت می کردند. بعد از شروع جنگ افرادی که مسئولیت آموزش به نیروها را داشتند همان تعداد نیرو مثلاً ۴۰ یا ۵۰ نفر را آماده می کردند و به جبهه جنوب اعزام می شدند. شهید سلیمانی جزو همین مریبان بود. شهید سلیمانی مربی بسیار منظمی بوده به طوریکه دوستان ایشان روایت می کردند که وقتی نیروها را به خط می کردند از ابتدای صف نگاه می کردند و همه باید در یک ستون قرار می گرفتند. نیروهایی که آموزش داده بودند بسیار به ایشان احترام قائل بودند.

✿ سردار سلیمانی در چه سالی و در کدام عملیات به جبهه جنوب آمدند؟

شهریور سال ۱۳۶۰ بود که با گروهی از نیروهایی که آموزش داده بود حدود ۶۰ تا ۷۰ نفر وارد جنگ شد،



سردار سلیمانی در فرماندهی تثبیت شد و رسیدیم به عملیات بیت المقدس که قرارگاه قدس که شامل ۵ تیپ سپاه عضو آن بودند و سردار سلیمانی به همراه نیروهایش یکی از این ۵ تیپ حاضر بود که در کرخه کور مستقر بودند. در این عملیات بازم قرارگاه قدس خوب پیشروی کرده اما در ادامه باز میماند و متوقف میشود. در این عملیات نیز موفق عمل نمیکنند. خاطرم است در یکی از جلسات که عملیات به تنگنا افتاده بود و وضعیت خوبی در جنگ برقرار نبود اختلاف بین فرماندهان در جلسه به وقوع پیوست. در این جلسه حاج محسن رضایی هم حضور داشت و حاج محسن صحبت کردند و چراغها را خاموش کرده و گفت اگر کسی می تواند با من کار کند بماند در غیر اینصورت می تواند برود. سردار سلیمانی به عنوان اولین نفر صحبت کرد و گفت آقا محسن ما تا آخر با شما هستیم.

آیا خاطره ای از جلسات ستاد گلف به یاد دارید که برای خوانندگان ماهنامه بازگو کنید؟

در جلسه‌ای که برگزار شده بود داخل اتاق جلسات نشسته بودیم که احمد متوسلیان هم حضور داشت. به شوخی به احمد متوسلیان گفتم من از صدای کفش و راه رفتن فرماندهان متوجه میشوم چه کسی است! چند نفری را درست جواب دادم از جمله صدای پای شهید سردار سلیمانی. یعنی ما آنقدر با رزمندگان و فرماندهان مانوس شده بودیم که با صدای راه رفتنشان متوجه می شدیم که چه کسی است و چون با سردار سلیمانی در چند عملیات حضور داشتم ایشان را خوب می شناختم و باهم مانوس بودیم.

چندین بار با سردار سلیمانی با بیسیم صحبت کرد و نکات لازم را گوشزد کرد. در این عملیات حدود ۴۰ نفر از رزمندگان کرمان به شهادت رسیدند و سردار سلیمانی برای اولین بار طعم تلخ شکست را چشید. این شکست در روحیه سردار سلیمانی و سربازانش تاثیر منفی گذاشت.

عده‌ای طرفدار حزب فجر اسلام بودند، عده‌ای طرفدار حزب‌های دیگری بودند. در آن لحظه قاسم سلیمانی در کنار من نشسته بود. به قاسم سلیمانی گفتم که قاسم! عضو حزبی که نیستی؟ گفت من فقط حزب خدایی هستم و عضو گروه و حزبی نیستم

بعد از این شکست چه اتفاقی افتاد؟

سردار سلیمانی در عملیات فتح المبین کارنامه موفق نداشته، البته فقط ایشان نبودند بعضی از فرماندهان دیگر هم این اتفاق برایشان افتاد و موفقیت کم بود چون دشمن با ادوات سنگین پیشروی کرده بود و تجهیزاتمان کافی نبود. در جلسه‌ای که محسن رضایی و سایرین هم حضور داشتند بعضیها تصمیم گرفتند که سردار سلیمانی را از فرماندهی خلع و فرد دیگری را به جای ایشان قرار دهند اما حسن باقری مخالفت کرد و گفت که ایشان فرمانده ارزشمندی هستند و آینده خوبی دارند. حسن باقری استعدادها را خوب می‌شناخت.

آیا خاطرتان است شهید سلیمانی در کدام عملیات از ناحیه دست راست مجروح شدند؟

در عملیات طریق القدس از ناحیه دست راست زخمی شد و در بیمارستانی در اهواز بستری گردید. شهید حسن باقری بعد از اتمام عملیات با حضور در بیمارستان از رزمندگان عیادت می کرد و آمار زخمی‌ها و شهدا را می گرفت. خاطرم است شهید حسن باقری در آن عملیات زخمی شده بود اما برای عیادت و سرکشی به بیمارستان رفت و به من گفت رفتم به دیدار بچه‌ها و آقای سلیمانی خواب بود و بیدارش نکردم.

نقش سردار سلیمانی در عملیات فتح المبین چگونه بود؟

در آستانه عملیات فتح المبین، نفراتی به گروه رزمی ثارالله اضافه شد و به حد نصاب رسید و تبدیل به تیپ ثارالله شد. آقای سلیمانی تعریف میکردند که من در گلف بودم که با خودروی استیشن به همراه شهید باقری و محمدجعفر اسدی برای شناسایی منطقه عملیاتی حرکت کردیم. به وضوح دیدم شهید حسن باقری به چه نکات ریز اما مهم توجه دارد که برایم آموزنده بود. در این عملیات شهید سلیمانی به همراه نیروهایش مستقر شد و من هم مسئولیت گردانی را در آنجا داشتم و مرتب به آن منطقه رفت و آمد داشتم. منطقه ای که ما حضور داشتیم منطقه صخره ای و بسیار صعب العبور بود. دشمن تصور نمی کرد که ما بتوانیم از آن منطقه عبور کرده و عملیات انجام دهیم که دقیقا اشتباه محاسباتی دشمن در همین بود چون آنها ارتشی بودند و آموزش نظامی دیده بودند و تصورشان این بود که ما هم مانند آنها آموزش دیده ایم و عبور از آن منطقه غیرممکن است اما رزمندگان ما این کار را انجام دادند. چون تجهیزاتمان کم بود و شب را برای عملیات ترجیح می دادیم در صورتی که چون دشمن آموزش دیده بود و تجهیزات داشت روز را برای عملیات انتخاب می کرد.

در عملیات فتح المبین فرمانده قرارگاهها تعیین شدند که تیپ ثارالله هم در این عملیات حضور داشت. شهید باقری قرارگاه جدیدی ایجاد کرد بنام قرارگاه قدس و سردار جعفری که معاون خودش بود را به عنوان فرمانده قرارگاه قرار داد. سردار سلیمانی در قرارگاه قدس قرار گرفت. خاطرم است عراقی‌ها در شب عید نوروز به ما حمله کردند و اوضاع جبهه جنوب به هم ریخت. عملیات فتح المبین که آغاز شد در ابتدا قرارگاه نصر عملیات انجام داد و قرارگاه قدس ابتدا پیشروی موفق داشت اما در ادامه عراقیها با ادوات سنگین و حمله‌های مکرر باعث شدند که مواضع را پس بگیرند. در این عملیات شاهد بودم که شهید باقری

جلسات جمع‌بندی به زمین کربلای ۵ رسید.»
به گفته شهید سلیمانی رزمندگان هم‌قسم شده بودند که در عملیات کربلای ۵، انتقام خون شهدای کربلای ۴ را بگیرند و می‌گفتند تا زمانی که غرور و تکبر دشمن را در هم نشکنند از منطقه بیرون نخواهند رفت. کربلای ۵ با این تصمیم‌گیری‌ها در ۱۹ دی ۱۳۶۵ انجام شد و نتایج موفقیت‌آمیزی را به همراه آورد.

رزمندگان بدون هیچ هراسی از منطقه عملیاتی و موانع دشمن می‌گفتند: «ما برویم و ما نباشیم که امام خدای نکرده نگران و ناراحت باشد. آرزوی دنیوی‌شان این بود که ملت ایران شاد و خندان باشد، امام شاد باشد.»

در این عملیات لشکر ۴۱ ثارالله مأموریت داشت تا بعد از پاکسازی جاده و پل دشمن، یک سرپل در غرب کانال ماهی ایجاد کند. شهید سلیمانی زمین شلمچه و بویان و دریاچه ماهی را به یک غول نظامی و یک تابلوی گرگ‌مانند تشبیه می‌کرد. جایی که نیروهایی مثل کوه می‌توانستند در این منطقه به نبرد پردازند. رزمندگان بدون هیچ هراسی از منطقه عملیاتی و موانع دشمن می‌گفتند: «ما برویم و ما نباشیم که امام خدای نکرده نگران و ناراحت باشد. آرزوی دنیوی‌شان این بود که ملت ایران شاد و خندان باشد، امام شاد باشد.»

لشکر ۲۵ کربلا پس از تأمین سرپل از سوی لشکر ۴۱ ثارالله می‌بایست با عبور یگان از داخل منطقه پنج‌ضلعی به سمت راست و پشت کانال ماهی رفته و سرپل را تأمین می‌کرد. با شروع عملیات، رزمندگان لشکر ۴۱ ثارالله از کانال ماهی عبور کردند، کاری که تصورش برای کارشناسان نظامی غیرممکن بود. لشکر ۴۱ ثارالله (ع) در عملیات کربلای ۵ یکی از سخت‌ترین محورها را برعهده داشت و با مقاومت فراوان نیروهایش توانست با سربلندی از این منطقه عبور کند. عملکرد نیروهای این لشکر به فرماندهی حاج قاسم سلیمانی یکی از دلایل موفقیت رزمندگان در کربلای ۵ بود.

با وجود موفقیت‌های بزرگی که رزمندگان لشکر ۴۱ ثارالله به دست آوردند، ولی تلخی شهادت نیروها بر دل فرمانده‌شان ماند. در این عملیات قاسم میرحسینی جانشین فرمانده لشکر ثارالله به شهادت رسید. قاسم میرحسینی در عملیات کربلای ۵ به شهادت رسید، اما فقدانش همواره

روز که سردار سلیمانی به لشکر آمد، آن ایام حسن باقری شهید شده بود. حاج قاسم سلیمانی محمد باقری برادر شهید حسن باقری را که دید بسیار متأثر شد و شدیداً می‌گریست. سردار سلیمانی گفت که شهید باقری خیلی به من کمک می‌کرد و در ایام دل‌نگی و سختی دل‌درمان می‌داد. سردار سلیمانی اشاره کرد که من تمام حرکاتم الهام گرفته از حرکات شهید باقری است و زمانی که من قدم از قدم بر میدارم حرکات و گام‌های حسن باقری را به یاد می‌آورم که ایشان چه رفتاری داشته‌اند تا مثل ایشان قدم بر دارم و گفتند که من کارهای مدیریتی زیادی از ایشان یاد گرفتم. ایشان بسیار ساده، کم حرف و مظلوم بود. والفجر ۸ و موفقیت ایشان در این عملیات در ادامه فرماندهی ایشان بسیار تأثیرگذار بود البته در عملیات والفجر ۴، کربلای ۴ و ۵ هم بسیار تأثیرگذار بود.

نقش سردار سلیمانی در عملیات کربلای ۵ چگونه بود؟

عملیات کربلای ۵ پس از عدم‌الفتح کربلای ۴، با تصمیم شجاعانه فرماندهان و دل‌آوری رزمندگان انجام شد و به یکی از موفق‌ترین عملیات‌های ایران در مقطع حساس دفاع مقدس تبدیل شد. کربلای ۵ موازنه قدرت در جنگ را تغییر داد و بلوک شرق و غرب را متوجه قدرت نظامی نیروهای ایرانی کرد. لشکر ۴۱ ثارالله (ع) به فرماندهی حاج قاسم سلیمانی یکی از لشکرهای تأثیرگذار در عملیات کربلای ۵ بود که توانست با مقاومتی مثال‌زدنی ادامه عملیات را میسر سازد. عملیات کربلای ۴ که به اتمام رسید، فرماندهان خیلی زود تصمیم به انجام عملیات دیگری در همان منطقه گرفتند. نیروها باید در یک عملیات حساب شده دشمن سرمست از موفقیت در کربلای ۴ را غافلگیر می‌کردند. حاج قاسم سلیمانی فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله (ع) درباره شرایط تصمیم‌گیری درباره عملیات کربلای ۵ روایت می‌کرد: «دشمن دچار یک غرور کاذب شده بود. از طرف دیگر با توجه به زحمات‌های زیادی که کشیده شده بود و نیروهای زیادی که جمع شده بودند و همچنین به خاطر وضعیت سیاسی و نظامی‌ای که در جنگ حاکم بود نمی‌شد این عملیات نیمه‌تمام گذاشته شود و نیروها برگردند. جمع‌بندی فرماندهان این بود بلافاصله در موقعیتی که نیروها حضور دارند و با استفاده از غرور دشمن و جشن پیروزی که گرفته، عملیاتی انجام بگیرد تا جبران عدم موفقیت کربلای ۴ باشد. در همان

خاطره دیگری که به یاد دارم، در یکی از همین شبهایی که جلسه برگزار شده بود محسن رضایی فرمانده سپاه صحبت کرد و گفت که حضرت امام دستور داده برادران سپاهی در هر حزب و گروهی که هستند انصراف دهند و برادران سپاهی نباید در هیچ حزبی عضو باشند. عده‌ای طرفدار حزب فجر اسلام بودند، عده‌ای طرفدار حزب‌های دیگری بودند. در آن لحظه قاسم سلیمانی در کنار من نشسته بود. به قاسم سلیمانی گفتم که قاسم! عضو حزبی که نیستی؟ گفت من فقط حزب خدایی هستم و عضو گروه و حزبی نیستم.

درخشش سردار سلیمانی در جنگ تحمیلی چگونه آغاز شد؟

سردار سلیمانی برای اولین بار در عملیات والفجر ۸ درخشید و بسیار خوب عمل کرد. در سال ۶۲ تصمیم گرفته شد که تعدادی افراد جهت مشاوره فرماندهان تیپ مشخص شوند که من به همراه سردار محمدحسین باقری و شهید تهرانی مقدم برای مشاوره به تیپ ثارالله انتخاب شدیم. من به همراه سردار رشید به کرمان رفتم جهت ارزیابی وضعیت تیپ ثارالله. خبر دادند سردار سلیمانی صاحب فرزندی شده‌اند و ما هم هدیه‌ای خریدیم و به منزل ایشان رفتیم. سردار سلیمانی ما را که دیدند از دیدنمان بسیار خوشحال شدند و تولد فرزندان را تبریک گفتیم و برگشتیم. بعد از چند



سردار فتح‌الله جعفری در کنار شهید همدانی

برای همزمانش ملموس بود و حاج قاسم سلیمانی سال‌ها پس از شهادت او گفت: سیدالشهدای همه شهدای استان سیستان و بلوچستان و بزرگ لشکر ثارالله که واقعا من امروز در هر مأموریتی جای او را خالی می‌بینم شهید میرحسینی است. یونس زندگی آبادی و مهدی زندگی نیا فرماندهان تیپ لشکر ۴۱ در کنار نیروهای دیگر لشکر در این عملیات به شهادت رسیدند تا یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای نظامی و سیاسی ایران در دفاع مقدس را رقم بزنند. لشکر ۴۱ ثارالله به فرماندهی شهید سلیمانی با جان‌فشانی فرماندهان و نیروهایش در عملیات کربلای ۵، ضمن گرفتن انتقام از دشمن، قدرتشان را به همگان دیکته کردند.

«
سردار سلیمانی با اینکه در جلسات آرام، ساکت و کم حرف بود اما حرف‌های بسیار کلیدی می‌زد که تبدیل شد به یکی از فرماندهان رده بالای سپاه و خودشان را از نظر نظامی بالا کشیدند. این توانمندی، بعد از اتمام جنگ و نقش تاثیرگذار ایشان در مرزهای شرقی کشور در مبارزه با مواد مخدر نمایان تر شد

ارتباط شما با سردار سلیمانی در عملیات‌های دیگر چگونه بود؟

در اهواز با سردار سلیمانی همسایه بودیم. فرد بسیار مخلص و توانمندی بود. عملیات کربلای ۴ که موفق نشد ما تصمیم گرفتیم که لشکر ثارالله و تیپ ذولفقار یک ارتباط مشترکی انجام دهند. چند روز با ایشان همراه بودیم و در این چند روز خیلی به هم نزدیکتر شدیم و دیدیم که ایشان بسیار فرد بی‌ادعایی هستند. بسیار با اخلاق بودند و اینچنین شد که با سردار سلیمانی بیشتر آشنا شدم. سردار سلیمانی با اینکه در جلسات آرام، ساکت و کم حرف بود اما حرف‌های بسیار کلیدی می‌زد که تبدیل شد به یکی از فرماندهان رده بالای سپاه و خودشان را از نظر نظامی بالا کشیدند. این توانمندی، بعد از اتمام جنگ و نقش تاثیرگذار ایشان در مرزهای شرقی کشور در مبارزه با مواد مخدر نمایان تر شد.

چه شد که سردار سلیمانی به عنوان فرمانده سپاه قدس انتخاب شدند؟

زمانی که سردار رحیم صفوی فرمانده سپاه شدند من با ایشان ارتباط داشتم و هفته ای یک بار خدمت ایشان می‌رسیدم تا دیداری با هم داشته باشیم. در یکی از این دیدارها به من گفتند که میخواهند سردار سلیمانی را برای فرماندهی سپاه

قدس انتخاب کنند و نظر مرا در این مورد پرسید. گفتم خیلی خوب است و فرد بسیار با حوصله و متدینی است و بسیار پر تلاش. به سردار صفوی گفتم که سردار سلیمانی فردی است عملیاتی و پیشنهاد دادم که ستادی قوی برایش فراهم کنید تا کارهای ستادش را انجام دهند چون ایشان عملیاتی است و شهامت ورود به صحنه عملیاتی را دارد و بسیار شجاع است و ایشان نباید درگیر کار ستاد شوند. دو هفته‌ای گذشت که خبر دادند در جلسه معارفه شرکت کنم.

آیا به خاطر دارید محتوای سخنرانی سردار سلیمانی در جلسه معارفه چه بود؟

سردار سلیمانی در سخنرانی خودشان به نکات جالبی اشاره داشتند که باعث شد در ذهن بنده باقی بماند. ایشان گفتند که من تجربه ای در سپاه قدس ندارم اما تلاشم را خواهم کرد. گفتند من در داخل کوله پشتی خودم از جنگ تاکنون ۲ ابزار همیشه به همراه داشته‌ام یکی توکل است و دیگری اخلاص و سعی کردم این ۲ ابزار همیشه همراهم باشد. در آن معارفه سردار سلیمانی در صندلی کنار من نشسته بودند و جلسه که تمام شد در هنگام خروج از من خواستند که در اداره امور کمکشان کنم که گفتم اگر کاری از دست من بر می‌آید انجام میدهم.

سردار سلیمانی بعد از انتخاب به عنوان فرمانده سپاه قدس چه تغییراتی کردند؟

حاج قاسم با انتخاب به عنوان فرمانده قدس متحول شد. دیگر شب و روزش را گذاشت برای این کار. جبهه‌ای که تشکیل شده بود را تقویت کرد و جریانهای مختلفی که بعدها در منطقه شکل گرفت مانند حزب الله، جریان ۳۳ روزه، مسائل

سوریه و عراق که بسیار توانمند عمل کرد.

سپاه قدس چگونه تشکیل شد؟

سپاه قدس بلافاصله بعد از جنگ با پیشنهاد محسن رضایی تشکیل شد و نظر و هدفش این بود که به نیروی حزب الله لبنان کمک کرده و اگر اتفاق برون مرزی به وقوع بپیوندد بتوانیم کمک کنیم.

آیا خاطره ای با ایشان بعد از جنگ تحمیلی در ذهن دارید بیان بفرمایید؟

خاطریم است بعد از اتمام جنگ، مراسم اهدای درجه بود که من در حال تمرین بودم که چگونه نزد مقام معظم رهبری حاضر شده و درجه ام را دریافت کنم. دریافت نشان فتح هم قرار بود انجام شود به دلیل فتح خرمشهر، سردار سلیمانی هم در حال تمرین بود. به سردار سلیمانی گفتم بیاید با همدیگر تمرین کنیم! ایشان پذیرفتند و تمرین می‌کردیم و به هم احترام می‌گذاشتیم. من به شوخی به ایشان می‌گفتم خوب احترام نگذاشتی برو و مجدد بیا!

علت موفقیت های سردار سلیمانی در سپاه قدس چه بود؟

ایشان به دلیل اخلاص، تواضع و اخلاص تاثیرگذار بود. وقتی فردی به دنبال شهادت باشد از خودگذشتگیهای زیادی از خودش نشان میدهد. خداوند به خاطر اخلاص سردار سلیمانی این موفقیتها را برایش فراهم کرد. سردار سلیمانی در سوریه و عراق مدیریت توانمندی داشت.

نقش سردار سلیمانی را در پاکسازی و نابودی داعش چگونه می‌توان توصیف کرد؟



■ آخرین وداع سردار سلیمانی با پیکر برادر شهیدش

خیلی خاص و مخلص بود و خداوند اجر عظیمی به او داد به خاطر این تلاش‌های فی سبیل الله او، خداوند به این خاطر به او عزت داد و آمریکایی‌ها اشتباه کردند که شهیدش کردند و اشتباه بسیار بزرگی انجام دادند.

❁ به نظر شما بعد از شهادت حاج قاسم موازنه سیاسی و نظامی در منطقه به چه شکل خواهد بود؟

بعد از شهادت سردار سلیمانی دست آمریکاییها در ترور و تروریسم رو خواهد شد و تمام جهان دیدند که امریکا چقدر آشکارانه کار ترور انجام میدهد و این چنین خودروی بیدفاع را مورد اصابت موشک قرار می دهند. جهان دید که امریکا تروریسم است و اذهان عمومی متوجه شدند. سردار سلیمانی یک الگویی ایجاد کرد و ماندگار شد و باعث شد فرهنگ عاشورایی تداوم پیدا کند و جوانهای ما به این فرهنگ سوق پیدا کنند. سردار سلیمانی الگویی شد برای جوانان، کودکان و نوجوانان. به نظرم آمریکایی‌ها با اینکه سردار را از ما گرفتند اما خدمت بسیار بزرگی به حاج قاسم سلیمانی کردند و او را در جهان اسلام قهرمان کردند. ترامپ وقتی تجمع مردم را دید بسیار وحشت کرد. جمعیت میلیونی در تشییع سردار، امریکا را به وحشت انداخت. علاوه بر اینکه تشییع حاج قاسم بود یک تجمع ضد آمریکایی‌ها بود مثلاً در اصفهان که مراسم تشییع نبود! اما دیدیم چند صد هزار نفر در اصفهان در تجمع ضد آمریکایی حاضر شدند در شهرهای دیگر هم همینطور. تدبیر مقام معظم رهبری بسیار خوب بود که ابومهدی مهندس هم در ایران تشییع شود و پیکر سردار سلیمانی در عراق تا آمریکاییها ببینند که عراق و ایران چقدر نزدیک به هم هستند و در کنار هم ایستاده‌اند.

❁ در پایان اگر مطلبی دارید بیان بفرمایید؟

سردار سلیمانی تواضع بالایی داشت و دلسوزی ایشان در جامعه باعث شد که خداوند به او عزت بدهد. خیلیها بعد از شهادتش محبوب میشوند اما سردار قبل از شهادتش هم محبوب و نکته اصلی محبوبیت ایشان تواضع ایشان بود. محبت زیادی به خانواده‌های شهدا داشت اخلاص و تواضع ایشان جدا از فرماندهی ایشان بود، این مسیر ادامه دارد. این خون‌هایی که خالصانه میریزند باعث تداوم انقلاب و اسلام است. ما در سپاه ۳۰ هزار نفر شهید داده ایم. یعنی یک نسل از سپاه شهید شده‌اند. اگر سردار سلیمانی رفت، توانمندتر از ایشان می‌آیند و مطمئن هستیم این مسیر و حرکت متوقف نخواهد شد. ما جوانان با اخلاص زیادی داریم که توانمند هستند و می‌توانند مانند سردار سلیمانی به میهن خدمت کنند. ■

رهبری آگاه، مسلط، مجتهد، فقیه، فهیم و بسیار با هوش بالای سر مجموعه‌ای است که میتواند عامل موفقیت باشد. اکنون که سپاه موفق عمل میکند به خاطر حمایت‌های رهبری است. خاطر ام است زمانی که داعش به عراق و سوریه حمله کرد. محسن رضایی تمام فرماندهان لشکر و تیپهای زمان جنگ را جمع کرد و چند جلسه گذاشتیم و قرار گذاشتیم رو در روی تکفیری های داعش حاضر شده و جنگ کنیم. همه ما نیرو آماده کردیم و رفتیم خدمت مقام معظم رهبری و تصمیم خودمان را به ایشان گفتیم اما حضرت آقا فرمودند فعلاً صبر کنید.

❁ شهادت حاج قاسم چه تاثیری در ماندگاری ایشان خواهد داشت؟

ما یک عاشورا و یک فرهنگ عاشورایی داریم. در این فرهنگ سلیمانی‌هایی می‌آیند و می‌روند. در سال ۵۹ که بنی صدر در جنگ شکست خورد و اعلام کرد که نمیتوانیم اما شهید باقری گفت تا زمانی که فرهنگ عاشورایی در این سرزمین است می‌جنگیم و شکست نمی‌خوریم. باید به فکر فرهنگ عاشورایی و ایمان روی بیاوریم تا همیشه پیروز باشیم. ما با این فرهنگ در زمان جنگ با دست خالی در برابر بعثیهایی که تجهیزات کامل داشتند ایستادیم. امام حسین با ۷۲ نفر در برابر هزاران نفر ایستاد و پیروز شد. الان چه یادی از آن چند هزار نفر سرباز یزید است؟ اما از یاران امام حسین (ع) همیشه یاد میشود و در اذهان باقی است. به نظرم سردار سلیمانی یکی از این فرزندان فرهنگ عاشورایی در کشورمان است و راهش تداوم دارد. شجاعانه آمد، مخلصانه کار کرد و متواضعانه ظاهر شد و مظلومانه و خالصانه شهید شد. حاج قاسم

کرد؟

سردار سلیمانی در عراق و مخصوصاً سوریه خدمتی بزرگ کرد نه تنها برای ایران بلکه برای کل جهان اسلام. بی‌رحمی‌های داعش را می‌دیدیم و واقعاً همه مات و مبهوت بودند که این میزان از بی‌رحمی از کجا آمده، اسلام که دین مهربانی است و حتی گفته اند کشتن اسیر حرام است اما اینها این چنین مردم بیگناه را قتل و عام می‌کردند. کار حاج قاسم بسیار پر اهمیت بود که داعش را که یک اقدام کثیف آمریکایی و اسرائیلی در منطقه بود را خشکاند. این‌ها میخواستند رعب و وحشت راه بیاندازند و اهداف کثیف خودشان را پیش ببرند. نقش حضرت آقا بسیار حائز اهمیت بود در هدایت، فرماندهی و کنترل نیروی قدس. یعنی حاج قاسم بدون رهبری نمیشد، حاجی زاده بدون رهبری نمیشد و امکان نداشت. این نقش رهبری در حمایت از نهضتها بسیار تعیین کننده بود. رهبری و نقش رهبری بسیار با اهمیت است. رهبری فرماندهی میکرد و هدایت و حاج قاسم اجرا می‌کرد و مدیریت.

« سردار سلیمانی یکی از این فرزندان فرهنگ عاشورایی در کشورمان است و راهش تداوم دارد. شجاعانه آمد، مخلصانه کار کرد و متواضعانه ظاهر شد و مظلومانه و خالصانه شهید شد. حاج قاسم خیلی خاص و مخلص بود و خداوند اجر عظیمی به او داد به خاطر این تلاش‌های فی سبیل الله او





گفت‌وگو با سردار حسنی سعدی آزاده و هم‌رزم شهید حاج قاسم سلیمانی

حاج قاسم یک تفکر، جریان و مکتب بود

«درآمد»

سردار محمدرضا حسنی سعدی به همراه سردار شهید سلیمانی هر دو از کادری‌های سپاه استان کرمان بودند که در عملیات طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس در جایگاه‌های مختلف در کنار هم حضور داشتند. سردار حسنی سعدی در سال ۱۳۶۱ در عملیات بیت‌المقدس (آزادی خرمشهر با مسئولیت جانشینی گردان) پس از مجروحیت اسیرشده و بعد از ۸ سال و ۳ ماه و ۲۰ روز پس از اسارت، حاج قاسم در فرودگاه کرمان به استقبال او می‌رود. وی روایت‌های بسیاری از سردار شهید سلیمانی به خاطر دارد. به خصوص زمانی که مسئولیت بنیاد شهید این استان را بر عهده داشته است. دیدار و ارادت حاج قاسم به شهدا و خانواده آنان و غم فراقش از جا ماندن قافله شهدا به خصوص هم‌رزمان شهدای لشکر ۴۱ ثارالله در روایت این سردار آزاده در گفت‌وگو با شاهد یاران وصف‌ناپذیر است.

اولین دیدار

اولین بار در عملیات کرخه کور مرداد سال ۶۰ با سردار شهید سلیمانی آشنا شدم. هر دو از کادری‌های سپاه و سردار از مربیان مرکز آموزش کرمان بودند. عملیات کرخه کور در دو مرحله انجام شد؛ اول؛ مردادماه ۶۰ و مرحله دیگر در شهریورماه. در هر دو مرحله حضور داشتیم. سردار شهید با یک سری از بسیجی‌ها و کادر مرکز آموزش پاسداری کرمان آمده بودند برای عملیات. مرحله بعد در عملیات

و هوا آن روزگار یعنی اردیبهشت سال ۶۱، حال و هوای خوبی بود. نیروهای رزمنده در اوج اعتمادبه‌نفس و امید به پیروزی بودند. در مرحله اول بیت‌المقدس داشتیم در نمازخانه با نیروها صحبت می‌کردم و اوضاع و شرایط منطقه را تشریح می‌کردم. به بیان نقاط قوت و قدرت رزمندگان و ضعف دشمن پرداختم. اشاره ای هم به علمیات فتح‌المبین و پیروزی‌های آن داشتیم. پس از پایان صحبت‌هایم زمان خروج از نمازخانه متوجه

آزادسازی بستان بود که طریق‌القدس نام داشت. در این عملیات من در موقعیت پشتیبانی و سردار در رزم بودند. عملیات دیگر بیت‌المقدس بود مرحله اول آزادسازی خرمشهر. آن زمان سردار فرماندهی تیپ را بر عهده داشتند و من جانشین گردان بودم. در بیشتر جلسات توجیهی و فرماندهی حضور داشتیم.

بعد از عملیات فتح‌المبین اسرای زیادی از دشمن گرفته شد و سرزمین‌های زیادی آزاد شد. حال



شدم که سردار سلیمانی در بین نیروها نشسته است. حضورشان به این معنی بود که داشت فرمانده هان و نیروها را ارزیابی می‌کرد. عملیات ساعت ۲۴/۳۰ دقیقه شب انجام شد. فردای آن روز بعد از مجروح شدن و عدم موفقیت جناحین، اسیر شدم. ایشان را دیگر تا سال ۱۳۶۹ که آزاد شدم ندیدم. ۳۰ مرداد سال ۶۹ در فرودگاه کرمان حاج قاسم به استقبال آمده بود. با یکدیگر در اتوبوس تا سطح شهر آمدیم. ایشان یک روحیه خاصی داشت. به عبارتی سفره دل بازی داشتند. به دعوتش، ناهار مهمان منزلشان بودم.

❁ پذیرفتن فرماندهی سپاه قدس

در سال ۱۳۷۹ فرماندهی نیروی قدس را بر عهده گرفتند. در مراسم تودیع و معارفه بیشتر مسئولین مرتبط حضور داشتند. در این مراسم بعد از پایان سخنرانی برخی مسئولین، ایشان وقتی پشت تریبون رفتند گفتند امروز صبح وقتی که به محل کار می‌آمدم کوله‌پشتی خود را نگاه کردم دیدم خالی است. غسل شهادت کردم فقط به امید خدا و با این نیت که شهید می‌شوم آمدم. سپس شروع کردند به خواندن بخش‌هایی از دعای مکارم اخلاق امام سجاده (ع). تمامی حاضرین گریه می‌کردند.

یادم است که مراسم تودیعشان در لشکر ثارالله، جمعیت زیادی با حضور جمعی از خانواده شهدا برگزار شد. ایشان در آنجا هم پشت تریبون گریه کردند. خطاب به فرماندهی کل سپاه گفتند من در کرمان امام‌زاده‌هایی داشتم که پدران و مادران شهدا بودند و هر زمان دلم می‌گرفت می‌رفتم خدمتشان، شما من را از آن‌ها جدا کردید.

❁ ارادت خاص به خانواده شهدا و جانبازان

در سال ۱۳۸۶ وقتی که مسئولیت اداره کل بنیاد شهید در کرمان را پذیرفتم. سردار تماس گرفتند و پرسیدند که شما مسئولیت بنیاد شهید را پذیرفتید؟ گفتم بله. خیلی استقبال کرد و گفت هر کاری داشتی و از دست من برمی‌آید اعلام کنید. رفتم خدمتشان. یکسری توصیه‌های کاری کردند. از جمله توصیه داشتند که فرزندان شهدا را به منزلت دعوت کن. گفتم که آن‌ها ۴۶۲۴ نفرند. گفتند: گروه‌گروه دعوتشان کن.

ما هر زمان مشکل و کاری داشتیم تماس می‌گرفتیم و ایشان پاسخ می‌گفت. فرقی نمی‌کرد که در حال استراحت بود یا در موقع کار و مأموریت. یک‌بار هم نشد که اعلام و احساس خستگی کند. هر

زمان به کرمان می‌آمدند هماهنگ می‌کردند که به دیدار خانواده‌های شهدا برویم. در روز ۴ شعبان روز جانباز، همه جانبازان شهر کرمان را به حسینیه ثارالله دعوت کردیم. با همیاری استاندار طی دعوتی از همه جانبازان اعلام شد که سخنران این برنامه سردار سلیمانی هستند. ایشان از بغداد با همان لباس کار که کتانی هم به پا داشتند طی پروازی به کرمان آمدند و با حضور در برنامه برای جانبازان سخنرانی کردند.

یک روز دیگر که تاسوعا بود از ایشان دعوت کردیم تا برای قطع نخاعی‌ها صحبت کنند. دیدار با خانواده شهدا جزء برنامه کاری‌شان بود. یک‌زمانی در مسیر راه از من پرسید که حالا کجا خواهیم رفت؟ گفتم منزل شهید موحدی. گفتند مصطفی موحدی؟ گفتم بله. گفتند مصطفی موحدی با شهید منصور همایون‌فر در مشهد زمانی که در مشهد بستری بودم و شکمم به دلیل جراحی باز بود. «این جراحی در عملیات بستان رخ داده بود» به مدت ۲۰ روز بالای سرم بودند. آن‌ها ناجی من شدند. «ظاهراً یک پزشکی که عضو گروه منافقین بوده قصد داشته که جای زخم سردار عفونی شود». مصطفی موحدی و منصور همایون‌فر

در روز ۴ شعبان روز جانباز، همه جانبازان شهر کرمان را به حسینیه ثارالله دعوت کردیم. با همیاری استاندار طی دعوتی از همه جانبازان اعلام شد که سخنران این برنامه سردار سلیمانی هستند. ایشان از بغداد با همان لباس کار که کتانی هم به پا داشتند طی پروازی به کرمان آمدند و با حضور در برنامه برای جانبازان سخنرانی کردند

با کمک یک پرستار سردار سلیمانی را از آنجا به بخش دیگری منتقل می‌کنند. سردار وقتی به خانه مادر شهید هندو زاده می‌رفتند می‌گفتند تمام خستگی‌هایم رفع می‌شود. ایشان ارادت خاصی به فرزندان شهدا داشتند. خدمت مادر سه شهید سیفی‌الدینی رفتیم. آن روز با حضور همه فرزندان و نوه‌ها مراسم دعای ندبه برگزار شده بود. همه فرزندان با خوشحالی با سردار عکس گرفتند. وقتی به خدمت پدر دو شهید خیامی رفته بودیم، سردار دست به گردن پدر شهیدان قرارداد و او را به گرمی بغل کرد.

یادم است که ۵ دقیقه به اذان مغرب بود که به ایشان گفتم پشت منزل شما خانواده شهید حاج احمد شجاعی مستقر هستند، برویم یک احوالی بپرسیم. گفتند حالا که نزدیک اذان است. گفتم شما بعداً فرصت نمی‌کنید. کفش‌های ایشان از دری که خارج شدیم قرار نداشت. با پای برهنه در کوچه راه افتادند. من کفش‌هایم را درآوردم تا تقدیم ایشان کنم. گفتند چرا کفش‌های تو را بپوشم. به‌رحال رفتیم. ایشان با آن خانواده دیدار و گفتگو کردند و به نمازشان هم رسیدند. برای دیدار با خانواده شهدا هرگز نه در کار نبود.

طی دو جلسه فرزندان شهید را دعوت کردیم تا با ایشان ملاقاتی داشته باشیم. بین خانم‌ها و آقایان پرده ایی بود. گفتند پرده را کنار بزنید. می‌گفت این‌ها بچه‌های برادران من هستند. کارها و مشکلات خانواده شهدا را پیگیری می‌کرد. بارها شده که نزد خانواده شهدا در میان فرزندانشان می‌گفت دعا کنید که شهید بشوم.

مادر شهیدی داریم به نام شهید علی شفیعی که تک‌فرزند خانواده بود. سردار سلیمانی به ایشان خیلی ارادت داشت. از بیروت، سوریه، بغداد به ایشان زنگ می‌زد و دل‌جویی می‌کرد. خود این مادر می‌گفت برخی وقت‌ها حدود ساعت

یک شب، سردار زنگ می زد و احوال پرسی می کرد. به شوخی می گفتم هیچ کس این موقع زنگ می زنه؟ سردار می گفت: بله من زنگ می زنم. سردار می گفت: الان خستگی هام رفع شد و راحت شدم. این مادر بعد از شهادت سردار می گفت: ای کاش خدا به جای ایشان مرا برده بود.

نامه ای برایش نوشته بودم که فرزند شهید شعاعی از شهدای غواص در یزدان شهر قم ساکن هستند و شما قول داده بودید به آنها سر بزنید. این آدرس و تلفن. اگر وقت کردید احوالی از ایشان پرسید. از تهران به همراه دوستان رفتند منزل شهید شعاعی، ایشان کفن شان را نیز همراه خود بردند و از پسر شهید خواسته بودند که کفن را امضاء کنند و تأیید کنند که ایشان انسان مسلمان و مؤمن و خوبی هستند.

احساس مسئولیت و فروتنی

زمان دیگری خدمت پدر شهیدان انجم شعاع رفتم. پدر این شهیدان خودش جانباز ۵۰ درصد بود. ایشان زمانی راننده سردار سلیمانی هم بودند. در این دیدار خاطرات زیادی بازگو شد. آقای انجم شعاع می گفت: زمستان بود و من پشت فرمان، در مسیری که بودیم سردار از خستگی داخل ماشین چشم هایش را بسته بود و من به دلیل سرمای هوا، بخاری ماشین را روشن کردم ایشان بیدار شدند و گفتند، چرا بخاری را روشن کردی در حالی که بچه های رزمنده در این سرما در بیابان های سرد خوزستان هستند. تابستان هم همین طور بود. سردار اجازه روشن کردن کولر ماشین را نمی داد. به نظرم یکی از رمز و رازهای این مرد بزرگ در قهرمان و شاخص شدنشان تواضع و فروتنی شان بود. «کسی که برای خدا تواضع و فروتنی کند،

خداوند به او رفعت و مقام می دهد» و «کسی که در راه خدا باشد و برای خدا کار کند، خدا هم به کمک او می آید» و «کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند، خداوند مروت و دوستی این انسان ها را در دل مردم می اندازد».

ایشان در ۱۳ سالگی به منظور کار از روستا به شهر می روند. خودشان در کتاب (ریشه در آسمان) می نویسند: با احمد سلیمانی «دوست صمیمی شان» هم قسم شدیم که برویم شهر کارگری کنیم تا بتوانیم وام کشاورزی پدرانمان را بپردازیم. ایشان تعریف می کنند: پدرم ۹۰۰ تومان و پدر احمد ۵۰۰ تومان از بانک وام گرفته بودند. ما بابت نگرانی بازپرداخت این وام رفتم کرمان. در خیابان ناصریه (شهید باهنر امروز) در منزل یک پیرزنی به نام آسیه اتاقی اجاره کردیم. از بس جته هایمان کوچک بود کسی ما را سرکار نمی برد. به هر حال در انتهای خیابان خواجه، مدرسه ای در حال ساخت بود. رفتم برای کارگری. روزانه ۴ تومان دستمزد می گرفتم. به مدت ۸ ماه کار کردیم. برای هر نفر حدوداً ۳۰۰ تومان ذخیره شد. حدود ۷۰ تومان هم سوغات گرفتم و راه افتادیم به سمت روستا. جالب بدانید این موضوع مورد توجه برخی تحلیلگران هم قرار گرفت. یکی از تحلیلگران رادیو فارسی بیگانه به صراحت می گوید از هر چه بگذریم نمی توان از این موضوع گذشت. این دغدغه و این بینش و نگرش حاج قاسم سلیمانی در همه دوران زندگی اش را به انواع مختلف می توان دید.

روزی در فضای مجازی متوجه شدم که خانمی کانال اختصاصی راه انداختند و فقط برای شهدا کار می کند. در کانال گفته بود دوست دارم هدیه ای از سردار سلیمانی داشته باشم. نامه ای را تهیه و به دفتر سردار فاکس کردم. در نامه موضوع را

مطرح کردم. سردار چادری را تهیه و برایشان ارسال و از آن خانم بابت این کار تشکر کردند. حاج قاسم به همه مسائل اعم از بزرگ و کوچک توجه داشت. بسیاری از والدین شهدا که به رحمت خدا می رفتند، بلافاصله پیام تسلیت می فرستاد.

برخی رمز و راز، پیروزی و موفقیت ایشان را دعای خیر پدر و مادرشان می دانند. در همین سال های اخیر که پدرشان که در قید حیات بودند او را به حمام می برد و می شست؛ دست و پا و پیشانی شان را می بوسید. دوستانی می گفتند که پدرشان خطاب به ایشان می گفت: فرزندم خیلی زحمت می کشی من دعا می کنم که شهید بشوی

احترام به پدر، مادر و خانواده

احترام سردار شهید سلیمانی به پدر و مادرشان وصف ناپذیر است. برخی رمز و راز، پیروزی و موفقیت ایشان را دعای خیر پدر و مادرشان می دانند. در همین سال های اخیر که پدرشان که در قید حیات بودند او را به حمام می برد و می شست؛ دست و پا و پیشانی شان را می بوسید. دوستانی می گفتند که پدرشان خطاب به ایشان می گفت: فرزندم خیلی زحمت می کشی من دعا می کنم که شهید بشوی. پدر سردار هم از خودشان ملک شخصی داشتند و هم اینک زمینی از ارباب در دستش بوده که کار می کرد. در قانون اصطلاحات ارضی، پدر ایشان هیچ چیز از ارباب نگرفته بود. محافظین سردار می گفتند، زمانی سردار عجله داشتند که جایی بروند. همسرشان نیز باید وسایل منزل را جمع می کرد تا به ایشان برسد و منجر به اندکی تأخیر شده بود. سردار اصلاً نگفت که چرا دیر شده. خیلی با احترام با همسرشان رفتار کردند.

خانه ای که وقف شد

سردار شهید سلیمانی به دنبال مال دنیا نبود. خانه ای در کرمان داشتند که آن را برای برگزاری مراسم های مناسبتی حضرت زهرا (س) و امام حسین (ع) وقف کرده بودند. اسم آن مکان را بیت الزهرا گذاشتند. فرزندان شان هیچ کدام شغل دولتی ندارند. ایشان جانباز با درصد بالا بود و می توانست به راحتی قانوناً و شرعاً برای دو پسرشان شغل دولتی فراهم کند. شیخ علی شیرازی (نماینده ولی فقیه در سپاه) می گوید: «شهید سلیمانی یک دلار یا یک حق مأموریت نگرفته است». ایشان یک کارت حق پرستاری داشت که آن را هم



سردار حاج قاسم سلیمانی به همراه پدر شهیدان انجم شعاع و سردار محمدرضا حسینی سعدی، ۱۵ اسفند ۱۳۹۵

و همان‌جا خاک‌سپاری شدند. یادآوری کنم که یوسف الهی از شهدای خاص لشکر ثارالله بود. سردار شهید سلیمانی گفته بودند که ایشان عارف لشکر ثارالله است. سردار می‌گفت: در عملیاتی دنیرو بالباس غواصی در شلمچه جهت کسب اطلاعات به آب زدند ولی بازگشتی نبود. سردار به شهید الهی می‌گوید این دو ظاهراً اسیر شدند و امکان دارد عملیات لو برود. از شهید الهی می‌خواهد که به قرارگاه برود و این موضوع را اطلاع دهد. یوسف الهی می‌گوید که ما که صبر کردیم امشب را نیز منتظر بمانیم. شهید یوسف الهی فردای آن روز نزد سردار می‌رود و می‌گوید هر دو غواص شهید شده‌اند. تاریخ پیدا شدن هر دو شهید را نیز اعلام می‌کند. سردار می‌گوید مگر تو علم غیب می‌دانی؟ یوسف الهی می‌گوید من غیب نمی‌دانم ولی من حسین پسر غلام حسین به شما می‌گویم که آن دو نفر شهید شدند. همین‌طور هم شد. دو شهید غواص همان‌طور که شهید یوسف الهی گفته بود پیدا شدند. حاج قاسم موادی از این نوع خاطرات از شهید یوسف الهی را بازگو کرده بودند. سردار شیفته شهید یوسف الهی بود و آرزو داشت کنار این شهید قرار گیرند.

پس از شهادت احمد کاظمی، در هجرت و دوری او سخنان زیادی گفتند. در زمان خاک‌سپاری شهید کاظمی، ایشان با دست خاک را داخل قبر



دیگر آن حلال سوال نخواهم کرد و می‌پذیرم و آن نظر را قبول می‌کنم. استاندار وقت به پدرشان گفته بود که می‌دانید که فرزند شما یک قهرمان است و دشمنان از او می‌ترسند؟ پدرشان پاسخ داده بود: دشمن از اسلام می‌ترسد، فرزند من سرباز ولایت است.

« اعتقاد فوق‌العاده به امام و رهبری و انقلاب داشتند. می‌گفتند اگر همه یک طرف و رهبری یک‌طرف باشند من کنار رهبری خواهم بود. عشق و علاقه ایشان به رهبری وافر بود در تمام سخنرانی‌هایشان از رهبری می‌گفت. در بین رزمندگان کرمان سه بار قسم جلاله خوردند که اگر می‌خواهید عاقبت به خیر بشوید دست از رهبر بردارید

حساس به بیت‌المال

در مراسم شهدای غدیر استان کرمان که هم‌زمان در بیت الزهرا هم مراسم روضه داشتند، به ایشان گفتم اگر وقتی دارید به خانواده شهدا یکسری بزنید، ایشان آمدند به حسینیه ثارالله و با خانواده شهدا احوال‌پرسی کردند. زمانی که خواستند برگردند پسر کوچکشان برای مراقبت و حراست ماشینی را برداشته آمده بود به حسینیه ثارالله تا مواظب پدرشان باشند. سردار وقتی بیرون رفتند و متوجه این قضیه شدند گفتند که چرا بدون اجازه ماشین را برداشتی و آمدی؟ به او گفت پیاده برگردد به مراسم بیت الزهرا.

در کنار مزار شهید یوسف الهی

در گلزار شهدا به ایشان عرض کردم که به آقای رجایی و محمود نامجو (برادرخانمشان) پیغام دادید که در صورت شهید شدن کنار مزار یوسف الهی قرار بگیرید؟ ایشان که بالای قبر ایستاده بود گفت: لاقلاً همین نزدیکی‌ها. (تصورشان این بود که مکانی را که قید کرده‌اند جا نیست) به‌رحال به آرزویشان رسیدند

تحویل من داد و گفت: آن را در دفتر بنیاد شهید بگذارید تا کسی که نیازمند آن است استفاده نماید. به آقای استاندار وقت کرمان گفته بودند که انگار خداوند مهر و محبت دنیا را از دل من گرفته است. سردار اعتقادات بالایی داشت. چه قبل و چه بعد انقلاب. قبل از انقلاب مادر من با مادر خانم ایشان آشنایی داشتند. خانم (آقا علی سعدی) که بعدها مادر خانم ایشان شدند برای مادرم تعریف کردند که برایمان دامادی آمده است که خیلی مذهبی است. مادرم به او می‌گوید که مگر شما می‌خواهید که مذهبی نباشد؟ گفته چرا. می‌خواهم که مذهبی باشد. مادرم می‌گوید که خب دیگر چرا تردید دارید؟ بعدها متوجه شدیم که آن داماد حاج قاسم است.

آرزوی شهادت

به نظرم سردار غصه می‌خورد که چرا همه دوستانش شهید شدند و او هنوز مانده است. عید نوروز ۹۸ در گلزار شهدای کرمان هنگام شب، ایشان را در وسط گلزار دیدم که در حال گریه هستند. جلوتر رفتم و احوال‌پرسی کردم. به حاج قاسم گفتم این گلزار هزارویازده شهید را در خود دارد. به من گفت دعا کنید من هزار و دوازدهمین این شهدا باشم. ایشان در نامه‌ای که به شهید حسین بادپا نوشته بودند بیان داشتند که اگر رفتی (منظور شهادت در سوریه) به یونس (منظور حاج یونس زنگ‌آبادی) و میرحسینی (جانشین لشکر) و حسین یوسف الهی (اکنون مزارشان در کنار این شهید بزرگوار قرار دارد) بگو با معرفت‌ها، من را گذاشتید و رفتید. به سردار گفتم که رهبر معظم انقلاب در جمع تعدادی از دوستان در مشهد، فرمودند که دعا نکنید که شهید بشوید، شما وظیفه‌تان را انجام بدهید. کار و تلاش کنید و اگر شهید هم شدید فیها المراد. ایشان گفتند رهبری وظیفه خودشان را انجام داده‌اند ولی ما نمی‌دانیم که عاقبت ما چه می‌شود؟ باید دعا کنیم که شهید بشویم.

سرباز ولایت

اعتقاد فوق‌العاده به امام و رهبری و انقلاب داشتند. می‌گفتند اگر همه یک‌طرف و رهبری یک‌طرف باشند من کنار رهبری خواهم بود. عشق و علاقه ایشان به رهبری وافر بود در تمام سخنرانی‌هایشان از رهبری می‌گفت. در بین رزمندگان کرمان سه بار قسم جلاله خوردند که اگر می‌خواهید عاقبت به خیر بشوید دست از رهبر بردارید. به علما خیلی احترام می‌گذاشتند. به رهبری عرض کرده بودند که آن زمان حضرت امام (ره) در قید حیات بودند، اگر حضرت امام یک انار را نصف کنند و بفرمایند که نصف این انار حرام و نصف

ایشان محله‌های بم را می‌شناخت. یک هواپیما از کشورهای اروپایی برای کمک به بم آمده بودند که همراهشان ۶ سگ زنده یاب بود. خیلی سریع شش گروه را در محله‌ها تقسیم‌بندی کرد. ساعت ۴ بعدازظهر قوطی حاوی ماهی را برایشان باز کردند و ایشان با اندک نان خشک آن را خوردند. از صبح تا آن زمان هیچ چیز نخورده بودند.

حاج قاسم یک تفکر، جریان و مکتب بود. او خودش صاحب سبک بود، قاطعیت، شجاعت، جسارت، رأفت، ادب، اخلاق، مهربانی و دلسوزی را همه باهم داشت و در یک کلام جمع اضداد بود. ایشان مسائل شرعی را در اوج درگیری‌ها و میدان‌ها جنگ رعایت می‌کرد. اسراف نمی‌کرد و مراقب بیت‌المال بود

اجر ۴۰ سال خدمت

سپهبد شهید سلیمانی را می‌توان یک استراتژیست نامید. در برخی جلسات که خیلی هم مهم بود حرف آخر را ایشان می‌زد. در ارائه پیشنهاد با اعتمادبه‌نفس بود.

شهادت ایشان را هم کسی چه می‌داند. شاید خداوند مصلحت دانسته است که روزگاری سردار سلیمانی‌ها از خون ایشان پا بگیرند، قیام کنند و جهان اسلام را تقویت کنند. صبح روز شهادت وقتی اعلام شد که ایشان شهید شده‌اند فکر کردیم که شاید شایعه باشد. چون زمان دیگری هم شایعه شهادت ایشان پخش شده بود. قرآن را باز کردم، آیه آمد «کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند خوش به حالشان و جایگاه نیکی دارند» وقتی این آیه را دیدم باورم شد که سردار شهید شده‌اند. ایشان اجر ۴۰ سال خدمت خود را گرفت زیرا حاج قاسم ۴۰ سال پوتین را از پایش درنیابرد.

خانواده شهدا و مردم خیلی دوستش داشتند و دارند و الآن نیز با خون پربرکشان برای جوانان قهرمان هستند و جریان مقاومت در سراسر کشورها به پا می‌خیزد و راه و رسم ایشان را برای خودشان برمی‌گزینند و این از حداقل‌های برکت خون ایشان است. حرکتی که مردم در مراسم تشییع پیکر این شهید بزرگوار داشتند بی‌سابقه بود. اعتقاد این است که خون پاک ایشان مثل زنجیر در سراسر جهان سلسله است. گردن استکبار جهان را خواهد گرفت و ریشه ظلم در منطقه را خواهد خشکاند. ■

عجیبی داشت. نماز و عبادت زیبایی داشتند. بعد از نماز به‌خصوص نماز صبح، تعقیبات و تسیحات مفصلی داشت. زیارت عاشورا، یاسین و دعاهای حضرت امام سجاد (ع) را از حفظ می‌خواند. خطبه جهاد امام علی (ع) از نهج‌البلاغه را زمزمه می‌کرد. ایشان انسان مهربان و دوست‌داشتنی بود. با شنیدن نام امام حسین (ع) با تمام وجود گریه می‌کرد. آقا سید مجید هنری می‌گفت: دیدم که سردار سلیمانی دوزانو کنار علی‌آقای ماهانی (از شهدای لشکر ثارالله که قاری استاد قرآن بود) نشست و در حال شنیدن روضه حضرت زهرا (س) می‌باشد. این انسان با این رفعت و مهربانی در عین حال شجاع هم بود و همواره در جنگ در خط مقدم حضور داشت. او به نیروهای هرگز نگفت بروید بلکه گفت بیاید. علاقه ایشان به کار برای نظام و صف‌ناشدنی است. شب و روز برای سردار معنی نداشت. علی‌آقای نجیب‌زاده در فرودگاه مهرآباد به ایشان گفته بود که سری به ما نمی‌زنید؟ سردار گفته بودند که به خدا قسم صبح‌ها در تاریکی به محل کار می‌روم و شب‌ها نیز زمانی برمی‌گردم که دوباره بچه‌ها خوابند.

حضور در زلزله بم

روز اول زلزله در فرودگاه بم ۳ نفر همراه ایشان بودند. ایشان همواره با استاندار، وزیر و دیگر مسئولین در تماس بود و اعلام نیاز و درخواست می‌کرد. شهید احمد کاظمی آن زمان فرمانده نیروی هوایی سپاه بودند. سردار با ایشان صحبت کرد و شهید کاظمی جهت کمک‌رسانی هواپیماها را بسیج کردند و فرستادند به بم. در آن اوضاع و احوال در جابجایی مجروحین حاج قاسم سر برانکار را می‌گرفت و همراه دیگران می‌دوید.

می‌ریختند. پس از شهادت الله دادی هم زیارت عاشورا خواند و در آن مراسم هم با دست خاک را داخل قبر ریختند.

برای شهادت محمد جمالی (اولین شهید از شهدای مدافع حرم کرمان) به من گفت که باهم داخل قبر برویم. من اندکی کنار کشیدم تا شاید دوستان دیگری بخواهند این کار را انجام دهند. مجدداً از من خواستند و به همراه ایشان داخل قبر شدیم. من قسمت بالای کفن را گرفتم و ایشان قسمت پایین را. او انگشتری عقیق را از دستش درمی‌آورد و به من گفت بگذارم زیر زبان شهید (این کار مستحب است). ایشان همچنین تربت مخصوصی از کربلا داشتند که روی کفن پاشیدند. سردار گریه بسیاری بر این شهید کردند. در پایان پای شهید را بوسید و گفت: برای سپاس و تشکر از طرف رزمندگان و مردم پای این شهید را می‌بوسم.

حاج قاسم یک تفکر، جریان و مکتب بود

سردار سلیمانی ویژگی‌هایی داشت که اگر یکی از این ویژگی‌ها را هر شخص دیگری داشته باشد به نظرم می‌تواند الگو و شاخص شود. ولی آنچه خوبان عالم همه داشتند ایشان یکجا داشت.

حاج قاسم یک تفکر، جریان و مکتب بود. او خودش صاحب سبک بود، قاطعیت، شجاعت، جسارت، رأفت، ادب، اخلاق، مهربانی و دلسوزی را همه باهم داشت و در یک کلام جمع اضداد بود. ایشان مسائل شرعی را در اوج درگیری‌ها و میدان‌ها جنگ رعایت می‌کرد. اسراف نمی‌کرد و مراقب بیت‌المال بود.

به‌رغم داشتن شجاعت و جسارت، تدبیر هیچ داشتند. با همه تلاش‌ها و شلوغی کار یک آرامش





روایت یک عمر همراهی با قاسم سلیمانی در گفت‌وگو با سردار غلامرضا کرمی

کسی او را نمی‌شناخت

«درآمد»

باور نمی‌کنیم یکی از مصاحبه‌کننده‌های واحد تحقیقات و اطلاعات سپاه کرمان در سال‌های اول تشکیل این نهاد در گزینش حاج قاسم نظر مثبت نداشته، همان رفیق و همکار صمیمی او باشد، اما سردار شهید سلیمانی در بعضی از جلسات با خنده از آن یاد می‌کرد. شنیدن داستان زندگی شهید سلیمانی از زبان هر کسی شنیدنی است، اما روایت ۳۸ سال رفاقت و همکاری از زبان غلامرضا کرمی، فرمانده سپاه کرمان، قائم مقام و جانشین سردار در لشکر ثارالله و سپاه هفتم، مشاور عالی رئیس ستاد بازسازی عتبات عالیات و نماینده پیشین کرمان در مجلس شورای اسلامی زیر و بم نقش سردار سلیمانی را در سپاه کرمان و ستاد بازسازی عتبات روشن می‌سازد. او همچنان به توصیه سردار شهید در ستاد بازسازی عتبات همکاری دارد و مسئول مرکز پژوهش و نشر آثار ستاد است.

❁ نخستین دیدار شما با شهید سردار سلیمانی در چه زمانی بود؟

آشنایی من با آقای سلیمانی به اواخر سال ۱۳۵۸ یا اوایل ۱۳۵۹ برمی‌گردد. در واحد تحقیقات و اطلاعات سپاه کرمان مصاحبه‌گر بودم. یادم است چهره ورزیده‌ای داشت. از افرادی بود که پرورش اندام کار می‌کنند. تیپ ورزشی داشت؛ بازوهای ستبر، سینه‌های جلو، پیراهن آستین کوتاه، چسبان، موهای وزوزی، کمر بند پهن و... برای گزینش آمده بود. از آن روز یادم است به عنوان یکی از مصاحبه‌گرها با خودم فکر کردم امثال ایشان با این وضع و قیافه چرا باید به سپاه بیایند.

❁ بعد از آن با هم مواجه شدید؟

هیچ تصویر دیگری از ایشان در ذهنم نیست تا سال ۱۳۵۹ فرمانده سپاه شهر رابر شدم. ایشان هم اهل روستای قنات ملک این شهر و در روستا ساکن بود. شهر رابر از شهرهایی بود که هم مردم ساکن، و هم مردمی بعضاً ساکن و بعضاً کوچرو داشت و محل سکونت پدری سردار بود. از همان روزهای اول فرماندهی در روزهای پیش از جنگ یعنی تیرماه ۱۳۵۹ به طور طبیعی با اقتشار مختلف آشنا شدم.

❁ با خانواده و طایفه آقای سلیمانی هم آشنا شدید؟

طایفه آقای سلیمانی یعنی طایفه شمسالدینی، بزرگان طایفه لر بودند. این طایفه لر هستند و سابقه آنها به لرهای فارس برمیگردد. آنچنان که میدانم تبعیدیایی از ادوار گذشته هستند که به این منطقه تبعید شدند و زندگی عشایری آنها کم‌کم شکل گرفته، کشاورزی کردند و مستقر و مقیم شدند. اینها بین کرمان، رابر، بافت، جیرفت و کهنوج هم بیلاق و قشلاق می‌کنند. به این شکل دعوت شدم و به خدمت عشایر رفتم و با زندگی عشایری آشنا شدم. یادم هست اوایل مسئولیت بود و برای من به عنوان فرمانده سپاه، چادری غیر از چادر عشایر پیشینی کرده بودند؛ رنگ آن برخلاف چادرهای سپاه خودشان سفید بود. من هم برای اینکه نگاه آنها کلاً به هم بریزد، گفتم آنجا نمیروم و در همین چادرهای خودشان روی زمین نشستم. این هم با فرهنگشان سازگارتر بود. میخواستند رسمی برخورد کنند، اما من به آنها گفتم: «اینها چیست درست کردید؟ فکر کردید فلانی - که پیش از انقلاب رئیس اداره عشایر استان بود - آمده است؟» و روی زمینی نشستم که گوسفندان چربیده بودند و خیلی صمیمی شدیم. این رفتار انقلابی من خیلی اثر گذاشت و رفاقت ما با عشایر آغاز شد. با شروع جنگ هم خیلی از عشایر پاسدار و بسیجی شدند. در دوران جنگ

هم از نظر تعداد و هم از نظر جایگاه شهدای زیادی دادند. علاوه بر این، اخوی بزرگ سردار سلیمانی به نام حاج حسین سلیمانی قبل از ورود من به سپاه رابر عضو سپاه رابر شده بود و یکی از کادرهای اصلی آن محسوب می‌شد و همین علت، مقدمه آشنایی من با طایفه و در نهایت رفتن به روستا و آشنایی با خانواده سردار سلیمانی بود. مدت زیادی نگذشت و ارتباطی هم آنجا بین من و آقای سلیمانی نبود چون عضو سپاه شده بود، اما مشهور نبود و یکی از پرسنل آموزشی بود. از ایشان خبر و اطلاعی نداشتم.

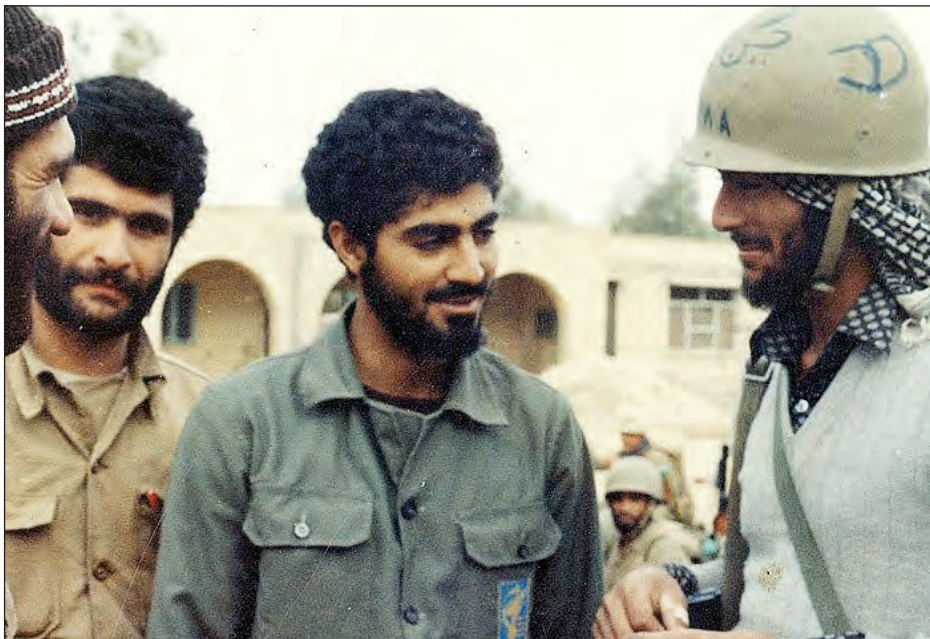
در عملیات بیت‌المقدس همه فرماندهان سپاه استانی و فرماندهی وقت منطقه شش را ارتباط می‌داد. قصد او کسب تجربه برای ما بود. او می‌خواست در جبهه باشیم ولی حق رفتن در خط را نداشته باشیم

❁ پس برخورد خاصی با هم نداشتید؟

در سال ۱۳۶۰ فرمانده سپاه گلبافت در زمان زلزله شدم، بعد جیرفت فرمانده سپاه بودم. تا سال ۱۳۶۱ فرمانده سپاه کرمان شدم و ایشان هم فرمانده یگان‌های کرمان شده بود و کم‌کم به سمت تیپ شدن رفته بود. به فرماندهان وقت اصرار کردم از این مسئولیت‌ها جدا شوم ولی در سپاه‌های

استان گیر افتادم. در سپاه جیرفت اواخر عملیات طریق‌القدس و عملیات بیت‌المقدس کاملاً آشنا شده بودیم؛ فرمانده سپاه رابر و شهرستان‌های اطراف کرمان بودم، منطقه شش سپاه یعنی استان کرمان، سیستان و بلوچستان و هرمزگان را مدیریت می‌کردم و ارتباط با لشکر ثارالله را - که آن زمان تازه تیپ ثارالله شده بود - برقرار می‌کرد و در عملیات بیت‌المقدس همه فرماندهان سپاه استانی و فرماندهی وقت منطقه شش را ارتباط می‌داد. قصد او کسب تجربه برای ما بود. او می‌خواست در جبهه باشیم ولی حق رفتن در خط را نداشته باشیم.

در زمانی تصمیم گرفتم جایی برویم و با جمعی از دوستان رزمنده رفتم. در بین راه خمپاره آمد و چند نفر زخمی شدند و یک نفر در روبروی ما سرش رفت و بعضی دوستان ترکش خوردند. پای من هم ترکش خورد. عقب کشیده شدیم. از این به بعد فاصله ما نزدیکتر میشد زیرا او فرمانده یگان رزمی کرمانها بود؛ مسئول فرستادن نیروهای پاسدار و بسیجی از کرمان به جبهه بود و در ادامه فرمانده تیپ ثارالله شد. این زمان ارتباطمان خیلی بیشتر شد چون ما شاخص بچه‌های کرمان بودیم و ایشان شاخص یگان رزم بودند. به هم نزدیکتر شدیم. معمولاً قبل از عملیات تماس می‌گرفتند و خدمتشان می‌رفتم. توضیح میداد که چه کاری باید بشود، عملیات قرار است بشود، نیروها را چه زمانی بیاوریم، افراد شاخص را چگونه آزاد کنیم و بعضاً با هم به بازدید خطوط می‌رفتم و ارتباطاتمان بیشتر شد. اعزامها باید از استان صورت می‌گرفت و با هم رفت و آمد داشتیم. چه ایشان می‌آمد و چه ما به خدمتشان می‌رفتم. هر عملیاتی فاصله‌ها نزدیکتر می‌شد چون بیشتر با هم کار داشتیم. استان‌های سیستان و بلوچستان و هرمزگان هم به





ایشان در سپاه چه مسئولیتی را عهده‌دار شد؟

با ورود ایشان به سپاه و عزیمت به آموزش نظامی وقتی دوستان پادگان آموزشی قدس سپاه کرمان می‌بینند او ورزیده و شجاع است، او را در پادگان به کار می‌گیرند. می‌گویند او به درد آموزش می‌خورد و نمی‌گذارند جای دیگری تقسیم شود. او را به تهران می‌فرستند تا آموزش نظامی ببیند و آقای مهاجری، فرمانده بچه‌های کرمان در عملیات ثامن الائمه و پیش از آن در کرخه تشخیص می‌دهد که سردار سلیمانی باید در آموزش باشد. در همان کرخه هم به بازوی سردار ترکش خورده بود. آموزشی‌های کرمان هم یگان رزم کرمان را راه‌اندازی کردند. در میان آن بچه‌ها هم ایشان به دلیل همین ویژگی‌ها توانست خود را نشان بدهد و آدم متحرک، شجاع، توانمند، خوشفکر، بااستعداد و ... بود.

در اداره آب کرمان کار می‌کردند. مدتی در مسافرخانه‌ای در کرمان کار می‌کردند و بعد به سپاه آمدند. این دو کار را همیشه می‌گفت و من هم همین دو کار را در ذهن دارم.

درس خوانده بودند؟

ایشان به دلیل جایگاه‌شان در جنگ یک تئوریسین جنگ بود و به دانشگاه جنگ به عنوان یکی از اساتید وارد شد. زندگی او بعد از ورود به سپاه در سه مقطع مطرح بود: یکی از ابتدا تا پایان جنگ، دیگری زمان استقرار یگان‌های رزم در استان‌ها و مقطع ناامنی‌های جنوب شرق کشور و بعدی دوران حضور در نیروی قدس است.

چه زمانی به جنگ رفتند؟

وقتی جنگ شروع شد ایشان به عنوان یکی از دوستان پادگان آموزشی کرمان به جنگ می‌روند. در جنگ هم به دلیل توانایی و شجاعت از بقیه جلو می‌زنند. قبل از ایشان دو فرمانده از کرمان داشتیم: یکی زخمی شد، و ایشان میدان‌داری می‌کنند و دو گردان از بچه‌های کرمان را فرماندهی می‌کنند. کم‌کم در قرارگاه کسانی مثل شهید باقری می‌بینند ایشان آدم به درد بخوری است و به ایشان میدان می‌دهند و از ایشان می‌خواهند با سپاه پاسداران و نیروهای مردمی کرمان یک یگان رزمی مستقل را پایه‌ریزی کند که ثمره آن تدبیر، تشکیل تیپ ثارالله را به دنبال دارد؛ یک تیپ مرکب از رزمندگان استان‌های کرمان، هرمزگان و سیستان و بلوچستان. ایشان نه پارتی داشت و نه کسی او را می‌شناخت.

لشکر کمک نیرویی داشتند، اما چون شاکله اصلی لشکر استان کرمان بود به طور طبیعی این ارتباط نزدیک‌تر می‌شد.

چه زمانی ارتباط کاری یا دوستی پیدا کردید؟

در ادامه عملیات طریق‌القدس و در عملیات بیت‌المقدس فتح خرمشهر با برنامه‌ریزی که فرمانده منطقه ۶ سپاه - منطقه ۶ سپاه در کرمان مستقر بود و سپاه استان‌های کرمان، سیستان و بلوچستان و هرمزگان را مدیریت می‌کرد- کرده بود در جبهه حضور پیدا کردم که در مرحله اول عملیات و در جبهه سیدجابر در حمیدیه از ناحیه پا زخمی شدم. در ادامه همین عملیات بود که برادرم حمیدرضا که معاون تعاون تیپ ثارالله بود به شهادت رسید و ایشان دومین برادر شهیدم و سومین شهید خانواده‌ام در جنگ می‌شد. لذا می‌توانم بگویم رابطه من و سردار سلیمانی را همکاری نزدیک و شهادت اخوانم بسیاری صمیمی کرد.

ایشان به دلیل جایگاه‌شان در

جنگ یک تئوریسین جنگ بود و به دانشگاه جنگ به عنوان یکی از اساتید وارد شد. زندگی او بعد از ورود به سپاه در سه مقطع مطرح بود: یکی از ابتدا تا پایان جنگ، دیگری زمان استقرار یگان‌های رزم در استان‌ها و مقطع ناامنی‌های جنوب شرق کشور و بعدی دوران حضور در نیروی قدس است

قبل از اینکه ایشان وارد سپاه شوند چه کار می‌کردند؟

در زندگی‌نامه ایشان نوشته شده است؛ مقطعی





به دلیل شجاعت، ارتباطات خوب، قاطعیت در زمان قاطعیت و رفاقت در زمان رفاقت جاذبه‌ای پیدا کرده بود و همه بچه‌های کرمانی و همچنین بچه‌های استان‌های سیستان و بلوچستان و هرمزگان تیپ ثارالله حالت مرید و مرادی با او داشتند. در همه لشگرها همینطور بود و فرمانده‌ها به دلیل امتیازات معنوی بیشتر مورد توجه بودند. مدیریت ایشان از یک طرف و علاقه بچه‌های رزمنده باعث شد بچه‌های رزمنده را به خود جذب کند. هم سخنران خوبی بود، هم فرمانده شجاعی بود و هم اینکه بسیار متواضع بود. در این ویژگی‌های حاج قاسم از سال ۱۳۶۰ تا همین دیروز شهادتش هیچ لغزشی نیست زیرا این ویژگی‌ها همه در وجودش نهادینه شده بودند. بعضی‌ها برای اینکه نشان بدهند خاکی هستند تواضع می‌کنند، اما رفتار سردار سلیمانی تصنعی نبود. این ویژگی‌ها، ایشان و لشگر ثارالله را یک مجموعه در طراز چند فرمانده و لشگر ممتاز جنگ قرار داد.

اشرار داشتند. رقابت هم در بین آنها وجود داشت و برای اینکه روزی خود را به دست بیاورند جاده می‌بستند و گروگان‌گیری می‌کردند، قتل و آدم‌کشی می‌کردند. انتقام طایفگی می‌گرفتند و ناامنی گسترش پیدا کرده بود. اکثر اشرار طوایف سیستان و بلوچستان در کرمان منطقه عبوری‌شان بود. بعضی‌ها هم چهره‌های خوشنی بودند. مثلاً در سیستان و بلوچستان حمید نهانی یکی از اشرار منطقه بود و راه بین زابل و زاهدان را بست و دو یا سه اتوبوس حدود ۱۰۰ نفر سرباز آموزش دیده نیروی انتظامی را پیاده کردند و شبانه آنها را در روستای رباط افغانستان مستقر کردند. سردار سلیمانی حضور پیدا کرد و طراحی کرد و نیروها را داخل افغانستان برد و روستا را محاصره کرد. اعلام کرد یا آنها را آزاد می‌کنند یا روستا را صاف می‌کند. اشرار هم همه را آزاد کردند. در سیستان و بلوچستان نمونه‌های این کار کم نبود؛ در رودماهی نصرت‌آباد بین کرمان و زاهدان اشرار راه را بستند تعدادی از حافظان امنیت را شهید کردند و جنازه‌ها را روی هم چیدند و رفتند. در کرمان در چندین مقطع چنین کارهایی را کردند. کار به جایی رسیده بود یکی از اشرار به نام عباس نارویی مسلح و مجهز از کرمان عبور می‌کرد و در مرز کرمان، هرمزگان و فارس روی بیسیم ژاندارمری می‌رفت و می‌گفت: «من عباس نارویی هستم و اینجا آمده‌ام. اگر کسی جرأت دارد به طرفم بیاید.» و واقعا ناامنی ایجاد کرده بود. عیدوک بامری در منطقه ایرانشهر و کهنوج و نقاط دیگر حدود ۱۰۰ نفر را شهید کرده بود و یک بار یکی از طوایف با نیروهای امنیتی همکاری کرده بودند و در ماشین او مواد منفجره گذاشته بودند در بیابان ماشینی

بود و ارتباط صمیمی و نزدیکی برقرار می‌کرد. خانم‌های شهدا را می‌شناخت. آنها تماس می‌گرفتند و بعضی اوقات خودش زنگ می‌زد و احوالپرسی می‌کرد. مسئول بنیاد شهید کرمان یکی از آزاده‌ها بود، با او پیش مادران شهدا می‌رفت. یکی از آنها مادر سه شهید به نام محمدآبادی بود. فیلم آن هم هست که پیرزن شماره را گرفته و با حاج قاسم صحبت می‌کند. قربان و صدقه هم می‌رفتند. اگر به کرمان می‌آمد محال بود به آنها سر نزنند.

❁ بعد از جنگ چه اتفاقی افتاد که به کرمان برگشتند؟

وقتی جنگ تمام شد، قرار شد یگان‌های رزم به استان‌های‌شان برگردند و یگان‌های رزم به عقبه برگردند. در کرمان هم لشگر ثارالله مستقر شد و ما در خدمت ایشان بودیم. یک تیپ در شهرستان سیرجان، تیپ زرهی در کرمان، یک تیپ در بم و دیگری در زاهدان مستقر شد. مدتی نگذشت که ناامنی‌های جنوب شرق کشور شامل کرمان، سیستان و بلوچستان و جنوب خراسان شروع شد. ناامنی به مرحله‌ای رسید که ژاندارمری و شورای امنیت کشور تصمیم گرفتند در مسیر کرمان به زاهدان برجک‌هایی را بزنند که جاده اصلی را حفظ کنند. ایشان به عنوان فرمانده قرارگاه قدس جنوب شرق لشکر ثارالله برای پاکسازی استان‌های کرمان، سیستان و بلوچستان و جنوب خراسان مأموریت داشت. کاروان‌های اشرار از سیستان و بلوچستان برای عبور و همچنین اشراری در درون طوایف جنوب کرمان به طور ویژه در شهرستان جیرفت و کهنوج بودند. مثلاً اگر سال ۷۰-۷۱ هشتاد طایفه داشتند بعضاً هر یک در درون خود

❁
مسئول بنیاد شهید کرمان یکی از آزاده‌ها بود، با او پیش مادران شهدا می‌رفت. یکی از آنها مادر سه شهید به نام محمدآبادی بود. فیلم آن هم هست که پیرزن شماره را گرفته و با حاج قاسم صحبت می‌کند. قربان و صدقه هم می‌رفتند. اگر به کرمان می‌آمد محال بود به آنها سر نزنند

❁ چه کارهای ویژه‌ای در طول جنگ انجام دادند؟

حدود ۲۷ عملیات را فرماندهی کرد و قریب به اتفاق محورهای سنگین بر دوش ایشان بود زیرا یکی از فرماندهان قدیمی شده بود و فرماندهان لشگرها شهید شده بودند. عمده فرماندهان لشگر ثارالله در عملیات کربلای ۴ و خصوصاً ۵ به شهادت رسیدند. فرمانده سپاه کرمان بودم، یادم هست بعد از پایان آن عملیات‌ها که به کرمان آمده بود از بس که ایشان عزادار بود و گریه می‌کرد به همراه حجت‌الاسلام سعادت، نماینده ولی فقیه در سپاه، گفتیم باید فکری بکنیم. داشت از بین می‌رفت. قرار گذاشتیم که وقتی برای سرکشی به خانواده‌های شهدا آمدند مطالبی بگوییم و به نحوی او را به حال خودش برگردانیم. ارتباط عاطفی‌اش غوغا می‌کرد. در ادامه هم به خانواده‌های شهدا و پدر و مادرشان بارها سر می‌زد. ارتباط او با پدر و مادران شهدا معرکه بود. با بچه‌های شهدا رفیق



آغاز کردند و نگاه ایشان به بازسازی چگونه بود؟

در همین صحبت اخیر ایشان در تودیع و معارفه رئیس ستاد بازسازی عتبات فرمودند اولین بار که به حرم امیر المؤمنین (ع) رفتند دیدند خاک همه جا را گرفته و تصمیم گرفتند آن را از این وضعیت در بیاورند. ارتباط بین مردم ایران و عراق در نگاه ایشان بود. در حوزه بازسازی راه ایرانیان برای زیارت و بازسازی باز شد و قصد داشت مردم عراق هم برای زیارت امام رضا (ع) و دیگر اماکن مذهبی به ایران بیایند. این فضا چنان نزدیک به هم و رفت و آمدها چنان گسترده شد که هر چیز دیگری حتی جنگ بین مردم دو طرف نتواند سایه بیاندازد. الان نگاه کنیم متوجه می‌شویم ایشان دقیقاً موفق شد این کار را بکند. نگاه سردار سلیمانی به بازسازی عتبات در هر دو موضع بود: یکی اینکه ارتباط معنوی ایجاد شود و یکی هم اینکه رسالت تاریخی ایرانیان - که در طول ادوار گذشته داشتند و عمده بازسازی‌ها هم مربوط به ایرانیان است - انجام شود. گرچه برای بازسازی خیرینی در تاریخ بودند اما بیشتر پادشاهان بودند و نقش مردمی نداشته است. این بار حاکمیت جمهوری اسلامی دیده شد و فضا برای کار مردمی و کمک و نقش مردم باز شد. این فضایی است که با مدیریت ایشان بر نیروی قدس فراهم شده است. دوستانی هم که مسئولیت کار را داشتند از این کانال مدیریت شدند.

چگونه شما در ستاد بازسازی عتبات عالیات مشغول به کار شدید؟

من در مقطعی به توصیه ایشان به ستاد آمدم. بعد از نمایندگی در مجلس هفتم و هشتم به

نگاه سردار سلیمانی به بازسازی عتبات در هر دو موضع بود: یکی اینکه ارتباط معنوی ایجاد شود و یکی هم اینکه رسالت تاریخی ایرانیان - که در طول ادوار گذشته داشتند و عمده بازسازی‌ها هم مربوط به ایرانیان است - انجام شود

حسین بود. حسین یوسف الهی ۲۳ ساله بود که شهید شد. در اطلاعات عملیات شب‌های عملیات فجر ۸ بنا بود میزان جزر و مد اروند را اندازه بگیرند، یکی از بچه‌های حسین در مقطعی ۲۵ دقیقه خوابش می‌برد. آقای یوسف الهی در اهواز و نیرویش در اروند بود. فردا می‌آید و گزارش را می‌گیرد و می‌گوید تو ۲۵ دقیقه خواب بودی و این گزارش دروغ است، تو شهید نمیشی. حاج قاسم عاشق یوسف الهی بود. در لشکر ثارالله شهید میرحسینی، اهل زابل، قائم‌مقام او بود. حاجی شیفته شجاعت او بود. در کربلا ۵ شهید حاج یونس زنگی آبادی خیلی عارف شجاعی بود. علی ماهانی از بچه‌های لشکر هم عارف بود. حاج قاسم اهل ذکر، اهل توسل و اشک بود. او در این حالت ماند، هر چه جلوتر رفت این حالت را بیشتر در خود نهادینه کرد و خیلی از ما در این حالت‌ها نمادیم.

کار برای بازسازی عتبات را چگونه

منفجر شد و او کشته نشد. او به روستای طایفه مذکور بازگشت و زنان و بچه‌ها را جدا کرد و همه مردها را برد یکجا کشت. مأموریت سردار بعد از جنگ تأمین امنیت این منطقه شد. بعضی یگان‌ها وقتی به عقبه آمدند مأموریت‌های سبکی داشتند ولی سردار عزیز ما بار محکمی بر دوشش قرار گرفت. حضرت آقا هم قبلاً به این منطقه (ایران‌شهر و جنوب استان کرمان) تبعید بودند و خودشان حساس بودند و اخبار به ایشان می‌رسید.

در دوران نیروی قدس ایشان چه عملکردی داشتند؟

۲۲ سال فرمانده نیروی قدس بود. در این دوران هم فعالیت‌های گسترده‌ای داشته‌اند، اعم از کمک به اخراج آمریکایی‌ها و دیگری استقرار حکومت در عراق و ارتباط برقرار کردن بین ایرانی‌ها و عراقی‌ها از طریق مسائل مربوط به عتبات مقدسه است. اقدامات ایشان در سوریه، لبنان، افغانستان، یمن و... در زمان آغاز این مسئولیت تنها فلسطینی‌ها برای مبارزه سنگ داشتند. اسرائیلی‌ها تا بیروت حضور داشتند. در همان زمان طالبان در افغانستان بود و ایشان افغانستان را مدیریت کرد. یک مورد این بود که وقتی طالبان آنجا را گرفته بودند، احمد شاه مسعود به دره پنجشیر آمده بود. آنها به سمت دره آمدند. یکی از دوستانم در لجستیک می‌گفت: «حاجی از یکی از کشورهای همسایه افغانستان زنگ زد که فلانی تا فردا صبح باید دو آتشبار توپخانه برسانی و فردا صبح باید هلیبرد شوند در دره پنجشیر.» ایشان می‌گفت که چگونه این کار را کرده و فردا صبح از مشهد با پرواز به آن کشور ثالث رفتیم و صبح زود حاجی زنگ زد و پرسید چه کردند و آن طرف هم هلیکوپترها آمدند و به دره پنجشیر آنها را منتقل کردند. فردا صبح طالبان حمله کرد و مجموعه احمدشاه مسعود توپخانه داشتند و آنها نتوانستند ورود کنند. این تنها یک صحنه از فعالیت‌های حاج قاسم است. فرماندهی او منحصر به فرد بود و همیشه جلو بود و همه را به جلو می‌کشید. برای همین کسی نمی‌توانست سر او کلاه بگذارد. کسی نمی‌توانست به او رودست بزند یا به هیچ‌وجه حرف دروغی بزند. معلوم است ایشان چه کرد. الان فلسطینی‌ها موشک‌هایی دارند که ۸ ساعت هر بساطی را جمع می‌کنند و کسی غیر از سردار سلیمانی آنها را تجهیز نکرده است. حزب‌الله، سوریه و منطقه را می‌دانید چه کرد.

ویژگی‌های فردی ایشان چه بود؟

ویژگی‌های فردی او هم قابل توجه است. اخلاص او جالب بود، همیشه با بچه‌های مخلص مجموعه‌اش انس داشت. وصیت کرد: «من را کنار حسین یوسف الهی دفن کنید.» زیرا عشق او

همه را چک می‌کرد و مشکلات را حل می‌کرد. ملجأ همه بود.

آیا انتظار شهادت ایشان را داشتید؟

آقای سلیمانی یک جمله دارد که شهید تا شهید نباشد شهید نمی‌شود. کسی که این حرف را می‌زند مصداق اول آن خودش است. یعنی شهید بود و رهبری هم چندین بار این را به طور مشخص در دیدار با اعضای کنگره شهید باهنر گفتند. در آن جلسه آقا سه بار فرمودند آقای سلیمانی شهید زنده است. در جلسه دریافت نشان ذوالفقار هم بحث شهادت را خیلی روشن‌تر مطرح کردند. آقای سلیمانی شاید خودشان زمان شهادت را تنظیم کرده بود و این نیاز به بحث عرفانی دارد که من از این مباحث دور هستم. یکی از دغدغه‌های سردار سلیمانی این بود که پیش از شهادت تکلیف ستاد بازسازی عتبات را روشن کرده باشد؛ این ستاد زیر نظر فرماندهی نیروی قدس است و ایشان این مسأله را در جلسه تودیع و معارفه ریاست ستاد بازسازی تثبیت کرد و پس از این کسی نمی‌تواند مطلبی را در این رابطه بیان کند و خواسته‌ای داشته باشد. ایشان در خط مقدم‌ها حضور داشت و بارها برایش امکان شهادت فراهم شد. می‌گفت: «در سوریه از فاصله نزدیک هلیکوپتر موشک رد شد و نخورد.» ده‌ها بار در موقعیت شهادت بود و در خط اول بود اما شهید نشد و این روحیه آقای سلیمانی بود. من معتقدم او ساعت شهادت خودش را هم تعیین کرد؛ در سوریه هم آن مطالب را نوشته است و از فرودگاه زنگ می‌زند و می‌گوید: «کلاه، انگشتر و تسبیح را به زینب دخترم بدهید و هر وقت دلش تنگ شد، کلاه را بو کند.» او لحظه را هم می‌دانست. آقا سهراب، برادرشان هم به من گفت که به خانم گفتم ایشان این بار فرق دارد و همه را جمع کرده‌اند و به نوه‌هایش جور خاصی نگاه می‌کند.

آخرین بار کی ایشان را دیدید؟

در جلسه تودیع و معارفه رئیس ستاد ایشان را دیدم. نسبت به ایشان تلاشم این بود مزاحم نشوم. روحیات ایشان را می‌دانستم و می‌دانستم سرشان شلوغ است. از عید قرار گذاشتم و رابط ما شهید پورجعفری بود. چند نوبت تماس گرفتم و گفتم: «به حاجی بگو وقت ندادید به ما.» تا مادر سردار ایران‌منش فوت شده بود و ایشان را دیدم و گفت که جور نشد. تماس می‌گرفتم که بگویم احوالپرسم و قصدم مزاحمت نبود. تماس تلفنی بعد از همین قضایا و تودیع و معارفه داشتیم. ایشان نتایج انتصاب را می‌خواستند بدانند. از من هم پرسید: «خودت که آنجا هستی؟» با تأکید پرسید که یعنی همان جا باش و گفتم: «هستم، نگران نباشید.» ■



یک سالی در معاونت فرهنگی شهرداری و حدود چهار سال مسئول پارلمانی شهرداری تهران بودم. بعد از رفتن آقای قالیباف از شهرداری، من هم استعفا دادم و بر اساس نظر سردار سلیمانی در ستاد بیشتر فعال شدم.

ده‌ها بار در موقعیت شهادت بود و در خط اول بود اما شهید نشد و این روحیه آقای سلیمانی بود. من معتقدم او ساعت شهادت خودش را هم تعیین کرد؛ در سوریه هم آن مطالب را نوشته است و از فرودگاه زنگ می‌زند و می‌گوید: «کلاه، انگشتر و تسبیح را به زینب دخترم بدهید و هر وقت دلش تنگ شد، کلاه را بو کند.»

در جریان کارهای شما و ستاد بازسازی هم بودند؟

حاج آقا هم می‌دانستند و هر از گاهی که به هم می‌رسیدیم، درباره این مسائل صحبت می‌کردیم. بعضی اوقات در جلسات مذهبی مثل روضه ایشان - پنج شب دهه دوم فاطمیه - یا افطاری که سالی یکبار همه را جمع می‌کردند و در جاهای دیگر نظرات‌شان را می‌گفتند. حاج قاسم در هر سال رزمندگان را از رده گردان و گروهان را افطاری می‌داد. جلسه مفصلی بود. ساعتی سخنرانی می‌کرد و بعد هم افطاری می‌داد. در بین این دو مراسم هم اگر به کرمان می‌آمد خبر می‌داد و بچه‌ها را جمع می‌کرد و سخنرانی می‌کرد و بچه‌ها را ول نمی‌کرد.

هیچ کاری دست نزدیم تا یک روز ایشان من را صدا زد و من به خدمت‌شان رفتم. گفتند: «چه کار می‌کنی؟» گفتم: «فعال کار خاصی نمی‌کنم.» گفت: «نمی‌شود. باید حتماً مشغول شوی.» گفتم: «هر چه شما بگویید.» گفت: «نظرم این است که با آقای قالیباف کار کنی.» ایشان آن زمان شهردار تهران بود. آقای سلیمانی هماهنگ کرد و من رفتم و صحبت کردم و در حوزه فرهنگی قرار شد با ایشان همکاری کنم. البته ایشان گفت که ضمن کار با شهرداری تهران حتماً با ستاد بازسازی هم همکاری داشته باشم. همین دو کار را هم کردم. در کل بچه‌های کرمان و آنهایی که در کادرهای سپاه بودند مرجع‌شان حاج قاسم بود. ابلاغ ایشان برای همه ما حکم بود. همه احساس می‌کردیم بزرگتری داریم. حتی برای نمایندگی مجلس هم ایشان به منزل ما آمد. در سال ۱۳۸۲ من فرمانده سپاه کرمان بودم، یک روز ایشان به کرمان و منزل ما آمدند و آنجا استدلال کرد: «شما با موقعیتی که دارید باید از کرمان کاندید شوید.» قبل از آن در مخیله من نمی‌گنجید که از سپاه فاصله یک‌روزه داشته باشم. ما همه عاشقان سپاه بودیم ولی ایشان دستورش را صادر کرد. معمولاً وقتی حاجی چیزی می‌گفت همه ما اگر زورمان نمی‌رسید مجبور بودیم انجام دهیم. وقتی حاجی می‌گفت حس می‌کردیم تکلیف بر دوش ما گذاشته است. وقتی حرفی می‌زد و مشورت می‌کردیم، مشورت برای ما تکلیف می‌شد و فکر می‌کردیم راهی به غیر از این نداریم و شرعاً خودمان را مسئول می‌دیدیم. در این حوزه هم ایشان نگاه‌شان به حضور بنده بود. وقتی خدمت آقای پلارک برای همکاری رسیدم و در آن مقطع مشاور عالی ستاد بازسازی عتبات عالیات شدم. هم این کار را انجام دادم و هم حدود



شرح ماهیت وجودی شهید سلیمانی در مبارزه با گروه‌های تکفیری در سوریه و عراق،
در گفت و گو با سید محمد صادق حسینی کارشناس مسائل خاورمیانه

حاج قاسم سلیمانی سربازی مؤمن، شجاع، قدرتمند و ولایتمدار بود

درآمد

از روزی که شهید حاج قاسم سلیمانی فرماندهی نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را در لبنان، عراق، سوریه و فلسطین بر عهده گرفت، اولین چیزی که به آن توجه کرد، اجرای اندیشه‌ها، رهنمودها و استراتژی حضرت امام خمینی (ره) مبنی بر مهندسی راهکار تشکیل ارتش ۲۰ میلیونی برای نجات قدس و آزاد سازی فلسطین اشغالی بود. ایشان با این اندیشه مبارزات خستگی ناپذیری را با گروه‌های تکفیری داعش و النصره رهبری کرد و توانست ارتش میلیونی قدرتمندی را به وجود بیاورد که خود را برای آزادی فلسطین آماده کرده است. در حقیقت شهادت حاج قاسم سلیمانی و ابو مهدی مهندس و یارانشان نقطه عطفی برای آغاز راه انقلاب جهانی اسلام است و این راه تا ظهور حضرت منجی امام زمان هرگز متوقف نخواهد شد.



نقش و مأموریت سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی در تشدید روند مبارزه با عوامل استکبار جهانی در خاورمیانه و جهان اسلام به خصوص در لبنان و فلسطین چه بوده است.

بسم الله الرحمن الرحيم: به طور خلاصه می توان گفت که ماهیت و هویت حاج قاسم سلیمانی در این است که ایشان سربازی مؤمن، شجاع، قدرتمند و ولایتمدار بود. سلیمانی دارای قلبی پاک، و رفتاری نیک بود که میان ایمان، عقل و اراده خویش آمیختگی به وجود آورده بود. این آمیختگی جز در دل اولیای بزرگ و پاک خداوند فراهم نمی شود. ایشان بیش از آنچه تصور کنید، شجاعت داشت. بدون تردید شجاعت حاج قاسم سلیمانی کمتر از فرماندهان نظامی سرشناس و تاریخی جهان اسلام نبود. ایشان مهم تر از ژنرال های معروف جهان همچون مونتهگمری، رومل، عبد المنعم ریاض و هوشی مین و سایر افسران جنگ آور بزرگ جهان بود. سلیمانی در عین حال در کنار امام مقاومت و ولایت، حضرت آیت الله خامنه ای، مانند مالک اشتر، عمار یاسر و قاسم بن الحسن، علی اکبر و ابو الفضل العباس علیهم السلام بود. در عصر حاضر هیچ فرمانده ای به استثنای حاج قاسم سلیمانی چنین ویژه گی هایی را نداشت. وجود ایشان بسیار نادر بود و شاید حضور ایشان در جبهه رویارویی با آمریکا و رژیم صهیونیستی تکرار نشود. حاج قاسم شاید برای تحقق مأموریت سنگین حمایت از دین اسلام به دنیا آمده باشد. مانند امام حسین (ع) که برای دفاع از دین جدش پیامبر اکرم (ص) و مکتب اهل بیت (ع) در قبال تحریف گران قیام کرد. خداوند متعال حاج قاسم سلیمانی را به مردم بزرگ ایران و امت اسلامی هدیه کرد تا انقلاب اسلامی را در سرتاسر جهان اسلام تجدید بنا کند.

حاج قاسم شاید برای تحقق مأموریت سنگین حمایت از دین اسلام به دنیا آمده باشد. مانند امام حسین (ع) که برای دفاع از دین جدش پیامبر اکرم (ص) و مکتب اهل بیت (ع) در قبال تحریف گران قیام کرد. خداوند متعال حاج قاسم سلیمانی را به مردم بزرگ ایران و امت اسلامی هدیه کرد تا انقلاب اسلامی را در سرتاسر جهان اسلام تجدید بنا کند

دست آوردهای ایشان در صحنه های سیاسی و مبارزاتی مردم لبنان، سوریه و فلسطین در برابر دشمنان بفرمایید؟

از روزی که شهید سلیمانی فرماندهی نیروی قدس را به عهده گرفت، اولین چیزی که به آن توجه کرد، اجرای اندیشه ها، رهنمودها و استراتژی حضرت امام خمینی (ره) مبنی بر مهندسی راهکار تشکیل ارتش ۲۰ میلیونی برای نجات قدس و آزاد سازی فلسطین اشغالی بود. شهید سلیمانی این هدف اساسی و راهکار مستدام را سرلوحه اهداف خود قرار داد. لذا برای تحقق این هدف با همه گروه های و گرایشات گوناگون مقاومت فلسطینی تماس گرفت و از آن ها خواست برای تشکیل بزرگترین قدرت نظامی و مسلح برای آزادی سرزمین فلسطین همکاری کنند. نشست فکر کرد چگونه می تواند فرزندان امت اسلامی را برای ارتش ۲۰ میلیونی بسیج نماید. با این وصف می توان گفت شهید سلیمانی مهندس و مبتکر آزادی فلسطین در چارچوب طرحی جامع، منظم و سازمانی بوده است. بنابر این می توان گفت که ایشان مهندس پیروزی های ما در لبنان، سوریه، عراق و مهندس تأسیس ارتش ۲۰ میلیونی برای آزادی فلسطین طبق فرمان امام خمینی بوده است. عملاً توانست این راهکار را اجرایی و عملی نماید. اکنون مهر انگشت ایشان در همه گروه ها و سازمان های فلسطینی وجود دارد.

از سوی دیگر سلیمانی قهرمان و نجات دهنده سوریه از دست گروه های تکفیری بوده است. گروه های یاد شده سوریه را به جنگ جهانی تهدید کرده بودند. ولی شهید سلیمانی به صورت فعال و خستگی ناپذیر توانست سوریه را از گرفتاری توطئه آمیز کشورهای بزرگ غربی و قدرت های شیطان صفت منطقه ای نجات دهد. دشمنان می خواستند سوریه را از محور مقاومت خارج نمایند و در محور دشمن صهیونیستی

و فکری مردم برای رهایی و آزادی ملت های منطقه استفاده کرد. خود را به هیچ قید و بند و محدودیت گروهی و تشکیلات سیاسی مربوط نمی دانست. می کوشید خود و انسان های هم رزم را از نظر فکری و اعتقادی انسان های کامل بسازد. در صحنه های گوناگون با نوجوانان و کودکان با مهربانی و محبت برخورد می کرد. می توان گفت حاج قاسم سلیمانی یک انسان به تمام معنی بی نظیر، نادر و الگو بود. تردیدی نیست که سلیمانی مردی بزرگ، معتقد، مهربان و افسانه مشرق زمین بود. این مسائل را به خاطر نشست هایی که با ایشان داشتم بازگو می کنم. وقتی میهمانان به دیدار ایشان می رفتند، به قدری میهمان دوست بود که شخصاً از آنان پذیرایی می کرد. در عین حال انتقاد پذیر هم بود و گاهی به منتقدان خود در پرتو استراتژی کلی که داشت گوش می داد و به آن در راه تحقق آرمان ها و خواسته های مستضعفین جهان عمل می کرد.

با این تعبیرهایی که در وصف شهید سلیمانی به کار بردید، کمی از

شهید حاج قاسم سلیمانی در طول حیات خود مفاهیم انقلابی معمول و شناخته شده را دگرگون کرد. چرا که ایشان فقط عنوان «قهرمان ملی» و مردمی ایران نبود. ایشان در مسیر خود به اسطوره بزرگ شرق تبدیل شده بود. اندیشه و راهکار مقاومت را از مرزهای جغرافیایی جهان اسلام به مرزهای امت اسلامی در سایه وجود امام و رهبر مقاومت در اندیشه و عمل گسترش داد. جبهه جنگ و مقاومت را از مرزهای جغرافیایی کشورهای منطقه به همه سرزمین ها گسترش داد. وقتی که در سرزمین فلسطین با عوامل صهیونیست مبارزه می کرد، انگار یک شهروند فلسطینی بود. وقتی در لبنان و سوریه با گروه های تکفیری مبارزه می کرد انگار یک شهروند لبنانی و سوریه ای است. مانند یک شهروند یمنی و عراقی در آن کشورها می جنگید. سلیمانی برای ادامه مبارزه با دشمنان اسلام از اقشار و گروه های مختلف با گرایشات گوناگون سیاسی



قرار دهند. لذا شهید سلیمانی همبستگی و پیوند مردم سوریه را حفظ کرد و آنان را از یک توطئه جهانی نجات داد. با ارتش و نیروهای فعال سوریه و با برخی از گروه‌های مخالف و دل سوز دولت همکاری کرد و آن‌ها را به چارچوب دولت کنونی بازگرداند. صلح داخلی و همبستگی ملی را به مردم سوریه بازگرداند. می‌توان گفت که شهید سلیمانی قایق نجات مردم سوریه در برابر انواع توطئه‌ها و خطرهای گوناگون قدرت‌های خارجی بوده است.

شهید سلیمانی توانست از بروز فتنه بزرگ در عراق میان شیعیان و برادران اهل تسنن جلوگیری نماید. از تجزیه و تقسیم عراق جلوگیری به عمل آورد. یکی از مهمترین دست‌آوردهای شهید سلیمانی جلوگیری از تجزیه عراق به دولت‌های طایفه‌ای بود. چرا که در ۱۵ سال گذشته عراق با مظاهر تجزیه و تقسیم خطرناک توسط گروه‌های تکفیری القاعده و سایر گروه‌ها تروریستی با حمایت و دخالت آمریکا و انگلیس خبیث و دشمن صهیونیستی مواجه بوده که حاج قاسم از آن جلوگیری کرده است.

ایشان با ایجاد قدرت شکست ناپذیری در حزب الله لبنان معادله رعب و وحشت با رژیم صهیونیستی به وجود آورد. همه می‌دانند که حزب الله در پی تجاوز رژیم صهیونیستی به لبنان در سال ۱۹۸۲ با پشتیبانی مستقیم امام خمینی (ره) و نیروهای متعهد لبنانی به وجود آمد، ولی حاج قاسم سلیمانی از ابتدای سال ۲۰۰۰ میلادی در کنار سید حسن نصر الله دبیر کل حزب الله و همراه و همکاران خود مانند شهیدان حاج عماد مغنیه و ذوالفقار (مصطفی بدر الدین) ایستاد و توانست با ارسال انواع سلاح‌های مدرن و پیشرفته برای حزب الله معادله بازدارندگی با رژیم صهیونیستی به وجود بیاورد که آن رژیم از آن پس جرأت تجاوز نظامی دوباره به لبنان را نیافت. حاج قاسم همچنین با همکاری گروه‌های دیگری از مردان سلحشور مقاومت توانستند اتاق عملیات مشترک نظامی به وجود بیاورد و آنان توانستند بار دیگر موازنه بازدارندگی به وجود بیاورند که در حال حاضر مبارزان لبنان، فلسطین و سایر کشورهای منطقه از زحمات و عملکرد شهید گرانمایه حاج قاسم سلیمانی به خاطر ایجاد این موازنه قدرت سپاسگذارند. چرا که این موازنه قدرت توانست از بروز جنگ‌های متعدد در خاورمیانه به خصوص از آسیب پذیری و آزار و اذیت مردم لبنان جلوگیری نماید. اکنون رژیم صهیونیستی از اندیشیدن به حمله مجدد نظامی به لبنان و آسیب رسانی به مردم این کشور درمانده شده است.

افزون بر این تلاش‌های دامنه‌دار حاج قاسم سلیمانی به یمن بزرگ نیز گسترش یافت و توانست جهان غرب و صهیونیسم بین الملل را در برابر مردم مجاهد و انقلابی و پر برکت یمن به زانو و کرنش درآورد. اکنون وهابیت عربستان در برابر تلاش‌های

دامنه‌دار حاج قاسم در یمن سقوط کرده و تسلیم شده و باب مذاکره را گشوده است.

سید حسن نصر الله دبیر کل حزب الله تعبیر زیبایی در خصوص عملکرد حاج قاسم سلیمانی به کار برده و گفته است که ترامپ و همه مسئولان کاخ سفید هیچ ارزشی در قبال کفش‌های حاج قاسم سلیمانی ندارند. شما از صحبت‌های هوشمندانه نصر الله چه برداشتی دارید؟

درست است... شهید قاسم سلیمانی مانند رئیس ستاد مشترک ارتش پیمان مقاومت قرار داشت. یک ژنرال بزرگ و فرمانده نظامی ایرانی نبوده است. بلکه رئیس ستاد مشترک پیمان مقاومت از مزار شریف گرفته تا بخش جنوبی بیروت و از بصره تا بنت جبیل و از تنگه هرمز تا تنگه باب المندب بوده است. بنابر این مسئولان آمریکا در واقع ارزش بند کفش حاج قاسم سلیمانی نمی‌شوند، ایشان برتر و گرانتر از ترامپ و دولت او و همه ژنرال‌های پنتاگون می‌باشد. لذا انتقام خون حاج قاسم سلیمانی به حمله به یک پایگاه نظامی آمریکا محدود نخواهد بود و قطعاً به خروج قوای آمریکا از منطقه و جهان عرب پایان خواهد داد. شاید خروج نیروهای آمریکایی از منطقه اندکی از حق حاج قاسم را تأمین کند. البته ملت‌های خاورمیانه حق دارند از جنایتکاران آمریکایی انتقام و قصاص بگیرند و آنان را سر جایشان بنشانند.

یک خاطره از عملکرد حاج قاسم سلیمانی بازگو می‌کنم: به یاد دارم در مدتی که به ایشان همکاری می‌کردم، مرا به مأموریت خارج از کشور اعزام کرد تا با گروه‌های گوناگون سیاسی و مبارزاتی مذاکره کنم. ایشان به من توصیه کرد که با همه گروه‌های و گرایش‌های سیاسی جهان عرب مذاکره نمایم و آنان را برای مبارزه با دشمن صهیونیست بسیج نمایم. ایشان

ایشان به من توصیه کرد که با همه گروه‌های و گرایش‌های سیاسی جهان عرب مذاکره نمایم و آنان را برای مبارزه با دشمن صهیونیست بسیج نمایم. ایشان به من گفت که گرایش‌های سیاسی و وابستگی‌های مختلف فکری افراد مانع عدم همکاری آنان برای مبارزه با آمریکا و دشمن صهیونیستی نشود، تا بتوانیم بزرگترین جبهه مقاومت را در برابر دشمنان اساسی به وجود بیاوریم

به من گفت که گرایش‌های سیاسی و وابستگی‌های مختلف فکری افراد مانع عدم همکاری آنان برای مبارزه با آمریکا و دشمن صهیونیستی نشود، تا بتوانیم بزرگترین جبهه مقاومت را در برابر دشمنان اساسی به وجود بیاوریم. سلیمانی با این معیارها و این استراتژی پایدار توانست تحول بزرگی در منطقه و سایر کشورهای جهان عرب و نیز در جبهه مقاومت به وجود بیاورد.

شما از دست‌آوردهای شهید در جنگ ۳۳ روزه لبنان و سایر مناطق عربی صحبت کردید. بفرمایید دست‌آوردهای شهید سلیمانی بر قضیه فلسطین چه بوده است؟

در تاریخ انقلاب فلسطین، حاج قاسم سلیمانی برای اولین بار توانست جبهه مشترک مقاومت فلسطینی از همه جریان‌های سیاسی و نظامی شامل گروه‌های راست‌گرا و چپ‌گرا تشکیل دهد و آن‌ها را برای مبارزه با دشمن غاصب سرزمین فلسطین یکپارچه کند. حتی تندترین و میانه روترین گروه‌های فلسطینی در این جبهه حضور دارند. تفنگ‌های همه جریان‌های را که در سرزمین فلسطین با دشمن غاصب

می‌جنگند، آنان در مبارزه متحد و یکپارچه کرد. میان گروه‌های مبارز فلسطینی اتحاد و همبستگی به وجود آورد و آنان را به سمت دشمن بسیج کرد. جنگ با دشمن را از خارج از سرزمین فلسطین و از کشورهای همسایه به داخل سرزمین فلسطین انتقال داد. این یک تحول اضافی بر مبارزه با اشغالگران است. در نوار غزه پایگاه‌هایی بزرگ موشکی به وجود آورد که مبارزان فلسطینی با این موشک‌ها شهرهای اشغالی و پایگاه‌های دشمنان را هدف قرار می‌دهند. اکنون این موشک‌ها بر موجودیت کیان غاصب تهدید جدی به شمار می‌روند. این یک تحول بسیار چشمگیر به شمار می‌رود. اکنون مبارزان فلسطینی از داخل سرزمین‌های اشغالی با دشمن سرزمین‌شان می‌جنگند و نه از خارج. همه این دست‌آوردها به برکت وجود حاج قاسم سلیمانی و به برکت کادرهای بزرگ، ورزیده و از جان گذشته ایشان بوده است. مانند شهید عماد مغنیه، شهید مصطفی بدرالدین و جناب آقای سید حسن نصر الله.

آقایان یاد شده اتاق عملیات مشترک و مهمی به وجود آوردند و انواع سلاح‌های پیشرفته به فلسطین اشغالی انتقال دادند. تجربیات مقاومت و راهکارهای مقاومت، شیوه‌ها و روش‌های جنگ چریکی را در اختیار رزمندگان مقاومت فلسطین قرار دادند. می‌خواهم بگویم آنچه در طول ۳۵ سال گذشته در لبنان آموخته بودند به فلسطین اشغالی انتقال دادند. افزون بر آن تجربیات همه گروه‌های مبارز معاصر جهان را در اختیار رزمندگان فلسطینی قرار دادند. ابتکار عمل‌های جدیدی آفریدند. کار به جایی رسید که موازنه رعب نظامی دشمن صهیونیستی از جنوب لبنان به داخل سرزمین‌های اشغالی فلسطین انتقال یافته است. اکنون اسرائیل از جبهه شمال و از جبهه جنوب در محاصره قرار گرفته است و این تحول

بزرگی در جنگ با دشمن صهیونیستی به شمار می‌رود. افرون بر آن به همه نیروهای جنگجوی فلسطینی در کرانه باختری رود اردن اسلحه در اختیارشان قرار داده می‌شود و اگر در آینده جنگی روی دهد دشمن از سه جبهه مورد حمله قرار می‌گیرد. همه این دست‌آوردها به برکت تلاش‌های حاج قاسم سلیمانی است.

حمله موشکی به پایگاه عین الاسد هیبت، غرور و خود بزرگ بینی آمریکا را شکست داد. به چهره و موقعیت آمریکا در جهان آسیب جدی وارد آورد. اکنون چهره ترامپ پس از به شهادت رساندن سردار بزرگ اسلام شهید قاسم سلیمانی، در جهان خدشه دار شده و این مرد شقاوتمند نمی‌تواند در مجامع و محافل سیاسی سربلند راه برود

بفرمایید بعد از حمله موشکی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به پایگاه آمریکایی عین الاسد در غرب عراق، همه چیز پایان یافت یا کار و تلاش سایر نیروهای انقلابی منطقه تداوم خواهد یافت؟

خیر... این ضربه زلزله آفرین علی‌الحساب بود. با این ضربه سبلی محکمی بر چهره آمریکا وارد آمد. این حساب باز است و تا خروج قوای آمریکا از خاورمیانه ادامه خواهد یافت. آنچه که چند روز پیش اتفاق افتاد، درهای جنگ را برای حدود ۲۵ میلیون رزمنده بسیجی عرب و مسلمان در سرتاسر منطقه گشود. افرادی که در تشییع شهدای جنایت آمریکا در مناطق مختلف جهان شرکت کرده بودند همه برای شرکت در نیروی ۲۵ میلیونی بسیج برای جنگ فرسایشی بزرگ و تکان دهنده و مقاومت در برابر اشغالگران آمریکایی اعلام آمادگی کردند، تا نیروهای آمریکایی را از منطقه بیرون برانند. در حقیقت حمله موشکی به پایگاه عین الاسد هیبت، غرور و خود بزرگ بینی آمریکا را شکست داد. به چهره و موقعیت آمریکا در جهان آسیب جدی وارد آورد. اکنون چهره ترامپ پس از به شهادت رساندن سردار بزرگ اسلام شهید

قاسم سلیمانی، در جهان خدشه دار شده و این مرد شقاوتمند نمی‌تواند در مجامع و محافل سیاسی سربلند راه برود. او اکنون در برابر اندام فروزان حاج قاسم سلیمانی و امام فرزانه مقاومت حضرت آیت الله سید علی خامنه‌ای سرافکنده شده است. زیرا حمله موشکی سپاه به پایگاه آمریکایی‌ها در عین الاسد یک محیط راهبردی جدیدی به وجود آورده است. رویارویی و کشمکش تازه‌ای در جهان به وجود آورده که من آن را رویارویی قدرت در جغرافیای آخر الزمان می‌خوانم. شکی نیست که این رویارویی زمینه ظهور امام عصر ارواحنا فداه را فراهم خواهد کرد.

بعد از ترور شهید سلیمانی و پس از حمله موشکی سپاه پاسداران به پایگاه عین الاسد، یکی از رهبران حماس اظهار داشت که جنبش مقاومت فلسطین مرحله آماده سازی دفاعی را پشت سر گذاشته و اکنون در مرحله تهاجمی قرار گرفته است. این سخن گویای این است که اگر اسرائیل مجدداً به غزه یا کرانه باختری حمله نظامی کند، با واکنش شدید فلسطینی‌ها مواجه خواهد شد. تفسیر شما از این سخن چیست؟ برداشت من این است که دشمن به زودی جنگ روزانه به راه خواهد انداخت. زیرا دشمن از بروز جنگ گسترده در منطقه هراسناک است. دشمن تلاش خواهد کرد جنگ با فلسطینی‌ها را به صورت مقطعی و فرسایشی ادامه دهد. ممکن است به ترور شخصیت‌های فلسطینی و ضربه زدن به برخی از مناطق فلسطین دست بزند. زیرا در حال حاضر توان و گستاخی دست زدن به جنگ تمام عیار و همه جانبه و افزایش حضور نیروهای مقاومت برای آزادسازی سرزمین‌های فلسطین را ندارد. به شما بگویم که ما هم اکنون در آخرین مرحله تهاجم استراتژیک و بزرگ قرار داریم که به آزادسازی قدس و برپا داشتن نماز جماعت به امامت سید حسن نصر الله یا به امامت رهبر معظم انقلاب آیت الله خامنه‌ای در مسجد الاقصی منجر خواهد شد. دشمن صهیونیستی از پیش آمدن چنین روزهای سرنوشت ساز و تهاجم راهبردی نیروهای پیمان مقاومت که آغاز شده است، به شدت وحشت دارد. بنابر این فلسطینی‌ها در آماده باش کامل بسر می‌برند و منتظر چنین روز بزرگی هستند. زیرا دشمن در حال عقب‌گرایی بزرگ قرار دارد، ترس و نگرانی، موجودیت دشمن را فرا گرفته است. امروزه آینده مبهم و رعب و وحشت، موجودیت جامعه نظامیان صهیونیست را فرا گرفته است. ما منتظر روز تهاجم مشترک و بزرگ نیروهای ۲۵ میلیونی بسیج اسلامی فلسطینی‌ها، لبنانی‌ها و همه اعراب و مسلمانان برای آزادی سرزمین فلسطین هستیم. ■





نگاهی به پیامدهای ارزنده شهادت سردار سلیمانی
در گفت و گو با یوسف الحساینه عضو دفتر سیاسی جنبش جهاد اسلامی فلسطین

شهید سلیمانی با همه نیروهای مقاومت در منطقه روابط قوی و متین برقرار کرده بود

«درآمد»

یوسف الحساینه عضو دفتر سیاسی جنبش جهاد اسلامی فلسطین، اقدام ترامپ و باند جنایتکار و تروریستی او در به شهادت رساندن حاج قاسم سلیمانی را در چهار چوب تکمیل محاصره جمهوری اسلامی ایران می‌داند و معتقد است که سلیمانی امروزه زنده‌تر از همیشه در مسیر شکست استکبار جهانی و صهیونیسم بین الملل حرکت می‌کند. پهنه و گسترش شخصیت او فراتر از مرزهای ایران و جهان اسلام است که برای نجات و حمایت از مظلومان و مستضعفان گام برداشت. روح سپهبد شهید سرآغاز شکست‌های پی در پی چهار دهه آمریکا از مسلمانان جهان بوده و تا شکست صهیونیسم در خاورمیانه تداوم خواهد یافت.

تفسیرتان از ترور شهید حاج قاسم سلیمانی چیست...؟ آیا برای فشار به جمهوری اسلامی ایران بوده یا برای رویارویی با پروژه مقاومت در خاورمیانه می‌باشد؟

بسم الله الرحمن الرحیم: جنبش جهاد اسلامی فلسطین، اقدام ترامپ و باند جنایتکار و تروریستی او در ترور شهید حاج قاسم سلیمانی را در چهارچوب تکمیل محاصره جمهوری اسلامی ایران می‌داند. در حقیقت این تلاش شکست خورده‌ای است که به منظور به زانو در آوردن ایران برای قبول شروط و قید و بندهای واشنگتن می‌باشد، تا تهران از مبانی و اصول راسخ خود در ستیز با ظلم و استکبار جهانی و صهیونیزم بین‌المللی چشم پوشی نماید. جنبش جهاد این جنایت را یک اشتباه بزرگ و راهبردی آمریکا می‌داند که با تحریک صهیونیست‌ها آن را مرتکب شده است. آن‌ها گمان بردند که با ترور حاج قاسم سلیمانی می‌توانند از گسترش محور و قدرتمندی مقاومت در منطقه جلوگیری به عمل آورند. ولی آن‌ها کور خوانده‌اند و نمی‌دانند که قدرت مردمی مقاومت به مرور زمان در منطقه گسترش می‌یابد و توان می‌گیرد. به ویژه پس از پیروزی‌هایی که محور مقاومت در فلسطین، لبنان، عراق، یمن و افغانستان کسب کرده است. بنابر این آن‌ها یک کار احمقانه‌ای در منطقه مرتکب شدند. چرا که قدرت محور مقاومت فرونی یافته و نقش آمریکا و کشورهای خوار و ذلیل در منطقه به عقب‌گرایی و کم‌رنگی رفته است. دلایل واقعی دولت جنایتکار و وحشی آمریکا برای ترور فرماندهان

بزرگ مقاومت حاج قاسم سلیمانی و ابو احمد مهندس به شرح ذیل است.

- شکست محاصره و خفه کردن اقتصاد ایران. آمریکا از چند ماه پیش محاصره جمهوری اسلامی را باهدف جبران بحران‌های مالی فزاینده دولت آمریکا شدت بخشیده است. ولی موضع جمهوری اسلامی با رهنمودهای مقام رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای و عقب‌نشینی از توافقنامه هسته‌ای راسخ‌تر شده است.

- هم‌اکنون ترامپ به خاطر ارتکاب کارهای احمقانه و داشتن ارتباط نامشروع اقتصادی با برخی از کشورهای اروپایی در بحران قانونی در برابر کنگره و سنای آمریکا قرار گرفته است. لذا برای فرار از این بحران تصمیم گرفته با بحران آفرینی خارجی به منظور رهایی از بازخاست مجالس کنگره و سنای خود را از پیگردهای قانونی نجات دهد. افزون بر آن کوشید با ترور شهید

ترامپ به خاطر ارتکاب کارهای احمقانه و داشتن ارتباط نامشروع اقتصادی با برخی از کشورهای اروپایی در بحران قانونی در برابر کنگره و سنای آمریکا قرار گرفته است. افزون بر آن کوشید با ترور شهید سلیمانی، پیروزی‌های جعلی کسب کند و چهره انتخاباتی خود را در برابر رأی دهندگان آمریکایی در برابر شکست‌های داخلی و خارجی مطلوب کند و بهبود ببخشد

سلیمانی، پیروزی‌های جعلی کسب کند و چهره انتخاباتی خود را در برابر رأی دهندگان آمریکایی در برابر شکست‌های داخلی و خارجی مطلوب کند و بهبود ببخشد و موجه جلوه دهد.

- دلیل سوم این است که محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی که شهید حاج قاسم سلیمانی قلب تپنده و سرنیزه آن را تشکیل می‌داد، همه طرح‌های آمریکا، غرب و رژیم صهیونیستی را در منطقه با شکست مواجه ساخته است. البته فراموش نشود که آن‌ها می‌خواستند ارزش‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی منطقه به سود منافع دشمن صهیونیستی، منافع سلطه‌گراانه آمریکایی و غربی پراکنده و تقسیم بشود.

- دلیل چهارم در این است که شرکت‌های چند ملیتی و بین‌کاره‌ای سازندگان و فروشندگان اسلحه که بر تصمیم‌گیری سیاسی دولت آمریکا نقش ایفا می‌کنند، دولت‌مردان آمریکایی را به بحرانی نگه داشتن منطقه خاورمیانه تشویق و تحریک نمایند، تا سلاح‌های بیشتری به کشورهای خاورمیانه بفروشند و سودهای کلانی به جیب بزنند، و روند خونریزی و کشتار مسلمانان بی‌گناه و مستضعف تداوم یابد.

- دلیل پنجم که اهمیت فوق‌العاده دارد، اقدامات تحریک آمیز محافل راست‌گرای صهیونیست به رهبری بنیامین نتانیاهو افراطی علیه جمهوری اسلامی و نقش شهید حاج قاسم سلیمانی است که طرح‌های توسعه طلبانه و تجاوزگرانه کیان غاصب را در منطقه شکست داده است. چنانچه این اهداف تحقق یابد، حمایت لابی صهیونیست آمریکا از جناح افراط‌گرای اسرائیل و پشتیبانی در انتخاب مجدد داخل اسرائیل تضمین می‌شود.

- دلیل ششم در این است که دولت آمریکا و شخص ترامپ از دولت‌های خلیج فارس در برابر خطر ایران و بهبود چهره کیان غاصب در افکار عمومی اعراب باجخواهی خواهد کرد. روشن است که خواست دولت آمریکا و صهیونیزم جهانی در این مسئله نهفته است که با غارت ثروت‌های پولی و نفتی کشورهای عرب خلیج فارس، آنان را هرچه سریعتر فقیر نمایند، تا جایی که اراده مستقل سیاسی و مردمی نداشته باشند.

- دلیل هفتم، در علاقه‌مندی واشنگتن و دولت راست‌گرای صهیونیست به قبولاندن طرح زبند موسوم به «معامله قرن» بین اعراب و رژیم صهیونیستی و پاکسازی آرمان فلسطین و پایان دادن به مسئله آوارگان بستگی دارد. بنابر این ما در برابر تلاش زشت و ماجراجویی حساب نشده دولت آمریکا قرار گرفته‌ایم. ولی به یاری خداوند متعال محاسبات غلط و اشتباه واشنگتن و تل‌او‌یو خنثی خواهد شد و تحولات بزرگ منطقه به نفع روند و خط مشی مقاومت پیش خواهد رفت.





شهادت حاج قاسم سلیمانی چه تأثیری بر آینده رژیم صهیونیستی گذاشت؟

شکی نیست که کیان غاصب صهیونیست در به شهادت رساندن حاج قاسم سلیمانی و ابو مهدی مهندس نقش اساسی داشته است. این رژیم بوده که دولت آمریکا را برای ترور آن دو شخصیت مبارز تحریک کرده است. زیرا آن دو شخصیت سرنیزه رویارویی و جنگ با اهداف توسعه طلبانه دشمن صهیونیستی در منطقه بوده‌اند. ارزیابی جنبش جهاد اسلامی در این است که مهمترین عملیات آینده و پاسخ قاطع و قابل پیشبینی ترور شهیدان سلیمانی و مهندس متوجه کیان غاصب خواهد بود. اگر فرماندهان جنایتکار رژیم اشغالگر گمان کرده‌اند که با این اقدام محور مقاومت را شکسته‌اند، به زودی به آن‌ها نشان خواهیم داد که چه اشتباه بزرگی مرتکب شدند و باید بهای آن را بپردازند. ما به دوستداران مقاومت تأکید می‌کنیم به رغم میزان اندوه و دردی که از دست دادن آن دو بزرگوار متحمل شده‌ایم، اما شرایط موضوعی و حقایق تاریخی این مسئله را روشن خواهد کرد که دستاوردهای بزرگ سلیمانی در زمینه افزایش توانمندی نیروی مقاومت در خاورمیانه به زیان کیان غاصب خواهد بود و این رژیم همیشه در ناامنی و نگرانی بسر خواهد بود. پروژه شهرک نشینی و فززون خواهی کیان غاصب در منطقه به رغم هیاهوی دروغین تبلیغاتی فروکش خواهد کرد و رژیم غاصب هیچ تأثیری در آینده منطقه نخواهد داشت.

حقایق و واقعیت‌های منطقه نشان می‌دهد که کیان غاصب به رغم همه جار و جنجال‌های کذایی در حال عقب‌گرایی و اضمحلال است، و این به برکت توان بازدارندگی مقاومت در لبنان و فلسطین و سرتاسر خاورمیانه است. رسانه‌های مزدور تبلیغاتی عرب زبان در کشورهای منطقه هرگز قادر نخواهند بود واقعیت‌های موجود را تحریف نمایند. چرا که حاج قاسم سلیمانی با شهادت خویش دست‌آوردهایی از مقاومت خستگی‌ناپذیر و شجاعانه برجای گذاشته که هرگز از فریبکاری دشمن نمی‌هراسد، چه رسد به اینکه تکبر، غرور و هیبت کیان غاصب را شکسته است. چون این مقاومت به برکت خداوند متعال و به وجود جمهوری اسلامی ایران و خون مرحوم حاج قاسم سلیمانی رشد کرده و پویایی شده و دشمن را در سال ۲۰۰۰ در جنوب لبنان و در سال ۲۰۰۵ در جنوب فلسطین اشغالی شکست داده است. این همان مقاومتی است که طرح‌های توسعه طلبانه و فزون خواهانه دشمن و تسلط بر سایر مناطق خاورمیانه را ناکام کرده است. به یاد دارم روزی خبرنگاری از نتایه‌هاو نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی پرسید که دشمن اصلی اسرائیل

مقایسه نیست. خون شهدای پاک با وحشیگری و تروریسم دولتی آمریکا هرگز برابر نیستند. بنابر این آقای دبیر کل حزب الله اقدام تروریستی آمریکا را به صورت طبیعی توصیف کرد که آمریکا بعد از ترور سلیمانی، ماهیت حضور خود در منطقه را قطعاً از دست خواهد داد. بنابر این خون شهید بزرگ و هم‌زمان گرانقدر ایشان فقط با خروج قوای آمریکا از منطقه و آزادی فلسطین مساوی است. همانگونه که مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای اشاره فرموده است. آمریکایی‌ها برای جلوگیری از فرسایش نیروهای خودشان در منطقه به خصوص در سوریه و عراق به چنین اقدامی دست زدند، لیکن جنگ فرسایشی واقعی که در آینده در انتظارشان است سرانجام آنان را به یاری خداوند شکست خورده از منطقه خارج خواهد کرد، و محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران و دستاوردهای شهید قاسم سلیمانی سیاست‌های راهبردی آمریکا را در دو بعد در منطقه شکست داده است:

بعد نخست: اقدام آمریکا به سازندگی و پشتیبانی از تروریسم به منظور دامن زدن به آشوب و هرج و مرج و کشتار و خرابکاری در منطقه بود. ولی به برکت خداوند متعال و همیاری جهاد شجاعانه غیور مردان، و تلاش آنان برای شکست طرح‌های دشمن اجازه نخواهد داد کمر راست کنند و نیروهای مقاومت و شهید سلیمانی در سوریه و عراق و حزب الله لبنان نیروهای تروریست داعش را به روشنی زمین‌گیر کرده‌اند.

بعد دوم: رویارویی مستقیم نظامی عوامل استکبار با کشورهای ممانعت و مخالف حضور مستقیم استعمارگران آمریکایی در منطقه، مانند هدف قرار دادن پایگاه‌های نیروهای حشد الشعبی در

کیست؟ او سه بار گفت: ایران، ایران، ایران. چرا که او به نقش مرکزی ایران و رهبری انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه‌ای در پشتیبانی مالی و موضع سیاسی از نهضت مقاومت در فلسطین و لبنان و سایر کشورهای منطقه اشاره می‌کرده است.

«
آمریکایی‌ها برای جلوگیری از فرسایش نیروهای خودشان در منطقه به خصوص در سوریه و عراق به چنین اقدامی دست زدند، لیکن جنگ فرسایشی واقعی که در آینده در انتظارشان است سرانجام آنان را به یاری خداوند شکست خورده از منطقه خارج خواهد کرد

دیدگاه‌تان از صحبت‌های سید حسن نصر الله دبیر کل حزب الله که گفته است سر ترامپ و همه رهبران کاخ سفید به اندازه کفش قاسم سلیمانی ارزش ندارد چیست؟

اظهارات آقای سید حسن نصر الله درباره جنایت ترور حاج قاسم سلیمانی و ابو احمد مهندس بسیار دقیق است. ببینید میان کسی که این همه مبانی اخلاقی، اصول و ارزش‌های انسانی در فکر و جان داشت، با کسی که قمار باز و آدم کش و تروریست است چه تفاوتی دارد؟ هرگز میان کسی از آرمانخواهی ملت‌های تحت ستم دفاع می‌کند و کسی که برای ذلت و خواری و غارت منابع ملت‌های مستضعف عمل می‌کند هرگز قابل

عراق و ترور شهید سلیمانی و ابو مهدی مهندس و دوستانشان، یا از طریق محاصره اقتصادی و مالی جمهوری اسلامی ایران و لبنان. آمریکا برای تحقق اهداف بلند مدت خود به تشکیل پیمان‌های سیاسی و نظامی برای رویارویی با محور مقاومت در منطقه روی آورده و از همه گونه ابزارهای زشت و ناپاک و سیاست فریبکاری و گمراه کننده به دشمن تراشی جدید برای کشورهای منطقه روی آورده است. ولی به برکت و بیداری رهبری جمهوری اسلامی و نقش بزرگ شهید سلیمانی، این توطئه نیز خنثی شده است. بنابر این توطئه محاصره جمهوری اسلامی که ستون فقرات تداوم روند مقاومت به شمار می‌رود سودمند نخواهد بود. زیرا نیروهای زنده و پویای عراقی در مخالفت با حضور آمریکا در عراق و همه پیمان‌های نظامی جهانی مرتبط به آمریکا و با اسرائیل متحد شده‌اند و به رغم شارژ تبلیغاتی و مالی و عادی سازی شرم آور روابط با رژیم صهیونیستی، از موضع خود عقب نشینی نخواهند کرد.

راهکار مرحوم شهید سلیمانی شنیده‌ایم و پیگیری کرده‌ایم، ایشان در پرتو تحولات منطقه روابط و پیوندهای قوی با همه نیروهای مقاومت برقرار کرده بود. در صحنه رویارویی با افراط گرایی و ترویس و وابسته به آمریکا و اسرائیل در سوریه شهید سلیمانی حضور قوی و قدرتمند داشت. در عراق، و در افغانستان و یمن، نقش افسر هماهنگ کننده میان نیروهای مقاومت را بازی می‌کرد. این عملکرد شهید سلیمانی بود که آمریکا و صهیونیست‌ها را به ستوه آورده بود که تصمیم گرفتند ایشان را شهید کنند.

نقش هماهنگ کننده شهید سلیمانی میان گروه‌های مقاومت فلسطینی را به خصوص در زمان عملیات‌های نظامی رژیم صهیونیستی در غزه چگونه ارزیابی می‌کنید؟

شهید حاج قاسم سلیمانی بارها نمودها و دیدگاه‌های خود همیشه در جزئیات صحنه فلسطین حضور داشته و ایستاده بوده است. شخصا تخصص و

نیروهای مقاومت در نوار غزه آگاهی داشته است. بنابر این اخلاق، خط مشی، مجاهدت‌ها، ارزش‌ها، بردباری، مقاومت سلیمانی در میان مردم فلسطین حضور فعال داشته است.

خبر شهادت حاج قاسم بر مردم فلسطین و گروه‌های مبارز چگونه بود؟

خبر شهادت سردار سلیمانی، مردم فلسطین را که مقاومت را در آغوش دارند به شدت ناراحت و شوکه کرد. در عین حالی که هدف جنایات دشمن گرفته‌اند، پیوسته از دشمن نمی‌هراسند و خود را در صف نیروهای مقاومت می‌دانند. بنابر این شهید مقاومت حاج قاسم سلیمانی جایگاه خاصی در فرهنگ و آگاهی مردم فلسطین دارد. مردم فلسطین ایشان را صادقترین و شریف‌ترین رهبران تاریخی می‌دانند که از مبارزات ملت فلسطین روزهای سخت تجاوز پشتیبانی به عمل آورده است. اکنون می‌توانید لبخند ایشان را در چهره مردان مقاومت و زندگی روزمره آنان ببینید... می‌توانید ایشان را در سنگرها، تونل‌های زیر زمینی، در موشک‌های



شهید سلیمانی چند بار از پایگاه‌های مقاومت فلسطین در غزه دیدن کرده و توان و قدرت‌های نظامی مقاومت را ارزیابی کرده است. افزون بر آن ایشان نقش بسزایی در حفر تونل‌های زیر زمینی و ساخت استراتژی دفاعی و هجومی برای رویارویی با جنگ افروزی دشمن صهیونیستی داشته است

شهید سلیمانی فقط با جنبش‌های حماس و جهاد اسلامی فلسطین و حزب الله لبنان همکاری می‌کرد یا با همه گروه‌های مقاومت در منطقه اسلامی همکاری داشت؟

شهید حاج قاسم سلیمانی روابط متین و قوی با همه نیروهای مقاومت در منطقه برقرار کرده بود، و روابط ایشان در صحنه فلسطین به جنبش‌های حماس و جهاد اسلامی محدود نبوده است، چه با همه گروه‌ها و شاخه‌های مبارز فلسطینی و مؤسسات فعال مردمی ارتباط ویژه و فعال داشت. هر گروه و هسته‌ای که برای جنگ با دشمن صهیونیستی آمادگی برای مبارزه داشت، از حاج قاسم سلیمانی کمک مادی و نظامی دریافت کرد. زیرا هدف والا و نهایی ایشان مقاومت و پیروزی مظلومان بود. من می‌دیدم هرگاه یک جریان فلسطینی برای جنگ با دشمن اعلام آمادگی می‌کرد، پشتیبانی مالی ایران فراهم بود. آنچه که از

نقطه زن و بمب‌های انفجاری آنان ببینید... شهید سلیمانی گواهی می‌دهد که جز در فلسطین و میان عاشقان مقاومت جایگاه دیگری نخواهد داشت. من تأکید می‌کنم که نیروهای مقاومت، فرمانده بینظیر، جنگجوی سخت و پایمرد، و پشتیبان بزرگی را برای آرمان و مقاومت فلسطین از دست دادند. آنان خاطر نشان می‌سازند که با شهادت سردار سلیمانی اعتماد و توکل بر خداوند متعال، و اطمینان به رهبری جمهوری اسلامی را از دست نخواهند داد. جمهوری اسلامی ایران همچنان امید مستضعفان و مردان مقاومت جهان باقی خواهد ماند و حق بر باطل پیروز خواهد شد. ■

تجربیات خود را به مبارزان فلسطینی نشان می‌داده است. همانگونه که برادر مسئول جنبش حماس در لبنان گفته است شهید سلیمانی چند بار از پایگاه‌های مقاومت فلسطین در غزه دیدن کرده و توان و قدرت‌های نظامی مقاومت را ارزیابی کرده است. افزون بر آن ایشان نقش بسزایی در حفر تونل‌های زیر زمینی و ساخت استراتژی دفاعی و هجومی برای رویارویی با جنگ افروزی دشمن صهیونیستی داشته است. کسانی که با مرحوم حاج رضوان (شهید عماد معنیه) ارتباط داشتند نقل می‌کنند که حاج قاسم سلیمانی از جزئیات روزانه عملیات، توانمندی، سطح آمادگی و کارایی



بررسی نقش پیشتاز شهید سلیمانی در مبارزات نسل کنونی فلسطین
در گفت و گو با دکتر خالد القدومی نماینده جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس) در تهران

حاج قاسم سلیمانی شریک مبارزات مردم فلسطین بود

«درآمد»

ملت‌های خاورمیانه انتقامی سخت و پشیمان کننده از آمریکا و رژیم صهیونیستی خواهد گرفت. ولی حرف اول و آخر را گروه‌های مقاومت فلسطین خواهند زد. چرا که سردار شهید سلیمانی از مردم فلسطین شخصیتی ساخت که امروز جهان بشریت با تحسین و ستایش از او به عنوان اسوه مقاومت یاد می‌کنند. چرا که ایشان راهی تازه برای فتح قله‌های بزرگ در برابر فلسطینی‌ها گشوده است. دکتر خالد القدومی نماینده جنبش حماس در تهران در گفت و گوی اختصاصی با شاهد یاران گفت: شهید سلیمانی احیا کننده نهضت فلسطین. او رژیم صهیونیستی را در باریکه حصار آتش‌های قدرتمند فلسطینیان قهرمان قرار داده است. او احیاگر میدانی نهضت فلسطین بوده است و سیاست آمریکا را برای از بین بردن حلقه مرکزی مقاومت در کنار مدیترانه از بین برده است و دورنمای فجر جدیدی را در جهان گشوده است. این سنت جنایتکاران عالم است که نمی‌توانند با خورشید پر فروغ عالم اسلام بجنگند.



❁ از نظر جنبش حماس، شهید قاسم سلیمانی چه نقشی در پیشبرد قضیه فلسطین داشت؟

بسم الله الرحمن الرحيم: در آغاز سخن از مجله شاهد یاران که این گفت و گو را ترتیب داده تشکر می‌کنم. در حقیقت مرحوم شهید قاسم سلیمانی در مبارزات نسل کنونی ملت فلسطین نقش پیشتازی داشت. نسلی که به تداوم مقاومت ایمان کامل دارد. ما مقاومت را راهکار و خط مشی اصولی برای آزادی فلسطین می‌پنداریم. هرگاه بحرانی در صحنه فلسطین بروز می‌کرد، ایشان برادرانه و با بزرگواری می‌کوشید به بحران موجود پایان دهد و مبارزه را به سمت رویارویی با دشمن رهنمون نماید. ما ایشان را شریک اساسی مبارزات ملت فلسطین می‌دانیم. چون ایشان به همه گروه‌های مقاومت ضد صهیونیستی کمک می‌کرد. در مبارزه دوستان زیادی داریم که به ما کمک می‌کنند، ولی تفاوت شهید سلیمانی با دیگران در این است که ایشان واقعا شریک اساسی مبارزات جنبش حماس به شمار می‌رفت. چرا ایشان را شریک تعبیر می‌کنم؟ چون که سلیمانی بر این عقیده استوار بود که تهدید دشمن از سرزمین فلسطین فراتر رفته و همه امت اسلامی را تهدید می‌کند. عملکرد ایشان تنها به کمک و پشتیبانی از ملت فلسطین محدود نبود. چون ایشان و بسیاری از مردم ایران کمک به مبارزات مردم فلسطین را یک مسئله اعتقادی و همیاری مظلومان می‌دانند. این بینش و دیدگاه در وجدان و عقل مرحوم شهید سلیمانی وجود داشته است. البته من نمی‌خواهم شخصیت شهید سلیمانی را فقط در این مسائل محدود کنم. چه ایشان در عین حال قضیه فلسطین را یک راهکار راهبردی و اولین قضیه جهانی می‌دانست. لذا اسرائیلی‌ها با شهادت سلیمانی از همه مردم شادتر بودند. اصولا صهیونیست‌ها در ترور شهید سلیمانی همدست آمریکا بودند. با وجودی که مرحوم سلیمانی در تعداد زیادی از پرونده تحولات منطقه دست داشته است، اما علت اصلی به شهادت رساندن ایشان، نقش کیان غاصب قدس بوده است. زیرا ایشان

تجربه را به فلسطین انتقال دهند. شهید سلیمانی وقتی چنین انسان‌های آماده، جدی و با استعداد را برای آزادی فلسطین یافت، هرچه امکانات در اختیار داشت تحویل آنان داد. نه فقط برای آزادی نوار غزه و کرانه باختری رود اردن را پیدا کرد، بلکه انسان‌های را یافت که برای آزادی سرتاسر فلسطین آمادگی دارند. به طور تأکید همه افکار و اندیشه‌های تحول کیفی که صهیونیست‌ها را مرعوب کرده بود، به خصوص قدرت موشکی است که شهید سلیمانی در اختیار رزمندگان فلسطینی قرار داده است. لذا تکرار می‌کنم که ایشان شریک واقعی مردم مبارز فلسطین است.

همواره در کنار مقاومت فلسطین ایستاده بود و به جنبش‌های مقاومت فلسطینی کمک می‌کرده است. بدیهی است اگر خواسته باشیم درباره راهکارهای شهید سلیمانی بحث کنیم به چند ساعت وقت نیاز خواهیم داشت.

❁ بالطبع مقاومت مردم فلسطین در طول ۳۰ سال گذشته بسیار متحول شده است. ابتدا انتفاضه با سنگ و کارد شروع شد و اکنون مبارزان فلسطینی انواع سلاح‌های پیشرفته و موشکی در اختیار دارند. بفرمایید نقش حاج قاسم سلیمانی در این تحول چه بوده است؟

وقتی اشاره کردم که حاج قاسم سلیمانی شریک مبارزات مردم فلسطین است، این تحول هم بخشی از مشارکت راهبردی ایشان به شمار می‌رود. در حقیقت شهید سلیمانی اهداف سیاسی راهبردی داشت. به طور کلی به گونه‌ای صحبت خواهم کرد تا بخشی از حق این شهید بزرگوار را ادا کرده باشم. این مرد هرچه در اختیار داشت تقدیم ملت فلسطین کرد. «من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق». من وظیفه دارم از زحمات ایشان سپاسگذاری کنم. البته راهکار اساسی ایشان در زمینه نظامی توسعه توانمندی موشکی جبهه مقاومت بود. چه در زمینه میزان راهبرد و طول مسافت، چه در زمینه دقیق بودن مکان اصابت و چه در زمینه تکنولوژی. ایشان همیشه اعتقاد داشت آن‌چه در اختیار دارد به برادران خویش منتقل نماید. منصفانه بگویم که ایشان مردان مبارز جدی و خلاق را در مقاومت فلسطینی یافت و این تکنولوژی را به آنان منتقل کرد. در عین حال مردان مقاومت به رغم نداشتن امکانات مادی توانستند خود را متحول کنند و این

❁ یکی از رهبران جنبش حماس پس از ترور شهید سلیمانی گفته بود که ما اکنون مرحله دفاعی را پشت سر گذاشتیم و وارد مرحله هجوم شده‌ایم. یعنی اگر اسرائیل بخواهد با عملیات نظامی به فلسطینی‌ها حمله کند، ابتکار عمل را به دست خواهند گفت و ناچارند به سوی سرزمین‌های اشغالی ورود پیدا کنند و با دشمن بجنگند. به نظر شما آیا واقعا فلسطینی‌ها به چنین مرحله‌ی رسیده‌اند؟

این تعبیری است که ما همواره زیر ظلم دشمن صهیونیستی واقع شده‌ایم. ایشان می‌خواستند بگویند که ما در حال دفاع واقعی در برابر دشمن متجاوز هستیم. شاید تعبیر اصل غافلگیری دشمن دقیقتر بوده باشد. یعنی رژیم صهیونیستی در هشت سال گذشته که مقاومت فلسطینی متحول شده است، دشمن وقتی کارهای احمقانه مرتکب می‌شده و به نوار غزه هجوم می‌کرده است، غافلگیر می‌شده که هرگز توقع آن را نداشته است. وقتی از تکنولوژی سلاح

❁ راهکار اساسی شهید سلیمانی در

زمینه نظامی توسعه توانمندی موشکی جبهه مقاومت بود. چه در زمینه میزان راهبرد و طول مسافت، چه در زمینه دقیق بودن مکان اصابت و چه در زمینه تکنولوژی. ایشان همیشه اعتقاد داشت آن‌چه در اختیار دارد به برادران خویش منتقل نماید.



دلایل شکست در جنگ سال ۱۹۴۸ و جنگ سال ۱۹۶۷ و قدس شرقی و قدس غربی و قدس روی زمین و قدس زیر زمین و گفت و گو مادرید و اسلو و وادی عربیه و غیره صحبت کنیم. لذا مقاومت اسلامی فلسطین همه این مفاهیم را از بین برد و مفاهیم فکری جدیدی را مطرح کرد.

گام دوم، سطح عملیاتی است و این یک تحول کیفی در استفاده از تکنولوژی و مغزهای خلاق به شمار می آید. به شما بگویم که مجاهدان فلسطینی اکنون در سطح جنگ سایبری به تحول چشمگیری رسیده اند. در این زمینه به برتری واقعی در برابر دشمن صهیونیستی دست یافته اند. اکنون در آستانه سالگرد جنگ ۲۲ روزه سال ۲۰۱۲ در نوار غزه به سر می بریم. مقاومت فلسطین در این جنگ توانست به تلویزیون رسمی کیان غاصب نفوذ کند و فیلم ۱۵ دقیقه ای را از نابودی تانک های دشمن در الشجاعیه منتشر نماید. این یک تحول کیفی و روانی در کارایی نیروهای مقاومت به شمار می رود. اکنون به جای سنگ و کارد، در عملیات نابودی نیروهای دشمن از انواع سلاح های پیشرفته استفاده می کنیم. این یک تحول نوعی در مقاومت و در استفاده از تکنولوژی پیشرفته است. اکنون به جای سنگ و کارد و عملیات تک تیراندازی سلاح های پیشرفته و موشکی در اختیار داریم. برادران تک تیراندازان جبهه خلق برای آزادی فلسطین و جبهه دمکراتیک برای آزادی فلسطین از همه گروه ها پیشرفته تر هستند. به طور مثال دو گروه یاد شده در عملیات تک تیراندازان دمار از روزگار دشمن در آوردند. حماس هم در این زمینه از آن دو جبهه الگو گرفت و تفنگ «الغول» را اختراع کرد. این نام به نام شهید الغول بازمی گردد. کاربرد دقیق این تفنگ حدود دو کیلو متر می باشد. اینها یک تحول کیفی به شمار

جمهوری الجزایر و رئیس وقت مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک سخنرانی کرد و این طرح را ارائه داد: «شاخه زیتون را از دست من نگیرید». یعنی عرفات، با این طرح جریان چپگرایی اسرائیل و محافل جهانی را به گفت و گو فراخواند. مرحله عقب گرایی انقلاب فلسطین از آن تاریخ آغاز شد، اسلحه و رویارویی به زمین گذاشته شد و فلسطینی ها پای میز مذاکره نشستند. سپس رهبرانی روی کار آمدند که انگار در دامان عشق اشغالگران پرورش یافته بودند. لذا آنچه از نظر فکری در مقاومت و انقلاب مردم فلسطین روی داد، این است که مقاومت را روی خط روشن و واقعی قرار داد. گرای واقعی و مفاهیم واقعی مبارزات مردم فلسطین را به آنان نشان داد. ماهیت واقعی کیان غاصب را به مردم نشان داد. کیان غاصب صهیونیستی را اشغالگر و سارق سرزمین فلسطین معرفی کرد و نه دوست و شریک ملت فلسطین. متأسفانه این مفاهیم توسط برخی از رهبران فلسطینی گم شده بود. اکنون از نظر فکری لازم است مسئله آزاد سازی سرتاسر فلسطین مطرح گردد. امروزه وقت این نیست که بیاییم درباره

« جنبش مقاومت فلسطین مردانی در اختیار دارد که از طریق تونل های زیر زمینی خود را به پشت جبهه دشمن می رسانند. این مجاهدان فلسطینی از پشت خطوط دشمن ظاهر می شوند و پس از تصرف تانک های دشمن با نیروهای متجاوز درگیر می شوند و آنان را به قتل می رسانند. این بخشی از ابتکارات نیروهای مقاومت فلسطین است

ضد تانک «کورنیت» صحبت می کردیم، دشمن از کاربرد و کارایی این سلاح ها آگاهی نداشت. در یک عملیاتی در منطقه الشجاعیه در داخل غزه تانک های رژیم صهیونیستی که می خواستند وارد غزه شوند تار و مار و درهم کوبیده شدند. اکنون مقاومت فلسطین بهیادهایی از نوع «درون» در اختیار دارد. قورباغه های انسانی در اختیار داریم که حدود پنج تا ده کیلو متر در عمق دریا راه می روند و خود را به پایگاه های نظامی داخل فلسطین اشغالی می رسانند و با نیروهای دشمن درگیر می شوند و پس از انجام عملیات، سالم به پایگاه های خود باز می گردند. جنبش مقاومت فلسطین مردانی در اختیار دارد که از طریق تونل های زیر زمینی خود را به پشت جبهه دشمن می رسانند. این مجاهدان فلسطینی از پشت خطوط دشمن ظاهر می شوند و پس از تصرف تانک های دشمن با نیروهای متجاوز درگیر می شوند و آنان را به قتل می رسانند. ما این را عملیات غافلگیری می نامیم. این بخشی از ابتکارات نیروهای مقاومت فلسطین است. که هر کدام اصطلاحات و مفاهیم نظامی مخصوصی دارد که به وسیله مقاومت فلسطینی تحقق یافته است. یعنی کشتن نیروهای دشمن از نقطه صفر و پیشروی پشت خطوط دشمن بخشی از آن است. این دستاوردها به برکت خداوند و به برکت بازوان پر توان و مغزهای متفکر و به برکت خون مجاهدان فلسطینی است.

❁ مقاومت فلسطین که در ده های شصت و هفتاد آغاز شد با مقاومت کنونی چه تفاوتی کرده است؟

کسی که از وضعیت گذشته خبر نداشته باشد، از وضعیت کنونی و آینده خبر نخواهد داشت. انقلاب مسلحانه فلسطین که در سال های اواخر دهه شصت و ابتدای دهه هفتاد آغاز شد، با ایمان راسخ به حقوق خود توانست مبارزه را ادامه دهد. اما متأسفانه انقلاب به بیراهه و به ناکامی کشیده شد. جریانی که رهبری مقاومت فلسطین را به عهده داشت، نماینده واقعی همه مردم فلسطین نبوده است. انقلاب پس از گذشت مرحله ای از راهکار خود به علت اعتقادات فکری که داشت از موضع خود عقب نشینی کرد و به انزوا کشیده شد. اما مقاومت اسلامی همچون حماس و جهاد اسلامی و سایر گروه های مقاومت فلسطین به مرور زمان خلاقیت نشان دادند و در صحنه مبارزه با دشمن پایدار ماندند. حتی برادران مان در گردان های شهدای الاقصی وابسته به جنبش فتح با کادر رهبری جنبش فتح در این موضوع اختلاف سلیقه و اختلاف نظر پیدا کردند و خود را در دو گام متحول کردند.

گام نخست فکری بود، و این خیلی مهم است. یاسر عرفات در سال ۱۹۷۴ به دعوت آقای بوتفلیقه رئیس

می‌روند، به خصوص در زمینه کاربرد موشکی. قدرت موشکی ما در روزگاری حدود ۱۵ تا ۲۰ کیلومتر بوده که این کاربرد تا ۷۵ و ۱۱۵ کیلومتر افزایش یافته است. جنبش مقاومت فلسطین اکنون سلاح‌های غافلگیر کننده در اختیار دارد.

❁ با این وصف، تا به حال توانسته‌اید در برابر دشمن قدرت بازدارنگی به وجود بیاورید؟

همینطور است... جنبش مقاومت فلسطین یک ارتش کلاسیک مانند ارتش‌های جهان نیست. ولی ما از نظر مفاهیم نظامی و جنگ پارتیزانی کمتر از یک ارتش پیشرفته نیستیم. مجاهدان فلسطینی با امکانات محدود خود توانسته‌اند الگو و نمونه بازدارنگی دشمن صهیونیست باشند. دشمن امروزه به رغم داشتن بحران سیاسی داخلی اگر خواسته باشد از این بحران بیرون برود و جنگی را بر ملت فلسطین و مردم غزه تحمیل نماید، باید هزار بار بیندیشد که سرنوشت این جنگ چه خواهد شد. باید نتایج جنگ‌های گذشته را ارزیابی کند. به طور مثال مقاومت در جنگ ۲۲ روزه سال ۲۰۱۲ در نوار غزه حدود ۶۰ میلیارد دلار بر دشمن خسارت مادی وارد آورد، یکی از افسران ارتش دشمن به این میزان خسارت اعتراف کرده است. خبرنگاری از افسر یاد شده پرسید که آیا با این رقم اشتباه نمی‌کنید؟ وی تأکید کرد بله ارتش اسرائیل در جنگ ۲۲ روزه در غزه به میزان ۶۰ میلیارد دلار متضرر شده است. مقاومت فلسطین امروزه عملاً به صورت کابوس واقعی برای فرماندهی نظامی کیان غاصب در آمده است. اکنون دشمن صهیونیستی جرأت ماجراجویی در غزه را ندارد. تا کنون هیچ گزارشی از میزان خسارت‌های نظامی وارد آمده بر کیان متجاوز صهیونیست منتشر نشده است.

❁ تا چه اندازه شهید سلیمانی توانست گروه‌های مجاهد و رزمنده فلسطینی را در برابر دشمن متحد و یکپارچه کند؟

در حقیقت شهید سلیمانی نقش خوب و ارزشمندی در این زمینه بازی کرد. گاهی گروه‌های مقاومت فلسطینی به رغم دیدگاه‌های سیاسی متفاوتی که داشتند در خانه ایشان در تهران جلسه تشکیل می‌دادند و اوضاع سرزمین‌های اشغالی را بررسی می‌کردند. ایشان همیشه از لزوم وحدت گروه‌های فلسطینی بحث می‌کرد. بعد از شهادت سردار وقتی برای عرض تسلیت به خانه ایشان رفتیم و با اعضای خانواده ایشان ملاقات کردیم، برادر شهید با آقای ابو العبد «اسماعیل هنیه» دبیر کل جنبش حماس دست داد و احوال پرسید، از فلسطینی‌ها خواست متحد شوند. زیرا فلسطینی‌ها با اتحاد و همبستگی می‌توانند رژیم صهیونیستی را سرچایش بنشانند. این سخنان را از شهید سلیمانی به ارث برده‌اند. چون شهید شخصاً به مسائل اختلاف برانگیز رسیدگی می‌کرد، این در حالی است که حماس و سایر گروه‌های مبارز فلسطینی پیرامون مبارزه، مقاومت و سایر مسائل مشترک دیدگاه روشن و هماهنگی داشتند.

❁ این در چارچوب مقاومت فلسطین بود. شهید سلیمانی در چارچوب کلی، منظوم در جهان عرب چه کار کرد؟ آیا شما را به اتحاد و هماهنگی با حزب الله و سایر گروه‌های مبارز و فعال در جهان عرب هم تشویق می‌کرد؟

شهید سلیمانی همیشه همه گروه‌های مبارز را به اتحاد و هماهنگی به خصوص با حزب الله لبنان فرا می‌خواند. پنهان نیست که رهبران حماس در مدت گذشته ده‌ها جلسه گفت و شنود با رهبران حزب

الله لبنان از جمله دبیر کل حزب الله در حضور شهید سلیمانی داشته است.

❁ شهید مغنیه فرمانده نظامی حزب الله هم در این گفت و گوها شرکت داشته است؟

آری، گاهی شهید مغنیه هم در زمان حیات خویش در این گفت و گوها حضور داشته است. این گفت و گوها برادرانه و مفید و با کیمیای عالی بوده است. ما و حزب الله در ارتباط با قضیه فلسطین اتحاد و انسجام هماهنگی عالی و جدی در مسائل سیاسی و نظامی داشتیم. زیرا هر دو گروه با دشمن مشترک رو به رو هستیم.

❁ شهید سلیمانی نقش خوب و ارزشمندی را در وحدت گروه‌های مبارز بازی کرد... گاهی گروه‌های مقاومت فلسطینی به رغم دیدگاه‌های سیاسی متفاوتی که داشتند در خانه ایشان در تهران جلسه تشکیل می‌دادند و اوضاع سرزمین‌های اشغالی را بررسی می‌کردند. ایشان همیشه از لزوم وحدت گروه‌های فلسطینی بحث می‌کرد

❁ شنیده‌ام که فلسطینی‌های غزه بعد از شهادت سردار سلیمانی مجالس متعدد سوگواری و ختم برگزار کردند و مسئولان همه گروه‌ها در آن مجالس شرکت کردند. آیا این مجالس به غزه و الخلیل محدود بود یا در کرانه باختری و سایر اماکن هم برگزار شده بود؟

بله جنبش حماس در غزه مراسم سوگواری متعددی برای مرحوم سلیمانی برگزار کرد و همه رهبران گروه‌های فلسطینی در آن‌ها شرکت کردند. برای ترحیم شهید برنامه خاصی با حضور دکتر الزهار و سایر برادران جنبش‌های جهاد و الفتح و همه گروه‌های مبارز داشتیم. بعضی از مقامات جمهوری اسلامی هم از طریق اسکایپ در این مراسم شرکت و سخنرانی کردند. در مجالس دیگری کارنامه شهید سلیمانی مورد بحث و بررسی قرار گرفت. برنامه هفته سینمایی در تجلیل از مقام شهید با شرکت هنرمندان و منتقدان سینمایی برگزار شد.

❁ در کرانه باختری رود اردن چنین فضاهایی وجود داشت؟

اوضاع امنیتی در کرانه باختری با نوار غزه تفاوت دارد. گمان کنم اگر چنین مسائلی آنجا برگزار می‌شد، قطعاً به بازداشت برپا کنندگان چنین مجالس



حضور نظامی آمریکا در منطقه سخن می‌گویم. ما برای حضور شهروندان آمریکا در منطقه احترام قابل هستیم. اما حساب نظامیان آمریکا جداست. لذا آقایان رهبر انقلاب اسلامی و دبیر کل حزب الله پاسخ این پرسش را به روشنی داده‌اند.

شما آمریکایی‌ها بر ضد انسان‌های بیگناه مرتکب جنایت شده‌اید. بنابر عکس العمل جمهوری اسلامی ایران یک اقدام طبیعی بود. محافل سیاسی و دیپلماتیک واکنش ایران را یک امر طبیعی می‌دانند. به من بگویید چه کسی در جهان جرأت دارد از کنار یک پایگاه آمریکایی بگذرد؟ چه رسد به این که به این پایگاه حمله کند؟

جنابعالی به عنوان یک مبارز فلسطینی عضو حماس بفرمایید که نتایج زندگی شهید سلیمانی و شهادت ایشان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اجازه دهید به روشنی و با شجاعت اعتراف کنم که آمریکایی‌ها شیر شجاعی را شکار کردند. با وجودی که در کار به شهادت رساندن قاسم سلیمانی خیانت کردند، ولی شهادت ایشان خسارت بزرگ و جبران ناپذیری بود. شهادت سلیمانی شکاف بزرگی بر جای گذاشت. با صراحت به شما بگویم که خیلی سخت است که بتوانیم این ضایعه اسفناک را جبران کنیم. من از زبان مجاهد بزرگ آقای اسماعیل قآنی جانسین شهید سلیمانی شنیدم که می‌گفت پر کردن شکاف از دست دادن شهید سلیمانی بسیار دشوار است. ولی ما شاگردان شهید بر اساس وصیت ایشان رفتار خواهیم کرد. به روشنی و با ایمان کامل به شما می‌گویم که خون شهدا از سوی خداوند متعال هرگز به هدر نخواهد رفت. سید حسن نصر الله دو روز قبل از شهادت سلیمانی به ایشان گفته بود که مطبوعات آمریکا از دو هفته پیش درباره زندگی و مجاهدت شما بحث می‌کنند و این بحث‌ها مرا نگران کرده است. من به شما هشدار می‌دهم که موضوع ترور شما بسیار جدی است و مواضع خود باشید. دشمنان قصد جان شما را دارند. شهید سلیمانی با یک کلمه جواب نصر الله را داد و گفت که شهادت آرزوی من است. بنابر این خداوند حاج قاسم سلیمانی را به سوی خود برگزیده است. این شهادی گرانقدر تضمین کننده ادامه مسیر جهاد هستند. این کار احمقانه‌ای و جنایت هولناکی بود که دشمنان خدا، یعنی آمریکا و رژیم صهیونیستی مرتکب شده‌اند و سرانجام به شکست آن دو رژیم منجر خواهد شد. ■

المللی را نادیده گرفتید و به یک مقام مسئول آسیب رساندید، می‌خواهید دولت ایران ساکت بنشیند. لذا حمله به پایگاه آمریکایی عین الاسد یک پاسخ دندان شکن بود. و خسارت‌هایی مادی و انسانی را که روی شبکه سی ان ان مشاهده کردیم، یک امر طبیعی بود.

به طور مثال در فلسطین عملیات مسلحانه‌ای توسط مقاومت علیه پایگاه‌های نظامی دشمن روی می‌دهد، سخنگوی نظامی دشمن اعتراف می‌کند که یک سرباز کشته شده است. ولی بعد از گذشت یک هفته می‌شنوید که تعدادی سرباز اسرائیلی در بیمارستان نزدیک پایگاه نظامی مذکور به علت بیماری‌های به خصوصی مردانه‌اند. خب اینها چگونه و کجا مرده‌اند؟ در حقیقت سربازان در همان عملیات کشته شده‌اند. لذا جامعه صهیونیستی و آمریکایی نمی‌تواند متحمل کشته شدن شمار زیادی از سربازان بشوند. بنابر این دولت‌های اسرائیل و آمریکا مردم‌شان را فریب می‌دهند و میزان خسارت‌های انسانی واقعی را فاش نمی‌کنند. اگر خواسته باشید به انگیزه و اهداف ضربه به پایگاه عین الاسد معنی و مفهوم خاص بدهید باید بگویید که ایران به هیبت آمریکا در منطقه آسیب جدی وارد آورده است.

شما به عنوان یک کارشناس فلسطینی معتقدید که این ضربه پایان یافت یا ادامه خواهد داشت؟

برای پاسخ به این پرسش به تجربه و تخصص زیادی نیاز نداریم. از آقای خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی و سید حسن نصر الله شنیده‌ام که هدف واقعی را در دستور کار خود قرار دادند و آن بیرون راندن آمریکایی‌ها از منطقه است، البته تحقق این هدف ما را خرسند می‌کند. زیرا من از استعمار و

منجر می‌شد. البته همه شاخه‌های نظامی گروه‌های فلسطینی برای شهید سلیمانی عزادار بودند.

حمله موشکی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران به پایگاه آمریکایی‌ها در عین الاسد عراق چه تأثیری در سطح منطقه به خصوص نیروهای مقاومت داشت؟

ابتدا لازم میدانم به بازتاب این ضربه موشکی توجه کرده باشم. جنایت ترور مرحوم شهید قاسم سلیمانی کار ساده‌ای نبود.

اولاً: این اقدام مخالف قوانین و مقررات دیپلماتیک است. چون میان آمریکا و دولت عراق توافقنامه به امضاء رسیده بود. شما آمریکایی‌ها بجای اینکه از عراق حمایت کنید، می‌روید به آن کشور تجاوز می‌کنید؟

دوم: شما اشخاص رسمی و سیاسی یک کشور سوم را بالباس رسمی‌شان به قتل رسانده‌اید. شهید سلیمانی، ابو مهدی مهندس و هیئت همراه‌شان نقش شخصیت سیاسی را داشتند. این اقدام نقض آشکار مقررات دیپلماتیک و قوانین بین المللی به شمار می‌رود. ایشان یک شخصیت رسمی بود که از یک کشور سوم دیدن می‌کرد. یعنی شما آمریکایی‌ها بر ضد انسان‌های بیگناه مرتکب جنایت شده‌اید. بنابر عکس العمل جمهوری اسلامی ایران یک اقدام طبیعی بود. محافل سیاسی و دیپلماتیک واکنش ایران را یک امر طبیعی می‌دانند. به من بگویید چه کسی در جهان جرأت دارد از کنار یک پایگاه آمریکایی بگذرد؟ چه رسد به این که به این پایگاه حمله کند؟ بنابر این پاسخ ایران دردناک بود. همانگونه که مقام معظم رهبری در خطبه نماز جمعه به آن اشاره کردند، به هیبت و بز دلسی آمریکا ضربه وارد آمد. شما آمریکایی‌ها همه خطوط سرخ و مناسبات بین



نگاهی به آرمان خواهی شهید سلیمانی و لزوم آزادی قدس
در گفت و گو با ناصر ابو شریف عضو دفتر سیاسی جهاد اسلامی فلسطین و مسئول دفتر جنبش در تهران

تلاش برای آزادی قدس در دستور کار حاج قاسم سلیمانی قرار داشت



که با همه گروه‌ها و شاخه‌های مقاومت فلسطین ارتباط و همکاری نزدیک داشت. او تنها فرمانده نظامی نبود، بلکه یک سیاستمدار با تجربه و آزموده به شمار می‌رفت که با همه گروه‌های مبارز در سرتاسر جهان اسلام ارتباط برقرار کرده بود. ولی در ارتباط با صحنه فلسطین به طور تأکید با همه گروه‌های مقاومت اساسی به خصوص جنبش‌های حماس و جهاد اسلامی و حزب الله لبنان روابط تنگاتنگ داشت. به هر حال می‌توان گفت که شهید قاسم سلیمانی با سایر گروه‌های مقاومت فلسطینی ارتباط و همکاری فشرده داشت. ایشان در عین حال گروه‌های یاد شده را در زمینه چگونگی مبارزه رهنمون و توجیه می‌کرد. با تمام امکانات از آنان پشتیبانی مالی و تسلیحاتی به عمل می‌آورد.

نقش شهید سلیمانی در ایجاد هماهنگی میان سایر گروه‌های مقاومت فلسطینی به خصوص در زمان حملات دشمن صهیونیستی به نوار غزه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
ویژگی منحصر به فرد حاج قاسم سلیمانی در این

بزرگوار شنیده‌ام. می‌توانم بگویم حاج قاسم در همه دستاوردهای مقاومت فلسطین شریک اساسی بوده است. شاید ایشان نقش برجسته و پیشگام در پیشبرد مبارزات ملت فلسطین در عصر حاضر از قبیل مسلح نمودن، آموزش کادرهای جهادی و انتقال تجهیزات نظامی و لجستیکی به نوار غزه داشته است. با این وصف ایشان را یک فرمانده توانا و با تجربه در پیشبرد طرح‌های جهادگرانه و مبارزات ملت فلسطین می‌دانم. به طور تأکید جنبش‌های مقاومت فلسطین نقش و اراده خلل ناپذیری در پیشبرد مبارزات بر حق ملت فلسطین دارند، ولی در عین حال اگر پشتیبانی مالی و تسلیحاتی و حمایت و دلسوزی همه جانبه جمهوری اسلامی در کار نبود، به طور تأکید حال و وضع ملت و مبارزات ملت فلسطین امروزه این چنین دستاوردهایی نداشت.

شهید حاج قاسم سلیمانی فقط با جنبش جهاد اسلامی و جنبش حماس ارتباط داشت یا به همه گروه‌های مبارز ملت فلسطین هم ارتباط و همکاری داشت؟
تنها ویژگی شهید حاج قاسم سلیمانی در این است

درآمد

شکی نیست پیروزی نهایی جبهه مقاومت به خصوص در فلسطین اشغالی برای جنایتکاران صهیونیست در آینده نزدیک سخت خواهد بود. همانگونه که شکست آمریکایی‌ها در عراق و سایر نقاط خاورمیانه به دست شاگردان سردار سلیمانی بسیار تلخ بوده است. اکنون رژیم تبهکار و منحوس و اشغالگر قدس باید برود برای سربازان خود تابوت سفارش دهد. ما این را نمی‌گوییم، بلکه قرآن کریم مژده داده که در برابر خود بزرگ بینی و غرور قوم یهود فرموده است: «فإذا جاء وعد أولهما بعثنا عليكم عباد لنا أولی بأس شدید». شهید فتحی الشقافی اولین دبیر کل جنبش جهاد اسلامی فلسطین در تفسیر آیه فوق الذکر گفته است «عباد لنا» همان نیروهای مقاومت هستند که به موجودیت رژیم صهیونیستی در خاورمیانه پایان می‌دهند و منطقه از وجود اشغالگران پاک می‌کنند. ابو شریف در این گفت و گو تأکید کرده که شاگردان شهید سلیمانی برای تحقق آیه شریفه در حال سازماندهی می‌باشند:

از نقش شهید حاج قاسم سلیمانی در پیشبرد آرمان‌ها و مبارزات مردم فلسطین بفرمایید...

بسم الله الرحمن الرحيم: هر چند از دستاوردهای فراوان حاج قاسم سلیمانی در صحنه فلسطین اطلاعات زیادی در اختیار ندارم، ولی از رهبران جنبش جهاد اسلامی و سایر گروه‌ها و شاخه‌های مبارز فلسطینی مطالب زیادی درباره نقش این شهید

مبنای کار شهید سلیمانی در سوریه نابودی گروه‌های تکفیری و جلوگیری از دست رفتن نظام بشار اسد به سمت اسرائیل بوده است. در حال حاضر از چند منبع موثق شنیده‌ام که نیروهای مقاومت در خاورمیانه هم اینک تلاش دارند یک جبهه مقاومت واقعی و گسترده برای مبارزه با کیان غاصب صهیونیست و غرب تشکیل دهند

وقتی بحران خونین سوریه توسط آمریکا و رژیم صهیونیستی و سایر قدرت‌های جهانی آغاز شد، جمهوری اسلامی ایران چند سال بعد به منظور حفظ و تداوم جبهه مقاومت و حفظ یکپارچگی خاک سوریه ناگزیر بود در آن کشور دخالت نماید. در حقیقت دخالت ایران در بحران سوریه ناخواسته از افتادن این کشور در دامان غرب و تأمین اهداف رژیم صهیونیستی جلوگیری به عمل آورد. لذا ایران و سایر کشورهای مقاومت در منطقه هدفشان این بود که سوریه برای رویارویی با دشمن صهیونیست همچنان در محور مقاومت ماندگار باشد.

به حضور ایران در پشتیبانی از سوریه و مبارزه با گروه‌های تکفیری اشاره کردید. نقش شهید حاج قاسم سلیمانی را در سوریه چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در خصوص حضور نیروهای مقاومت در سوریه می‌توانم بگویم که هدف اصلی پیکار نیروهای یاد شده با گروه‌های تکفیری حفظ حزب الله و سایر گروه‌های مبارز فلسطینی مقیم سوریه و نیز حفظ نظام بشار اسد بوده است. بی تردید اگر نظام اسد در سوریه سقوط می‌کرد، کار گروه‌های مبارز فلسطینی خیلی سخت و مشکل می‌شد. حرکت اصلی گروه‌های تکفیری در سوریه پایان دادن به روند مقاومت ضد صهیونیستی در منطقه بوده است. لذا مبنای کار شهید حاج قاسم سلیمانی در سوریه نابودی گروه‌های تکفیری و جلوگیری از دست رفتن نظام بشار اسد به سمت اسرائیل بوده است. در حال حاضر از چند منبع موثق شنیده‌ام که نیروهای مقاومت در خاورمیانه هم اینک تلاش دارند یک جبهه مقاومت واقعی و گسترده برای مبارزه با کیان غاصب صهیونیست و غرب تشکیل دهند.

گویا هیئت‌های فلسطینی متعددی برای شرکت در مراسم تشییع و خاکسپاری شهید قاسم سلیمانی به جمهوری اسلامی ایران آمدند. بفرمایید هیئت‌های سوگوار نمایندگان چه گروه‌هایی بودند؟

تأکید می‌کنم که ایشان هیچ گاه طرح‌های فرقه گرانه در دستور کار خود نداشته است. پروژه‌های و طرح‌های ایشان، اسلامی محض بوده است. هدف اساسی ایشان آزاد سازی امت اسلامی از طریق رویارویی با ابزارهای استکبار جهانی در منطقه خاورمیانه به خصوص کیان صهیونیستی بوده است. لذا شهادت ایشان برای کسانی که واقعا ایشان را خوب می‌شناختند، مصیبت بار و بسیار تلخ بوده است. ما در جنبش جهاد اسلامی فلسطین که حاج قاسم را می‌شناختیم معتقدیم که خون سردار سلیمانی و سایر شهدای نهضت جهانی اسلامی به پیشبرد جنبش‌های مقاومت و رهایی بخش در منطقه کمک خواهد کرد. راهشان را روشن و درخشان خواهد کرد. شاید خون شهید سلیمانی در حال حاضر به انگیزه دادن به این جنبش‌ها ادامه و راهکارشان را تا رسیدن به اهداف مقدس شان سرعت ببخشد.

به بازتاب شهادت حاج قاسم سلیمانی در فلسطین اشاره کردید. من شنیده‌ام که برخی از گروه‌های و شاخه‌های مقاومت برای ایشان مجالس ختم و یادبود برگزار کردند....

آری در کرانه باختری و نوار غزه مجالس سوگواری متعددی برگزار شد. در این مراسم نمایندگان همه گروه‌ها و جناح‌های مبارز در مناطق گوناگون فلسطین به ویژه در شهر الخلیل شرکت کردند. در کرانه باختری مجالس یاد بود با شکوهی برگزار گردید، جزئیات این مراسم در شبکه‌های گوناگون اجتماعی پخش شد. البته فراموش نکنیم برخی از افراد به بهانه بحران سوریه از شرکت در این مجالس خودداری کردند. این افراد گمان کرده بودند که ایران بحران سوریه را به وجود آورده است. خب

نقطه نهفته است که فقط به آزاد سازی قدس نگاه می‌کرد. هدف و قطب نمای نهایی ایشان تلاش برای آزادی قدس بود. اگر خواسته باشید حرکت و راهکار حاج قاسم سلیمانی را برای شما خلاصه کنم، می‌توانم بگویم که قدس قبله گاه سیاسی ایشان بوده و هیچ زمانی از این راهکار اساسی عدول نکرده است. در آخرین ملاقاتی که با ایشان داشتم تعبیری استثنایی به کار برد که هرگز آن را فراموش نخواهم کرد. ایشان گفت: «در عصر حاضر یگانه وظیفه و آزمون مسلمانان تلاش برای آزادی قدس است. و اولین پرسشی که خداوند در روز قیامت از مسلمانان می‌کند این است که شما برای نجات قدس چه کاری کرده‌اید؟». بنابر این از نظر شهید سلیمانی هر مسلمانی که در این آزمون سربلند بیرون آید وارد بهشت می‌شود. منظورم این است که این فرمانده بزرگ مسئله بهشت و دوزخ را به نقش و تکلیف مسلمانان در تلاش‌شان برای آزاد سازی قدس مرتبط دانسته بود.

با توصیف دیدگاه‌های شهید قاسم سلیمانی نسبت به قدس، شهادت ایشان چه بازتابی در میان مردم فلسطین به خصوص در کرانه باختری رود اردن و نوار غزه نداشت؟

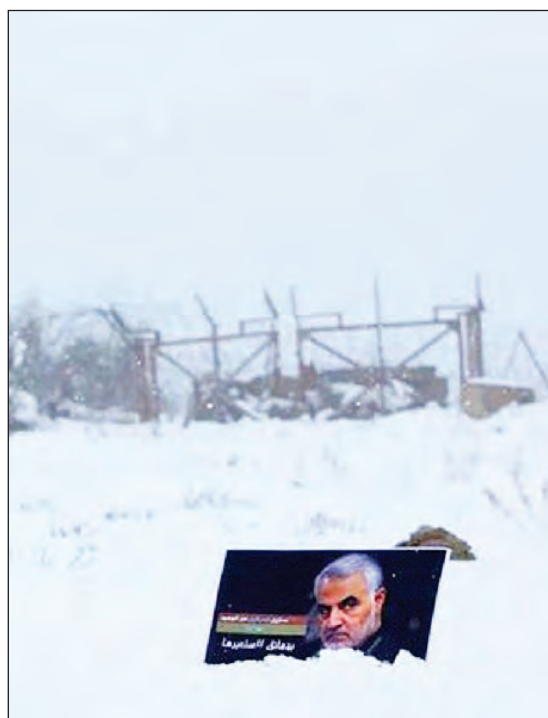
به طور تأکید می‌گویم که شهادت سردار قاسم سلیمانی فاجعه تأسف باری بود که دل همه جهادگران و مسلمانان متعهد را که از نقش کلیدی ایشان شناخت داشتند، جریحه دار کرد. مصیبت بزرگی بر محور مقاومت وارد آورد. ممکن است افراد انقلابی زیادی باشند که از نقش واقعی، گرایش‌های فکری و توصیه‌های شهید سلیمانی آگاهی نداشته باشند، زیرا رسانه‌های منحرف اطلاع رسانی منطقه در مراحل گذشته کوشیدند ایشان را آدمی فرقه گرا در این منطقه معرفی نمایند. من



همه گروه‌های مبارز فلسطینی بدون استثنا در مراسم شهادت حاج قاسم سلیمانی به جمهوری اسلامی آمدند و در راهپیمایی تشییع و مراسم نماز جمعه تهران شرکت کردند. تعدادی از رهبران جنبش فتح هم آروز داشتند در این مراسم شرکت نمایند، اما گویا با تصمیم محمود عباس دبیر کل سازمان آزادی بخش فلسطین مانع آمدن آنان شدند. تعداد زیادی از رهبران و کادرهای فلسطینی عضو جنبش فتح هم آروز داشتند به تهران بیایند و در مراسم باشکوه تشییع شهید سلیمانی شرکت کنند. بنابر جنبش حماس با شخصیت اسماعیل هنیه رئیس دفتر سیاسی حماس و پنج تن از اعضای دفتر سیاسی ایشان به تهران آمدند و در مراسم تشییع شهید سلیمانی شرکت کردند. همچنین پنج تن از اعضای دفتر سیاسی جنبش جهاد اسلامی فلسطین باضافه زیاد نخاله دبیر کل جنبش در مراسم تشییع شهید سلیمانی شرکت کردند. من معتقدم که صدها تن دیگر از کادرهای جنبش‌های مقاومت فلسطین آروز داشتند در این مراسم شرکت نمایند، اما متأسفانه برای خروج از نوار غزه نا توان بودند. افزون بر حزب الله لبنان همه شخصیت‌های مقاومت فلسطینی، لبنانی، عراقی و یمنی به تهران آمدند و به پیکر و تشییع مهیب شهید سلیمانی ادای احترام کردند.

❁ اشاره کردید که چندی پیش با قاسم سلیمانی در تهران ملاقات داشتید. بفرمایید که اخلاق، تواضع و ویژگی‌های این شهید بزرگوار را چگونه یافتید؟

باوجودی که ایشان یک شخصیت فعال و پر نشاط به چشم می‌خورد و مشکلات جهان اسلام را از



« در برخی از مناطق درگیری‌های در سوریه، مانند البوکمال گاهی به مدت سه ماه آن‌جا می‌ماند تا منطقه از شر داعش آزاد شود. در حالی که فرماندهان نظامی و مجاهدین بسیاری هم در کنار ایشان بودند. مهمترین نماد ماندگار شهید سلیمانی این است که نقش بسزایی در آزادی سوریه و عراق از شرارت گروه‌های تکفیری داشت

شرق تا غرب کره زمین به ویژه مشکلات عراق، سوریه، لبنان، یمن و فلسطین را پیگیری می‌کرد، هرگز وقت کافی برای بحث‌های بیهوده نداشت، همه وقت خود را به رسیدگی و پیگیری تحولات جهان اسلام اختصاص داده بود. شاید در طول هفته با تعداد اندکی از شخصیت‌های فعال نهضت اسلامی ملاقات می‌کرد. هرگاه نمایندگان جنبش‌های آزادی بخش اسلامی برای برگزاری جلسات کاری به تهران می‌آمدند، ایشان هم حضور می‌افت و با آنان در مسایل مهم جهانی و منطقه‌ای بحث و مذاکره می‌کرد.

در خصوص تواضع، فروتنی، اخلاق و آداب معاشرت شهید سلیمانی خاطره‌ای را بازگو می‌کنم و معتقدم ایشان تا چه اندازه از دیگران متمایز بود. در آخرین ملاقاتی که ایشان را زیارت کردم در یکی از جلسات خصوصی با نمایندگان جنبش‌های آزادی بخش بود. هنگام ناهار خوری یکی از برادران عرب آمد کنار میز نشست و مشغول صرف ناهار شد. شهید سلیمانی پس از صرف ناهار پشت میز منتظر ماند تا میهمان ناهار خوری خود را تمام کند. هرچه صبر کرد دید فایده ندارد و سرانجام از پشت میز غذاخوری بلند شد و گفت: آقای ابو شریف از برادران ایرانی ما می‌باشد و مرا می‌بخشد. قصد دارم به کارهای مهمتری بپردازم. این برخورد اوج تواضع، اخلاق و مهمان نوازی شهید را می‌رساند. شهید همیشه خوش خنده و مزاح گو بود.

❁ در زمینه مبارزات مردم جهان با قوای استکبار جهانی مانند رهبران مردم ویتنام و فلسطین و سایر مناطق جهان، شهید سلیمانی را چگونه یافتید؟ چه تمایزی میان ایشان و سایر انقلابیون جهانی وجود داشت؟ بالطبع همه جنبش‌های انقلابی جهان رهبران مخصوص خود را دارند. اما از نظر مبارزات مردم فلسطین، مهمترین ویژگی و امتیاز

قاسم سلیمانی این است که ایشان مسلمان، مؤمن واقعی، متعهد و پاینده به موازین اسلامی و اخلاقی بود. در سطح بسیار وسیع هم پیرو مسائل عرفانی بود. پروژه اصلی و اساسی شهید سلیمانی تلاش برای آزادی امت از همه گونه استعمار و استبداد می‌باشد. او می‌خواست امت اسلامی سربلند، آزاد و مستقل بوده باشد. آرزو همه مردم جهان اسلام به خصوص مردم فلسطین آزاد و مستقل شوند. او یک انقلابی آرام بود. اما به رغم داشتن شخصیت آرام، همیشه فعال و پر تحرک به شمار می‌رفت. روی هر مسئله‌ای دست می‌گذاشت تا آن را به سرانجام برساند. در برخی از درگیری‌های مناطق گوناگون سوریه، مانند البوکمال گاهی به مدت سه ماه آن‌جا می‌ماند تا منطقه از شر داعش آزاد شود. در حالی که فرماندهان نظامی و مجاهدین بسیاری هم در کنار ایشان بودند. مهمترین نماد ماندگار شهید سلیمانی این است که نقش بسزایی در آزادی سوریه و عراق از شرارت گروه‌های تکفیری داشت.

❁ می‌دانید که شهید قاسم سلیمانی عضو ارشد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود و هشت سال از عمر خود را در جبهه جنگ ایران و عراق گذرانده است. منظورم یک شخصیت تمام عیار نظامی بود. آیا در ملاقات‌ها و نشست‌هایی که با ایشان داشتید، احساس نکردید که قاسم سلیمانی یک اندیشمند و صاحب نظر هم هست؟

در صحبت‌های پیشین اشاره کردم که ایشان یک شخصیت نظامی مانند همه نظامیان بود. اما مهمترین امتیاز شهید سلیمانی در این است که نسبت به مسایل جهانی شناخت و دیدگاه جامع داشت. با دیدگاه راهبردی به مسایل و تحولات جهان نگاه می‌کرد. یکی از صاحب‌نظرانی بود که از جغرافیای سیاسی جهان غافل نبود. مزیت دیگر شهید سلیمانی این است که آدم پر جنب و جوش بود. برای تحقق اهداف خود با جدیت عمل می‌کرد. اگر هدفی را در سر می‌پروراند، تا تحقق آن هدف با هر وسیله ممکن آرام نمی‌گرفت. به طور مثال من هر جا سخنرانی می‌کردم عملکرد حاج قاسم سلیمانی را مصداق آیه کریمه «عباد لنا اولی باس شدید» تعبیر می‌کردم. به طور خلاصه شهید سلیمانی را از بندگان مؤمن، صادق و فروتن خدا توصیف می‌کنم. شهید سلیمانی در برابر کافران و دشمنان امت اسلامی خشن و بیرحم بود. در عین حال در برابر مؤمنان خیلی نرم خو و انعطاف پذیر بود. به هر حال شهادت حاج قاسم سلیمانی برای ملت فلسطین سخت و دردناک است. فراموش نکنیم که شهادت امتیاز بزرگی است که خداوند منان به بندگان مخلص و برگزیده خود عنایت می‌کند. ما مردم فلسطین خون شهید سلیمانی را مشعل فروزان راهمان قرار خواهیم داد. ■



روایت دکتر محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه از سردار حاج قاسم سلیمانی

شهادت حاج قاسم سلیمانی، ملت ایران و عراق را با هم متحدتر کرد

درآمد

سردار سپهبد حاج قاسم سلیمانی سربازی شجاع، دلیر و ولایتمدار بود که هرگز اجازه عرض اندام به دشمن در منطقه را نداد، لذا جنایت آمریکا در ترور این مجاهد، ملت ایران را بیدارتر خواهد کرد. سردار سلیمانی برای عزت اسلام و مظلومان جهان، مظلومانه به شهادت رسید. دشمن و ایادی کفر بدانند امروز با شهادت این سردار بزرگ، هزاران سردار پیرو ولایت فقیه و دلسوز اسلام در مقابل آنها خواهند ایستاد و جانفشانی می‌کنند. سردار رشید اسلام سپهبد پاسدار حاج قاسم سلیمانی در مقابله با گروه‌های تروریستی و تکفیری دست‌نشانده آمریکای جنایتکار و دفاع از کیان نظام اسلامی در منطقه نقش بسیار زیادی داشت. دشمن همیشه از درس شهادت دین مبین اسلام می‌ترسد، حال بدانند شهادت، پاداش شیرین رزمندگان اسلام است. فقدان این سردار فداکار و عزیز برای ایران اسلامی تلخ است ولی دشمن جنایتکار بداند که راه این شهید عزیز ادامه دارد و هیچ زمانی رزمندگان و یاران این شهید بزرگ دست از ادامه راه و هدف والای تحقق اسلام ناب محمدی (ص) بر نمی‌دارند و قطعاً جواب سختی در انتظار آنان است.

هم ندارد. نکته دیگر اینکه این اقدام بزدلانه تروریستی بود. نمی‌شود کتمان کرد که سردار سلیمانی چهره بی نظیر بود، من نمی‌توانم رفتن این برادر خوب را باور کنم. ایشان چهره‌ای هوشمند و بسیار باهوش بود. جایگزینی اش سخت است، اما ما آموخته ایم این اقدامات به عکس خودش تبدیل می‌شود. حضرت امام فرمودند هر پرچمی به زمین می‌افتد صدها سردار آن را بلند می‌کنند. حادثه ۷ تیر ضربه بزرگی بود، اما نهال انقلاب را تنومندتر کرد و همیشه لطف خدا اینگونه بوده است. مقام معظم رهبری نیز فرمودند اگر این حادثه تلخ بود، اما امیدواریم این زمینه‌ای برای

شکستن حاکمیت عراق بود. در کشور مستقلی که به گفته برخی، قلب جهان عرب است آمریکا از خاک و آسمان این کشور استفاده کرد و بدون خواست مردم عراق، هلی کوپترهای خود را در آن مستقر و نه تنها سردار سلیمانی را به شهادت رساندند بلکه ابومهدی المهندس را که برای مردم عراق چهره اسطوره‌ای بود را هم به شهادت رساندند. این نقض تمامیت ارضی عراق است برای به شهادت رساندن چندین نفر از قهرمانان این کشور. نتیجه این اقدام، خشم بیشتر مردم عراق است که در عراق شاهد فریادهای مردم این کشور علیه آمریکا بودیم که پایانی

باید دید آمریکایی‌ها چگونه در این دام افتادند و دست به این اقدام خطرناک زدند و خود را گرفتار این وضعیت کردند. احساس ما این است که آمریکایی‌ها خطای محاسباتی کردند و مشورت‌های نابجایی از سوی سران مرتجع منطقه و رژیم صهیونیستی به آن‌ها داده شد. این‌ها کینه عمیقی از سردار سلیمانی داشتند. خاطرم است در مذاکرات بین‌المللی در مورد سوریه بعضی از وزرای خارجه این کشورها به گونه‌ای از سردار سلیمانی یاد می‌کردند که نشان از کینه بود. من فکر می‌کنم مشاوره اشتباهی به آمریکا داده شد. این اقدام خطرناک آمریکا چند بُعد دارد که یکی

دریافت برکات الهی باشد.

من احساس نمی‌کنم بین دو حزب جمهوری خواه و دموکرات در خصوص کینه نسبت به سردار سلیمانی فاصله‌ای باشد. هدف ترامپ از این اقدام در جهت اهداف انتخاباتی خود و نتانیاهو و کاهش فشارها در بحث استیضاح بود. کلیتون زمانی که رییس جمهور بود برای کاهش فشار استیضاح، جنگی به راه انداخت؛ بنابراین آمریکا وجه المصلحه اهداف شخصی ترامپ شده است.

در چند سال گذشته شاهد بودیم که آمریکایی‌ها تروریسم اقتصادی علیه مردم ایران به راه انداختند و امروز نیز تروریسم دولتی راه انداختند که این مساله، کار آمریکا را از بعد بین‌المللی قابل پیگیری می‌کند. نکته سوم این اقدام این است که حرکت آمریکا علیه شخصیت‌هایی بود که در جهان اسلام محبوب هستند. سپهبد سلیمانی در کنار مردم افغانستان با القاعده جنگیده است، در کنار مردم عراق و سوریه با داعش و جبهه النصره جنگیده است؛ لذا این مردم کینه و نفرتی از اقدام آمریکا دارند که آثارش را شاهد خواهند بود. بنابراین این اقدام احساسات کل منطقه را جریحه دار کرد. پاسخ این خطاها خارج از اختیار جمهوری اسلامی ایران خواهد بود. جمهوری اسلامی ایران در هر زمان و هرگونه که صلاح بداند می‌تواند به جنایت آمریکایی‌ها پاسخ دهد. آمریکایی‌ها اقدام دیگری هم کردند، اینکه یکی از بالاترین مقامات نظامی جمهوری اسلامی ایران را به شهادت رساندند و جمهوری اسلامی ایران این حق را دارد تا انتقام این جنایت را بگیرد.

وزارت امور خارجه اقدامات متعددی در حوزه حقوق بین‌الملل دنبال کرده است. از جمله اینکه با دبیرکل سازمان ملل صحبت کردم و نامه‌ای هم در این خصوص تهیه و تماس‌هایی با وزرای خارجه پیش بینی شده است. همچنین تمام نمایندگی‌های ما بسیج شدند تا مشورت‌های سیاسی و حقوقی انجام دهند و

«
خاطرم است در گروه بین‌المللی حمایت از سوریه که ۲۰ الی ۲۵ کشور حضور داشتند، می‌شد مشاهده کرد برخی وزرای خارجه منطقه وقتی از نیروی قدس و سردار سلیمانی صحبت می‌کردند با انزجار و وحشت از فردی صحبت می‌کردند که برنامه‌های آن‌ها را برای حاکمیت تکفیری‌ها ناکام گذاشته بود.

از سازمان‌های حقوقی بین‌المللی نیز پیگیر خواهیم بود. امروز جامعه جهانی با یکجانبه‌گرایی آمریکا رو به رو است و این برای دنیا قابل تحمل نیست. ممکن است کشورها به دلیل نگرانی‌هایی از آمریکا منفعل عمل کنند، ولی واقعیت این است که تمام دنیا در برابر حرکات آمریکا احساس ناامنی می‌کنند. وقتی ترامپ در مجمع عمومی علیه اهداف سازمان ملل متحد صحبت می‌کند نشان از خطری بزرگ برای جامعه ملل است که آثارش را در تحریم‌های علیه ایران شاهد هستیم.

تا به امروز آمریکا ۸ تریلیون دلار در منطقه هزینه کرده است، ولی مردم آمریکا احساس امنیت بیشتری ندارند. بازار سهام آمریکا و افزایش ۴ درصدی قیمت نفت نشان می‌دهد آمریکایی‌ها احساس ناامنی بیشتری می‌کنند. این عواقب به مدت زیادی ادامه خواهد یافت زیرا احساسات مردم به زودی ترمیم پذیر نیست.

آمریکایی‌ها به محبوبیت سردار سلیمانی در منطقه آگاه بوده و این اقدام را به این دلیل انجام دادند، چون احساس می‌کردند ابهت آن‌ها به خطر افتاده است. از صبح شهادت سردار سلیمانی، پمپو چندین تماس تلفنی با کشورهای منطقه برقرار کرده تا به

دروغ بگوید دنبال دیپلماسی هستند، در حالی که این‌ها دنبال مذاکره نبودند بلکه به دنبال تحمیل نظراتشان بودند. آمریکایی‌ها باید از عراق خارج شوند و این خواست مردم عراق و منطقه است. من به خاطر روابط بسیار خوبی که با شهید سلیمانی داشتم، روابط خوبی هم با سردار قآنی داشتم و دارم. پس از انتصاب سردار قآنی به عنوان فرمانده سپاه قدس، با ایشان تماس گرفتم و اطمینان دادم همان روابط گذشته را خواهیم داشت.

آمریکا تلاش خود را خواهد کرد و این خصومت‌ها را در صحنه ادامه خواهند داد و این آخرین اقدامشان نیست. اما بعید می‌دانم این اقدامات اراده مردم ما را متزلزل کند. آنچه بالندگی کشور، جمهوری اسلامی و مقاومت را تضمین می‌کند این است که این حرکات مردمی است و ما در عراق، یمن، لبنان، افغانستان و ایران این حرکات را شاهد هستیم.

قبلا خون مردم و سرداران ایرانی و عراقی به دست داعش ممزوج شده بود، امروز آمریکایی‌ها کاری کردند که خون ایرانی‌ها و عراقی‌ها با دست آمریکا ممزوج شد. آنچه من خودم از حضور در عراق تجربه دارم این است که مردم عراق خادمان خود را خوب می‌شناسند و می‌دانند شهید سردار سلیمانی و ابومهدی المهندس برای آن‌ها چه کردند. این مساله روابط مستحکمی بین دو ملت ایجاد می‌کند.

حاج قاسم عاشق شهادت بود و دلش می‌خواست این اتفاق برایش بیفتد. در ۶ سال گذشته هر سه شنبه یا بعضاً یکشنبه صبح خیلی زود با هم جلسه داشتیم، واقعا من احساس می‌کردم ایشان خیلی دلش می‌خواست شهید شود. مهمترین ویژگی ایشان این بود که خیلی صادق، آرام و باهوش بود. بسیار سلیم النفس بود و هیچ وقت ندیدم که در حال ذکرگفتن نباشد. شهادت سردار سلیمانی خیلی ضایعه بزرگی است. صبح‌ها در جلساتی که داشتیم درباره دیپلماسی حرف می‌زدیم. ایشان خیلی منظم بودند و سراغ ندارم در جلسه‌ای بدون این که اهداف جلسه برای خودش مشخص نباشد شرکت کرده باشند. سردار سلیمانی فرد معتدلی بود، رقیق القلب بود، اما براساس احساسات تصمیم نمی‌گرفت.

خاطرم است در گروه بین‌المللی حمایت از سوریه که ۲۰ الی ۲۵ کشور حضور داشتند، می‌شد مشاهده کرد برخی وزرای خارجه منطقه وقتی از نیروی قدس و سردار سلیمانی صحبت می‌کردند با انزجار و وحشت از فردی صحبت می‌کردند که برنامه‌های آن‌ها را برای حاکمیت تکفیری‌ها ناکام گذاشته بود.

ارسال پیام آمریکا به وسیله کشورهای ثالث و ترور سردار سلیمانی نشان می‌دهد که سیاست فشار حداکثری آمریکا شکست خورده است و مردم توانستند این ابرقدرت را ناکام کنند. اقدام علیه سردار سلیمانی نشان از ناتوانی آمریکا بود که به تروریسم روی آورد، چون نمی‌توانستند با سردار سلیمانی مقابله کنند پس به ترور روی آوردند.

دیپلماسی و میدان دو عنصری هستند که باید مکمل هم باشند و هر زمان ما به صورت تکمیلی به هم کمک کردیم تجربه موفق داشتیم.

ترامپ از روزی که رییس جمهور شد هر کاری کرد برای انتخابات دور بعدش بود. ولی من فکر می‌کنم این اقدام اخیر به خاطر اشتباه محاسباتی و عمق کینه شان نسبت به سردار سلیمانی بود و بعید می‌دانم این اقدام در انتخابات پیش‌رو به ترامپ کمک کند. ■





گفت و گو با مسعود شوشتری مسئول هماهنگ کننده ستادهای بازسازی عتبات عالیات در عراق

تمام عملکر دمان در سیل روی میز حاج قاسم بود

«درآمد»

نوروز ۱۳۹۸ برای بسیاری از مردم ایران روزهای تلخی بود. سیل بیش از ۲۰ استان کشور را درگیر کرد و روزهای دشواری را برای مردم به ویژه در استان خوزستان به همراه داشت. سیل کمک‌های مردمی به این مناطق روان شد و همراه آنها مسئولان مختلف برای سامان دادن به اوضاع دست به کار شدند. در این میان ستاد بازسازی عتبات به یاری مردم سیل زده رفت و با فراخوان موکب‌های اربعین و تهیه غذای گرم مردم را همراهی کرد. مسئول پیشین هماهنگ کننده مواکب کل کشور به دستور سردار سلیمانی آن روزها در کنار مردم ماند و هر آنچه را سردار دستور داده بود، برای کمک به مردم سیل زده انجام داد. مسعود شوشتری امروز مسئول هماهنگ کننده ستادهای بازسازی عتبات عالیات در عراق است و پیشتر مشاور عالی رئیس پیشین ستاد بازسازی عتبات عالیات بوده است. او و همکارانش در روزهای نوروز امسال تلاش کردند با حضور مواکب کمی از رنج مردم آسیب دیده بکاهند. روایت حضور شهید سلیمانی در میان مردم سیل زده و مدیریت این بحران را از زبان او در ادامه بخوانید.

ارتباط شما با سردار سلیمانی از چه زمانی و به چه شکلی آغاز شد؟

افتخار آشنایی با سردار را از سال ۱۳۵۹ دارم. تقریباً می‌توانم بگویم در مسئولیت‌های مهمی که ایشان داشتند چه در لشکر ۴۱ ثارالله، چه بعد در قرارگاه شرق کشور و چه بعد در نیروی قدس، معمولاً یا به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم با ایشان همکاری داشتم. تا این‌که در سال ۱۳۸۷ در مشهد بودم، برادر عزیزم جناب آقای مهرداد با من تماس گرفت. آن موقع من شاغل بودم، ولی با تحقیقاتی که انجام دادم تقریباً پذیرفتم و جواب مثبت دادم. بعد از جواب مثبت من، در اولین جلسه شورا و نشستی که با حاج قاسم سلیمانی با هم داشتیم، متوجه شدم که فرمایشات ایشان نسبت به عتبات، چیست. دوستانی که با من صحبت کرده بودند به این واضحی و به این صراحت و با این شفافیت به من نگفته بودند که مسئولیت ساخت و بازسازی و توسعه حرم‌ها را داریم. نهایتاً بعد از این‌که جلسه معارفه برگزار شد، ایشان گفتند: «من هر حمایتی بتوانم می‌کنم، به‌جز کمک مالی. ولی به‌لحاظ پشتیبانی در جلساتی که لازم باشد، در جاهایی که شما مد نظر باشد، من حضور پیدا می‌کنم، کمک می‌کنم.» و آقای سردار قآنی را هم گذاشت تا با ما همکاری نزدیک‌تری هم در جهت اداره این مجموعه و هم کمک به ما برای آن تعهدات سنگین داشته باشد. وقتی به عراق رفتم، متوجه شدم که تعهدات سنگینی در زمان مسئولیت قبلی داده شده، ولی این تعهدات عملیاتی و اجرایی نشده است. مثلاً در کربلا مجمع سیدالشهداء تقریباً یک اسکلت فلزی بود و برای بیمارستان امام سجاد (ع) هم یک اسکلت فلزی ناقص کار کرده بودند. در

کاظمین به همین صورت بود و البته آن موقع به سامرا مثل الان دسترسی نداشتیم و سخت بود، ولی در جاهای دیگر مانند کربلا، کاظمین و نجف الحمدلله ارتباطات خوبی بود؛ زحماتی هم کشیده شده بود، ولی این تعهدات باقی مانده بود. در مدت نزدیک به ۱۰ سال از ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۷ توانستیم همه آن تعهدات را در عراق انجام بدهیم و ضمن آن کارها، کارهای دیگر را هم انجام دادیم و وارد طرح‌های توسعه شدیم. اخبار و گزارشات آنها را هم ما در سه‌چهار جلسه به آقای سلیمانی دادیم. ایشان تا حدود دو سه سال پیش، به دلیل مشغله کاری کمتر به سمت ستاد می‌آمد، ولی از کارهایی که انجام می‌دهیم مطلع بود و واقعا هم حمایت کرد.

همه گزارش‌ها را روزانه به شهید سلیمانی می‌دادند یعنی سیستمی راه‌اندازی شده بود که تمام عملکرد ما صبح به صبح روی میز سردار حاج قاسم سلیمانی بود؛ چه قدر پخت کردیم، کجا پخت کردیم، کدام موکب و به چه تعداد، غذا چه بوده، آب کجا دادیم و ... همه این‌ها معلوم و مشخص بود

در زمان سیل خوزستان هم همراه ایشان بودید؟
بله. در این مدت تقریباً ۴۸ ساعت به‌طور مستقیم



همراه ایشان در سیل خوزستان حضور پیدا کردم. دو بار ایشان در رابطه با سیل به خوزستان آمد و هر دو بار توفیق حضور با ایشان داشتم، منتها مستقیماً با ایشان نبودم، ولی من برای سیل ماندم. تقریباً بقیه به اتفاق آقای پلارک، آقای ابوبافر و سردار حمید اصلانی برگشتند. من و آقای سراجان با ستاد استان خوزستان مانده بودیم. در سفر اول، شهید سلیمانی تقسیم کار و برنامه‌ریزی کردند و رفتند. سفر دوم، من شادگان بودم؛ سیل شادگان را تهدید کرده بود، چند روستا را گرفته بود و ما تازه داشتیم موکب‌هایمان را برای شادگان سازمان‌دهی می‌کردیم. در دزفول، شوشتر، اهواز و شوش، موکب‌ها مستقر بودند، پخت می‌کردند. حتی در سوسنگرد و حمیدیه، بستان و هویزه موکب داشتیم ولی ما به سمت شادگان نرفته بودیم. وقتی شادگان تهدید شد، اولین کار ما این بود که به ستادمان در آبادان گفتیم کمک کنند. یک موکب در شادگان زدند و یک موکب هم در دارخوین داشتیم تا بقیه موکب برسند. همان‌روزی که بعد از ظهر حاج قاسم می‌خواست وارد شادگان شود، رفته بودم شادگان برای استقرار این موکب که از شیراز، فارس، مشهد، اراک و از اصفهان آمده بودند. این موکب را الحمدلله مستقر کردیم.

سردار سلیمانی در بین سیزدگان حاضر شدند. ایشان مدیریت مستقیم کردند و این بحران به خیر گذشت.

همه گزارش‌ها را روزانه به شهید سلیمانی می‌دادند یعنی سیستمی راه‌اندازی شده بود که تمام عملکرد ما صبح به صبح روی میز سردار حاج قاسم سلیمانی بود؛ چه قدر پخت کردیم، کجا پخت کردیم، کدام موکب و به چه تعداد، غذا چه بوده، آب کجا دادیم و ... همه این‌ها معلوم و مشخص بود. حتی جیره خشک معلوم بود. چون بعضاً ایشان می‌گفت، بعضی جاها مردم می‌گفتند: «آقا! ما غذا جوجه‌کیاب و کباب و خورش نمی‌خواهیم، بادمجان به ما بده، سیب‌زمینی به ما بده، گوجه به ما بده، کدو به ما بده، ما خودمان این‌ها را طبخ می‌کنیم.» این‌ها را هم ما به مردم می‌دادیم.

داستان جلسه با بومهدی در شادگان چه بود؟

سیل وارد شادگان شد، باورمان نمی‌شد که شادگان را این‌طور سیل تهدید کند. چهار پنج تا از روستاهای شادگان را کامل آب فرا گرفته بود، هور کامل پر از آب بود، آب کامل از روی جاده‌ها عبور کرده بود. دیگر همان‌روزی که من موکب را مستقر کردم، بعد از ظهرش آمدم، به‌طوری که جاده برای رفتن به اهواز-آبادان وصل بود، برای بازگشت آب گرفته بود و گفتند نمی‌توانی

حضور شهید سردار سلیمانی و شهید ابومهدی المهندس در خوزستان جهت کمک به مردم سیل زده



از زمان جنگ، من ایشان را می‌شناختم. البته هر دو را من می‌شناختم و ارتباط داشتیم. ابومهدی مهندس گفت: «آقا! تو هرچی می‌خواهی بگو و بخر و ایشان پولش را به‌شما می‌دهد و تأمین اعتبار می‌کند.» و واقعا هم همین‌طور بود. یعنی ما خارج از این فرمایشات سردار سپهبد قاسم سلیمانی از این‌ها تقاضا کردیم و حتی برای دام‌ها هم تقاضای علوفه کردیم، این‌ها خریدند. موتور برق خواستیم، این‌ها خریدند، پمپ آب خواستیم، این‌ها خریدند، چیزهای دیگر خواستیم، این‌ها تهیه کردند و واقعا هم کمک کردند. جلسه تمام شد و گفت: «شوشتری من تو را می‌شناسم این‌جا. این‌ها مهمانند و مهمان هم عزیز است. صبحانه را هماهنگ کن و ردیف کن که صبحانه آبرومندی باشد.» چون واقعا وقتی ما پیش عراقی‌ها می‌رویم خیلی تحویل می‌گیرند، نه به لحاظ مالی ولی احترام می‌گذارند. ما هم همان‌شب چون می‌دانستیم صبح دیر بیدار می‌شویم، رفتیم و برنامه صبحانه را ساعت دو تهیه کردیم. رفته در خانه یکی سرشیر گاو میش تهیه کردیم و عسل و نان و صبحانه را تهیه کردیم و از شش صبح دیگر آماده پهن کردن سفره صبحانه بودیم. سفره را انداختیم و دوستان بیدار شدند و صبحانه را خوردند و بعد گفتند: «برویم برای بازدید.» رفتیم بازدید و در همین جاده ماهشهر-آبادان، همان‌جا این پل‌ها را کامل نگاه کردند؛ خیلی پل هست؛ شاید مثلاً بالای ۵۰ تا پل باشد. رفتند بازدید و همان‌جا تصمیم گرفت که مهندسی حشدالشعبی بیاید و کمک بکند. آنها هم دستگاه راه‌سازی‌شان را در خاک عراق آورده بودند، همان صبح که دستور داد، وارد شدند. یعنی تا ظهر بعضی از دستگاه‌هایشان آمد و پادگانی را برایشان

دهانه‌ها را بسته بودند. برای این‌که این آب خارج شود، باید این دهانه‌ها را باز می‌کردند و تعریض می‌کردند. نهایتاً شب جلسه در سپاه شادگان بود. پنج نفر بودیم؛ من، آقای سعد، حاج قاسم سلیمانی و مهندس ابومهدی و مسئول مهندسی‌شان. در جلسه هم استنادار خوزستان، فرمانده سپاه و فرمانده قرارگاه آمدند و همان‌جا تصمیمات خیلی مهم و جالبی ایشان گرفت. همان‌جا ایشان من را خواست و گفت: «آقای شوشتری شما سه‌هزار دست لباس زنانه، دوهزار دست لباس بچه‌گانه، سه‌هزار دست لباس پسرانه در سایزهای مختلف و در سنین مختلف برای اهالی شادگان و روستاها و جاهایی که نیاز هست، تهیه کنید.» به فرمانده سپاه گفت: «چه می‌خواهید؟» گفت: «بیل و فلاکس چای و چکمه و پوتین و... چیزهای دیگر.» گفت: «این‌ها را هم هر چه می‌خواهند برایشان آماده کن. این‌ها را آقای ابومهدی المهندس برای شما تأمین اعتبار می‌کند و پولش را می‌دهد.» آن موقع، تقریباً ساعت دو نیمه‌شب بود. گفت: «صبح این‌ها را می‌خواهم. فردا تا بعدازظهر این‌ها این‌جا باشند.» من خودم کمی ماندم که حالا من؟ این‌جا؟ چه‌طور؟ ولی گفتیم: «چشم. من این‌ها را دنبال می‌کنم الان که همه خوابند ولی اول صبح این‌ها را پیگیری می‌کنم.» همان‌موقع من به آقای مکی یازع، رئیس ستاد آبادان، گفتم: «شما سریع آبادان را بسیج کن، هرچه قدر می‌توانی در آبادان تهیه کنی، بردارید بیاورید. از همین‌ها فلاکس، چای، بیل و... بخشی را تو بیاور، یک بخشی را هم من از اهواز هماهنگ می‌کنم که بگیرم.» گفتند: «طرف ما کیه؟» آقای ابومهدی المهندس گفت: «طرف شما فرمانده قرارگاه من، ابوموسی است.» برادری بود که از قبل

بروی و از جاده اهواز-خرمشهر آمدم برگردم. نزدیکی‌های اهواز بودم که دیدم تلفن زنگ خورد. یکی از همراهان سردار سلیمانی بود و گوشی را داد به حاج آقا، سلام‌وعلیک کردیم و گفت: «کجا هستی؟» گفتم: «هیچی من از شادگان دارم میام.» گفت: «سریع برگرد شادگان.» گفتم: «چه طور؟» گفت: «برگرد من دارم با هلی‌کوپتر می‌آیم شادگان.» منتها هوا رو به تاریک شدن و غروب بود؛ حدود یک‌ساعت مانده بود که هوا تاریک شود. بلافاصله با همان ماشینی که در اختیارم بود، برگشتم به سمت شادگان. نزدیک شادگان که رسیدم، هرچه نگاه کردم، دیدم صدای هلی‌کوپتر نمی‌آید. دوباره تلفن زنگ خورد، آن همراه گفت که سردار گفته من امشب می‌آیم شادگان، مهمان همراهم است، هم جایی برای استراحت کردن و هم غذا پیش‌بینی کن، تا من برسم. من گفتم: «چند نفر هستید؟» گفت: «۱۲-۱۰ نفر می‌شویم.» گفتم: «خیلی خوب، حالا ۱۰-۱۲ نفر را کاری می‌کنیم.» دیگر غروب شده بود. آشپزی هم الحمدالله پیدا شده بود، می‌خواست تازه مشغول به کار شود، آمد آن‌جا به کمک ما که یک‌دفعه دیدم تلفن زنگ زد که ما شادگان هستیم. از مسیر جاده ماهشهر آمده بودند. ما شام را فراهم کردیم، این‌ها که آمدند دیدیم ۴۰-۳۰ نفرند و ابومهدی المهندس به اضافه مسئول مهندسی و مسئولین دیگر حشدالشعبی هم همراهشان بودند. همان‌جا نماز را خواندند. غذا را خوردند و گفتند: «بقیه بمانند همین‌جا، ما ۵-۴ نفر می‌رویم برای جلسه.» آن‌جا هم کسانی را که باید می‌رفتند مشخص کردند.

ابومهدی مهندس گفت: «آقا! تو

هرچی می‌خواهی بگو و بخر و ایشان پولش را به‌شما می‌دهد و تأمین اعتبار می‌کند.» و واقعا هم همین‌طور بود. یعنی ما از این‌ها تقاضا کردیم و حتی برای دام‌ها هم تقاضای علوفه کردیم، این‌ها خریدند. موتور برق خواستیم، این‌ها خریدند، پمپ آب خواستیم، این‌ها خریدند و واقعا هم کمک کردند

آوردن شهید ابومهدی المهندس ایده شهید سلیمانی بود؟

بله. ایده شهید سلیمانی بود، چون می‌دانست که آبی که از شادگان می‌آید باید برود و وارد دریا شود. زیر جاده ماهشهر به آبادان محل عبور این آب‌ها بود. باید این آب می‌رفت. این‌ها هم بعضاً برای این‌که آب در هور بماند و آب هور کم نشود،

در مسیر جاده خرمشهر-اهواز در نظر گرفتند که قبلاً هم متعلق به خود لشکر ۴۱ ثارالله بود. آنجا را به طور موقت در اختیارشان گذاشتند و حساب بانکی برایشان برای تبدیل ارز باز کردیم. مشکلاتشان برطرف شد. آشپزخانه‌شان را راه‌اندازی کردند، غذا خریدند، پخت کردند، سازمان‌شان را راه‌اندازی کردند و با آمدنشان بیمارستان صحرايي، آمبولانس و قایق آوردند. کمک کردند. لودر، بولدوزر، بیل و ... آمدند و کاملاً مستقر شدند و کار را تا پایان سیل، نه فقط در آن مسیر که از سمت اهواز و سمت کانال سلمان کمک کردند. حتی در حمیدیه و سوسنگرد هم کمک کردند.

❁ سردار تا چه زمانی بودند؟

ایشان هم تا بعد از ظهر کاملاً حضور داشت و می‌رفت، سرکشی می‌کرد. تمام روستاهایی را که آب گرفته بود، سرکشی کرد و واقعاً هم مردم کل شادگان دنبال این بودند که ایشان را ببینند و با ایشان سلام و علیک کنند. مواکب را رفت بازدید کرد. مواکب هم خیلی تحت تأثیر قرار گرفتند و خوشحال شدند. با انگیزه بیشتری کار کردند و روحیه مضاعف گرفتند. تا غروب جلساتی در سپاه برگزار شد و جنس‌ها را هم ما شب تقریباً ساعت هشت وارد شادگان کردیم و تحویل فرمانده سپاه برای توزیع کرد دادیم. وقتی این‌ها را دید خیلی خوشحال شد و گفت: «امیدوار شدم» و تشکر کرد و خسته‌نباشید گفت. بعد گفت: «جلسه‌ای دارم استانداری خوزستان»، تقریباً بعد از نماز مغرب و عشاء و ساعت حدود ۸-۹ به سمت اهواز حرکت کردند. گفتیم: «من بیایم؟» گفت: «نه! شما این‌جا کار را انجام بده، من اگر



لازم شد زنگ می‌زنم.» تقریباً با حضور این مواکب و تصمیمات سردار شهید حاج قاسم و همکاری بسیار خوب حشدالشعبی و کمک‌هایشان آرامش و امیدی در شهر شادگان به وجود آمد.

❁ از کجاها دقیقاً بازدید کردند؟ واکنش مردم چه بود؟

روستای صراخیه را دیدند. خانه‌های تمام این روستا را تکبتهک بازدید کرد. خانه‌های پر آب را دید. با مردم ارتباط گرفت و حرف‌های مردم را می‌شنید. به من تأکید می‌کرد: «تا این‌ها را غذا ندادی حق نداری از این‌جا خارج شوی.» مرتب می‌گفت: «شوشتری! کجایی؟ غذا چه شد؟ غذا چرا نرسیده؟ من از این‌جا تکان نمی‌خورم تا غذا برسد.» و واقعاً آن مدتی که من کنار ایشان بودم، یک روز استثنائی برای من بود. این یکی دو روز با همه صبور و خوش‌برخورد بود. به همه احترام می‌گذاشت. کوچک و بزرگ، محصل، دانشجو، کارگر، فقیر و ثروتمند فرقی نمی‌کرد. همه برخوردها واقعاً تأثیرگذار، خدایی و دلی بود.

شب ایشان خارج شد. من هم گفتم: «من شب می‌روم.» چون یکی از بستگان نزدیک فوت کرده بود. صبح موفق نشدم همراه ایشان باشم ولی ایشان رفته بود و یک بازدید با هلیکوپتر سمت شوشتر و شوش انجام داده بود. همان شب که فکر می‌کنم جمعه هم بود، می‌خواست به تهران بیاید، به ایشان زنگ زد که اگر کاری داشتند انجام بدهم. خدا رحمت کند شهید پورجعفری گوشی را برداشت و وقتی فهمید من هستم، گوشی را خودش گرفت و خیلی اظهار خوشحالی و تشکر کرد. بعد از آن، تلفنی مرتب روزانه مدتی که در اهواز بودم به حاج قاسم سلیمانی خودم گزارش می‌دادم که این مشکل الان در منطقه وجود دارد و این را شما می‌توانید پیگیری کنید یا این اتفاق افتاده، به نظر تان چه کار باید بکنیم؟ ایشان راهنمایی می‌کرد.

❁ بعد از آن هم گزارش دادید؟

نه. تقریباً در آن مدت سیل خیلی ایشان را می‌دیدم. چون مدتی هم که عراق بودم، می‌دانستم که ایشان می‌آید و می‌رود، خیلی گرفتار بودند ولی دیگر آن چند روز تا پایان سیل را من گزارش به ایشان می‌دادم. ارتباط با ایشان داشتم و تصمیم‌گیری می‌کرد. مواردی را آقای پلارک می‌گفت: «شما دیگر خودت کانال زدی، خودت مستقیم با حاج قاسم سلیمانی ارتباط داری.» گفتم: «به هر صورت این ارتباطات همه در جهت تقویت هم سازمان شما است و هم دستوراتی که ایشان دارند.» ■

تمام روستاهایی را که آب گرفته بود، سرکشی کرد و واقعاً هم مردم کل شادگان دنبال این بودند که ایشان را ببینند و با ایشان سلام و علیک کنند. مواکب را رفت بازدید کرد. مواکب هم خیلی تحت تأثیر قرار گرفتند و خوشحال شدند. با انگیزه بیشتری کار کردند و روحیه مضاعف گرفتند





گفت و گو با یوسف افضلی معاون فرهنگی و جذب مشارکت‌های مردمی ستاد عتبات عالیات

سردار اولین بار عکس امام را نشان ما داد

«درآمد»

شش سال کوچک‌تر بود و دوست برادر سردار، اما سردار برادر بزرگ‌تر او هم بود و کودکی، نوجوانی، جوانی و حتی میان‌سالی او را پر از خاطره کرده است. خاطرات ریز و درشتی از اخلاق، دینداری، راهنمایی و مدیریت. خاطراتی از جای‌جای یک زندگی کوتاه اما آموزنده. یوسف افضلی، معاون فرهنگی و جذب مشارکت‌های مردمی ستاد عتبات و عالیات است، اما از کودکی سردار را دیده است و پیش از انقلاب و ورود به سپاه هم از او حرف‌هایی برای گفتن دارد. درباره سال‌های جوانی سردار و پیش از حضور او در سپاه کمتر شنیده و خوانده‌ایم و خواندن بخشی از خاطرات این «دوست» سردار می‌تواند این خلاء را جبران کند.

❁ از آشنایی تان با شهید سلیمانی بفرمایید که از کجا شروع می‌شود؟ گویا از روزهای نوجوانی و جوانی خاطرات ویژه‌ای دارید

شهرستان رابر همان طور که استحضار دارید رابر حدود ۱۸۰ کیلومتر از مرکز استان فاصله دارد. ایشان در آن ایام جوانی محبوبیت خاصی در بین مردم و روستای قنات داشت، از همان جوانی اهل خدا و خداشناسی بود و امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد. تا راهنمایی ما در رابر درس می‌خواندیم، در آن زمان دبیرستان در رابر نبود، ایشان به کرمان می‌آمدند. خدا رحمت کند پسرخاله ایشان سردار حاج احمد سلیمانی را که یکی از عوامل اصلی و خوشفکر سپاه رابر بود و در شهادت ایشان حاج قاسم خیلی سوخت. این سه نفر (حاج احمد و حاج قاسم و حاج سهراب اخوی کوچکشان) اتاقی در کرمان گرفته بودند و درس می‌خواندند، یک ساعت مچی برای سهراب خریده بودند و به او گفته بودند این باید پنج صبح کوک شود، اگر کوکش نکنی خراب می‌شود. صبح زنگ می‌خورد و او هم خوشحال بیدار می‌شد که ساعتش را کوک کند. بعد حاج قاسم می‌گفت: «برادر، عزیزم. حالا که بیدار شدی نماز صبحت را هم سر وقت بخوان.» برخورد و شیوه رفتارش با برادر این‌جوری بود، اخلاق‌اش عالی بود. خیلی ورزشکار بود، در آن زمان رزمی کار بود. در ایام پیروزی انقلاب، ما در کرمان بودیم و به اتفاق ایشان در تظاهرات شرکت می‌کردیم. اولین باری که در رابر عکس امام را آوردند، ایشان آورد و نشان ما داد. در همان اثنای انقلاب هم ایشان توسط ساواک گرفته شد، یک هفته‌ای بازداشت بود و بعد آزاد شد. بعد

❁ در ایام پیروزی انقلاب، ما در کرمان بودیم و به اتفاق ایشان در تظاهرات شرکت می‌کردیم. اولین باری که در رابر عکس امام را آوردند، ایشان آورد و نشان ما داد. در همان اثنای انقلاب هم ایشان توسط ساواک گرفته شد، یک هفته‌ای بازداشت بود و بعد آزاد شد

ارضی [شاه] حتی یک قطعه زمین از کسی نگرفت، یا به کسی نداد.

❁ رابطه‌اش با روحانیت در آن مقطع چگونه بود؟

بسیار به روحانیت علاقه داشت. برای روحانیت احترام خاصی قائل بود مخصوصاً به سید اولاد پیغمبر. امکان نداشت جلوی یک سید حتی بچه اگر می‌دانست سید هست راه برود، می‌گفت باید پشت سر شما راه بروم. ایشان خیلی به روحانیت علاقه داشت.

❁ یکی از مقومات شخصیت شهید سلیمانی تربیت دینی ایشان است. ریشه این بُعد معنوی که تا آخر هم با او بود کجاست؟

ریشه این به همان خانواده‌اش برمی‌گردد، چون خانواده مذهبی داشتند، در خانواده قرآن زیاد خوانده می‌شد، مسجد می‌رفتند، پدرشان تشویق می‌کرد درس بخوانند، مسجد بروند، جلسات قرآن بروند. اوایلی که هنوز مدرسه نبود، بچه‌هایشان را مکتب می‌فرستادند و خیلی اعتقاد به روحانیت داشتند، که در مسجد یا در تکیه پای صحبت روحانیت می‌نشستند و این در وجودش شکل گرفته بود.

❁ در کرمان درس خواندند؟

بله، بعد از دیپلمش، در یک مقطع زمانی کارهای آزاد می‌کرد.

❁ معمولاً افرادی که بدنسازی می‌روند، آدم‌هایی نیستند که خیلی مذهبی باشند.

ما بچه‌های کم سن و سال‌تر بودیم با برادر ایشان والیبال بازی می‌کردیم و جر می‌زدیم، سر و صدا می‌کردیم. ایشان از کنار ما می‌آمد رد می‌شد، می‌گفت کسی که والیبال بازی می‌کند و ورزش می‌کند برای سلامت روح و جسمش هست، نباید داد بزیند؛ نباید جر بزیند، اثر ورزش را از خودتان می‌برید.

❁ بعد از شهادت شهید سلیمانی نوشته‌اند که ایشان با همه سعی می‌کرد که بجوشد و گفت‌وگو کند. شما از این جنبه دیدارهای سردار سلیمانی با روشنفکران و هنرمندها اطلاعی دارید؟

خیلی به هنرمندان، پژوهشگران و متخصصین جامعه علاقه داشت. به کار با نظم خیلی علاقه داشت و دوست داشت هر کاری اصولی باشد. حالا من از نزدیک ندیده‌ام با این‌ها بنشینند اما ایشان کلاً با همه قشر افراد جامعه دوست داشت بنشینند، دوست داشت صحبت کند، با همه قشرهای کرمان با همه دم‌خور و دوست بود، با چپ و راست ارتباط داشت، با همه می‌نشست و حرف می‌زد.

از پیروزی انقلاب هم که در سپاه بود، آقای سردار غلامرضا کرمی در سپاه رابر بودند. در آن خاطره‌ای که در ستاد بازسازی مطرح شد که سردار حاج قاسم خودشان گفتند که آقای کرمی ما را گزینش نکردند. ایشان ورزشکار و رزمی کار بود؛ لباس آستین کوتاه می‌پوشید، و خیلی خوش اخلاق بود.

❁ وضعیت خانواده ایشان چه‌طور بود؟

در فضای مجازی و رسانه‌ها بعضیها می‌گویند این‌ها خانواده فقیری بودند، حالا از نظر مادی می‌گویند، ولی آن زمان خودشان هم کشاورزی و گوسفند داشتند و خیلی خانواده ثروتمندی بودند. حاج قاسم سلیمانی از نظر اخلاق، احسان، بخشش، واقعاً هم خودشان و هم پدرشان زبانزد ما رابری‌ها بودند.

❁ ظاهراً هم کلاسی و هم سن ایشان هستید.

نه، ایشان از من بزرگ‌تر است؛ حدود شش سال از ما بزرگ‌تر بودند، ایشان بزرگ ما بود. من با اخوی کوچکشان سه سال اختلاف دارم. برادر بزرگ ما بود. در بسیاری مواقع واقعاً نقش پدری برای ما داشت، صحبت‌هایی که ایشان با ما می‌کرد، حرف‌هایی که ایشان با ما می‌زد، نگاهی که ایشان به ما می‌کرد، ما می‌فهمیدیم باید چه کار کنیم. شما اگر یک بار از نزدیک با ایشان برخورد می‌کردید ذوب در ایشان می‌شدید.

❁ چه کسی حاج قاسم را تربیت کرده بود؟ از کجا به این آموزه‌ها رسیده بود؟

پدر و مادرش نقش بسیار مؤثری در تربیت ایشان داشتند خانواده مذهبی بودند، فرهنگی بودند، اعتقادی بودند و حلال و حرام سرشان می‌شد.

❁ پدرشان چه‌کاره بودند؟ پدرش کشاورز بود اما در اصلاحات



■ سخنرانی شهید سردار سلیمانی در جمع کارکنان ستاد بازسازی عتبات عالیات



را باز کرد و رفتیم. دیدیم روی ضریح کلی خاک و غبار نشسته بود. همان‌جا بسیار ناراحت شدم گفتم امام‌های ما خیلی غریب هستند. تصمیم گرفتم که اتفاق خاص برای بازسازی عتبات بیفتد. آمدیم و هماهنگ کردیم. «الحمدلله ستاد بازسازی شکل گرفت و پرچم‌دار این جبهه و معمار ستاد بازسازی ایشان بود که گفت. الحمدلله بیش از ۱۵۰ پروژه موفق در بازسازی انجام شد. صحن حضرت زهرا (س) که بیشتر از ۲۲۰ هزار مترمربع است به زودی افتتاح میشود. صحن حضرت زینب (س) که ۱۳۵ هزار مترمربع است و پروژه‌های مختلف حرم‌های امامین جوادین (ع) در کاظمین، و امامین عسکریین (ع) در سامرا و ... توسعه سامرا دغدغه، حساسیت و اعتقاد ایشان بود. در این زمینه تأکید هم داشتند. اعتقاد داشت که باید ستاد شکل بگیرد و بهتر شود و بر مردمی شدنش خیلی تأکید داشت. می‌گفت: «آقای افضل‌ی شما که به عنوان جمع‌آوری نذورات مردم هستید، خیلی اعتمادسازی کنید، اگر خدای ناکرده مردم به شما بی‌اعتماد بشوند؛ وای به حالتان!» همین طوری می‌گفت، به لهجه رابری می‌گفت: «وای به حالت!» خیلی اعتقاد داشت، اعتقاد خاص خودش را داشت.

دستی ازش ماند من فهمیدم چه می‌گوید. حرف‌هایی که می‌زد، صحبت‌هایی که می‌کرد، چون خالصانه بود، شاید آن لحظه متوجه نمی‌شدیم ولی بعداً می‌فهمیدیم چه گفته و چه اتفاقی افتاده است.

✿ برای چه می‌خواست که کنار قبر شهید یوسف‌الهی دفن شود؟

شهید یوسف‌الهی یکی از خانواده‌های مذهبی و فرهنگی بودند، ایشان به خانواده مذهبی و فرهنگی خیلی اعتقاد داشت، آقای یوسف‌الهی هم علاوه بر این که پاسدار خودش بود، آدم عارفی بود.

✿ بعد از این که فرمانده تیپ و فرمانده لشکر و فرمانده سپاه قدس شد فرقی کرد؟

نه در اخلاق و رفتار هیچ فرق نکرد، فقط در رفتار و اخلاقش با ضد دین، با ضد انقلاب، با داعشی‌ها، با آن‌ها حتی سفت‌تر و محکم‌تر و قوی‌تر، عین یک کوه استوار، عین فولاد آبدیده می‌ایستاد، در عین حال برای این‌وری‌ها مهربان بود.

✿ در ستاد بازسازی عتبات هم با ایشان همکاری داشتید، نقش سردار سلیمانی در شکل‌گیری ستاد چه بود؟

اخیرا که من با ایشان صحبت می‌کردم می‌گفت: «زمانی که مسئولیت عراق را به من دادند، رفته و گفتم وارد عراق بشوم و به زیارت امام علی (ع) و بعد زیارت امام حسین (ع) بروم.» می‌گفت: «به محض این‌که وارد شدم رفته حرم آقا امام علی (ع) دیدم در بسته است، خادمی را پیدا کردیم؛ آمد در

✿ خاطرهای از این برخوردهای متفاوت دارید؟

یادم هست یک بار بنده خدایی از دوستان ما می‌گفت که کنار حاج قاسم بودم و صحبت می‌کردم تلفنی شد و دیدم که کمی پریشان شد. گفتم حاج آقا چی شد؟ گفت که دختر شهیدی را به دلیل این که یک ذره مویش بیرون بوده گرفته‌اند. آنقدر نگران و چهره‌اش پریشان شد. به من گفت که هماهنگ کردم تا آن دختر را آزاد کردند. می‌گفت حاج قاسم رفت خانه شهید و با آن دختر صحبت کرد و گفت: «عمو مشکلت چیه؟ گرفتاریت چیه؟» آنقدر با این بچه صحبت کرد که گفت دیگر عموجان از این کارها نمی‌کنم. قبلاً کسی با او صحبت نکرده بود و برخورد خوبی با او نداشتند.

✿ در دوره دفاع مقدس شما خاطره‌ای از ایشان دارید؟

موقعی که پسرخاله‌اش احمد سلیمانی شهید شد و برای دفن به رابر آوردند سؤال کردم، گفت: «خیلی برای من سخت است که احمد برود و من بمانم.» همسرن بودند. یکی دو سال فرق داشتند. شهادت حاج احمد خیلی روی ایشان تأثیر گذاشته بود. یکبار هم رفته بودم گلزار شهدا فاتحه بخوانم، دیدم آقای حسنی رئیس بنیاد شهید با حاجی وارد شد. قدم زدند و فاتحه خواندند، مخصوصاً آمد سر قبر شهید حسین یوسف‌الهی، بعد ظاهراً به آقای حسنی گفته بود که من شهید می‌شوم بیاورید این‌جا دفن کنید. ما این را شنیدیم. خوب ما قبر یوسف‌الهی را دیده بودیم، یک بار جلسه‌ای بود از ایشان سؤال کردم: «تو ماشاءالله رشیدی، کنار قبر یوسف‌الهی یک ذره هست. خب جایب نمی‌شود!» گفت: «از من گفتن بود.» حالا که این اتفاق افتاد و شهید شد و

✿ در حوزه فعالیت شما، در بحث مشارکت‌های مردمی توصیه خاصی داشتند؟

به من می‌گفت: «شما به عنوان مشارکت مردمی هستید، پولی که از مردم می‌گیرید تا آخر کار باید بگویید که در کجا هزینه شد، اعتماد به شما کردند و شما باید اعتمادسازی کنید، اگر خدای ناکرده یک اتفاقی بیفتد به شما بی‌اعتماد شوند وای بر حال شما! هم جواب مردم را باید بدهید، هم جواب خدا و هم جواب پیغمبر (ص) را.»

✿ آخرین باری که ایشان را دیدید کی بود؟

عرض کردم حدود ۲۵-۲۰ روز پیش از شهادت در جمعی خانوادگی بودیم و خیلی صحبت کردیم. خیلی تأکید و سفارش‌های لازم را می‌کرد، خیلی بحث می‌کرد. چند روز قبل از آن با خانواده‌اش بودیم.

✿ نکته یا وصیت خاصی به شما نگفتند؟

در آخرین دیدار یکی از صحبت‌هایش این بود که به خانواده شهدا حتماً سر بزنید، بچه‌های شهدا را دوست بدارید. این روزهای آخر چند جا هم گفته بود که «من دیگر واقعا طاقت دیدن بچه‌های شهید را ندارم.» حیف شد، حیف. سخت است. از نظر من که ابوذر زمان یا مالک اشتر زمان واقعاً برایش کم است. هیچ قلمی، هیچ صحبتی، هیچ حرفی نمی‌تواند درباره ایشان درست صحبت کند. ■

«به من می‌گفت: «شما به عنوان مشارکت مردمی هستید، پولی که از مردم می‌گیرید تا آخر کار باید بگویید که در کجا هزینه شد، اعتماد به شما کردند و شما باید اعتمادسازی کنید، اگر خدای ناکرده یک اتفاقی بیفتد به شما بی‌اعتماد شوند وای بر حال شما! هم جواب مردم را باید بدهید، هم جواب خدا و هم جواب پیغمبر (ص) را»



گفتگو با سرکار خانم فاطمه قاسمی، همسر شهید حسین پور جعفری

شهید حسین پور جعفری، امین سردار سلیمانی بود

درآمد

سردار سرتیپ پاسدار حسین پور جعفری در سال ۱۳۴۲ در گلباف کرمان به دنیا آمد. شهید پور جعفری از سال ۶۱ و عملیات والفجر مقدماتی وارد عرصه مبارزه در جنگ تحمیلی شد و بعد از شرکت در عملیات‌های مختلف در سال ۶۴ همراه با شهید میرحسینی در منطقه آبی تبور و در برخورد با قایق نیروهای خودی مجروح و دچار شکستگی کمر شد که به دلیل این مجروحیت سنگین به مدت یک سال و نیم از جبهه دور بود. این شهید بزرگوار از دوران دفاع مقدس همراه سردار سلیمانی بوده است و در سال ۷۶ با سردار سلیمانی وارد نیروی قدس سپاه شد و در سال‌های اخیر نیز دستیار ویژه شهید سلیمانی بوده است.

همزمان سردار شهید حسین پور جعفری از او به عنوان مخزن اسرار لشکر ۴۱ تارالله و محرم‌ترین فرد به سردار سلیمانی یاد می‌کنند تا جایی که تلفن‌های خاص و قرار ملاقات و برنامه‌های ویژه ایشان را نیز شهید پور جعفری هماهنگ می‌کرد. همزمانش صداقت و محرم‌راز بودن را مهم‌ترین ویژگی سردار سرتیپ پور جعفری می‌دانند. شهید پور جعفری با وجود این که سال ۹۵ بازنشسته شده بود و می‌توانست در خانه بنشیند و استراحت کند ولی با سردار شهید سلیمانی همراه ماند و با فرمانده خود نیز شهید شد.

مراسم تشییع و تدفین این شهید بزرگوار نیز همراه با آئین تشییع پیکر شهید حاج قاسم سلیمانی در کرمان برگزار شد. از شهید پور جعفری دو دختر و دو پسر به یادگار مانده است. در ادامه گفتگوی نشریه شاهد یاران با همسر شهید را می‌خوانید.

سال ۷۶ که حاج قاسم فرمانده سپاه قدس شدند، حاج حسین همراه ایشان به تهران آمدند و مدتی بعد ما هم ساکن تهران شدیم. تمام کارهای حاج قاسم و هماهنگی‌های جلسات را ایشان انجام می‌داد. اگر سردار سلیمانی دیداری داشتند ایشان هماهنگ می‌کرد و تمام کارهای اداری را ایشان انجام می‌داد. همیشه در مأموریت‌ها کنار سردار سلیمانی بودند و امین سردار بودند. بسیار با حاج قاسم مأنوس بودند.

ارتباطشان با حاج قاسم چگونه بود؟

دختران سردار سلیمانی به همسرم عمو می‌گفتند و سردار سلیمانی همیشه می‌گفت حاج حسین مثل پسر من است. با هم مانند پدر و فرزند بودند. در آخرین باری که درجه داده بودند اطلاع نداشت و بعد از مدتی متوجه شده بود. سردار سلیمانی گفته بود که حالا که درجه گرفته‌ای درجه‌اتو نصب کن اما گفته بود من با همین لباس بسیجی آمده‌ام و با همین لباس هم می‌روم. اصلاً علاقه‌ای نداشت درجه نصب کند. سردار سلیمانی می‌گفت من بدون حسین نمی‌توانم ادامه دهم و حسین هم بدون من نمی‌تواند ادامه دهد.

از خصوصیات اخلاقی شهید برایمان بگوئید؟

ما مثل رفیق بودیم. ۳۸ سالی که با ایشان زندگی کردم دوری‌های ایشان را تحمل کردم چون دوستش داشتم. همیشه می‌گفت این سختی‌ها آزمایش زندگی است. مرا توصیه می‌کرد که صبور باشم و آرام می‌شدم از سخنان ایشان. حاج حسین با من از شهادت حرف می‌زد و من ناراحت می‌شدم ولی زمانی که اشتیاق ایشان به شهادت را می‌دیدم چیزی نمی‌گفتم. بسیار فرد دست و دلبازی بود. بسیار مهربان و صبور بود، با بستگان بسیار خوب بود و سعی می‌کرد به اطرافیان کمک کند. ۹ خواهر و برادر بودند که حسین هشتمین فرزند بود. سفارش می‌کرد به نماز اول وقت، انجام واجبات را سفارش می‌کرد و در بحث خمس تأکید داشت. با بچه‌هایش مأنوس بود. وقتی از مأموریت می‌آمد خسته بود، استراحت می‌کرد نوه‌هایش هرچقدر اذیتش می‌کردند از سر و کولش بالا می‌رفتند و داد می‌زدند ولی ایشان چیزی نمی‌گفت و نوه‌هایش را بسیار دوست داشت.

در غبارروبی حرمین عسگرین حاضر شده بود و پارچه‌هایی آورد گفت اینها خاک قبر مطهر حرمین عسگرین است. در مشهد هم به همراه سردار سلیمانی رفته بودند غبارروبی حرم حضرت امام رضا (ع) و پارچه‌هایی را آوردند و گفتند این پارچه که با آن غبار قبور مطهر ائمه را غبارروبی کرده‌ام نگه دار. همیشه می‌گفت اگر من شهید شوم طوری ما را شهید می‌کنند که پودر می‌شویم و اثری از ما باقی نمی‌ماند. ■



شیراز جهت مداوا منتقل شدم. مدتی در منزل بستری بودند و بعد از چند ماه مجدداً عازم جبهه شد و زمانی که دختر دوم در سال ۶۵ متولد شدند ایشان در جبهه بودند.

در کارهای منزل به شما کمک می‌کردند؟

بیشتر اوقات در مأموریت بودند اما وقتی می‌آمدند به من کمک می‌کردند البته من مانعش می‌شدم چون می‌دانستم خسته هستند و باید استراحت کنند. خاطر من است اوایل زندگی مان، حقوق ایشان کفاف زندگی مان را نمی‌داد. به کمک هم یک دار قالی برپا کردیم و با هم قالی می‌بافتیم. قالی اول را که بافتیم، قالی دوم به نصف نرسیده بود که مجدداً به جبهه رفتند.

آیا شهید پورجعفری در سیستان و بلوچستان هم همراه سردار سلیمانی حضور داشت؟

بله در سیستان و بلوچستان هم همراه سردار سلیمانی بود. آن ایام در کرمان بودیم و ایشان همراه سردار سلیمانی در سیستان و بلوچستان حضور داشت.

شهید حسین پورجعفری چند سال سن داشتند و اولین بار چه زمانی به جبهه اعزام شد؟

شهید حسین پورجعفری ۵۶ ساله بودند. یک ماه از ازدواج مان در سال ۱۳۶۱ گذشته بود که به جبهه رفت. از سال ۱۳۶۱ در سپاه بودند و از سال ۱۳۶۱ همراه سردار سلیمانی در لشکر ثارالله بودند. اوایل در لشکر ثارالله در قسمت دبیرخانه مشغول به فعالیت بودند.

شهید پورجعفری چگونه در جنگ تحمیلی به درجه رفیع جانبازی نائل شدند؟

در یکی از عملیات‌ها در قسمت هور برخوردی بین قایق‌ها صورت گرفته بود که از قسمت کمر دچار شکستگی شد. ابتدا با تصور اینکه شهید شده است از داخل آب بیرون آورده بودند ولی بی‌هوش بوده است. حاج حسین خودشان تعریف می‌کردند که مرا از داخل آب بیرون آوردند و منتقل کردند به خشکی و یک لحظه شنیدم که گفتند شهید شده است! در همان لحظه به سختی به حالت اشاره دستم را تکان دادم و متوجه شدند که زنده هستم و مرا به بیمارستان اهواز منتقل کردند و سپس به بیمارستان

تمام کارهای حاج قاسم و هماهنگی‌های جلسات را ایشان انجام می‌داد. اگر سردار سلیمانی دیداری داشتند ایشان هماهنگ می‌کرد و تمام کارهای اداری را ایشان انجام می‌داد. همیشه در مأموریت‌ها کنار سردار سلیمانی بودند و امین سردار بودند. بسیار با حاج قاسم مأنوس بودند



یکی از تالی‌های خانواده شهید پورجعفری در فرآیند مراسم خاکسپاری در کرمان

حاج قاسم نبود، حلب آزاد نمی‌گردید

قرار بود به دنبال بیابند اما در ماموریت بودند و فرد دیگری به دنبال آمد و همراه ایشان به لاذقیه رفتیم. شب بود و جاده اصلی حلب به لاذقیه دست تکفیری‌ها بود و وضعیت خطرناکی برقرار بود. سردار همدانی بعد از ۱۸ ساعت آمدند و مرا به رزمندگان معرفی کردند. سردار همدانی به شوخی از من پرسید اسمتان چیست؟ گفتم من اسمم قاسم است و بچه‌های جبهه به من می‌گویند حاج قاسم! گفت "پا تو کفش حاج قاسم نکن ما به حاج قاسم بیشتر نداریم". اسم مرا گذاشت ابو محمد و ما به این اسم در سوریه شناخته شدیم.

من از سال ۹۰ در تحولات سوریه حاضر بودم و محاصره حلب را به یاد دارم. اگر حاج قاسم نبود، اصلاً حلب وجود نداشت یعنی سوری‌ها به این نتیجه رسیده بودند که بتوانند فقط دمشق را حفظ کنند اما حاج قاسم فرمودند ما در دمشق کمک خواهیم کرد و در حلب هم کمک می‌کنیم تا این شهر را نجات دهیم. دفاع از بخشی از حلب در آن مقطع مرهون حاج قاسم و دلاوری‌هایی بود که تحت امر حاج قاسم بود.

اگر حاج قاسم نبود اصلاً حلب آزاد نمی‌شد، آزادی حلب نقطه عطفی بود برای آزادی بخش عظیمی از خاک سوریه.

شهید پورجعفری همیشه در کنار سردار سلیمانی بودند. همراهان دیگر سردار سلیمانی شاید به صورت شیفت مسئولیت داشتند ولی شهید پورجعفری ۲۴ ساعته مشغول انجام وظیفه بود و استراحت زیادی نداشت هر کجا که حاج قاسم بود شهید پورجعفری هم حاضر بود.

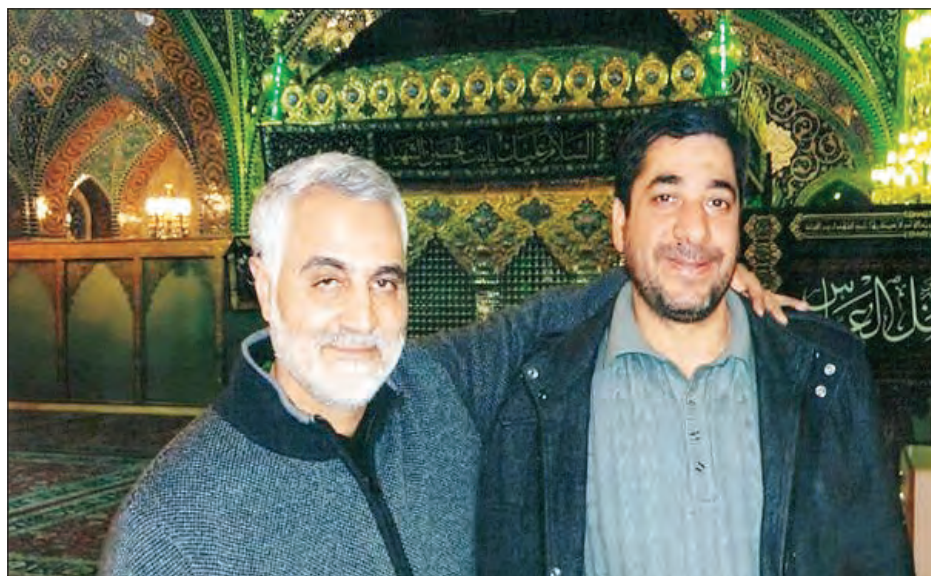
هر کجا که صحبت از حاج قاسم به میان می‌آید بدون شک همانجا شهید پورجعفری نیز حضور داشته است. شهید پورجعفری در تمامی عملیات‌ها در کنار حاج قاسم بود. پل ارتباطی حاج قاسم با همه فرماندهان، شهید پورجعفری بود. یکی از خصوصیات بارزشان این بود که ایشان از تمامی رزمندگان دفاع می‌کرد. مثلاً اگر گزارشی به حاج قاسم داده می‌شد و فردی به عنوان مسئول شکست احتمالی در فلان عملیات معرفی می‌شد، شهید پورجعفری آنجا حاضر می‌شد و از حقوق همه بچه‌ها دفاع می‌کرد. سعی می‌کرد سوء تفاهات برطرف شود و اجازه نمی‌داد حق کسی ضایع شود. شهید پورجعفری مشاوره‌ی امین برای حاج قاسم بود. ویژگی‌های بارز این شهدا را نمی‌توان بیان کرد در هیچ کتابی نمی‌توان این شهدا را به تصویر کشید. ■

پورجعفری اقدام کردم تا رضایت سردار سلیمانی را با رفتن بگیرم اما شهید پورجعفری گفتند که محال است با اعزام شما به سوریه موافقت کنند چون همان روزی که شما به سردار سلیمانی گفتید ایشان با فرماندهی تماس گرفتند و گفتند ایشان مسئولیتی دارند باید بمانند و انجام دهند. این بار درخواستم را با شهید همدانی مطرح کردم و شهید همدانی نامه‌ای به من دادند و نامه را به فرماندهی بردم و دستور اعزامم را از جانشین سپاه گرفتم و سریعاً کارهای اداری را انجام دادم و به نوعی سردار سلیمانی را در برابر عمل انجام شده قرار دادم. روزی که خواستم اعزام شوم ۴ مسئولیت هم‌زمان داشتم که ۳ مسئولیت را به افراد دیگر واگذار کردم اما با درخواست استعفا از مسئولیت چهارم مورد موافقت قرار نگرفت و توانستم ۴۵ روز مرخصی بگیرم که البته این ۴۵ روز تا ۴ بار تمدید شد و اعزام شدم به سوریه. به محض ورودم به فرودگاه دمشق ۲ ساعتی منتظر شدم چون سردار همدانی

« شهید پورجعفری همیشه در کنار سردار سلیمانی بودند. همراهان دیگر سردار سلیمانی شاید به صورت شیفت مسئولیت داشتند ولی شهید پورجعفری ۲۴ ساعته مشغول انجام وظیفه بود و استراحت زیادی نداشت هر کجا که حاج قاسم بود شهید پورجعفری هم حاضر بود



با حاج قاسم سلیمانی از اوایل دفاع مقدس آشنا بودم. من در تیپ المهدی فارس بودم و حاج قاسم فرمانده تیپ ۴۱ ثارالله کرمان. استان فارس و کرمان از نظر فرهنگی بسیار نزدیک هم هستند. لشکر ثارالله و لشکر المهدی در اکثر عملیات‌ها در کنار هم بودند، لذا این توفیق آشنایی از اوایل دفاع مقدس نصیب ما شد و حاج قاسم نه تنها به عنوان فرمانده لشکر ثارالله، رزمندگان این لشکر را به اسم می‌شناخت حتی با تک تک رزمندگان لشکر المهدی فارس هم آشنا بود. حاج قاسم با رزمندگان بسیار مهربان بود و همه را از صمیم قلب دوست داشت. جریان تکفیری‌های داعش که در سوریه پیش آمد، بارها از حاج قاسم تقاضا کردم تا اجازه دهد به سوریه بروم و در برابر تکفیری‌ها مبارزه کنم اما ایشان قبول نمی‌کردند. چون من مسئولیتی در سپاه داشتم و حاج قاسم از آن باخبر بود و ترجیح می‌داد این وظیفه را انجام دهم. من تقاضایی کتبی به حاج قاسم داده بودم و ایشان در نامه کتبا با رفتن به سوریه مخالفت کرده بود. اما من دست از تلاش نکشیدم و این بار از طریق شهید



■ شهید پورجعفری به همراه شهید حاج قاسم سلیمانی در حرم مطهر حضرت رقیه (س)



گفت و گو با خانواده شهید هادی طارمی

اخلاص هادی باعث شهادتش شد

«درآمد»

شهید سرگرد پاسدار هادی طارمی متولد سال ۱۳۵۸ و برادر شهید جواد طارمی، از نیروهای ولایی هیات محبان حضرت زهرا (سلام الله علیها) از نمازگزاران مسجد صاحب الزمان (عجل الله فرجه) و فعالان پایگاه بسیج شهید شهبواری منطقه ۱۸ تهران بود که در زمان شهادت ۴۰ سال سن داشت. این شهید سرافراز سپاه اسلام در بیشتر ماموریت‌های مهم و خطیر برون مرزی سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی در کشورهای عراق و سوریه و وظیفه حفاظت از جان ایشان را بر عهده داشت که بامداد روز جمعه ۱۳ دی ۱۳۹۸ و در پی حمله هوایی نیروهای متجاوز و تروریست آمریکایی در نزدیکی فرودگاه بغداد، پس از عمری مجاهدت، فداکاری و نقش آفرینی‌های ماندگار و پرافتخار در راه اعتلای اسلام و دفاع از قرآن و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) و سرافرازی ایران عزیز، به شهادت رسید. او که سال‌ها به برادر شهید بودن خود افتخار می‌کرد، حالا به دیدار برادرش شتافته است. از این شهید و الامقام دو دختر به نام‌های «هانیه» و «محیا» به یادگار باقی مانده است.



شما چند فرزند دارید و هادی چندمین فرزند خانواده شما بود؟

من ۹ فرزند داشتم ۳ فرزند دختر و ۶ فرزند پسر. فرزند اولم جواد بود که در ۱۵ سالگی به جنگ رفت و در عملیات خیبر به شهادت رسید. پیکر ایشان بعد از ۱۱ سال به میهن اسلامی بازگشت. در سال ۱۳۷۳ زمانی که پیکرشان به کشور بازگشت، هادی ۱۶ ساله بود و دیدن پیکر برادرش هادی تحولات زیادی در درون هادی به وجود آورد و در خودسازی شخصیت هادی تاثیر زیادی گذاشت. هادی فرزند ششم بود و چهارمین فرزند پسر خانواده بود.

از خصوصیات اخلاقی هادی برایمان بگویید؟

هادی فرد قاطع و جسوری بود، بسیار شوخ بود. ارتباطش با خانواده بسیار خوب بود. همیشه به دخترش تاکید داشت که نماز بخواند و حجابش را رعایت کند و به نماز اول وقت اهمیت بسیاری قائل بود. هادی از نوجوانی، فردی جسور و ترس بود. زیر بار حرف زور نمی‌رفت. جواد هم اخلاقش مانند هادی بود. اگر کسی زور می‌گفت جلوی او می‌ایستاد. اگر در محله کسی را اذیت می‌کردند، کمکش می‌کرد و بسیار به مساله ناموس اهمیت می‌داد. از نوجوانی اهل مسجد بود و هیات می‌رفت و علاقه‌مند به ائمه بود. هادی اهل نماز بود، اهل غیبت و دروغ نبود. در منزل با بچه‌ها بازی می‌کرد و به آنها محبت می‌کرد. وقتی از ماموریت می‌آمد دست و پای مان را می‌بوسید. بعد از بازگشتش از ماموریت، برایم تعریف می‌کرد که مثلاً هفته پیش حرم حضرت رقیه بوده و حرم حضرت زینب را هم زیارت کرده است. بیشتر مواقع که به عراق و سوریه می‌رفت قبر ائمه را زیارت می‌کرد و به مادرش می‌گفت که دعایت کردم.

چه زمانی هادی تصمیم گرفت وارد سپاه شود و در چه سالی وارد سپاه قدس شد؟

در سال ۷۹ که سربازی هادی تمام شد وارد سپاه شد. هادی به سپاه علاقه داشت البته من به اینکه فرزندانم در ارگان نظامی کار کنند علاقه‌ای نداشتم و ترجیح می‌دادم که شغل آزاد داشته باشند. هادی علاقه شدیدی به سپاه داشت و با روحیاتش هم منطبق بود، این شد که به سپاه پیوست. ابتدا در پادگان قدس برای نیروهای عراقی و سوریه که جهت آموزش به ایران می‌آمدند آموزش نظامی می‌داد، مدتی به این کار مشغول بود تا سال ۹۰ به سوریه رفت و مدتی در سوریه حاضر بود.

آیا اطلاع دارید که چگونه همراه سردار

سلیمانی شدند؟

هادی بسیار تودار بود و از ماموریت‌هایش چیزی تعریف نمی‌کرد، بیشتر سعی داشت به خاطر مسائل امنیتی شغلش را مطرح نکند، البته اطلاع داشتیم که محافظ سردار سلیمانی است. هادی، زمانی که در سوریه بود جهت محافظت از سردار سلیمانی چند باری همراهش شده بود و بعد از مدتی علاقه شدیدی بین سردار و هادی برقرار شد و هادی شیفته سردار شده بود. سردار سلیمانی هم بسیار به هادی علاقه‌مند بود. با سردار سلیمانی رفت و آمد خانوادگی هم داشت. بعضی وقت‌ها از میوه درختان حیاط منزل سردار سلیمانی برایمان می‌آورد.

آیا از سردار سلیمانی خاطره‌ای برایتان تعریف می‌کرد؟

خیلی کم، ولی بعضی مواقع خاطراتی تعریف می‌کرد. دختر شهید سلیمانی ۲ خاطره برایمان تعریف کردند بعد از شهادتشان یکی این خاطره بود که: سردار سلیمانی در حال رفتن به کرج بوده که راننده‌ای همراه سردار سلیمانی بوده که سردار

هادی، زمانی که در سوریه بود جهت محافظت از سردار سلیمانی چند باری همراهش شده بود و بعد از مدتی علاقه شدیدی بین سردار و هادی برقرار شد و هادی شیفته سردار شده بود. در آخرین دیدارمان بسیار نورانی شده بود و بیقرار بود. هادی شیفته شهادت بود و شاید شهادت را نزدیک می‌دید و بی‌قرار شهادت بود.

به راننده گفته بود که شما پیاده شوید هادی طارمی آمده! راننده گفته بود چه اشکالی دارد من هم بیایم؟ سردار پاسخ داده بود چون هادی تا آخر با من خواهد بود حتی در زمان شهادت.

خاطره دیگری که دختر سردار سلیمانی برایمان تعریف می‌کرد می‌گفت: زمانی که پدرم جهت عملیات عازم سفر بود وقتی نگرانش می‌شدیم سردار سلیمانی می‌گفت «شما نگران نباشید امروز هادی همراه من است». هادی برای سردار سلیمانی یک نیرو نبود بلکه هادی برای سردار اندازه چندین نیرو بود و با سردار سلیمانی بسیار مانوس شده بود. سردار سلیمانی همیشه به هادی می‌گفته که من و هادی با هم شهید خواهیم شد. با سردار سلیمانی بسیار صمیمی بودند. سردار به فرزندان هادی هم بسیار علاقه‌مند بود و مثل پدر دوست‌شان داشت.

آیا هادی از شهادت با شما سخن می‌گفت؟

هادی از شهادت حرفی نمی‌زد شاید به خاطر اینکه ما ناراحت نشویم و نگرانش نباشیم اما در چهره‌اش می‌دیدم که مشتاق شهادت است اما به زبان نمی‌آورد.

در چه سالی ازدواج کردند؟

در سال ۸۴ ازدواج کردند و ۲ فرزند دختر دارند یکی ۹ ساله و دیگری ۴ ساله.

هادی چه کار کرد که شهید شد؟

خلوص هادی باعث شهادتش شد. انسان وقتی خلوص داشته باشد ایمانش قوی می‌شود و این‌ها باعث می‌شود فرد خستگی ناپذیر شود. در قدم اول خلوص برای انسان مهم است.





آخرین باری که هادی را دیدید بین شما چه گذشت؟

آخرین روزی که هادی را دیدیم زمانی بود که در منزل یکی از پسران مان میهمان بودیم و همه دور هم جمع بودیم. هادی هم آمده بود حدوداً یک هفته قبل از شهادتش بود. در آخرین دیدارمان بسیار نورانی شده بود و بی قرار بود. هادی شیفته شهادت بود و شاید شهادت را نزدیک می دید و بی قرار شهادت بود. بعد از شهادت هادی، همسر سردار سلیمانی را که دیدم بسیار ناراحت بود و گریه کرد و گفت از شهادت سردار دلم سوخت اما از شهادت هادی بیشتر از سردار دلم سوخت و هادی جوان لایقی بود.

خانواده طارمی از شهادت دومین فرزندشان چه حسی دارد؟

خوشحال هستند. صحیح است که غم از دست دادن فرزند بسیار سخت است اما خوشحالییم از این جهت که شهادت نصیب هادی شد و شاید یکی از بهترین نوع شهادت‌ها بود که مانند حضرت امام حسین (ع) و یارانش بدنش تکه تکه شد و به نظر من این زیباترین نوع شهادت است. مطمئن هستم خداوند از هادی راضی است، رهبر از شهادتش راضی است. رهبر معظم انقلاب در هنگام اقامه نماز برای شهدا گریه می کرد و این از میزان رضایت ولی فقیه از شهیدان این حمله تروریستی است. دلم گواه می داد که هادی شهید خواهد شد بعضی وقت‌ها که نگرانش می شدم برای سلامتی اش قرآن می خواندم و صلوات می فرستادم.

داشتید؟

زمانی که خبر شهادتش را شنیدم ابتدا گفتم اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ. گفتم هادی جان شهادت مبارک و گفتم از اینکه در کنار سردار بزرگ اسلام سردار سلیمانی شهید شده‌ای ناراحت نیستم. سپس گریه کردم. دخترم گفت مادر جان قرآن بخوان تا دلت آرام بگیرد. گفتم پسرم خوشحالم از اینکه شهید شده‌ای اما می‌خواهم برایت مادری کنم و برایت گریه کنم. با خودم گفتم خدایا هادی را به امانت نزد من سپرده بودی و در کنار جواد شهیدم به خاک سپردیدم.

پیام شما به قاتلین فرزندتان چیست؟

پیام من به استکبار و آمریکا این است که آنها دیگر جای‌شان اینجا نیست سپاه اسلام نشان داد که آن



هادی امام حسین (ع) را خوب می شناخت. او از جوانی در این راه قدم گذاشت، اگر چه فردی کم صحبت بود اما بیشتر مرد عمل بود. همه دغدغه اش نابودی اسرائیل بود. آرزو داشت روزی نابودی کامل اسرائیل را ببیند. هر بار صحبت از نابودی اسرائیل می شد لبخند بر لب می آورد.

همه تجهیزات اثرگذار نیست و ایران ضربه بزرگی به آنها زد. اینها علاوه بر منطقه خاورمیانه بلکه این ستمگران باید از صحنه روزگار محو شوند و خداوند بزرگ است و انتقام خواهد گرفت. مثلاً یزید بعد از به شهادت رساندن امام حسین چند سال حکومت کرد؟! فرعونها و... آمده‌اند و رفته‌اند روزی این‌ها هم می‌روند.

چطور جوان‌ها راه شهدا را ادامه بدهند؟

مادرها و پدرها حواس‌شان به تربیت فرزندان باشند و هر دو نفرشان هم پدر و هم مادر در جهت تربیت فرزندان‌شان در یک مسیر صحیح گام بردارند و ما تمام سعی خودمان را کردیم تا فرزندان خوبی تحویل جامعه دهند. جوان‌ها باید خودشان خودشان را بسازند. امام صادق (ع) فرموده‌اند که در آخرالزمان فتنه‌ها زیاد می‌شود. عده‌ای صبح مومن هستند و شب از دین خارج می‌شوند و سفارش کرده‌اند که در آن ایام دعای غریب بخوانند، به خداوند پناه ببرند از شر شیطان. ما با عمل باید خودمان را خالص کنیم و اگر خالص نکنیم خداوند کمک‌مان نمی‌کند و در دوران جوانی است که انسان می‌تواند خودش را بسازد.

حضور مردم در تشییع جنازه چه تاثیری در روحیه شما داشت؟

من امیدوارتر شدم که مردم پشت ولایت فقیه هستند. مردم ذاتاً پشت ولایت فقیه هستند. این حضور باعث دلگرمی مان شد و رفتار مردم با ما و همدردی آن باعث شده که درمان کمی تسکین پیدا کند.

از مسئولین تشکر می‌کنم، از حضرت بقیه الله الاعظم امام زمان (ع) تشکر می‌کنم، از رهبر معظم انقلاب تشکر می‌کنم و از مردم تشکر می‌کنم که با حضورشان مشت محکمی بر دهان استکبار زدند. جهت مراسم تشییع به مشهد رفته بودیم، دوستان هادی پیش ما آمدند و همه از او به خوبی و نیکی یاد می‌کردند مردم از ما می‌پرسیدند که چه کردید که چنین فرزندی تربیت کرده و تحویل جامعه داده‌اید. خودش راه خودش را انتخاب کرد و خداوند دید که هادی لیاقت شهادت را دارد و پاداش کارهای خیرش را با شهادت داد.

از شنیدن خبر شهادت هادی چه حسی



مهدی طارمی برادر شهید هادی طارمی:

ولایت پذیری هادی، مهم‌ترین خصوصیتش بود

مهدی طارمی برادر شهید هادی طارمی ۸ سالگی از هادی بزرگ‌تر است. او درباره برادر شهیدش می‌گوید: وقتی جواد برادر بزرگ‌مان در دوران جنگ شهید شد هادی ۳ ساله بود و مفهوم چندانی از ایثار و گذشت نداشت. پیکر جواد بعد از ۱۱ سال بازگشت، هادی ۱۴ ساله شده بود. درست زمان شکل‌گیری پایه‌های اخلاقی هادی، دیدن پیکر برادر شهیدمان تأثیر زیادی در انتخاب هدف هادی که دفاع از اسلام تا شهادت بود گذاشت. هادی از نوجوانی در پایگاه بسیج شهید شهنشاهی مسجد جامع شادآباد عضو شد. در آخرین دیدارمان که یک هفته قبل از شهادتش بود از خاطرات ایست بازرسی‌هایی که در دوران نوجوانی داشت برایمان تعریف کرد. ولایت‌پذیری هادی را می‌توان مهم‌ترین خصوصیتش دانست. همه اهل خانه به ولایت اهمیت می‌دهیم اما هادی جور دیگری به آن اهمیت می‌داد، دغدغه‌اش درباره این موضوع فرا منطقه‌ای شده بود. ۸، ۹ سالگی بود که همراه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی بود و به این موضوع افتخار می‌کرد. اگر چه چیزی از ماموریت‌هایش به ما نمی‌گفت اما پیدا بود با اشتیاق در ماموریت‌ها حاضر می‌شد. هادی بچه هیبتی بود هر سال عزاداری ایام فاطمیه از خانه او شروع می‌شد. برای مراسم فاطمیه امسال هم، همه را به خانه‌اش دعوت کرده بود. هادی معتقد بود همه اتفاق‌هایی که رخ می‌دهد از جانب خداست. او می‌گفت: اگر ما توانستیم داعش را در سوریه و عراق به زانو درآوریم خواست خدا بود. ■

نگاه می‌کرد. هیچ‌وقت سختی‌های کار به چشمش نمی‌آمد و از سختی‌ها سخن نمی‌گفت.

محیا طارمی دختر شهید هادی طارمی:

بابا دوست داشت حجابم را رعایت کنم
شهید هادی طارمی دو دختر دارد. محیا دختر بزرگش که ۹ سال دارد. این روزها سخت دلتنگ بابا است و سعی می‌کند با عمل به وصیت پدرش که حفظ حجابش است دل پدر را شاد کند. هانیه دختر ۴ ساله شهید هنوز معنی نبود پدر را خوب درک نکرده و همچنان تصور می‌کند بابا روزی باز خواهد گشت. محیا امسال به سن تکلیف رسیده است. او از خاطرات پدر می‌گوید: بابا به نماز بخصوص نماز اول وقت خیلی اهمیت می‌داد. او برایم محرابی خریده بود تا در آنجا نماز بخوانم. وقتی خانه بود نماز جماعت دو نفره می‌خواندیم برای اینکه موقع خواندن نماز من خنده‌ام نگیرد به مامان می‌گفت داخل اتاقم نیاید. او چادرش را محکم‌تر دور خود می‌پیچد و می‌گوید: بابا خیلی دوست داشت که ما حجاب‌مان را رعایت کنیم. همیشه به من توصیه می‌کرد مراقب حجابم باشم. دوست دارم با عمل به وصیت بابا دلش را شاد کنم.



مریم شریفی همسر شهید هادی طارمی:

هادی مرد عمل بود

مریم شریفی همسر شهید هادی طارمی ۱۴ سال پیش با او ازدواج کرد. او می‌گوید: از همان ابتدا که هادی را دیدم دل بسته‌اش شدم، می‌دانستم در کنار هادی خوشبخت می‌شوم. در طول زندگی مشترک‌مان هادی هیچ‌وقت ناراحت نمی‌کرد. اصلاً شخصیت‌اش طوری بود که نمی‌توانست کسی را با کارها یا حرف‌هایش ناراحت کند. همیشه مراقب بود تا کسی از دستش دلخور نشود. خانم شریفی از علاقه همسر شهیدش به اهل بیت (ع) می‌گوید: هادی امام حسین (ع) را خوب می‌شناخت. او از جوانی در این راه قدم گذاشت، اگر چه فردی کم صحبت بود اما بیشتر مرد عمل بود. همه دغدغه‌اش نابودی اسرائیل بود. آرزو داشت روزی نابودی کامل اسرائیل را ببیند. هر بار صحبت از نابودی اسرائیل می‌شد لبخند بر لب می‌آورد. او از آخرین روزی که همسرش رفت می‌گوید: آقا هادی عاشق کارش بود. هر بار که می‌خواست ماموریت اعزام شود خود را آراسته می‌کرد و بهترین لباس‌هایش را می‌پوشید و با شوق و اشتیاق می‌رفت. روز سه‌شنبه آخرین باری که رفت هم لباس‌های نو پوشیده بود.

همسر شهید طارمی حرف‌هایش را ادامه می‌دهد: آقا هادی راهش را با جان و دل انتخاب کرده بود. هدف او دفاع از اسلام بود و به شغلش به عنوان یک هدف



گفتگو با حسین مظفری نیا و زهرا زینلی کهکی، پدر و مادر شهید شهروز مظفری نیا

شهروز باید پرواز می کرد و در زمین آرام و قرار نداشت

«درآمد»

مفهوم حرم خصوصاً اگر نسبتی داشته باشد با زینب کبری (س)، برای شیعه و بلکه برای همه آزادگان جهان، سرشار از جذب و حرارتی است بی پایان؛ شیعه هزار سال در این ماتم گریسته است که چرا نبود تا از «حرم» دفاع کند. حرم صاحبی دارد؛ و آن صاحب دوباره کسانی را به نگهبانی گماشته است؛ و این گماشتگان دوباره سرداری دارند که حسین (ع) فرمود: «و لیس فیهم الاشوس الاقعس»: در آنان جز دلاوران و والاگهران نیست.

زینب (س) از پس صدها سال غیرت درهم تنیده شیعه، دوباره کسانی را به نگهبانی پذیرفته است و چون این بزم برپاست، مردانی از گوشه و کنار سر برآورده اند که شاید به هیچ روش دیگری، چشم جهان، یاری کشف گوهر نهفته در جان پاکشان را نداشت. جوان هایی در دفاع از حرم پا به عرصه شهادت گذاشتند و خانواده این عزیزان از شهادت آنها بر خود می بالند. در ادامه گفتگویی با خانواده سرهنگ پاسدار شهید مظفری نیا، سر تیم محافظان شهید حاج قاسم سلیمانی انجام شده است که در ادامه می خوانید.

لطفاً از نحوه گرایش شهروز به سپاه برایمان بگویید؟

سرخ‌خون شهید خورشید را شرم‌نده می‌سازد، آنهایی که شهید شدند کار حسینی کردند و آنهایی که ماندند باید کار زینبی انجام دهند. شهروز ۴۱ ساله بود که شهید شد. از ۱۱ سالگی از مسجد تربیت شد و در سال ۷۷ زمانی که ۲۰ ساله بود در سپاه استخدام شد. به خاطر حضورش در مسجد و بسیج علاقه زیادی به سپاه داشت. بعد از اینکه مدت پیمانی‌اش تمام شد در آزمون ورودی دانشگاه افسری سپاه شرکت کرد و وارد دانشگاه افسری شد، درجه ستوانی‌اش را گرفت و بعد منتقل شد به سپاه قدس. البته ما اطلاع نداشتیم ایشان در سپاه قدس است و وقتی محل دقیق خدمت ایشان را می‌پرسیدیم بحث را عوض می‌کرد و وقتی می‌پرسیدیم با چه کسی هستی؟ می‌گفت حاج آقا! می‌گفتیم کدام حاج آقا؟ که شهروز بحث را عوض می‌کرد.

آیا اطلاع داشتید ایشان به عنوان مدافع حرم در سوریه حضور داشته‌اند؟

شهروز مدتی با حاج قاسم همراه بوده و همراه ایشان به سوریه رفت و آمد داشته است. البته ما اطلاع نداشتیم و بعد از شهادت‌شان متوجه شدیم که همراه سردار سلیمانی بوده است. بعضی وقت‌ها ۴ ماه در سوریه می‌ماند. شهروز در سوریه شیمیایی شده بود که این را هم به ما نگفته بود برای اینکه نگران نشویم و بعد از شهادتش متوجه شدیم. حاج قاسم شهروز را به عنوان فرمانده تیم حفاظتی خودشان انتخاب کرده بودند و ما زمانی متوجه شدیم که ایشان شهید شدند و زیر عکس‌شان این مطلب را نوشتند و متوجه شدیم که شهروز حدود

۱۰ سال با ایشان همراه بوده است. بستگان‌مان یک بار شهروز را در تلویزیون همراه سردار دیده بودند اما شهروز گفت که به صورت اتفاقی حاج قاسم را دیده و در کنارش ایستاده است.

شهید مظفری‌نیا از اتفاقات سوریه و تکفیری‌های داعش چه مطالبی می‌گفتند؟

شهروز می‌گفت داعش زاده رژیم اشغالگر قدس، آمریکای جنایتکار و اروپا می‌باشد و به هیچ‌کس رحم نمی‌کنند و اینها برای جنایت آمده‌اند. مدافعین حرم جان‌فشانی کردند و بدون اینکه به خانواده بگویند رفتند تا داعش‌ها وارد خاک ایران نشود.

آیا خاطره‌ای از شهید در ذهن دارید که در ذهن شما نقش بسته است؟

خاطرم است در مراسم عروسی شهروز در سال ۸۱، مجلس عروسی تمام شد و به شهروز خبر دادند که باید برود مأموریت و حتی فرصت نکرد عروس را به منزل‌شان برساند. شهروز را در مسیر رساندیم به فرودگاه مهرآباد و خودمان عروس را

شهروز گفت باید صبح زود بروم مأموریت و رفت و این آخرین بار بود که دیدمش. وقتی داشت می‌رفت دست من و مادرش را بوسید و از ما خواست که دعایش کنیم. آن لحظه که خبر شهادت سردار سلیمانی را شنیدیم، نمی‌دانستیم شهروز همراه سردار بوده تا زمانی که اسامی را اعلام کردند و خبر دادند شهروز شهید شده است

به منزل‌شان رساندیم. به همسرش گفته بود که مسئولیتش سنگین و خطرناک است.

چه وصیتی به شما داشتند؟

وصیتش این بود که پدر! اگر بعد از شهادتم قبول کردند مرا در حرم حضرت معصومه (س) به خاک بسپارید و اگر قبول نکردند هر کجا که شما دوست داشتید دفن کنید.

پس توانستید به وصیت ایشان عمل کنید؟

با آیت‌الله سعیدی تولیت حرم معصومه صحبت کردیم و ایشان پذیرفتند که در حرم حضرت معصومه دفن کنیم و تشکرمی‌کنم از آیت‌الله سعیدی که با درخواست‌مان موافقت کردند. اطراف مرقد شهروز را داربست زده‌اند و مردم خیلی منظم می‌روند مزارش را زیارت می‌کنند و برمی‌گردند. این صحنه را که دیدم با خودم گفتم خدایا شکر که پسر من به این حد رسید که مردم این چنین مزارش را زیارت می‌کنند و پیشانی‌شان را می‌گذارند روی سنگ مزارش و گریه می‌کنند.

چگونه توانستید چنین فرزندانی تربیت کرده و تحویل جامعه بدهید؟

فرزندان دیگر من نیز مانند شهروز در بیت‌المال بسیار حساس هستند حتی با تلفن اداره با منزل تماس نمی‌گیرند و با گوشی شخصی تماس می‌گیرند. اصل و نسب هر دو طرف ما خوب بود. پدر همسر من بسیار مؤمن بود و نماز شب می‌خواند و همیشه در نماز جماعت حاضر می‌شد. پدر من نماز نخوانده غذا نمی‌خورد و خیلی اهل عبادت بود. خود من هم که استخدام نیروی انتظامی بودم در کارم بسیار حساس بودم و سعی می‌کردم وظیفه‌ام را به نحو احسن انجام دهم. لقمه حلال در تربیت فرزند بسیار اهمیت دارد.

از خصوصیات اخلاقی و رفتاری شهید برایمان بگویید؟

باایمان و ترس بود، اسرارنظامی را فاش نمی‌کرد. ویژگی بارز ایشان امانت‌داری بود و خاطرات زیادی از امانت‌داری می‌گفت در سپاه هم خیلی دوستش داشتند. با فامیل و بستگان رفت و آمد داشت و با همه مهربان بود. به افرادی که نیازمند بودند تا حد توان کمک می‌کرد. من ۴ پسر دارم که ۲ نفرشان سپاهی است و یکی از پسرانم شغل آزاد دارد. شهروز فرزند دوم من بود. تودار بود و حرفی نمی‌زد. پشت سر کسی حرف نمی‌زد. همه پسرانم خوب هستند اما شهروز بهتر از همه آنها بود. به من و مادرش احترام زیادی قائل بود. ما را خیلی دوست داشت و همیشه می‌گفت مرا دعا کنید.



داشت شهید شود.

این سربلندی ما بود.

❁ آخرین باری که شهروز را دیدید چه زمانی بود و بین شما چه گذشت؟

آخرین باری که دیدمش ۳ روز قبل از شهادتش بود که در منزل خودمان دور هم جمع بودیم. شهروز گفت باید صبح زود بروم ماموریت و رفت و این آخرین بار بود که دیدمش. وقتی داشت می‌رفت دست من و مادرش را بوسید و از ما خواست که دعایش کنیم.

❁ شهروز چه کار کرد که شهید شد؟

شهروز اشباع شده بود و اخلاق معنوی و الهی‌اش به اشباع رسید و شهید شد. شهروز باید پرواز میکرد و در زمین آرام و قرار نداشت. اخلاق، رفتار و کردارش نشان می‌داد که شهروز شهید خواهد شد. بستگان بعد از شهادتش به من گفتند که پسر تان خانواده شما را به حد اعلا رسانید و نمی‌گفتند افسوس بلکه به حال خانواده ما غبطه می‌خوردند.

❁ از دیدن مراسم تشییع در شهرهای مختلف و حضور میلیونی مردم چه حسی داشتید؟

همگی گریه می‌کردیم. از شهادت پسرمان گریه می‌کردیم و حضور مردم را که دیدیم خوشحال شدیم. در مسجد هم که رفته بودیم همه به ما می‌گفتند خوشا به سعادت‌تان که چنین فرزندی تربیت کردید. التماس دعا داشتند. همسایه‌ها همیشه به ما می‌گویند که بچه‌های خوبی دارید. من از اول سعی کردم فرزندانم را با مسجد آشنا کنم و به نظرم این کار بسیار در تربیت آنها نقش داشت. من درخواست دارم رسانه‌ها از بلاهایی که استعمار و استکبار بر سر مردم آورده‌اند به جوانان بگویند، این‌ها باید به جوانان گفته شود تا جوانان آگاه‌تر شوند.

❁ خبر شهادت شهروز را چگونه خبردار شدید؟

صبح جمعه بود و همه خواب بودیم که صدای گریه شنیدیم! گفتند خودروی سردار سلیمانی را هدف قرار داده و شهیدش کرده‌اند. البته آن لحظه نمی‌دانستیم شهروز همراه سردار بوده تا زمانی که اسامی را اعلام کردند و خبر دادند شهروز شهید شده است. عاشق شهادت بود و خیلی دوست

❁ خانواده مظفری‌نیا از شهادت فرزندشان چه حسی دارند؟

خوشحال هستند. با شهادتش سربلند شدیم، از مراسم تشییع سربلند شدیم، از اینکه پیکر ایشان در عراق و نجف دور حرم اهل بیت چرخانده شد و در نهایت در حرم حضرت معصومه (س) بعد از زیارت حرم حضرت امام رضا (ع) آرام گرفت،

فاطمه زینلی همسر شهید شهروز مظفری‌نیا

دوست نداشتم شهروز با مرگ طبیعی از دنیا برود و دوست داشتم شهید شود



❁ فرزندان شهید مظفری‌نیا

شهروز با خانواده بسیار مهربان بود. در کنار این مهربانی جدیت هم داشتند و به نظم و انضباط اهمیت خاصی قائل بود و توصیه می‌کرد این نظم و انضباط رعایت شود. تلفیق مهربانی و رعایت نظم را با گشاده‌رویی توصیه می‌کرد. ایشان زیاد در منزل نبودند و فرزندانم زیاد ایشان را نمی‌دیدند ولی رابطه محبت‌آمیز و دوستانه‌ای با هم داشتند. به نماز اول وقت تأکید داشت و دختر بزرگم که به سن تکلیف رسید چون برای نماز صبح بیدار می‌شد، برای تشویق دخترم برایش هدیه می‌خرید و به این طریق سعی در تربیت فرزندش داشت. چیزی جز محبت و ادب بین ما نبود. در این ۱۷ سالی که با ایشان زندگی کردم کوچک‌ترین بی‌احترامی به من نداشت و من هیچ کدورتی از ایشان نداشته و ندارم. خیلی زیاد از شهادت صحبت می‌کردند و بعضی وقت‌ها که زیاد از این مطلب صحبت می‌کردند به شوخی به شهروز می‌گفتم انشاءالله شهید می‌شوی. من به خاطر اینکه خیلی دوستش داشتم، دوست داشتم به آرزویش برسد و از ته دل دعا می‌کردم تا شهید شود. من دوست نداشتم شهروز با مرگ طبیعی از دنیا برود و دوست داشتم شهید شود. یکی از دغدغه‌های فکری این روزهای من این است که چگونه شهروز را برای فرزند در راهم تعریف کنم که شایسته شهروز باشد. خیلی ناراحتم از اینکه فرصت نشد شهروز تولد فرزند سومش را ببیند. باید به او بگویم که شهروز عاشق فرزندانش بود و از طرفی عاشق سرزمین‌اش و اگر فرصت نکرد فرزندش را ببیند به خاطر عشق به اسلام و کشور بود.

انشاءالله که بتوانم دخترانم را زینبی و پسرهم را حیدری بار بیاورم. من در ازدواج با ایشان توکلم به خداوند بود. چون ما فامیل بودیم شناخت نسبی از ایشان داشتم و از نظر خصوصیات اخلاقی‌شان شناخت داشتم اما چون دیده بودم که قرآن می‌خوانند و حافظ قرآن هستند، مطمئن بودم که کسی که قرآن را می‌خواند و درک می‌کند انسان وارسته‌ای است و می‌تواند مرا خوشبخت کند. ۱۷ سال تنهایی کشیدم اما از زندگی با ایشان لذت بردم. جز خوبی چیزی از شهروز ندیدم، زبانم قاصر است از توصیف شهروز.

چشمه‌های جوشان درون شهروز با حضور در کنار حاج قاسم سلیمانی فوران کرد

ناراحتی ما از فراق ایشان است که دیگر شهروز را نمی‌بینیم. ما خوشحالیم که در حرم حضرت معصومه (س) دفن شده است و خوشا به سعادتش. این اتفاق باعث شد که خیلی‌ها را به فکر فرو برده و موجب بیداری آنها شود. خون این عزیزان باعث بیداری مردم، هم در کشور ما و هم در کشورهای دیگر شده است. این ترور را چه کسی انجام داده است؟! کسی که خودش را مدافع حقوق بشر در جهان می‌دانست که اینچنین کار خبیثانه و بزدلانه‌ای انجام داد و خودشان هم به ترور این افراد اذعان کردند و جهان متوجه شد که تروریسم اصلی آمریکا، اسرائیل و عربستان است. مردم بعد از این اتفاق به این نتیجه رسیدند که واقعا آمریکا شیطان بزرگ است. اینها می‌رفتند تا از جان انسان‌های بیگناه در برابر داعش محافظت کنند و آمریکا با این کار بزدلانه، این عزیزان را به شهادت رساند و مطمئن هستیم خون این شهیدان پایمال نشده و نخواهد شد. ■

متن نامه نرگس مظفري نيا فرزند ۱۱ ساله شهيد مظفري نيا که در همایش مبارزه با تروریسم در ایران قرائت شد:

با احترام اینجانب فرزند شهید سرهنگ پاسدار شهروز مظفري نيا که در اقدام تروریستی بزدلانه و ددمنشانه ارتش و رئیس جمهور تروریست آمریکا و به دستور همان رئیس جمهور تروریستش در بامداد روز جمعه ۱۳ دی ماه سال ۱۳۹۸ رخ داد و منجر به شهادت سردار رشید اسلام حاج قاسم سلیمانی و همراهان ایشان از جمله پدر مظلوم و فداکار اینجانب که در مقابله با گروه تروریستی داعش و در دفاع از بشریت مبارزه می‌کردند گردید. لذا از مسئولین محترم ذیربط به‌ویژه ریاست محترم جمهوری جناب آقای دکتر روحانی و وزیر محترم امور خارجه جناب آقای دکتر محمدجواد ظریف و همچنین ریاست و اعضای مجلس شورای اسلامی خصوصاً جناب آقای دکتر لاریجانی خواستارم این اقدام تروریستی و کثیف که رئیس تروریست‌شان که مسئولیت آن را به‌طور رسمی و در رسانه‌های جهان برعهده گرفت پیگیری جدی و اقدامات حقوقی لازم را در جهت احقاق حق و حمایت از حقوق بشر واقعی بنمایند. والسلام علیکم ورحمة الله

نرگس مظفري نيا

جوشان درون ایشان با حضور در کنار حاج قاسم سلیمانی فوران کرد. بعد از شهادتش، در محله جوان‌هایی که خالکوبی دارند آمده بودند جلوی درب منزل مان‌گریه می‌کردند حتی جمع شدند آمدند قم برای مراسم خاکسپاری. فکر کردم که چه چیزی باعث این اتفاق شده بود؟ به ذهنم رسید که یکی از دلایل، رفتار خوب شهروز با آنها بود طوری که ظاهر آنها باعث نشده بود که شهروز به آنها کم توجهی کند. منش ایشان با حضور در کنار حاج قاسم فوران کرد.

ایشان از سر کار که می‌آمد خسته بود اما وقتی می‌دید یکی از بستگان مشکل و یا کمبودی دارد خستگی را فراموش می‌کرد و مشکل را حل می‌کرد و کارهای خیر را با جان و دل انجام می‌داد. از شهادت ایشان هیچکدام ناراحت نیستیم بلکه

بهترین خاطره‌ام از شهروز پشت سرش نماز خواندن بود. به ایشان که اقتدا می‌کردیم واقعاً حال دیگری داشتیم، نماز خواندنش را نگاه می‌کردیم لذت می‌بردیم، خیلی زیبا نماز می‌خواند و آرامش‌دهنده بود. چند روز پیش خواب دیدم که پشت سرش نماز می‌خوانم، نمازش تمام شد برگشت نگاهم کرد



شهروز در کارهایش نظم خاصی داشت، در کارهایش اخلاص داشت. مدیریت شهروز عالی بود. خاطرات با شهروز هم‌ايش شیرین بود. بهترین خاطره‌ام از شهروز پشت سرش نماز خواندن بود. به ایشان که اقتدا می‌کردیم واقعاً حال دیگری داشتیم، نماز خواندنش را نگاه می‌کردیم لذت می‌بردیم، خیلی زیبا نماز می‌خواند و آرامش‌دهنده بود. چند روز پیش خواب دیدم که پشت سرش نماز می‌خوانم، نمازش تمام شد برگشت نگاهم کرد. اخلاق جذابی داشت، کار خاصی هم نمی‌کرد ولی این خصوصیات خوب در درونش بود. شهروز در ۴۱ سالگی مسیر ۱۰۰ ساله‌ای را طی کرد، چه در ایثار و فداکاری، چه در رفتار با فرزندان و خانواده، چه در مبارزه. شهروز الگوی همه ما بود و بسیار به خانواده اهمیت می‌داد. شهروز اخلاص واقعی داشت.

خیلی شوخ و خاکی بود. آرزو داشتم که همیشه با شهروز باشم. شهروز از کودکی اخلاص داشت، شهروز تکرار نشدنی است. به نظرم چشمه‌های





گفت و گو با خانواده شهید زمانی نیا

سقف آسمان برایش کوتاه شده بود

درآمد

تا اسام دهه هفتادی‌ها می‌آید همه یاد جوان‌هایی می‌افتیم با مدل موهای عجیب و غریب، کسی گوشه ذهنش هم فکر نمی‌کند که شاید بعضی از این دهه هفتادی‌ها در آن سوی مرزها برای زنده نگه داشتن اسلام در حال دفاع و جنگیدن هستند. آری دهه هفتادی‌ها در حال جنگیدن هستند. رهبر معظم انقلاب می‌فرماید: خرمشهرها در پیش است؛ آن روزهای دفاع مقدس هم، همان دهه چهل و پنجاهی‌ها نقش دهه هفتادی‌های این دوره را بازی می‌کردند و در جبهه‌های حق علیه باطل از مرز و بوم کشور با خون خود دفاع می‌کردند. وحید زمانی نیا یکی از همین جوان‌های دهه هفتادی بود که برای دفاع از حرم و برقراری امنیت در کشور برای مبارزه با تکفیری‌های داعش به سوریه شتافت، جانباز شد اما دست از مجاهدت برداشت تا اینکه به همراه سردار بزرگ اسلام شهید سلیمانی جاودانه شد. در ادامه گفتگوی خانواده شهید وحید زمانی نیا با شاهدیاران را می‌خوانید.

هیاتی بود و بیشتر مواقع در مراسم‌های مختلف در مسجد حاضر می‌شد و در کارهای مسجد و هیات کمک می‌کرد.

وحید چگونه تصمیم گرفت وارد سپاه شود؟
وحید علاقه زیادی به سپاه داشت و بالاخره در

شهید وحید چه تفاوتی با دیگر دهه هفتادی‌ها داشت؟

وحید همانند اکثر دهه هفتادی بود، بسیار خوش تیپ و امروزی بود. موهایش را شانه می‌زد و بعضی وقت‌ها موهایش را ژل می‌زد اما در کنار این‌ها اعتقاداتش بسیار قوی بود، به نماز اول وقت اهمیت زیادی قائل بود و واجبات را رعایت می‌کرد. بچه

شهید وحید زمانی نیا فرزند چندم خانواده بودند؟

وحید کوچک‌ترین فرزندمان بود. ما ۳ فرزند پسر داریم که وحید آخرین پسرمان بود. پسر اولمان ۳۸ ساله است، فرزند دوممان حمید که ۳۶ ساله است و وحید متولد ۳۰ تیر ۷۱ بود که ۲۷ ساله بود و شهید شد.



۲۰ سالگی وارد دانشگاه افسری شد. در سال ۹۲ دانشگاه افسری را به اتمام رساند و با درخواست خودشان و علاقه‌ای که داشت در سال ۹۴ به عنوان مدافع حرم به سوریه اعزام شد.

آیا شما با پیوستن وحید به سپاه موافق بودید؟

من خودم سپاهی بودم و از تصمیم وحید نسبت به اینکه وارد سپاه شوند نه تنها ناراحت نشدم و مانع‌اش نشدم بلکه خوشحال هم شدم. حتی زمانی که تصمیم گرفت به عنوان مدافع حرم در سوریه حاضر شود از من اجازه خواست و من مانع او نشدم چون افرادی که رفته بودند و شهید هم شده بودند مگر خون‌شان از وحید رنگین‌تر بود؟ وحید من هم مثل بقیه جوان‌هایی که در دفاع از وطن جان‌فشانی کردند. البته خود من هم آگاه بودم کسی که این مسیر را می‌رود شهادت دارد، مجروحیت دارد، اسارت دارد ولی اینها در برابر رضای خداوند زیباست و شهادت در راه خداوند افتخار بزرگی است. وقتی که راهش را انتخاب کرده بود ما مانع او نشدیم و راضی بودیم از رضایت خودش.

وحید اهل ورزش هم بود؟

وحید از ۱۰ سالگی ورزش تکواندو را به صورت حرفه‌ای شروع کرد. این ورزش را ادامه داد و در سال ۸۳ مدرک دان این رشته ورزشی را با امضای آقای فولادگر رییس فعلی فدراسیون تکواندوی کشور دریافت کرد. همیشه ورزش می‌کرد و پیاده روی و کوهنوردی را دوست داشت.

چه شد که وحید با سردار سلیمانی همراه شد؟

وحید بعد از اینکه از سوریه آمد مدتی محافظ سفیر ایران در سوریه بود. در همین ایام با سردار سلیمانی آشنا شده بود و بعد از آن به درخواست سردار سلیمانی و اصرار وحید از سال ۹۶ همراه سردار سلیمانی بود چه در مأموریت‌های داخلی و چه در مأموریت‌های خارجی.

محافظ سردار سلیمانی باید فرد بسیار جدی باشد، وحید این چنین بود؟

الان ما چیزهایی از وحید می‌شنویم که واقعا تعجب می‌کنیم. وحید در منزل خیلی خندان بود در منزل مثل بچه‌ها با بچه‌ها بازی می‌کرد و شیطنت‌های خودش را هم داشت اما تعریفی که الان دوستان‌شان دارند تعجب می‌کنیم که یعنی وحید واقعا اینچنین فردی بوده، فردی بسیار جدی در کار و با جسارت بوده است. وحید مسائل کاری را به منزل نمی‌آورد. از مأموریت‌ها برای مان نقل نمی‌کرد و مانند کارمندی که صبح به سرکار برود و عصر برگردد بود. اگر شما ایشان را می‌دیدید متوجه نمی‌شدید که ایشان فردی نظامی است.

از آخرین باری که وحید به مأموریت رفت و شهید شد برایمان بگویید؟

ورزش کردن مشکل داشت. اما چون ما اطلاع نداشتیم حساس نشدیم. وحید به خاطر اینکه ما نگران نشویم چیزی به ما نگفت. وحید مدتی قبل عکسی از ریه‌هایش گرفت و جهت ویزیت نزد پزشکی در اصفهان رفت البته ما فکر می‌کردیم ویزیت ساده است و بعد از بازگشت از ایشان سوال کردیم که گفت مشکل خاصی نبود و دکتر گفت با کمی ورزش هوازی مشکل حل خواهد شد. ما بعد از شهادت‌شان متوجه شدیم که اینطور نبوده و در واقع برای اینکه ما ناراحت نشویم واقعیت را نگفته بود.

از خصوصیات اخلاقی وحید برایمان بگویید؟

وحید جوان بسیار مهربانی بود. با فرزندان بستگان بسیار دوست بود و با آنها بازی می‌کرد. من از وحید جز خوبی ندیده‌ام و به ما که بزرگ‌ترش بودیم احترام می‌گذاشت. وحید یک جوان دهه هفتادی بود که جنگ را ندیده بود، امام را ندیده بود اما از نظر اعتقادی بسیار قوی بود. خاطرم است اولین حقوقی که گرفت آن را به عنوان خمس مالش پرداخت کرد. نسبت به مسائل دینی بسیار اهمیت قائل بود. فردی که یک بار وحید را می‌دید شکیفته‌اش می‌شد حتی کسی که عکسش را می‌بیند متوجه می‌شود که چقدر جوان خوبی بوده. وحید بسیار مودب بود و به پدر و مادر احترام زیادی قائل بود. آنقدر با بچه‌ها مهربان بود که بعضی وقت‌ها بین بچه‌های فامیل دعوا پیش می‌آمد که کدامیک در کنار وحید بنشینند. خیلی هم شوخ بود در کنار اینکه بسیار جوان شجاعی بود. وحید تماما خاطره بود و خیلی‌ها از من خواستند خاطره‌ای از وحید تعریف کنم اما نتوانستم چون وحید تماما خاطره بود و همه خاطراتش برایمان شیرین و ماندگار بود.

من از وحید جز خوبی ندیده‌ام و به ما که بزرگ‌ترش بودیم احترام می‌گذاشت. وحید یک جوان دهه هفتادی بود که جنگ را ندیده بود، امام را ندیده بود اما از نظر اعتقادی بسیار قوی بود. خاطرم است اولین حقوقی که گرفت آن را به عنوان خمس مالش پرداخت کرد. نسبت به مسائل دینی بسیار اهمیت قائل بود

شهید وحید زمانی نیا در سوریه جانباختند، لطفاً از نحوه مجروحیت ایشان بگویید؟

در سال ۹۴ که وحید در سوریه حضور داشت در عملیات آزاد سازی حلب با گاز کلر که توسط داعش استفاده شده بود شیمیایی شد و ۴۰٪ از ریه‌اش از کار افتاده بود. البته ما از جانباختن ایشان هیچ اطلاعی نداشتیم و بعد از شهادت‌شان زمانی که پرونده ایشان به دست ما رسید و از روایت دوستان‌شان متوجه شدیم که ایشان در سوریه شیمیایی شده‌اند.

چرا در خصوص مجروحیت به شما چیزی نگفته بودند؟

البته حساسیت و آزرگی را داشت و این اواخر به مراتب زیادتر شده بود. تنگی نفس داشت و برای

برای اینکه ناراحت و نگران نشویم چیزی نمی‌گفت اما از چهره اش مشخص بود که سقف آسمان برایش کوتاه شده است و دوست دارد شهید شود.

❁ وحید چه کار کرد که شهید شد؟

نمی‌دانم خدا می‌داند این رازی است بین وحید و خداوند. وحید با خداوند معامله کرد و شهادت را طلب کرد. وحید حضرت آقا را خیلی دوست داشت و سخنرانی‌هایش را گوش می‌داد و تحت اوامر فرمان رهبری بود. به نظر من همین باعث شهادتش شد و دیدیم مقام معظم رهبری نماز بر پیکر ایشان خواند با آن حالت روحانی.

❁ خبر شهادت وحید چگونه به اطلاع شما رسید و چه حسی در آن موقع داشتید؟

روز جمعه ساعت ۸ صبح بود که یکی از دوستان وحید تماس گرفت گفت حاج خانم وحید کجاست؟ گفتم وحید مأموریت است! گفت اگر خبری از او رسید به من خبر بدهید. بعد از این تماس من گوشی‌ام را برداشتم و در شبکه‌های مجازی دیدم نوشته سردار سلیمانی پرواز کرد! به خانم گفتم که تلویزیون را روشن کنید تا اخبار گوش دهیم، تلویزیون را روشن کردیم دیدیم گفت سردار سلیمانی شهید شده است. حاج خانم گفت حتماً وحید من هم شهید شده است. کمی دل‌داری‌اش می‌دادم که وحید چیزی نشده است البته در دلم می‌دانستم که وحید قدم به قدم همراه سردار سلیمانی است اما ساعت ۱۰ صبح بود که اعلام شد وحید هم شهید شده است.

❁ پیام‌تان به آمریکای تروریسم و شرکای جنایتکارش مانند اسرائیل اشغالگر و عربستان ملعون چیست؟

من به آمریکا و اسرائیل اعلام می‌کنم ببخود دست و پا نزنند به فرموده حضرت امام که گفتند هیچ غلطی نمی‌توانند بکنند. در این ۴۰ سال نتوانستید و بعد از این هم نخواهید توانست چون ما سردار سلیمانی‌های دیگری را هم داریم، وحید زمانی رفت ولی وحید زمانی‌های دیگری داریم.

❁ سفارش‌تان به نسل جوان کشورمان چیست؟

سفارش من به نسل جوان این است که راه وحید زمانی‌ها را ادامه دهند و به پدر و مادرها توصیه دارم نسبت به تربیت فرزندان کوشش کنند. تربیت فرزند در وهله اول بر عهده مادر است. تربیت صحیح فرزند بسیار مهم است. من و مادرشان هیچ وقت با صدای بلند با فرزندان مان صحبت نکردیم و مادرش خیلی زحمت کشید برای تربیت صحیح وحید و برادرانش. من بیشتر اوقات سرکار بودم و تربیت فرزندانم بر عهده مادرشان بود. ■

خانواده‌دار که اینچنین هم شد. در ۱۷ آبان ۹۸ عقد کرد و ۱۷ دی ۹۸ مراسم تدفین‌اش بود که طی ۲ ماه اتفاق افتاد.

❁ چه وصیتی به خانواده داشت؟

وصیت‌نامه ایشان بعد از شهادتش به دست ما رسید. از ما خواسته بود بعد از شهادتش در مجلس ختم، برایش روضه امام حسین (ع) خوانده شود و اشاره کرده بودند که پدر و مادرش را خیلی دوست دارند و همه را به اطاعت از ولایت‌فقیه ترغیب کرده بودند. وحید جوان هیأتی بود، درست است که بیشتر اوقات مأموریت بودند اما هر وقت هم که ایشان از مأموریت بازمی‌گشتند ما سریع خودمان را می‌رساندیم تا وحید را ببینیم چون دل‌مان خیلی برایش تنگ می‌شد اما بیشتر اوقات می‌دیدیم منزل نیست و در هیات است و در وصیت‌نامه‌اش خواسته بود که پیراهن مشکی که با آن در محرم و ایام شهادت در مساجد حاضر می‌شد را به همراهش دفن شود.

❁ از شهادت چیزی نمی‌گفت؟

کسی که با سردار سلیمانی در مأموریت‌ها همراه می‌شود حتماً مطلع است که ممکن است شهید شود.

« بعد از آزادسازی حلب آمدند منزل در صورتی که چند روز در محاصره کامل بودند چیزی نگفتند. بعدها که چندسال گذشت تعریف می‌کردند در منطقه‌ای که بودند و در محاصره کامل دشمن، از فرط گرسنگی فلفل دلمه می‌خوردند و از سختی‌های آن روز بعد از چندسال برایمان می‌گفت.

« بعد از آزادسازی حلب آمدند منزل در صورتی که چند روز در محاصره کامل بودند چیزی نگفتند. بعدها که چندسال گذشت تعریف می‌کردند در منطقه‌ای که بودند و در محاصره کامل دشمن، از فرط گرسنگی فلفل دلمه می‌خوردند و از سختی‌های آن روز بعد از چندسال برایمان می‌گفت.

هفته قبل از شهادت‌شان به همراه سردار در مأموریت بودند و روزی که شهید شدند زمان استراحت‌شان بود. قرار نبود که به همراه سردار مأموریت بروند. شبی که منزل پدر همسر وحید بودیم با ایشان تماس گرفته شد، وحید به ما گفت که من فردا باید بروم مأموریت! در حالی که نوبت کاری ایشان نبود. به ما گفت که یکی از دوستانم گفته که مشکلی برایش پیش آمده اگر امکان دارد شما به جای من بروید. ما بعد از شهادت‌شان که در مشهد بودیم متوجه شدیم که اینطور که وحید گفته بود نبوده و سرتیم محافظان سردار به ما گفتند که سردار سلیمانی گفته بود که حتماً وحید باید در این سفر همراه من باشد.

❁ در محله سکونت‌شان وحید چگونه شناخته شده بود؟

در محل همه وحید را دوست داشتند. از شغل وحید خبر نداشتند. ما خودمان از شغل وحید خبر داشتیم اما دوستان و فامیل و در محله هیچ کس از شغل وحید اطلاعی نداشت. وقتی که وحید شهید شد و در محل دوستان‌شان فهمیدند که همراه سردار بوده اصلاً باورش‌شان نمی‌شد که چنین شغلی داشته است.

❁ از عملیات‌ها چیزی به شما نمی‌گفت؟

بعد از آزادسازی حلب آمدند منزل در صورتی که چند روز در محاصره کامل بودند چیزی نگفتند. بعدها که چندسال گذشت تعریف می‌کردند در منطقه‌ای که بودند و در محاصره کامل دشمن، از فرط گرسنگی فلفل دلمه می‌خوردند و از سختی‌های آن روز بعد از چندسال برایمان می‌گفت.

❁ چند مدت بود که ازدواج کرده بودند؟

وحید ۲ ماه بود که عقد کرده بود و از من خواسته بود فردی را برایش پیدا کنم که با حجاب باشد و



شهید سپهبد سلیمانی به روایت فرماندهان گردان‌های لشکر ۴۱ ثارالله

درآمد

لشکر ۴۱ ثارالله کرمان همراه با فرماندهانش پای ثابت بیشتر عملیات جنگ بود. این لشکر در سال ۱۳۵۹ در قالب یک گردان از نیروهای سپاه پاسداران استان کرمان شکل گرفت، سال ۱۳۶۰ به تیپ ارتقاء پیدا کرد و از سال ۱۳۶۱ با گسترش سازمان آن به ۳ تیپ و یک گردان زرهی، به‌عنوان لشکر ۴۱ ثارالله به فعالیت ادامه داد. فرماندهی این یگان از بدو تشکیل تا انتهای جنگ ایران و عراق بر عهده شهید حاج قاسم سلیمانی بود.

لشکر ۴۱ ثارالله در طول جنگ ایران و عراق در عملیات نصر ۴، کربلای ۱، کربلای ۴، کربلای ۵، بدر، خیبر، والفجر ۱، والفجر ۳ و والفجر ۴، عملیات رمضان، بیت‌المقدس و بیت‌المقدس ۷، فتح‌المبین و طریق‌القدس حضور داشت. هر یک از فرمانده گردان‌های لشکر ثارالله خاطرات و گفتنی‌های بسیاری از روزهای جنگ و سردار شهید سلیمانی دارند. آنچه در ادامه می‌خوانید روایات فرماندهان لشکر ۴۱ ثارالله آقایان: ابراهیم شهریاری (فرمانده گردان ۴۲۰)، سید ابراهیم یزدی نژاد (مسئول واحد تبلیغات لشکر)، حمید حسنی (فرمانده گردان ۴۱۶) و احمد حمزه‌ای (فرمانده گردان ۴۱۱) در گفت‌وگو با شاهد یاران است.

گفت: ابراهیم این‌قدر اطراف من مراقب نگذار. جواب دادم. می‌خواهم مراقب شما باشم. گفت: در سوریه سه مرتبه هواپیماهای اسرائیلی مرا تعقیب کردند با این هدف که هواپیما فرود آمده تا بتوانند مرا زنده دستگیر کنند ولی نتوانستند. از آقا اجازه گرفتم که اگر این بار من را تعقیب کنند هواپیماهایشان را منفجر می‌کنیم و آقا این اجازه را به من دادند.

حاج قاسم تعریف کرده بود در خصوص اوضاع سوریه قرار شد در جلسه‌ای با حضور رهبری شرکت نمایند. زودتر از موعد به جلسه رسیده بود و دید که حضرت آقا هم زودتر آمده‌اند. ایشان به شانه حاج قاسم می‌زنند و می‌گویند: قاسم (با همین

بود که در سمت راست ما نیرو نیست و تا محل استقرار لشکر دیگری هم فاصله زیادی است. ما درست در خط مقدم بودیم. آمدند و گفتند چرا این وضعیت را خبر ندادید؟ رفتیم در سنگر ایشان. آتش زیادی در حال باریدن بود. در همین آتش شدید خمپاره ۶۰ شلیک می‌شد. در همین آتش شدید سردار سلیمانی رفت بیرون و داشت پوتین‌های خود را می‌پوشید تا سوار ماشین شود. در همین لحظه گلوله توپ مستقیم به ماشین سردار سلیمانی برخورد کرد و از ماشین تنها زاپاس و شاسی ماند و اگر کمتر از ۳۰ ثانیه زودتر حرکت می‌کرد ایشان به شهادت می‌رسیدند.

یک روز که به همراه ایشان بودیم خطاب به من

ابراهیم شهریاری

از جنگ در منطقه تا مبارزه با اشرا



ابراهیم شهریاری هشتم از نیروهای تحت امر حاج قاسم. حدود ۳ دهه در خدمت این بزرگوار بودم. در دوران دفاع مقدس و در زمان مبارزه با اشرا و قاچاقچیان.

آشنایی من با حاجی در زمان عملیات والفجر ادر فکه بود. آن زمان فرمانده گردان آقای صادقی بود که به مرخصی رفت و برنگشت و من که جانشین گردان بودم فرمانده شدم.

در جلساتی که با بچه‌های ارتش و دیگر نیروها داشتیم با حاج قاسم آشنا شدیم. بعد از اینکه مجروح شدم به کرمان برگشتم. یک روز در گلزار شهدای کرمان مشغول قدم زدن بودم که حاج قاسم را دیدم و باهم احوالپرسی کردیم. ایشان به من گفت: مگر تو شهید نشده‌ای؟ گفتم. نه. گفت من فکر کردم شما شهید شدی. برگرد بیا جبهه.

در گردان ۴۲۵ به اتفاق آقای حسنی در کوشک بودیم. در این منطقه اتفاقی افتاد که ممکن بود منجر به شهادت سردار سلیمانی شود. حاجی باخبر شده



چنین فردی او را این طوری تعقیب نکرده است. در جلسه‌ای که در یکی از شهرهای مرزی افغانستان با حضور اطلاعات پاکستان، افغانستان و آمریکا برگزار شده بود به وی مأموریت داده شده بود که در جنوب کرمان و سیستان بلوچستان ناامنی به وجود بیاورد و هر چه می‌خواست در اختیارش می‌گذاشتند.

ما ارتباط‌هایی با این فرد برقرار کردیم. او گفت می‌خواهم با سردار سلیمانی صحبت کنم. به حاجی گفتیم و ایشان قبول کردند. در مقر لشکر تاراالله ساعت ۱۰ شب تا ۱ بعد از نصف شب جلسه طول کشید. جلسه پایان یافت و او رفت در ماشینش نشست. دیدم مانند بچه‌ای که مادر خود را از دست داده باشد گریه می‌کند. گفتیم اتفاقاً برای شما افتاده. گفت ابهت آقای سلیمانی من را گرفته. از خودم خجالت می‌کشم که دست به شرارت می‌زدم. حتی در آن جلسه عنوان شده بود که تأمین شما ممکن است درست نشود و وی گفت من دنبال شرارت نمی‌روم و منتظر می‌مانم تا تأمینم درست شود. خانواده خود را چند روز جلوی سپاه کهنوج آورد تا تأمین بگیرد. تأمین او درست شد و حاج قاسم تماس گرفت که او را به کرمان بیاورید و آوردیم و در منزل یکی از اقوامش مستقر کردیم. بعد از چند روز حاج قاسم گفت او را به مشهد بفرستید. فردی که شرارت‌های وحشتناکی انجام داده بود حالا دیگر تحت تأثیر حاج قاسم قرار گرفت و توبه کرد. حالا دیگر کسی شده بود که مراسم عزاداری در محرم می‌گرفت. سردار سلیمانی در کنار بعد نظامی و عملیاتی، این تأثیرات هم را داشت.

روزی به همراه حاج قاسم به دیدار خانواده شهید هندو زاده رفته بودیم. آن روز حاج قاسم پرواز هم داشت. مادر شهید گفت باید ناهار بمانید. حاج‌آقا گفت باید بروم و دیر هم شده است. مادر شهید گفت فردا بیاید تا برایتان آبگوشت درست کنم و تأکید کرد که حتماً بیایید. حاج‌آقا در سکوت بود و به‌رحال پذیرفت. به ایشان گفتیم شما که عجله داشتید؟ گفت نتوانستم. نمی‌خواستم خانواده شهید را از خودم ناراحت کنم. لذا خانواده را فرستادند تهران و روز بعد به همراه همسرشان به خانه شهید هندو زاده رفتند و میهمان شدند.

روزی به سمت فرودگاه می‌رفتیم. به من گفت چقدر تا پرواز مانده؟ گفتیم ۴۵ دقیقه. گفت به دختر شهید زندی قول دادم که به دیدنش بروم. با فرزند شهید تماس گرفت و اعلام کرد که برای دیدنش می‌رود. وقتی رسید دیدم دختر شهید به همراه همسر و فرزندان وی با تمام وجود و مشتاقانه منتظر بودند. در راه برگشت به سردار گفتیم حاجی عمر شما هزار سال و انشالله شهید شوید ولی اگر نباشی به فرزندان شهید چه کسی سر بزند. سردار گفت من هم به آن‌ها عادت کرده‌ام.



خوبی بوده‌ام؟ ولی از پدرم غفلت کردم و نتوانستم این رضایت را از ایشان بگیرم. گفتیم خداوند به شما عزت داده است. گفت به شما هم تأکید می‌کنم که از پدر و مادر خود رضایت بگیرید.

خاطره دیگرم از مبارزه با اشراک است. سیستان بلوچستان محل تاخت‌وتاز اشراک شده بود و آقای سید ابراهیم یزدی هم بازرسی لشکر و در جریان اتفاقات بودند. اشراک به‌راحتی جاده زاهدان به زابل و جاده نهبندان و خاش و کرمان به بم را می‌بستند. برخی وقت‌ها هم در درگیری‌ها تعدادی از بچه‌های نظامی هم به شهادت می‌رسیدند.

ایشان داوطلبانه به رهبر نامه نوشتند و شرایط جنوب شرق را اعلام کردند و مأموریت برقراری امنیت پایدار جنوب شرق را از رهبری دریافت کردند.

جنوب شرق کشور را با ۴۷۶ نفر تأمین دادیم ولی یک نفر شرایط تأمینش به دلیل شرارت و کشتار فراهم نشد.

هفت شبانه و روز دنبال این فرد و در تعقیب وی بودیم. یک‌شب در کمین ما افتاد ولی فرار کرد. وی فهمیده بود که حاجی دست‌بردار نیست و تابه‌حال

«
برای عیادت از مادر به بیمارستان حضرت زهرا (س) رفتند. به دوستان که همراه ایشان بودند گفت همه اتاق را ترک کنند. می‌خواهم تنها باشم. انتظار طولانی شد و هر چه منتظر ماندیم نیامدند. رفتیم در اتاق را باز کردیم. دیدم سردار سلیمانی نشسته و پاهای مادر روی چشمانش می‌ریخت و گریه می‌کرد.

لحن) بیا اینجا و او خواست دست آقا را ببوسد که آقا پیشانی و صورت او را می‌بوسند. جزوه‌ای را دست حاج قاسم می‌دهند و می‌گویند قاسم این‌ها را خوانده‌ای؟ مطالب در خصوص صحبت‌های سردار در عملیات کربلای ۴ و ۵ بود. آقا می‌فرمایند: چرا این قدر شتابانی؟ اگر در کربلای ۴ و ۵ شهید شده بودی چه کسی می‌بایست این کارها را انجام دهد.

پدر حاج قاسم به رحمت خدا رفته بودند و داشتیم از قنات ملک (زادگاه حاج قاسم) برمی‌گشتیم او چند بار به روی زانوی خود زد و گفت: چهار روز است که از رهبری خبری ندارم. گفتیم پدر شما تازه به رحمت خدا رفته و درگیر مراسم بودید. گفت این‌ها بهانه است. من دلم برای آقا تنگ شده است. روزی به سردار گفتیم شما که همیشه به دیدار آقا می‌روید از ایشان درخواست کنید رزمندگان و پیشکسوتان لشکر تاراالله با ایشان دیدار کنند. وی گفت: من نمی‌خواهم وقت آقا را بگیرم. شما نامه‌ای بنویسید تا به دفتر ایشان بدهم.

دوست دارم خاطره‌ای هم در حوزه اخلاق به خصوص برای نسل جوان، مدیران و مسئولانی که به پست و مقامی می‌رسند بگویم. پرواز ایشان از تهران نشست. برای عیادت از مادر به بیمارستان حضرت زهرا (س) رفتند. برخی دوستان هم بودند که همراه حاجی به اتاق و نزد مادر ایشان رفتند. بعد از دقایقی حاج قاسم گفت همه اتاق را ترک کنند. می‌خواهم تنها باشم. انتظار طولانی شد و هر چه منتظر ماندیم نیامدند. رفتیم در اتاق را باز کردیم. دیدم سردار سلیمانی نشسته و پاهای مادر روی چشمانش است. سردار اشک می‌ریخت و گریه می‌کرد.

روزی از قنات ملک برمی‌گشتیم. حالتی به ایشان دست داده بود. گفت: حسرت به‌دل من مانده است. من از مادرم رضایت گرفته‌ام که آیا برای او فرزند

سید ابراهیم یزدی نژاد



اولین عملیاتی که بچه‌های کرمان به صورت فرمانده محور و تشکیلاتی انجام دادند به فرماندهی حاج قاسم در فتح بستان بود. توفیقی حاصل شد که عمر ما در یک مقطعی قرار گرفت که انقلاب را درک کنیم، به دفاع از انقلاب اسلامی بپردازیم و در جنگ تحمیلی حضور داشته باشیم. جمله‌ای را سردار سلیمانی دارند با این مضمون که «خداوند عمر ما را در مقطعی قرار داد که حیات و ممات ما معنادار شد». ما با انقلاب اسلامی هویت پیدا کردیم و اگر نبود مجاهدت و مبارزات امام (ره) معلوم نبود که وضعمان چه گونه بود.

در ماه‌های اول جنگ در آن زمان چیزی به نام یگان رزم نبود. رزمندگان کرمانی در ۳ نقطه جنوب به صورت خودجوش حضور و ادغام می‌شدند. این سه نقطه شامل: حمیدیه، سوسنگرد و کرخه بود و البته برخی هم به آبادان و تعدادی هم به اروند می‌رفتند.

برای اولین بار در منطقه کرخه و در جمع بچه‌های کرمان به همراه ذکا اسدی، عسکری، حجت‌الاسلام غیائی و آتش افروز و برادران رزم، حسینی و تعدادی دیگر با سردار سلیمانی آشنا شدیم.

وقتی موضوع و طرحی بین رزمندگان بیان می‌شد پس از اجماع، صحبت‌های حاج قاسم ختم کلام بود. وقتی می‌گفت این کار بهتر است، برای همه ما پذیرفته بود. این ختم کلام به دلیل منصب و عنوان نبود. آن زمان افراد حاضر در جبهه هم از بسیجی، سپاه و سرباز کنار هم حضور داشتند. از همان روز اول حرف حاجی برای ما حجت شده بود.

اولین عملیاتی که بچه‌های کرمان به صورت فرمانده محور و تشکیلاتی انجام دادند به فرماندهی حاج قاسم در فتح بستان بود. در تاریخ دفاع مقدس این عملیات بی نظیر باعث شد بین جبهه شمالی و جنوبی دشمن کاملاً فاصله بیفتد و حرکت دشمن مختل شود.

ایشان دو ویژگی شاخص داشتند. در مبحث ولایت فقیه، ایشان مطیع مطلق فقیه بودند. به معنای واقعی کلمه به ولایت مطلقه فقیه اعتقاد داشتند.

ویژگی دوم ایشان ارادتشان به ائمه اطهار بود. در محافل، مجالس و در عملیات‌ها به ائمه اطهار توسل

می‌جست. حاج قاسم می‌گفت هر جا به مشکلی خوردید چه در اروند و یا خشکی، حواستان باشد که با توسل به ائمه اطهار مسیرتان هموار می‌شود.

در عملیات بدر و خیبر این اتفاق افتاد. به خصوص در اروندی که وحشی‌ترین رودخانه است. بچه‌های غواص می‌خواستند وارد اروند شوند. گفت وارد آب شدید آب را به پهلوی شکسته حضرت زهرا (س) قسم بدهید. شاید باورتان نشود همین توسل معجزه کرد. آبی که در حال طغیان بود برای رزمندگان آرامش ایجاد کرد و بچه‌ها توانستند به سلامت از اروند عبور کنند. به شهادت دوستان در والفجر ۸ خون از دماغ غواص‌های ما در اروند نیامد.

سردار احترام خاصی هم به روحانیت داشت. این احترام برای حاج قاسم برای روحانیت متعهدی که دلسوز نظام و در خدمت مردم باشد از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. برای جبهه روحانی مبلغ می‌بردیم. به من توصیه می‌کرد حواست باشد که در حضور روحانیون صداقت را بلند نکنی. تیپ ثارالله تنها یگانی بود که در دوران دفاع مقدس تربیون و بلندگو برای همه آزاد بود. حتی برای گرایش‌های سیاسی مختلف. یادم است که برای روحانیونی که

در مبحث ولایت فقیه، ایشان مطیع مطلق فقیه بودند. به معنای واقعی کلمه به ولایت مطلقه فقیه اعتقاد داشتند. در محافل، مجالس و در عملیات‌ها به ائمه اطهار توسل می‌جست. حاج قاسم می‌گفت هر جا به مشکلی خوردید چه در اروند و یا خشکی، حواستان باشد که با توسل به ائمه اطهار مسیرتان هموار می‌شود

با تأخیر می‌آمدند گاهی تا ۲ ساعت منتظر می‌ماند. ما هنوز نمی‌توانیم عمق فاجعه شهادت سردار سلیمانی را درک کنیم. دل‌های همه ما، رزمندگان، جانبازان و خانواده شهدا با سردار گره‌خورده بود. فرزندان، پدران و مادران شهدا سال‌ها با صدای گرم سردار آرام می‌شدند. مادر شهید علی شفیعی ۳۵ سال پس از شهادت تک‌فرزند خود می‌گفت منتظرم تا قاسم بیاید و با همین لحن حاجی را صدا می‌زد. با رفتن سردار در واقع همه رزمندگان و خانواده شهدا یتیم شده‌اند. به نظرم بعدها می‌فهمیم چه نعمت و دستاوردی را از دست داده‌ایم. هرچه درباره رزم جاودانگی حاج قاسم بگوئیم باز هم کم است.

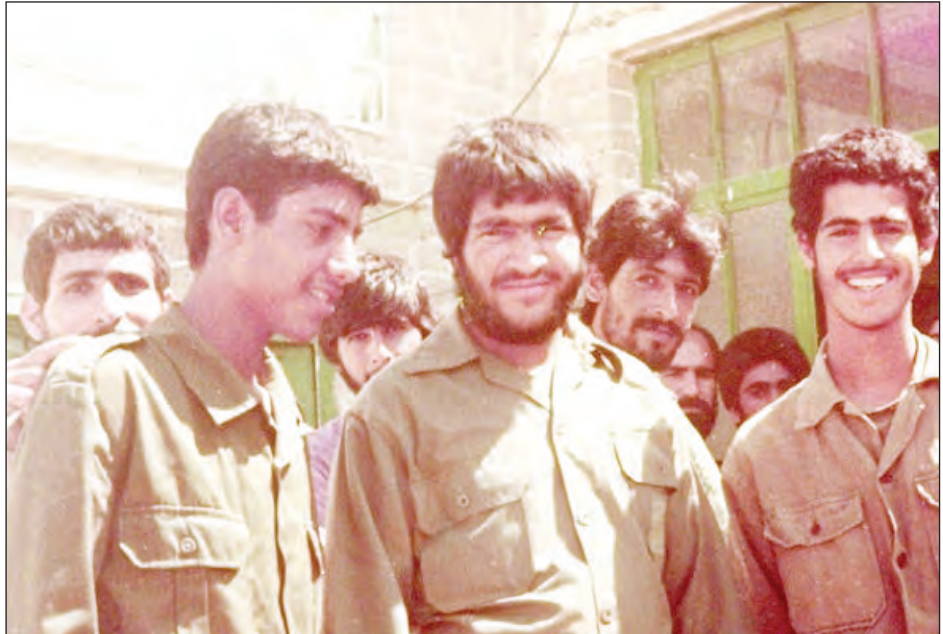
در خط مقدم در زمان عملیات، خاک‌ریز و جان‌پناه مناسبی وجود نداشت. هنگامی که پشت بیسیم اعلام می‌کردند که حبیب (حاج قاسم) با شما کار دارد می‌رفتیم نزدشان. ایشان در خط مقدم نبرد، محلی که سنگر و خاک‌ریزی وجود نداشت نشسته و منتظر ما بود. او فرمانده ای نبود که در اتاق و سنگر فرماندهی بنشیند و آنجا جلسه بگیرد. شخصاً پیگیر مسائل تدارکات و پشتیبانی بود. موظف بودیم بهترین‌ها را در خط بیاوریم.

در کربلای ۵ مدت ۱۲ روز ۱۵۰۰ توپخانه دشمن شلیک می‌کرد. این حجم از آتش به قدری بود که انگاری زمین شخم خورده است. شهید سلیمانی در بیشتر عملیات در معرض شهادت و آسیب بود. در والفجر ۸ که دشمن بمباران شیمیایی داشت، حاج قاسم خودش را به درون یک آبگیر انداخت که در حقیقت لجنزار بود. وقتی با قایق آمد این طرف بادگیرش را همان‌جا درآورده بود. به من گفت برو از داخل لباسم چند تا کالک عملیاتی بردار و بیاور. لباسش بوی لجن گرفته بود به طوری که نمی‌توانستم نزدیک بشوم. این نشان از روحیه مبارزه سردار



تعدادی از غواصان لشکر ۴۱ خاور

روزی در جمع پیشکسوتان دفاع مقدس بودیم. فردی بلند شد و از حاج قاسم پرسید اگر رهبر یک طرف باشد و ما یک طرف شما چه می‌کنید. گفت اگر تمام مردم دنیا و علما یک طرف و رهبری در طرف دیگر باشد به طور قطع پشت رهبری خواهیم بود



عراق با حدود ۴۰۰ تانک قصد داشت خط کوشک را تصرف کند. اگر این اتفاق می‌افتاد جاده اهواز خرمشهر تصرف و باعث می‌شد رزمندگانی که در عمق، پیشروی کرده بودند به دردمس بیفتند. با وجود آتش کاتیوشا و مینی کاتیوشا و گلوله مستقیم تانک شجاعت فرمانده حاج قاسم وصف‌ناپذیر بود. در این آتش حاج قاسم پوتین به پا و با چفیه ای بسته به دور پیشانی در طول خاک‌ریز می‌دوید و دستورات لازم را می‌داد. هر لحظه ممکن بود مورد اصابت شلیک مستقیم توپ قرار بگیرد. در این زدو خورد دوگردان خونین شهر ۱ و ۲ موفق شد خط کوشک را حفظ کرده و جلوی ۴۰۰ تانک دشمن را بگیرند. روزی در جمع پیشکسوتان دفاع مقدس بودیم. فردی بلند شد و از حاج قاسم پرسید اگر رهبر یک طرف باشد و ما یک طرف شما چه می‌کنید. گفت اگر تمام مردم دنیا و علما یک طرف و رهبری در طرف دیگر باشد به طور قطع پشت رهبری خواهیم بود.

با متانت خاص با روحانیت برخورد می‌کرد. در ماشین نشسته بودیم سردار سلیمانی خطاب به من گفت این مطلب را به شما که دوستان و رفقای من هستید می‌گویم. هنگامی که رهبری می‌خواستند مدال ذوالفقار را به من بدهند. به رهبر گفتم «همان مدال فتح را که قبلاً به من دادید را من نمی‌دانم کجاست و برای من همین قدر کافی است که بدان شما از دست من راضی هستید و خنده را در لبان شما ببینم. من منتظر مدال نیستم». والله والله والله عاقبت به خیری ما پای رهبری و ولایت فقیه است». ما باید این نکات مهم را از سیره حاج قاسم بگیریم و به آن عمل کنیم.

در کربلای ۵ آتش دشمن زیاد بود. از قایق که پیاده شدیم می‌بایست نزدیک به ۸۰۰ متر می‌دویدیم تا به دژ می‌رسیدیم. به دژ که رسیدیم دیدم حاج قاسم زیر لب چیزی می‌گوید. پرسیدم با من کار داشتید؟ گفت من از دور می‌دیدم که شما زیر گلوله باران دشمن چه گونه به سمت دژ می‌آیید. داشتم دعا می‌خواندم که به سلامت برسید.

سردار برای من معلم اخلاق بود. ایشان تعریف می‌کرد روز اول که برای مسئولیت سپاه قدس به

داشتند که می‌خواهد ایستاده گزارش بدهد. کارهای کنگره را که در کشور بی‌نظیر است را ارائه کردند. وقتی آقا شروع به صحبت کردند گفتند خود شما هم که سلیمانی هستید شهید زنده هستید.

روز شهادت حاج قاسم، در مراسم ندبه بودیم. نماز صبح اقامه شد و در حال فراهم کردن فضای مراسم دعای ندبه بودیم که پیام آمد سردار در عراق به شهادت رسیدند. هر فردی که وارد حسینیه می‌شد و خبر را می‌شنید بهت‌زده بود. دعای ندبه را با اشک و گریه خواندیم. ان‌شاءالله بتوانیم راه سردار را در پشت سر ولایت ادامه دهیم.

حمید حسنی



با فرماندهی و شجاعت حاج قاسم خط کوشک را حفظ و جلوی ۴۰۰ تانک دشمن را گرفتیم. سال ۱۳۶۰ در منطقه اسم حاج قاسم را شنیده بودیم. زمانی که برای عملیات فتح بستان به اتفاق تعدادی از رزمندگان کرمانی در منطقه دب حردان حضور داشتیم. خط نبرد نزدیک اهواز بود. رزمندگان کرمانی تحت دو گردان در بستان عمل کردند. ما در خط پدافندی در نزدیکی مقر لشکر نارالله بودیم. شناختم از حاج قاسم برمی‌گردد به مرحله سوم عملیات بیت‌المقدس. در جبهه کوشک که بودیم

بود. حاج قاسم در عملیات طریق‌القدس به واسطه چند ترکش زخمی شد و به پست امداد هم نرسید بنابراین از هوش رفت و بعد به اهواز و مشهد اعزام شد.

در بحث امنیت جنوب شرق من در قسمت بازرسی لشکر نارالله بودم. بادم می‌آید که گوشه جاده‌های جنوب شرق کمین بود و امنیت وجود نداشت. کسی جرات نمی‌کرد از بم انطرف تر برود. اشرار مردم را اذیت می‌کردند. در مرز پاکستان و افغانستان هم هیچ امنیتی وجود نداشت. قاچاقچیان از یک طرف و اشرار از طرف دیگر. حاج قاسم بهمانند دوران دفاع مقدس در این جبهه هم حضوری مؤثر داشت. سردار در اینجا هم در این فکر بود که نیروها آسیب نبینند. کلمه شجاعت به‌راستی زینده ایشان است. همانند چفیه ای که افتخار این را دارد که بر روی گردن رهبری است، کلمه شجاعت نیز ارزشش این است که به حاج قاسم وصل باشد.

سردار در مراسم، مجالس سوگواری و مناسبتی خیلی ساده می‌آمد و بدون اینکه افراد متوجه شوند در مجلس می‌نشست. در آخر جلسه چند دقیقه‌ای احوال همه را می‌پرسید و می‌رفت. حاج قاسم از همان اول انقلاب، ۴۰ سال به دنبال شهادت می‌گشت. چه در کردستان و در دفاع مقدس، چه در جنوب شرق و چه در لبنان و فلسطین و عراق. کمترین مزد جهاد حاج قاسم شهادت بود. شهادت ایشان در تحکیم انقلاب و پیوند قلوب مردم بسیار تأثیرگذار بود. در زمانی که رهبری نام ایام‌الله را بر روز شهادت ایشان گذاشتند نشان از برکت این شخصیت است.

در دیدار دست‌اندرکاران کنگره شهدای استان کرمان با رهبری، حاج قاسم از جای خود بلند شدند. آقا فرمودند بنشینید و گزارش بدهید؛ اما ایشان اصرار

به حاج آقا گفتیم ما رفیق قدیمی و دوست هستیم می‌خواهیم به سوریه برویم. سرش را تکان داد و گفت عجله نکنید. گفتیم جنگ سوریه تمام می‌شود و چگونه می‌گویید عجله نکنید. حاج قاسم گفت نصیحتی به شما دارم. روزی آن‌چنان بحرانی برای این انقلاب پیش می‌آید که شهید آرزو می‌کردند ای کاش زنده می‌شدیم و دوباره جانمان را برای انقلاب می‌دادیم. اگر پای رهبری انقلاب و ولایت بایستید شهادت نصیب شما خواهد شد.

یک‌شب ساعت یک وارد کرمان شد و مستقیم به سمت قنات ملک رفت. فردا صبح خبردار شدیم و خیلی ناراحت که چرا به ما درباره رفتن به قنات ملک چیزی نگفته. به اتفاق ابراهیم و انجم شعاع به قنات ملک رفتیم. سردار با اقوامش بود و ما را تحویل گرفت. برگشتیم کرمان. حاج آقا همیشه حواسش جمع بود و از دور و اطرافش غافل نمی‌شد. وقتی برگشتیم کرمان حاج آقا به گوشی شهریار زنگ زد و گفت بیاید تا شمارا ببینم. برای دیدنش همیشه شور و شوق داشتیم.

همواره مراقب بودیم که افراد غریبه به سردار نزدیک نشوند تا خطری او را تهدید نکند؛ اما حاج قاسم همواره به ما تاکید می‌کرد که مردم را اذیت نکنید.

در سفری می‌خواست به مأموریت برود، هنگامی که به فرودگاه رسیدیم، از ایشان خواستیم از گیت فرودگاه عبور کنند. می‌گفت من هم مثل همه مردم هستم و در انتهای صف ایستاد و با صف جلو می‌رفت.

سردار سلیمانی برایمان تعریف کرد با دخترم زینب رفته بودیم برای خرید. من داخل ماشین نشسته و منتظر دخترم بودم. هم‌زمان دخترخانمی که چندان پوشش مناسبی نداشت، به همراهش گفت اوسر دار سلیمانی است؟ همراهش گفت: مگر ممکن است که چنین شخصیتی بدون محافظ بیاید. تا آنکه نزدیک آمدند و به شیشه ماشین زدند. پرسیدند که شما سردار سلیمانی هستید؟ گفتیم بله. با تعجب از من خواستند که چیزی به آن‌ها به‌عنوان یادگاری بدهم. من هم تسبیح دستم را به آن‌ها هدیه کردم. دیدم دارند سر آن باهم مجادله می‌کنند. انگشترم را هم به آن‌ها بخشیدم.

آن‌ها گفتند ما خارج از کشور بودیم و صحبت از شما شد. با خود گفته بودیم که می‌شود که سردار سلیمانی را ببینیم؟ تصورش هم محال بود. فکر می‌کردیم که ایشان این‌قدر گارد و محافظ دارند که نمی‌شود جلو رفت. امروز تعجب کردیم که ژنرال مملکت در بین مردم است.

پس از شهادت شهید مدافع حرم غلامرضا لنگری زاده در کرمان رفتیم خانه شهید. همین‌که سردار از در منزل وارد شد، مادر شهید ادب کرد و بر روی دوزانو زمین افتاد. سردار آن‌چنان خود را به زمین انداخت که به نظر زمین لرزید. به‌واقع که ایشان نسبت به خانواده شهید خضوع زیادی داشتند.



آن‌قدر آتش داعشی‌ها شدید بود که خلبان نتوانست بنشیند و اوج گرفت. سردار متوجه شد و به خلبان گفت باید هواپیما را بنشانی. هواپیما نشست. داعش فرودگاه را محاصره کرده بود. تیراندازی شدید انجام می‌شد. از فرودگاه به سمت کاخ بشار اسد بلواری بود که داعش در دو طرف خاک‌ریز زده بود و هیچ وسیله نقلیه‌ای نمی‌توانست عبور کند. به همراه سردار با سرعت بالای ۲۰۰ کیلومتر عبور کردیم و به کاخ بشار اسد رسیدیم. آنجا بود که فرماندهی و مسئولیت منطقه را به عهده گرفت و با درایت ایشان فرودگاه و کاخ بشار اسد از سقوط نجات یافت. ما به همراه چند نفر دیگر عشق و علاقه قلبی به حاج آقا داشتیم. هر بار برای رفتنی به عراق اصرار می‌کردیم. حتی رفتیم به دفترشان در تهران. پاسپورت‌های خود را تحویل آقای ایران‌منش مسئول دفتر ایشان دادیم و چند روز هم در تهران بودیم. دیدم خبری نشد. گفتند شما بروید کرمان ما به شما خبر می‌دهیم.

در هفت باغ مراسمی بود. به اتفاق دوستان و حاج قاسم پس از اتمام مراسم قدم می‌زدیم. در آن زمان

تهران رفتیم، حضرت آقا چند بار من را خواست و از من احوال خانواده را پرسید. سؤال کردند آیا با آن‌ها گردش می‌روی و شام می‌خوری؟ بار دوم و سوم هم پرسیدند؛ و من فکر کردم معلوم می‌شود من بیکارم که آقا از من می‌پرسند. بعدش فهمیدم آقا چه حساسیتی و اهمیتی به خانواده‌دارند. فردی در زندگی موفق است که در خانواده موفق باشد.

هر وقت حاج آقا می‌خواست به جایی برود دلهره داشتیم که خدای ناکرده اتفاقی بیفتد. حرص هم می‌خوردیم. یک‌بار که به منزل می‌رود متوجه می‌شود که زینب خانم (دختر حاج قاسم) دستش را آتل گرفته است. صبح روز بعد به بیمارستان باهنر رفتیم. مردم می‌گفتند این سلیمانی است یا بدل اوست؟ دکتر دست زینب خانم را بررسی کرد و بعد از گرفتن عکس گفت مشکلی نیست. فهمیدیم زینب برای پدر ناز کرده و درواقع می‌خواست خودش را برای پدر لوس کند! او آتل را درآورد و شروع به خنده کرد. ما انتظار داشتیم سردار عصبانی شود اما فقط لیخند می‌زد.

هر وقت به قنات ملک می‌رفت به تمام اقوام دور و نزدیک سر می‌زد تمام اقوام را با اسم کوچک صدا می‌کرد. حال و احوال می‌پرسید. حاج قاسم صلح‌رحم، نیکی به پدر و مادر و خانواده را به‌درستی رعایت می‌کرد.

در جلسه‌ای به اتفاق چند نفر از رزمندگان نزد سردار نشسته بودیم. حاج قاسم گفت شهر دمشق در حال سقوط است و من باید بروم و ممکن است زنده برنگردم. بدین منظور از مشهد با پرواز وارد سوریه شد. پس از چندی و در ایام فاطمیه در مراسم روضه بیت‌الزهر شهید پور جعفری را دیدم و از او پرسیدم در آن شرایط سخت شما چگونه خود را به دمشق رساندید؟ شهید پور جعفری گفت: وقتی وارد سوریه شدیم هنگامی که هواپیما می‌خواست فرود بیاید

همواره مراقب بودیم که افراد غریبه به سردار نزدیک نشوند تا خطری او را تهدید نکند؛ اما حاج قاسم همواره به ما تاکید می‌کرد که مردم را اذیت نکنید. در سفری می‌خواست به مأموریت برود، هنگامی که به فرودگاه رسیدیم، از ایشان خواستیم خارج از صف از گیت فرودگاه عبور کنند. می‌گفت من هم مثل همه مردم هستم و در انتهای صف ایستاد و با صف جلو می‌رفت.

احمد حمزه‌ای

در ماه رمضان شروع کارمان در حشد الشعبی رقم خورد

احمد حمزه‌ای هستم مربی مرکز آموزش نظامی لشکر ثارالله، جانشین گردان ۴۱۲ و جانشین گردان فاطمه الزهرا بچه‌های نوق رفسنجان، جانشین شهید حاج علی محمدی پور فرمانده گردان علی بن ابیطالب بچه‌های کهنوج در کربلای ۵ و فرمانده گردان ۴۱۱ سیدالشهدا بچه‌های زرنده.

ادعایم این است که از سال ۶۰ به مدت ۳۸ سال است که حاج قاسم را می‌شناسم. ولی به نظرم بعد از شهادت شهید سلیمانی حالا این شهید سرافراز را بیشتر درک می‌کنم که ایشان چه شخصیت بزرگی داشتند و دارند. همه شاهد هستند که فرماندهان نظامی جبهه مقاومت و برخی شخصیت‌های کشورها چه گونه از ایشان با احترام یاد می‌کنند. حضور جمعیت میلیونی در تشییع مراسم این سردار بزرگ نشان از محبوبیت او دارد.

برگردم به دوران دفاع مقدس. اولین عملیات بچه‌های کرمان طریق‌القدس بود. در این عملیات ایشان به‌عنوان فرمانده گردان بودند. چند روز قبل از عملیات، حاج قاسم همه ما را برای آخرین صحبت‌ها و توصیه‌ها دورهم جمع کرد. توضیح اینکه حاج قاسم در شروع کار و اولین بخشی که مشغول بود بخش آموزش نظامی بود. من هم مربی آموزش بودم. ما اعتقاد داشتیم که حفظ جان واجب است. حاج قاسم در آن جمع رزمندگان قبل از عملیات طریق‌القدس گفت: بچه‌ها اگر کسی زخمی شود و بتواند خودش را به پست امداد برساند و این کار را نکند شهید محسوب نمی‌شود. به نظرم این درک بالای فرمانده را می‌رساند که برای حفظ جان نیرو این توصیه و تأکید را دارد.

مقام معظم رهبری درباره ایشان گفتند: «شجاع و مدبر بود». ایشان به معنای واقعی سرباز ولایت بود. همان‌طور که دوستان اشاره داشتند ایشان گفته بودند: «والله والله اگر همه علمای اسلام یک‌طرف جمع شوند و در طرف دیگر ولی فقیه باشد من قاسم سلیمانی می‌روم در کنار ولی فقیه می‌ایستم». این اطاعت‌پذیری و سرباز ولایت بودن ایشان را نشان می‌دهد. در عملیاتی که انجام می‌شد پس از اتمام عملیات به رزمندگان توجه زیاد می‌کرد. به‌عنوان مثال پس از عملیات کربلای ۱۰ و پس از ۳ بار عملیات که توانستیم موفقیت به دست بیاوریم، پیغام داد که شما با این پیروزی خود، دل رهبری را شاد کردید.

«حاج قاسم در آن جمع رزمندگان قبل از عملیات طریق‌القدس گفت: بچه‌ها اگر کسی زخمی شود و بتواند خودش را به پست امداد برساند و این کار را نکند شهید محسوب نمی‌شود. به نظرم این درک بالای فرمانده را می‌رساند که برای حفظ جان نیرو این توصیه و تأکید را دارد»

گردان ما پس از غواص‌ها می‌بایست از آب عبور می‌کرد و از نهر علی شیر رد می‌شد. با به یسیم به‌طور مستقیم با سردار سلیمانی و شهید حاج احمد امینی در ارتباط بودیم. برای این کار شش ماه برنامه‌ریزی کرده بودیم و طبق پیش‌بینی ما قرار بود آب آرام باشد که به یک‌باره طوفان شد. سردار در شب عملیات والفجر ۸ خطاب به رزمندگان گفت آب را به فاطمه زهرا (س) قسم بدهید. بدین ترتیب بچه‌ها توانستند بدون مشکلی عبور کنند.

در جریان عملیات کربلای ۵ به نقطه غیرممکن رسیدیم. حجم موانع و هوشیاری دشمن به قدری بالا بود که خط غیرقابل شکستن به نظر می‌رسید. به نظرم این یک عملیات اعتقادی بود. باینکه آموزش‌های سختی دیده بودیم وقتی گفتند شما تکلیف دارید عملیات کنید ما هم عملیات تکلیفی انجام دادیم. هنگامی که به آن طرف آب رسیدیم رزمندگان گفتند هیچ‌گاه فکر نمی‌کردیم به

این راحتی از آب عبور کنیم. فرمانده ما حاج قاسم جلوتر از همه حرکت می‌کرد. در چندین عملیاتی که حضور داشتم شاهد بودم قبل از اینکه گردان ما وارد عمل شود و در خط حضور پیدا کند، حاج قاسم در آنجا حضور داشت. سردار علاوه بر اینکه فرمانده ما بود برادر بزرگ‌تر ما هم بود. او برایمان یک فرمانده دلسوز بود. سردار سلیمانی اصول نظامی را خیلی رعایت می‌کرد. بارها تأکید داشت که بچه‌ها کلاه آهنی داشته باشند. یکی از دوستان نقل می‌کرد در ماشین به‌اتفاق حاجی می‌رفتیم. به من گفت تو مقلد کی هستی؟ گفتم حضرت امام (ره). گفت اطاعت از ایشان واجب است و حفظ جان هم واجب است.

درباره خبر شهادت، همسرم رفته بود مشهد و قرار بود چند روز در مشهد بماند. صبح جمعه گوشی منزل زنگ خورد و همسرم در حال گریه گفت سردار را ترور کردند. گفتم اشتباه می‌کنید. گفت نه واقعیت دارد. الان در حرم هستیم و سخنران خبر شهادت را اعلام کرده است.

بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سردار گریه می‌کرد. ساعت ۲ بعدازظهر به‌اتفاق سردار برای بازدید به سمت شلمچه رفته بودیم. در سنگر همه بچه‌ها گریه می‌کردند. بعد حاج قاسم صورتش را شست و گفت بلند شوید، گریه بس است. بروید نزد گردان‌های خود.

پس از تهدید بغداد توسط داعش با دوستان رفتیم تهران که از حاج قاسم برای رفتن به عراق مجوز بگیریم ولی حاج قاسم پیغام داد برگردید کرمان. از طریق عتبات عالیات به‌اتفاق آقایان حسینی و پورسالار به عراق رفتیم. البته در مرز ۴ روز معطل بودیم. ناامنی زیادی وجود داشت.

رسیدیم نجف و بعد کربلا. گفتیم می‌رویم پیش حاجی و قیافه می‌گیریم که آمدیم برای کمک. سردار سلیمانی پیغام داد که بگویید اینجا نماند و سریع برگردند ایران. توقع داشتیم سردار از ما استقبال کند. گفتیم بگذارید بمانیم. حاجی بعد از چند ساعت پیغام داد و گفت چه افرادی به عراق آمده‌اند؟ گفتیم حمید حسینی و احمد حمزه‌ای و دو نفر دیگر. حاجی گفت باش حالا که آمدید بروید کربلا. هماهنگ می‌کنم شروع کنید برای آموزش بسیجی‌های عراق. در ماه رمضان شروع کارمان در بسیج عراق یا همان حشد الشعبی رقم خورد. حدود ۴۵ روز آنجا بودیم. در یک زمین فوتبال ۴ مقرر مشخص کردیم و به عراقی‌هایی که ثبت‌نام کرده بودند آموزش‌های لازم ارائه می‌شد.

مشکل ما در آموزش زبان بود. زبان آن‌ها را متوجه نمی‌شدیم. به سردار پیشنهاد دادیم تعدادی را به ایران بیاوریم. از یکی از بسیجی‌های عراقی پرسیدم آموزش‌های ما چگونه است؟ او گفت ایرانی‌ها توان آموزشی بالایی دارند. ■



■ ابومهدی المهندس به همراه نیروهای حشدالشعبی در حال بازدید از مناطق آزاد شده



متن سخنرانی شهید حاج قاسم سلیمانی در کنگره ملی ۸۰۰۰ شهید استان گیلان (۱۳۹۵/۰۲/۱۴)

شرط عالم شدن علم آموزی است و شرط شهید شدن، شهید بودن است

«درآمد»

شهادت حاج قاسم سلیمانی برای بسیاری قابل باور نبود. سردار دل‌ها، سردار سلیمانی مرد خدا بود که مانند حضرت عباس (ع) تمام وجودش را در راه وطن و به عنوان سرباز وطن فدا کرد. فرمانده بود اما نه دفتر کارش را دیدیم و نه میز و تجهیزاتش را. نقشه جنگ را در پشت خاکریزها طراحی می‌کرد و علی‌وار برای رضای خداوند می‌جنگید و عباس‌وار در راه خداوند شهید شد. در بین مطالب زیبایی که از زبان حاج قاسم بعد از شهادتشان بر روی بنرهای نصب شده در سطح شهر ذکر شده بود، جملات زیبایی خودنمایی می‌کرد؛ جملاتی که ما را سوق داد تا سخنرانی ایشان در کنگره ملی ۸۰۰۰ شهید استان گیلان که در ۱۴ اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۵ در شهر رشت برگزار شده بود را مرور کنیم. جنس جملات و کلمات سردار در این کنگره از زبان فرماندهی که سلاح بر دست داشته باشد نبود! جملاتش بوی عرفان می‌داد. جملاتی که انگار از زبان یک مرد روحانی بیرون آمده باشد بود. مابین این سخنرانی، حاج قاسم چندین بار گریست و البته حاضرین از گریه‌های سردار، اشک بر دیدگان‌شان جاری شد. حضار مات و مبهوت بودند از سخنان سردار، جملاتی تاثیرگذار که اکنون بعد از شهادتشان به عمق جملاتش پی می‌بریم. خط به خط این سخنرانی هر خواننده‌ای را مبهوت می‌کند. حاج قاسم چقدر زیبا جنگ را برای مردم توصیف کرد. متن سخنرانی شهید حاج قاسم سلیمانی در کنگره ملی شهدای استان گیلان را که حاوی جملات زیبای این شهید بزرگوار است را در ادامه خواهید خواند.

شهید نمی‌شود. شرط شهید شدن شهید بودن است. اگر امروز کسی را دیدید که بوی شهید از کلام او، از رفتار او، از اخلاق او استشمام شد بدانید او شهید خواهد شد. تمام شهدای ما این مشخصه را داشتند. قبل از اینکه شهید شوند، شهید بودند. کسی نمی‌تواند قبل از اینکه علم بیاموزد عالم شود. شرط عالم شدن علم آموزی است و شرط شهید شدن، شهید بودن است.

این جایگاه بزرگ و رفیعی که حضرت امام فرمودند: «ما نسبت به مقام آن‌ها عاجزیم همین بس که آن‌ها «عند ربهم یرزقون» هستند. در جای دیگری فرمودند: شهید به دلیل اینکه از منیت خود و نفسانیت خود عبور می‌کند و خود را فدا می‌کند و خودی و منیتی باقی نمی‌ماند، به دلیل این ذوب شدن، شهید آن حجاب‌های ظلمانی و نورانی را

«**خواهران من برادران من، عزیزان مشتاق! تا کسی شهید نبود شهید نمی‌شود. شرط شهید شدن شهید بودن است. اگر امروز کسی را دیدید که بوی شهید از کلام او، از رفتار او، از اخلاق او استشمام شد بدانید او شهید خواهد شد. تمام شهدای ما این مشخصه را داشتند. قبل از اینکه شهید شوند، شهید بودند. کسی نمی‌تواند قبل از اینکه علم بیاموزد عالم شود. شرط عالم شدن علم آموزی است و شرط شهید شدن، شهید بودن است**»



پشت سر می‌گذارد و به جایگاه «عند ربهم یرزقون» و به جایگاه «ضیافت الله» و «لقاء الله» نائل می‌شود. پایه اصلی که شهدای ما طی کرده و به این مقام و جایگاه مهم رسیدند، مقام هجرت است. اولین پایه رسیدن به مقام شهید و مقام شهادت مسئله هجرت است. هجرت از خود، هجرت از مقام خود، هجرت از مال خود، هجرت از مکان خود، هجرت از دل بستگی‌های خود، هجرت از زیبایی‌های خود. شهدا این هجرت را در همه ابعادش در حد کمال انجام دادند. آن پدر شهیدی را که به اسم می‌شناسم وقتی می‌خواست با دخترش خداحافظی کند، دستش را بر روی صورت دخترش کشید ولی رویش را برگرداند به طرف دیگر! همسرش از او سؤال کرد چرا به سمت دخترت نگاه نمی‌کنی؟! گفت می‌ترسم نگاهش مرا زمین گیر کند. این هجرت، هجرتی است که اگر در انسان صورت

نکته اول که ما از درک آن عاجز هستیم. در بحث شهید این باب معرفتی شهید و شهادت است. نکته دوم در باب هدف و اهداف شهدای ما در طول این مسیر از دیروز تا به امروز است. نکته سوم حالات، رفتار و سلوک اخلاقیات شهیدایمان است. در این جمع، دو قشر حاضر هستند. اولین؛ قشری است که به شدت خائف و دیگری قشری که به شدت شایق است. او که خائف است، خائف عاقبت خود است مثل من و او که شایق است دنباله روی شوق شهیدان است و به شدت مانند بچه کبوترهایی به دنبال این است که آن دانه‌های دانش و معرفت را از شهیدان بیاموزد و توشه راه خود کند. آنچه که ما دیدیم نه به عنوان فهم از اسلام بلکه به عنوان یک تجربه از شهیدانمان که مشاهده کردیم و دیدیم. این نکته مهمی است؛ خواهران من برادران من، عزیزان مشتاق! تا کسی شهید نبود

بسم الله الرحمن الرحیم. شهادت امام هفتم، امام موسی کاظم(ع) را به همه شما خواهران، برادران و سروران عزیزتسلیت عرض می‌کنم. جلسه کم نظیری است. من در کنگره‌های زیادی حاضر بوده‌ام اما از این کنگره، بوی دیگری استشمام می‌شود. انگار شهدا حضور دارند و بوی عطرشان در این مکان استشمام می‌شود.

گیلان یک بهشت خداداد است. نعمتی الهی در ایران اسلامی که قابلیت‌های زیادی دارد. استانی که نخبگان، برجستگان، علما، عرفا و مراجع بزرگی را در خود پرورش داده و به عالم تشیع و اسلام هدیه کرده است. گیلان افتخار ایران است و برگ زرین و زیبایی از ایران اسلامی است.

۸۰۰۰ شهید انسان را متحیر می‌کند. ۸۰۰۰ نفر شهید، ۲۰۰۰۰ نفر مجروح و قریب به ۳۰۰۰۰ نفر آزاده و مجروح در چنین استانی کم نظیر است. من به عنوان یک ایرانی، یک خدمتگزار در این نظام پر افتخار اسلامی دست همه دست اندرکاران این کار بزرگ، مهم و پرافتخار را می‌بوسم و بدانید کار بسیار شایسته و پرافتخاری در شان شهیدان انجام داده‌اید. در این جلسه تمام بحث من حول آن دوران است. دوره‌ای که پیش از ۲۰ سال از آن می‌گذرد و جامعه ما هنوز متأثر از آن است. گنجی که سال‌ها و قرن‌های متمادی ملت ما را ثروتمند و بهره مند خود خواهد کرد.

گنج جنگ، گنج بی همتایی که درهای ذی قیمتی در درون آن وجود داشت که باید کاوش شود و به جامعه معرفی شود. جا دارد به یاد این شهیدان این جمله مبارک امیرالمؤمنین(ع) را که در غربت یارانش که البته آن غربت امروز در جامعه ما نیست و جای شهیدان ما پر و مملو است از شهیدان زنده و آماده شهادت که نمونه‌اش همین شهیدان عزیز دفاع حرم است. اما این جمله امیرالمؤمنین برای ترسیم مقام آن‌ها شاید جامع‌ترین کلام باشد که شاید امیرالمؤمنین(ع) در یک غربتی با چشمان پر اشک فرمود:

کجاند آن قومی که به اسلام خوانده شده، آن را پذیرفتند، قرآن را خوانده و آن را محکم و استوار ساختند و به سوی جهاد شتافتند، پس شیفته گردیدند مانند شیفتگی شترها به اولادهايشان و شمشیرها را از غلاف بیرون کشیده، اطراف زمین را دسته دسته فرا گرفتند، از بقای زنده‌ها شاد نمی‌شدند و از مرگ کشته شده‌ها تسلیت نمی‌خواستند، چشمشان از گریه (خوف خدا) سفید شد و شکمشان از روزه لاغر، لبشان از دعا خشکید و رنگشان از بیداری زرد گشت، جای آن انسان‌ها با یادگاران آن ایام که امیرالمؤمنین(ع) به مصداق حقیقی آن، همین شهدای ما بودند که اکنون جایشان در بین ما خالی است. من در این جلسه به چند نکته مهم اشاره خواهم کرد.

گرفته ولو اینکه به مقام شهادت هم نرسد او از اجر عظمای الهی بنا به وعده خداوند در قرآن کریم بهره مند است.

مرتبه دوم، مرتبه جهاد است. جهاد در راه خدا. مرتبه سوم ایستادگی و پایداری است در این راه. برادران عزیز باقیمانده از دوران جنگ، برادران عزیز مشتاق چنین فضایی، این شهدای حرم را دیده اید؟ شهدایی که اخیراً به شهادت می‌رسند این‌ها «اذک الاذکیا» هستند، این‌ها ذکاوت دارند، این‌ها هوشمندند. هوشمندی و ذکاوت در این نیست که انسان مال را چگونه کسب کند، اینکه انسان خود را نگه دارد و آن ذرات اتصال را در وجودش حفظ کند، منتظر فرصتی باشد تا مانند شهدای گرانقدر در اولین فرصت بتواند خودش را اتصال دهد و به فوز عظمای شهادت نایل شود این ذکاوت است، این زرنگی است، این تیزهوشی است.

ایستادگی در این راه (سوره احزاب؛ آیه ۲۳): از مومنان مردانی هستند که به پیمانی که با خدا بسته بودند وفا کردند، بعضی بر سر پیمان خویش جان باختند و بعضی چشم به راه اند و هیچ پیمانی از خود را دگرگون نکرده اند) اساس است. اگر این پایداری وجود داشت ولو اینکه انسان بماند اما به عنوان یک شهید می‌ماند. این یک پایگاه اساسی است یک جایگاه مهم است. در مسئله درک مقام شهدا نباید تردید کنیم که آن‌ها مثل اولیای ما دارای اعجازند. اینکه ما به قبور آن‌ها توسل می‌کنیم، از آن‌ها استمداد بطلبیم، این یک حقیقت است. چون آن‌ها مانند قطره‌ای هستند که به دریا وصل شده‌اند. یک‌وقت انسان یک قطره است باد او را می‌برد، باد او را خشک می‌کند، پرنده او را برمی‌دارد اما یک‌وقت این قطره به دریا اتصال پیدا می‌کند و خود دریا خواهد شد.

او چون ذوب در خدا شده است اخلاص پیدا کرده و چون اخلاص پیدا کرده، او اتصال پیدا می‌کند. چون این اتصال به وجود آمده، این از خود او نیست و این در اثر آن اتصال به وجود آمده است. خداوند می‌فرماید: ای بنده من مرا بندگی کن تا تو را به جانی برسانم که مانند من شوی، من به هر شیئی بگویم بشو بلافاصله ایجاد خواهد شد تو نیز این قدرت را خواهی یافت که هر کاری را که بخواهی ایجاد می‌شود. این یک قاعده الهی است. هرکس به امیرالمؤمنین (ع) نزدیک‌تر شد، به این مدار مغناطیسی علی بن ابی‌طالب، این مدار به او اثر می‌گذارد. او کمیل بن زیاد می‌شود، او ابوذر غفاری می‌شود، او سلمان پاک می‌شود. فلسفه شهید فلسفه این اتصال است. این قطره اتصال یافته به دریا، دیگر دیده نمی‌شود و او همگی دریاست، دریای الهی. او وصل به مدار مغناطیسی الهی و ائمه شده. او جزئی از ائمه شده و جزئی از معصوم شده. امیرالمؤمنین (ع) با همه عظمتش، با همه زخم‌های

تنش و با همه عظمت‌های امیرالمؤمنین (ع) از دوران کودکی تا دوران شهادت، در حادثه احد گریست برای شهادت و تا پیامبر وعده شهادت را به او نداد آرام نگرفت و زمانی که شمشیر بر فرق سر مبارک او فرود آمد این جمله را فرمود: «فزت و رب الکعبه» به خدای کعبه رستگار شدم. این رستگاری دو وجه دارد. یکی آسودگی از نامردمان و یکی رسیدن به آن جایگاه بزرگی که امیرالمؤمنین (ع) در عرش آن به سر می‌برد.

پدر و مادر شهید هم همین‌طور، این زن مطهر در درون، نسل به نسل منتقل شده و خداوند برای این روز آن را ودیعه قرار داده است. در این روز از این دو جسم مبارک پدر و مادر، شهید پا به عرصه گذاشته است. او هم همین‌گونه است. او هم چنین اتصالی دارد. او هم دارای چنین حرمت و جایگاهی است و باید در جامعه ما باقی باشد.

این ۸۰۰۰ شهید ساده نیست، در تاریخ سؤال می‌کنند ۸۰۰۰ نفر شهید شدند چرا شهید شدند؟ برای چه رفتند! این سؤال را باید از جمع خودمان و از وجدان خودمان پرسیم که واقعا این‌ها چرا رفتند؟!

این یک حادثه نبوده، یک بمباران اتمی مانند هیروشیما به وجود نیامده که ۸۰۰۰ نفر یکجا شهید شوند. این اتفاق ثمره یک حادثه طولانی غریب به بیش از ۲۰۰۰ روزهای بوده است که رفته‌اند و شهید شده‌اند. وقتی فردی شهید شد پدر پیر او تنها ماند، مادر پیر او تنها ماند، همسر جوان او تنها ماند اما متوقف نشدند و دیگران هم رفتند. شهادت این ۸۰۰۰ نفر در طول هشت سال اتفاق افتاده است. اگر تقسیم کنیم سالی ۱۰۰۰ نفر جوان، نخبه، بهترین‌های این مردم شهید شده‌اند. چرا؟ قربانی مهم است، اما مهم‌تر از قربانی آن چیزی

در مسئله درک مقام شهدا نباید تردید کنیم که آن‌ها مثل اولیای ما دارای اعجازند. اینکه ما به قبور آن‌ها توسل می‌کنیم، از آن‌ها استمداد بطلبیم، این یک حقیقت است. چون آن‌ها مانند قطره‌ای هستند که به دریا وصل شده‌اند. یک‌وقت انسان یک قطره است باد او را می‌برد، باد او را خشک می‌کند، پرنده او را برمی‌دارد اما یک‌وقت این قطره به دریا اتصال پیدا می‌کند و خود دریا خواهد شد

است که انسان برای آن قربانی می‌شود. عظمت آن چیزی که برایش قربانی می‌شود مهم‌تر از خود قربانی است. امام حسین (ع) عظیم است اما اعظم از امام حسین علیه السلام آن چیزی است که امام حسین برای آن قربانی شد.

زمانی که حضرت زینب (س) آن صحنه‌های دردناک را دید، مانند شهادت امام حسین (ع) و اسب تاختن بر پیکر مبارکشان؛ بعد که از ایشان سؤال کردند، فرمودند: «من در کربلا، غیر از زیبایی ندیده‌ام». این زیبایی برای چیست؟ آن زیبایی‌ها همان چیزی است که اعظم از قربانی است و امام حسین برای آن شهید شد و امیرالمؤمنین برای آن شهید شد و همه فرزندان حضرت زهرا (س) برای آن شهید شدند و ۸۰۰۰ جوان ما برای آن شهید شدند و آن «اسلام» است. آن اسلام است که اعظم است بر همه چیز، اعظم است بر امام حسین، آنها برای این رفتند و شهید شدند. حضرت امام خمینی (ره) که خداوند او را با انبیاء



شهید سلیمانی در کنار رزمندگان تیپ قاره‌الله

بودند باکری را، ندیده بودند خرازی را. گفتند نام این خانم، باکری است. ما او را به نام باکری صدا می‌کنیم. او متبرک کرده خودش را به باکری. نام این خانم، خرازی است. نام ایشان کاظمی است. به من گفتند سر سفره که می‌نشینیم حس می‌کنیم، مهدی باکری سر سفره ما نشسته است. کجا چنین چیزی وجود دارد. این همان اتصال است. یکی از برجستگی‌های جنگ ما این بود که قله‌های آن، قله‌های مطهر و مرتفعی بود. اگر قله مرتفع باشد دامنه هم زیباتر می‌شود. دامنه سرسبزتر می‌شود، چشمه‌های جوشان از دامنه سرازیر می‌شود، این قله برجسته اثری جدی گذاشت.

حضرت امام ۱۰ سال حکومت کرد اما تأثیر امام بر جامعه ما بیش از تأثیر تمام حکومت در بیش از ۵۰ سال بوده است. قله، وقتی یک قله مرتفعی باشد اثر می‌گذارد. امروز تأثیر مقام معظم رهبری بر جامعه ما بر مصونیت جامعه ما، در حفظ تدین در جامعه ما، در معنویت جامعه ما بیش از تأثیر یک حکومت است، این تأثیر قله است.

فرماندهان ما در قله بودند و اطمینان خاطر رزمندگان دیگر. مهدی باکری عادی نبود. این فرمانده شما بود توی صحنه جنگ، وقتی که شهید شد توی یک گودال بود در نوک، فرماندهی در جنگ ما امامت بود نه هدایت. برو نبود بلکه بیا بود. فرق است بین این دو کلمه برو و بیا. آن‌ها در نوک بودند و فریادشان این بود، بیا نه اینکه برو. آن‌که می‌گوید بیا، آن امامت می‌کند. فرماندهان ما امامت می‌کردند بر صحنه‌های جنگ. مهدی باکری در گودالی نشست، در گودالی در کنار جاده بصره - العماره. به شهید احمد کاظمی گفت، شهید کاظمی تا آخرین لحظه زمان شهادتش از این درد به خود می‌پیچید، صدایش این بود و حرفش این بود: «احمد بیا اینجا. اینجا من چیزی می‌بینم اگر تو ببینی از اینجا نخواهی رفت.» به جزیره مجنون جنوبی رفته بودم داخل سنگر کوچکی نشسته بودیم. شهید مهدی زین‌الدین بود، شهید باکری بود. شهید کاظمی بود. آن روز برادر مهدی (حمیدباکری) شهید شده بود. حمید جامانده بود، حمید یک جوان رعنائی بود. هیچ حس نکردم، هیچ آثاری از غم در چهره برادرش مهدی باکری ندیدم. وقتی می‌خواستند جنازه برادر او را بیاورند نگذاشت، گفت اگر دیگران را توانستید بیاورید جنازه برادر من را بیاورید. خاطرم است آن وقت‌ها فرمانده گردانی در دفتر خودش این جمله را نوشته بود: ای برادر عرب که تو به دنبال من می‌گرددی و من به دنبال تو. قسم به خدا اگر شهیدم کنی، شفاعت می‌کنم. من این جمله را برای آیت‌الله مشکینی خواندم، از خود بی‌خود شد. یاد وقتی می‌افتم که جوانی به این مرد عارف (آیت‌الله مشکینی) مراجعه کرد و گفت من بعضی وقت‌ها که نماز

دارد.

این نظام ارزش این را داشت که سال‌ها قبل ۸۰۰۰ نفر برای آن شهید شوند و امروز هم ارزش این را دارد که هزاران نفر دیگر در راه آن شهید شوند، این نظام اسلامی است. رهبر عزیز و بزرگوارمان در بالای قله فداکارانه از نظام مراقبت می‌کنند که جای بسی سپاس دارد.

نکته دیگری که برای همه ما مهم است مسئله سلوک و رفتار شهدای ماست. اخلاقیات حاکم بر شهدای ماست. چه امری باعث شد اینها این قدر ماندگار شوند. من عذرخواهی می‌کنم از علمایمان اگر کلماتی گفته می‌شود و احیاناً به دلیل سواد ضعیف من جایی اسائه ادبی در آن وجود دارد. اما امروز حسین خرازی، املاکی شما، تک‌تک شهدای شما، احمد کاظمی، همت، باکری بیش از یک مرجع تقلید ره‌روی می‌شوند. نه در فقه بلکه در سلوک متعدد.

جهت سخنرانی به بندرعباس رفته بودم، چند دختر پیش من آمدند و گفتند فلانی ما هرکدام نامی برای خودمان گذاشته‌ایم! ندیده بودند همت را، ندیده

«توی صحنه جنگ، وقتی که شهید شد توی یک گودال بود در نوک، فرماندهی در جنگ ما امامت بود نه هدایت. برو نبود بلکه بیا بود. فرق است بین این دو کلمه برو و بیا. آن‌ها در نوک بودند و فریادشان این بود، بیا نه اینکه برو. آن‌که می‌گوید بیا، آن امامت می‌کند. فرماندهان ما امامت می‌کردند بر صحنه‌های جنگ»



شهید سلیمانی در کنار رزمندگان لشکر عاشورا



می خوانم لباسم خونی است! حکم این چیست؟ آیت الله مشکینی متأثر شد، گفت به خدا حاضر تمام نمازهای عمرم را بدهم و این نمازی که تو به آن مشکوک هستی را بگیرم.

جنگ ما یک گنج بود که بیت الله الحرام و طواف حجاج در مقابل آن کم است، عرفات بود. به این دلیل امام در پیام حج فرمودند: ای نشستگان در مقابل خانه خدا! به ایستادگان در مقابل دشمنان خدا دعا کنید.

خاطریم است رزمنده ای نزد من آمد و اورکت روی دوشش بود، یکی از مشخصه های جنگ اخلاص در همه چیز بود. اخلاص در بیان، اخلاص در عمل، اخلاص در فکر. اورکتش روی دوشش بود و جوراب پایش نبود، من نگاه کردم به او. شاید منظوری هم از نگاهم نداشتم! خندیدم! من این خنده در ذهنم باقی مانده است. گفت می دانم چرا نگاه کردی. از اینکه اورکت روی شانه های من است و جوراب پایم نیست؟ گفت من در حال خواندن نماز بودم که خبر دادند شما کارم دارید، آمدم جوراب پایم کنم، اورکت ام را تن کنم، به خودم گفتم حسین! پسر غلام حسین! تو پیش خدا این طور رفتی پیش فلانی اینگونه می روی.

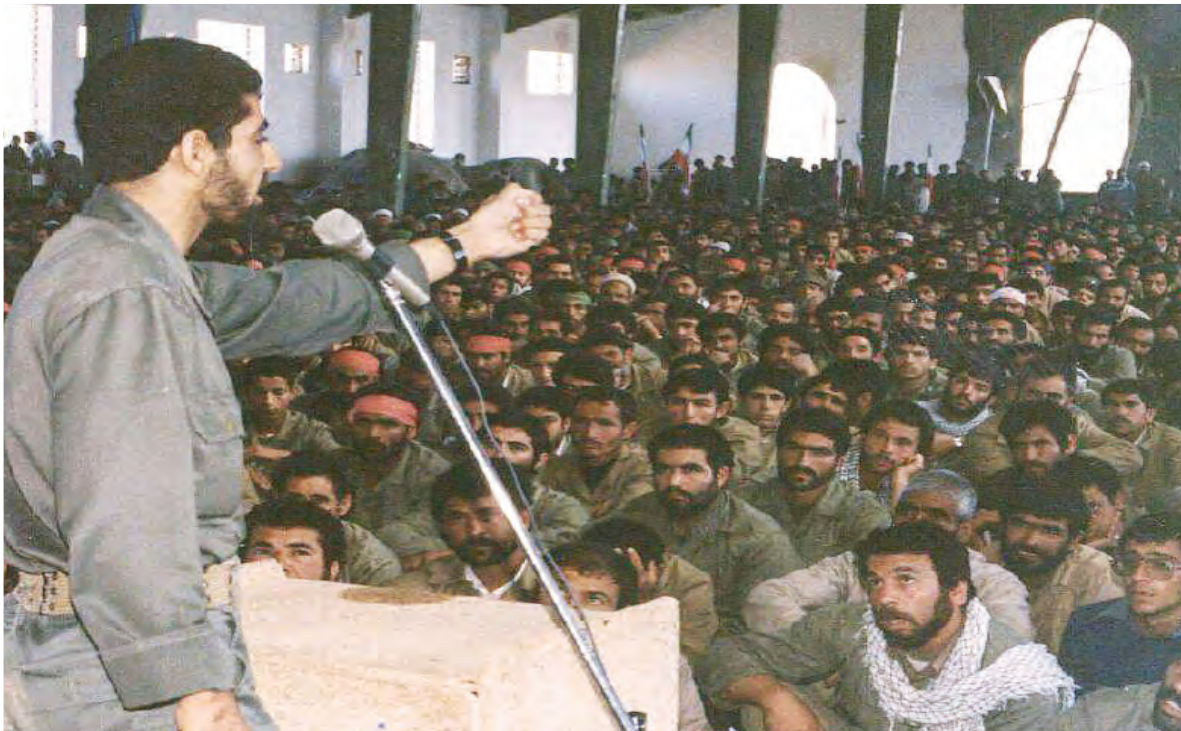
برادران و خواهران، جامعه ای صالح می شود که افراد صالح در آن حاکم شوند. افراد منزه جامعه را منظم می کنند. جامعه جنگ دلیل منزه بودنش این بود. آن وقت ها رزمنده ای را به یاد دارم که نوجوان بود و با این شعر عشق می کرد و می گریست:

چو رسی به طور سینا ارنی مگو و بگذر
که نیرزد این تمنا به جواب لن ترانی
چو رسی به طور سینا ارنی بگو و مگذر
تو صدای دوست بشنو نه جواب لن ترانی
ارنی کسی بگوید که تو را ندیده باشد
تو که با منی همیشه، چه تری چه لن ترانی
اشاره به آن آیه قرآن است که موسی در کوه طور عرض کرد به خدا، ارنی، خودت را به من نشان بده. جواب آمد، لم ترانی، هرگز مرا نخواهی دید.
رزمندگان ما اینگونه بودند. عارف به معنای حقیقی، عابد به معنای حقیقی. این خصیصه مهم جنگ بود. خصیصه دیگر این بود که در سطح جنگ هیچ گونه احساس توقعی از پاداش نداشتند. جنگ ما افتخارش این است که رتبه ای نبود. این درجه های روی دوش من نبود، آن وقت کلمه رایج، کلمه سردار، سرهنگ نبود، کلمه رایج کلمه برادر بود.

کلمه برادر، برادر حسین، برادر احمد، برادر مهدی، کلمه رایج این بود. یک وقتی در پایان جنگ کسی فکر نمی کرد حقوق فرمانده سپاه ۲۵۰۰ تومان است و حقوق رزمندگان عادی هم ۲۵۰۰ تومان است. این جنگ بود. این زیبایی های جنگ بود که ما را به اینها رساند. خاطریم است در زمان عملیات والفجر ۸ شنیدیم که یکی از فرماندهان فرزندش در اثر تصادف کشته شده است. او را خواستم، در بحبوحه جنگ والفجر ۸ و به او گفتم فلانی این جنگ طولانی است، فکر کردم به او نگویم پسرش کشته شده است. گفتم این جنگ طولانی است، تو برو جانشین تو بماند. خندید و گفت «می دانی چی میگی. به من میگی تو بحبوحه عملیات بروم!» گفتم بله. گفت به خاطر پسر من؟! او امانت بود از طرف خدا به من. تماس گرفتند و خبر دادند و من گفتم که بچه را دفن کنید، رضایت دهید تا راننده را آزاد کنند. این موضوع گذشت و روزی من در روز پاسدار یکسال قبل از شهادتش، در اجتماعتی که پاسدارها بودند حاضر بودند گفتند که من پاسدار نمونه را بنا به توصیه یکی از برادران انجام دهم. بالای سن آمدم، آنجا شروع کردم به صحبت کردن در بحث پاسدار نمونه، او هم آخر جمعیت نشسته

« آن وقت کلمه رایج، کلمه سردار، سرهنگ نبود، کلمه رایج کلمه برادر بود. کلمه برادر، برادر حسین، برادر احمد، برادر مهدی، کلمه رایج این بود. یک وقتی در پایان جنگ کسی فکر نمی کرد حقوق فرمانده سپاه ۲۵۰۰ تومان است و حقوق رزمندگان عادی هم ۲۵۰۰ تومان است. این جنگ بود. این زیبایی های جنگ بود که ما را به اینها رساند.

و چفیه سفیدی دور سرش بسته بود، دستش زیر چانه اش بود. این چهره اش در ذهنم مانده است. وقتی رسیدم به اسم او و گفتم فلانی به عنوان پاسدار نمونه انتخاب شده اند و تشریف بیاورند بالای سن! من دیدم، احساس کردم انگار زمین باز شده و او در زمین فرومی رود. آن قدر گریست، زیر بازوهایش را گرفتند و آوردند به سمت من، وقتی هدیه را از دست من گرفت با چشم پر از اشک در چشم من نگاه کرد و گفت «به من ظلم کردی». این فرهنگ، فرهنگ ناجی است، این فرهنگ نجات دهنده است. این فرهنگ است که این شهیدان را سربلند نگه می دارد. شهیدایمان در سختی ها مطیع ترین بودند. در اوج سختی ها مطیع ترین بودند. این جنگ به این دلیل گنج است و باید از آن حراست کرد. به این دلیل برجسته ترین شخصیت این نظام، فقیه جامع الشرایط، ولی فقیه ما این آثار جنگ را، این چفیه را دور گردن خود در جلسات رسمی و غیر رسمی در مقابل روسای جمهور دنیا همیشه حائل جسم خودش است چرا؟ یک دلیل آن عظمت و احترام و قدسیت این فرهنگ است. ولو اینکه یک پارچه است. چطور ما یک پارچه را متبرک می کنیم از حرم ائمه معصومین و به چشم خود می کشیم، همراه خود می بریم، تبرک می کنیم، او نگاهش به این پارچه یادگار این است. ضرورت جامعه ما و وجود جامعه ما امروز و درد جامعه ما درک این درد جبهه است. به این دلیل این کنگره مهمانند، این یادواره مهمانند. این نباید به یک روز و یک جلسه ختم شود. این باید در تمامی مساجد و روستاها امتداد داشته باشد. به این دلیل خداوند به این خون ها برکت داد. خدایا به محمد و آل محمد، به عظمت این جمع، به این قلب های ارزشمند در این جمع قسمت می دهیم، این انقلاب را و این نظام مقدس را تا تحویل آن به آن موعود حق به امام زمان (عج) حفظ بفرما. ■

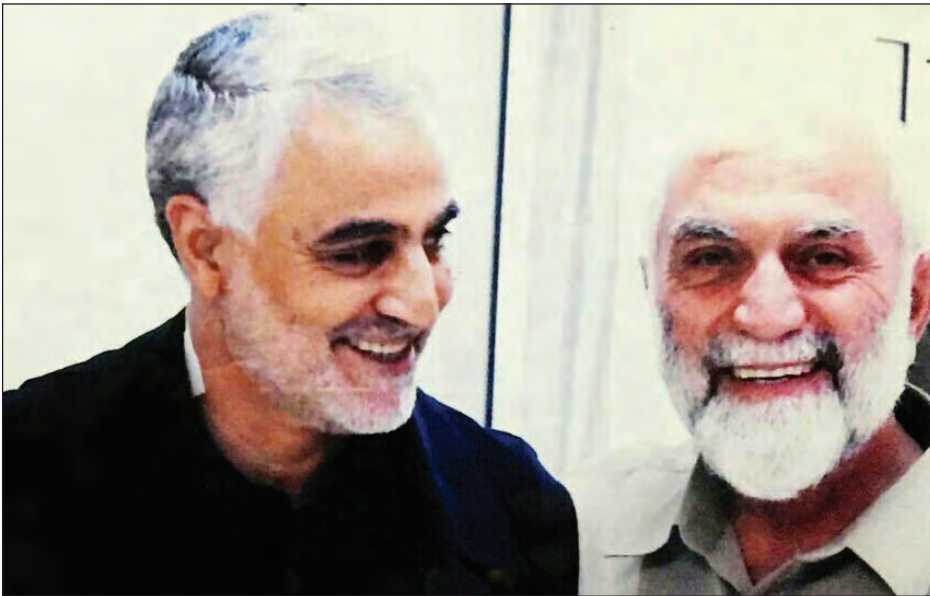


روایت سردار سلیمانی از عملیات کربلای ۵

اَيُّ شَيْ لَوْنُكَ

«درآمد»

کربلای ۵ جزو عملیات هایی است که سردار سلیمانی با فرماندهی لشکر ۴۱ ثارالله در آن خوش درخشید. سردار سلیمانی در آن عملیات در حالی که در حلقه محاصره بعثی ها گرفتار شده بود توسط رزمنده ای به نام مرتضی جاویدی نجات می یابد. شهید مرتضی جاویدی فرمانده گردان فجر از لشکر ۳۳ المهدی در دیداری که با حضرت امام خمینی (ره) داشته است، حضرت امام او را در آغوش گرفته و بر پیشانی اش بوسه می زند. سال ها بعد، سردار سلیمانی که همیشه از مصاحبه گریزان بود به اصرار آقای اکبر صحرائی نویسنده توانمند دفاع مقدس، مصاحبه ای انجام داده است که در این گفتگوی زیبا از زبان حاج قاسم سلیمانی، عملیات کربلای ۵ بیان شده است.



ظهر روز سوم عملیات کربلای ۵، حسین تاجیک فرمانده گردان از خط دفاعی نهر جاسم، از پشت بی سیم از من کمک می خواست.

- حاج قاسم سلیمانی، آتش عراقی ها بی سابقه هس، متر به متر خاکریز رو می زنی و با تانک دارن پیش می آن!

گفتم: مقاومت کن و گرنه بچه های تیب المهدی و الغدیر قیچی میشن! یه فکری می کنم...

از داخل مقر تاکتیکی لشکر ۴۱ ثارالله که فاصله زیادی با خط نداشت با قرارگاه خاتم الانبیاء تماس گرفتم.

- قاسم سلیمانی هستم ... گردانم تو نهر جاسم آتیش پشتیبانی لازم داره ...

- شنیدم. حاج قاسم، نهر جاسم باید حفظ بشه! عقب بکشید دو جناح شما قیچی میشن!

- من خودم میرم جلو ... ببینم چیکار می تونم بکنم. شما آتیش رو دریغ نکنید!

به عنوان فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله دلم آرام نگرفت که منتظر بچه های خط شکن باشم. بیسیم چی را صدا زدم: موتور و بی سیم رو بردار تا بریم جلو! پشت سر بی سیم چی با موتور تریل به سمت نهر

آتش توپخانه و خمپاره به قدری زیاد بود که ابر غلیظی از دود و خاک همه جا را گرفته بود و آدم فکر می کرد آسمان را ابر تیره گرفته. تا مسافت چهل متری را طی کردم از شدت آتش دشمن، سی دقیقه طول کشید. دشمن با توپخانه مدرن اتریشی متر، متر زمین را می کوبید! خودم را به رسول تاجیک رساندم. صورت سرخ و سفیدش از دود و خاک خمپاره سیاه می زد و گوشش پُر از

جاسم رفتم. روی جاده به قدری جنازه عراقی افتاده بود که با همه تلاشی که بی سیم چی می کرد از بین آن ها عبور کند؛ اما روی آن ها می رفت و کنترل موتور از دستش خارج می شد.

- مواظب باش پسر!

آتش توپخانه و خمپاره به قدری زیاد بود که ابر غلیظی از دود و خاک همه جا را گرفته بود و آدم فکر می کرد آسمان را ابر تیره گرفته. به نهر جاسم رسیدم و سراغ فرمانده گردانم حسین تاجیک را گرفتم.

- سمت چپ خاکریز، سی، چهل متری دورتر! تا مسافت چهل متری را طی کردم از شدت آتش دشمن، سی دقیقه طول کشید. دشمن با توپخانه مدرن اتریشی متر، متر زمین را می کوبید! خودم را به رسول تاجیک رساندم. صورت سرخ و سفیدش از دود و خاک خمپاره سیاه می زد و گوشش پُر از

خاک بود. اول او را نشناختم. دستی روی موهای پُر از خاکش کشیدم. لبخندی زدم و گفتم: خدا قوت، حالا دیگه کسی شک نمی کنه که بچه بم هستی! اوضاع چطوره؟

تند گفتم: حاج قاسم، شما چرا اومدی؟ الانه که خاکریز رو بگیرن!

- چه خبر؟

- حاجی قاسم فقط یه دسته نیرو سالم مونده، اکثر بچه ها ترکش خوردن و منتقل شدن عقب! بیشتر آتیش توپخانه اذیت می کنه، نمی زاره سر بالا کنیم! انگشت کشید طرف نهر جاسم.

- تانکا خیلی اذیت میکنن! دارن آماده میشن برای پانک بعد، بعیده بشه مقاومت کنیم، نیرو می خوایم! نگاهی به لوله های ردیف تانک های تی ۷۲ عراقی انداختم که پشت خاکریز آماده می شدند تا پانک کنند. فاصله خاکریز با ما کمتر از صد متر بود و تعداد تانک ها بیشتر از تعداد افراد ما. بگو همه

آرپی جی بردارن. یه آرپی جی هم بده به من! از ظهر گذشته بود که تانک ها و کماندوهای عراقی از شکاف خاکریز بیرون آمدند و پیشروی را آغاز کردند. گفتم: تا ننگتم، کسی بی خود گلوله آرپی جی نزنه!

تانک ها نزدیک می آمدند و با گلوله های توپ خاکریز دفاعی را متلاشی می کردند.

آتش خمپاره ها هم مجال نمی دادند. پنجاه متری که رسیدند، فریاد زدم، آتش ...

درگیری شروع شد و تانک ها بی محابا جلو آمدند و چند نفری از افراد ترکش و تیر خوردند. تانک ها از دو سمت خاکریز، سینه چسبانند به خاکریز و تقریبا کار تمام بود! سمت چپ یکی دو تانک راه عقبه را بستند. حسین تاجیک گفت: حاجی قاسم، محاصره شدیم ... شما باید یه جوری بری عقب! و گرنه!



تصویری از شهید مرتضی جاویدی فرمانده گردان فجر



شلوغ و صدای تکبیر بلند شد. برگشتم به سمت چپ نگاه انداختم. در عرض چند دقیقه، دو تانک عراقی که راه را بسته بودند، گلوله آتش شدند و سوختند. پشت آن چشمم به یک دسته نیرو افتاد که جوانی باریک اندام و قد متوسط جلو آن‌ها، آرپی جی بر دوش با پای بدون پوتین از درون پرده دود و خاک بیرون آمد و به سرعت بزرگ شد. هیجان زده فریاد زدم: اشلو! با آمدن مرتضی و چند نفر دیگر صحنه جنگ عوض شد! مرتضی و آن چند نفر انگار صاعقه زدند به تانک‌ها و جناح چپ را باز کردند. برای لحظه‌ای غبطه خوردم به حاج اسدی با چنین فرمانده گردانی! مرتضی خودش را رساند و با خوشرویی انگشتان دستش را جمع به طرف بالا گرفت و چرخاند و عربی گفت: ای شی لُونک! لحظه‌ای سیر به قاب صورت بشاش و خندانش خیره شدم و لذت بردم. گفتیم: اینی که گفتی، یعنی چه؟

- رنگ و روت چطوره! مخفف اشلو!
نمی‌دانم چرا هر چه به صورت لاغر و ساده مرتضی جاویدی زل می‌زد، نبود حسین تاجیک را بیشتر حس می‌کردم. با همان سر و صورت خاکی دود زده و دو گوشی که پُر بود از خاک و چند قطره خون تیره خشک شده توی گوش. اشکم سرازیر شد. گفت: حاجی قاسم، شما برید عقب، خودمون فرمون بقیه تانکا رو می‌بریم!

- ممنون از این که ما رو نجات دادی! می‌مونم تا پاتک رو دفع کنیم!
با کلام و صورتی که پُر بود از تصمیم و تمرکز، گفت: شرمنده، حاج اسدی گفته، باید شما رو بکشم عقب! بقیه می‌مونن برای مقابله با پاتک!
اول جنازه حسین تاجیک را به عقب منتقل کردم و بعد سوار موتور تریل شدم و با بی‌سیم چی از حلقه محاصره بیرون رفتم. تمام مسیر ناخودآگاه تکرار می‌کردم: ای شی لُونک ... اشلو ... ■

رو برگرداندم و اشک کنار چشمم را گرفتم. لبخند زدم و گفتم: با وجودی که خودم کرمانی‌ام اما همیشه از شهر بم خوشم می‌اومد!
- از چی اون!

- لهجه شیرین بم، صدای ایرج بسطامی!
لبخند کم رنگی زد و گفت: من، بمی نیستم حاجی! و بعد گل پونه‌ها را زیر لب زمزمه کرد:
گل پونه‌ها نامهربانی آتشم زد،
گل پونه‌ها، بی هم زبانی آتشم زد
می‌خواهم هم چون تا سحرگاهان بخوانم
افسرده‌ام، دیوانه‌ام، آزرده جانم
بی سیم چی صدایم کرد: حاج اسدی پشت خطه!
تند بیسیم را از دست جوان گرفتم.

- به گوشم!
قاسم، سمت چپت، مرتضی داره با یه دسته نیرو می‌آد کمک.
- اشلو، فرمانده گردان فجر!

- ها کاکو!
برگشتم بالای سر حسین تاجیک، با همان تبسم جان داده بود! برگشتم پشت خاکریز و تیراندازی کردم.
- الله اکبر ... الله اکبر ...

هنوز ده دقیقه نگذشته بود که جناح سمت چپ

با آمدن مرتضی و چند نفر دیگر صحنه جنگ عوض شد! مرتضی و آن چند نفر انگار صاعقه زدند به تانک‌ها و جناح چپ را باز کردند. برای لحظه‌ای غبطه خوردم به حاج اسدی با چنین فرمانده گردانی! مرتضی خودش را رساند و با خوشرویی انگشتان دستش را جمع به طرف بالا گرفت و چرخاند و عربی گفت: ای شی لُونک

هنوز کلمه آخر توی دهانش تکمیل نشده بود که تیر مستقیمی توی کمرش خورد و افتاد داخل بغلم.
- حسین ... حسین ...

زخمش کاری بود. طوری گذاشتمش سینه خاکریز تا بقیه متوجه تیر خوردن فرمانده گردان نشوند. به خود که آمدم، فقط چند نفر باقی مانده بودیم. وقتی احتمال اسیر شدنم زیاد شد، مردن را آسان‌تر دیدم تا اسیر شدن؛ فرمانده لشکر سپاه و تبلیغ عراق روی آن! باید کاری می‌کردم. ذهنم رفت به جناح سمت چپ و کمک گرفتن از لشکر المهدی. به بی‌سیم چی گفتم: برو رو فرانکس حاج جعفر اسدی، فرمانده تیپ المهدی!
زود تماس گرفت.

- حاج سلیمانی، حاج اسدی رو خطه!
تند گوشی بی‌سیم را گرفتم و شاسی را فشار دادم.
- جعفر، جعفر ... قاسم هستم!
- سلام ... چیزی شده!
- جعفر، عراق خط ما رو شکسته، تو محاصره افتادیم!

- قاسم، خودت کجایی؟
- نهر جاسم، خاکریز داره سقوط می‌کنه!
- قاسم، بکش عقب! می‌دونی اگر گیر عراقیا بیفتی!
- تو محاصره افتادیم! نیرو ندارم برای شکستن محاصره.

- قاسم، چقدر می‌تونی مقاومت کنی؟
- شاید ده دقیقه!
- موضعت رو حفظ کن، بینم چکار می‌تونیم بکنیم!

بی‌سیم را قطع کردم و تعداد انگشت شمار افراد را سازماندهی کردم برای دفاع از همه طرف به سمت ما تیر می‌آمد. بالای سر حسین تاجیک نشستم تند تند نفس می‌کشید. چغیه دور گردنم را باز کردم. خاک و دود سر و صورت او را گرفتم. لبخند کم‌رنگی زد.

- تر و تمیزم می‌کنی برای تشییع!



نامه سردار سلیمانی به مقام معظم رهبری درباره اعلام پایان سیطره داعش بر سوریه و عراق

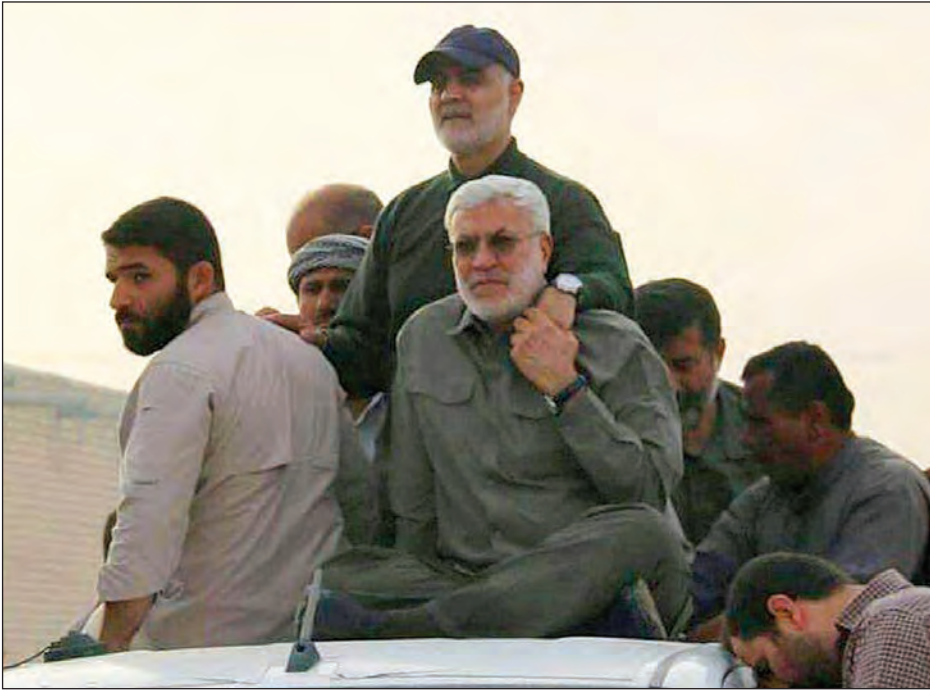
را تخریب نمودند و شهرهای مهمی همراه با آثار گران‌بهای تاریخی و تمدن ملی آنها را با بمب‌گذاری از بین برده و یا سوزاندند. اگرچه آمار خسارت‌های وارده قابل احصاء نیست اما بررسی‌های اولیه حاکی از پانصد میلیارد دلار می‌باشد. در این حادثه، جنایات بسیار دردناکی که غیر قابل نمایش است رخ داد؛ از جمله: سربریدن کودکان یا پوست کردن زنده‌زنده‌ی مردان در مقابل خانواده‌های خود، به اسارت گرفتن دختران و زن‌های بی‌گناه و تجاوز به آنان، سوزاندن زنده‌زنده‌ی افراد و ذبح دسته‌جمعی صدها جوان. مردم مسلمان این کشورها متحیر از این طوفان مسموم، بخشی گرفتار خنجرهای برنده‌ی جنایتکاران تکفیری گردیدند و میلیون‌ها نفر دیگر

این فتنه خطرناک و مسموم با هدف آتش‌افروزی وسیع در عالم اسلامی و درگیر نمودن مسلمانان با یکدیگر، توسط دشمنان اسلام ایجاد گردید. حرکت خبیثانه‌ای که تحت نام «حکومت اسلامی عراق و شام» در همان ماه‌های اولیه موفق شد با اغفال ده‌ها هزار جوان مسلمان، دو کشور بسیار اثرگذار و سرنوشت‌ساز عالم اسلامی «عراق» و «سوریه» را دچار بحران بسیار خطرناکی کند و صدها هزار کیلومتر مربع از اراضی این کشورها را همراه با هزاران روستا، شهر و مراکز مهم استانی به تصرف درآورد و هزاران کارگاه و کارخانه و زیرساخت‌های مهم این کشورها از جمله، راه‌ها، پل‌ها، پالایشگاه‌ها، چاه‌ها و خطوط نفت و گاز و نیروگاه‌های برق و موارد دیگری از این نوع

سردار سلیمانی فرمانده سپاه قدس در سال ۱۳۹۷ در نامه‌ای به رهبر انقلاب، پایان سیطره داعش را اعلام کردند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا

محضر مبارک رهبر عزیز و شجاع انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای مدظله‌العالی سلام علیکم
شش سال قبل فتنه‌ای خطرناک شبیه فتنه‌های زمان امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) که فرصت و حلاوت درک حقیقی اسلام ناب محمدی (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را از مسلمانان سلب نمود این بار پیچیده و آغشته به سم صهیونیسم و استکبار همچون طوفانی ویرانگر، عالم اسلامی را درنوردید.



و روسیاه داعش نبود؛ ضربه سخت‌تر به سیاست خبائت‌آلودی بود که ایجاد جنگ داخلی در منطقه و نابودی مقاومت ضد صهیونیستی و تضعیف دولت‌های مستقل را به وسیله رؤسای شقی این گروه گمراه هدف گرفته بود؛ ضربه بود به دولت‌های قبلی و کنونی آمریکا و رژیم‌های وابسته به آن در این منطقه که این گروه را به وجود آوردند و همه‌گونه پشتیبانی کردند تا سلطه‌ی نحس خود را در منطقه‌ی غرب آسیا بگسترانند و رژیم غاصب صهیونیست را بر آن مسلط سازند. شما با متلاشی ساختن این توده سرطانی و مهلک، نه فقط به کشورهای منطقه و به جهان اسلام بلکه به همه‌ی ملت‌ها و به بشریت خدمتی بزرگ کردید. این نصرتی الهی و مصداق «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» بود که به خاطر مجاهدت شبانه‌روزی شما و همزمانتان به شما پاداش داده شد. اینجانب صمیمانه به شما تبریک می‌گویم و با این حال تأکید میکنم که از کید دشمن غفلت نشود. آنهایی که با سرمایه‌گذاری سنگین، این توطئه‌ی شوم را تدارک دیده بودند آرام نخواهند نشست، سعی خواهند کرد آن را در بخشی دیگر از این منطقه و یا به شکلی دیگر دوباره به جریان افکنند. حفظ انگیزه، حفظ هوشیاری، حفظ وحدت، زدودن هر پسماند خطرناک، کار فرهنگی بصیرت‌افزا و خلاصه، آمادگی‌های همه‌جانبه نباید فراموش شود. شما را و همه‌ی برادران مجاهد از کشورهای عراق و سوریه و دیگران را به خدای بزرگ می‌سپارم و به همه‌ی شما سلام و دعا میکنم. والسلام علیکم ورحمة‌الله.

۳۰ آبان‌ماه ۱۳۹۶

سیدعلی خامنه‌ای

جهان تبریک و تهنیت عرض می‌نمایم و پیشانی شکر را در مقابل پیشگاه خداوند قادر متعال به شکرانه‌ی این پیروزی بزرگ بر زمین می‌سایم. و
مَا النَّصْرَ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ
فرزند و سربازتان
قاسم سلیمانی

نامه مقام معظم رهبری به سردار سلیمانی در پاسخ به خبر پاکسازی کامل داعش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سردار پر افتخار اسلام و مجاهد فی سبیل الله آقای سرلشکر حاج قاسم سلیمانی (دام توفیقه) خدای بزرگ را با همه وجود سپاسگزارم که به مجاهدات فداکارانه شما و خیل عظیم همکارانتان در سطوح مختلف، برکت عطا فرمود و شجره خبیثه‌ای را که به دست طواغیت جهان غرس شده بود، به دست شما بندگان صالح، در کشور سوریه و عراق ریشه‌کن کرد. این تنها ضربه به گروه ستمگر

تمامی این جنایت‌ها بنا به اعتراف عالی‌ترین مقام رسمی آمریکا که هم‌اکنون ریاست جمهوری این کشور را بر عهده دارد توسط رهبران و سازمان‌های مرتبط با آمریکا طراحی و اجرا گردیده است کما اینکه همچنان این روش توسط رهبران کنونی آمریکا در حال طراحی و اجرا است

خانه و کاشانه‌ی خود را رها کرده و آواره‌ی شهرها و کشورهای دیگر شدند. در این فتنه سیاه، هزاران مسجد و مراکز مقدس مسلمانان تخریب و یا ویران گردید و بعضاً مسجد را به همراه امام جماعت و نمازگزاران آن با هم منفجر نمودند.

بیش از شش هزار جوان فریب‌خورده به نام دفاع از اسلام به‌صورت انتحاری با خودروهای پر از مواد منفجره خود را در میادین، مساجد، مدارس، حتی بیمارستان‌ها و مراکز عمومی مسلمان‌ها منفجر کردند؛ که در نتیجه‌ی این اعمال جنایتکارانه ده‌ها هزار مرد، زن و کودک بی‌گناه به شهادت رسیدند. تمامی این جنایت‌ها بنا به اعتراف عالی‌ترین مقام رسمی آمریکا که هم‌اکنون ریاست جمهوری این کشور را بر عهده دارد توسط رهبران و سازمان‌های مرتبط با آمریکا طراحی و اجرا گردیده است کما اینکه همچنان این روش توسط رهبران کنونی آمریکا در حال طراحی و اجرا است. آنچه پس از لطف خداوند سبحان و عنایت خاص رسول معظم اسلام (ص) و اهل بیت گرانقدرش باعث شکست این توطئه‌ی سیاه و خطرناک گردید، رهبری خردمندانه و هدایت‌های حکیمانه‌ی حضرت مستطاب عالی و مرجع عالیقدر حضرت آیت‌الله العظمی سیستانی بود که موجب بسیج کلیه امکانات برای مقابله با این طوفان مسموم گردید.

یقیناً پایداری دولت‌های عراق و سوریه و پایمردی ارتش‌ها و جوانان این دو کشور خصوصاً حشدالشعبی مقدس و دیگر جوانان مسلمان سایر کشورها با حضور مقتدرانه و محوری حزب‌الله به رهبری سید پر افتخار آن، جناب سید حسن نصرالله (حفظه‌الله‌تعالی) نقش تعیین‌کننده‌ای در به شکست کشاندن این حادثه‌ی خطرناک داشتند.

قطعاً نقش ارزشمند ملت و دولت خدمتگزار جمهوری اسلامی خصوصاً ریاست محترم جمهوری اسلامی، مجلس، وزارت دفاع و سازمان‌های نظامی و انتظامی و امنیتی کشورمان در حمایت از دولت‌ها و ملت‌های کشورهای فوق‌الذکر قابل تقدیر است. حقیر به‌عنوان سرباز مکلف‌شده از جانب حضرت‌عالی در این میدان، با اتمام عملیات آزادسازی ابوکمال آخرین قلعه‌ی داعش با پایین کشیدن پرچم این گروه آمریکایی- صهیونیستی و برافراشتن پرچم سوریه، پایان سبطه‌ی این شجره‌ی خبیثه‌ی ملعونه را اعلام می‌کنم و به نمایندگی از کلیه فرماندهان و مجاهدین گمنام این صحنه و هزاران شهید و جانباز مدافع حرم ایرانی، عراقی، سوریه‌ای، لبنانی، افغانستانی و پاکستانی که برای دفاع از جان و نوامیس مسلمانان و مقدسات آنان جان خود را فدا کردند، این پیروزی بسیار بزرگ و سرنوشت‌ساز را به حضرت‌عالی و ملت بزرگوار ایران اسلامی و ملت‌های مظلوم عراق و سوریه و دیگر مسلمانان

روایت تکان‌دهنده سردار سلیمانی از جنایات داعش در عراق و سوریه

در مراسم اربعین شهید مدافع حرم، سردار شهید نصیری



محبت به کردها، ایشان عبای خود را پدرانه گشود و ملت عراق را در آن جای داد. تاثیر فتوای آیت‌ا... سیستانی، «حشد الشعبی» شد. در تمام ملاقات‌های شخصیت‌های عراق و سیاست‌گذاری‌های جمهوری اسلامی، تاکید اساسی رهبر انقلاب حمایت تمام عیار از ملت و مرجعیت عراق بود. آیت‌ا... سیستانی گنجی برای ملت عراق و ناجی عراق است. این حکیم به موقع به پا خاسته و باعث شد جوانان عراق به خروش وادار شوند و اثر این فتوا گروه‌های حشد الشعبی را به وجود آورد، خون جوانان شیعه برای نجات جوانان اهل سنت روی زمین ریخت که ارزشمند است.

حزب ا... لبنان نیز تجربیات خود را به حشد الشعبی آموخت و جا دارد من دست سید بزرگوار حسن نصر ا... را ببوسم، ملت ایران با اهدای بهترین فرزندان و سرداران خود با پشتیبانی‌های به موقع توانست سهمی در این پیروزی داشته باشد و از این بابت سربلند است و سند آن شهید تقوی و نصیری و صدها شهید دیگر در سوریه و عراق هستند. نویسندگان و هنرمندان کشور ما به جای پرداختن به چیزهای کوچک و ترویج مسائلی که جامعه را به ناکجا آباد سوق می‌دهد به این صحنه بیایند. ■

خون شهید نصیری و خون دیگر شهیدان ایرانی، این خون، خون یک نفر نبود، این پیمانۀ وفای یک ملت بود، در حمایت از پشتیبانی از یک کشور که مورد ظلم قرار گرفته است. کدام دیپلماسی می‌تواند مانند این خون‌ها صمیمیت ایجاد کند؟ چطور برای بحران ریزگردها که درست هم است جلسه و نشست بین‌المللی برگزار می‌کنیم و در خصوص خوارج زمان که داعش باشد این کار صورت نمی‌گیرد.

ملت عراق و سوریه حق بزرگی بر گردن بشریت برای مقابله با این پدیده خطرناک دارند. مقام معظم رهبری خواستند جمهوری اسلامی بدون چشم‌داشت همه امکانات خود را در اختیار نیروهای مسلح عراق قرار دهد. ایشان تاکید داشتند دولت جمهوری اسلامی ایران از هرگونه کمکی به مردم عراق دریغ نکند. حضرت آیت ا... سیستانی در نجات یافتن عراق نقش بی‌بدیلی داشتند، حضرت آیت ا... سیستانی فقهی حکیم و موقعیت شناس است و این پیروزی برخاسته از یک مرد در یک خانه محقر است یعنی آیت ا... سیستانی، این فقیه حکیم و موقعیت شناس در موارد متعددی کشور عراق را نجات داد، در زمان اشغال و موقع نوشتن قانون اساسی، شکل‌گیری دولت‌ها، در

برخی اوقات از راه دیپلماسی کارهایی می‌کنیم که خیلی خوب است، اما برخی مشکلات فقط با دیپلماسی حل نمی‌شود. داعش جنایتکاری بی‌رحم بود. اکثر شما فیلم یا تصاویر صحنه‌ای را دیده‌اید که در جشن فارغ‌التحصیلی ۱۲۰۰ نفر از دانشجویان بی‌گناه پادگان تکریت، به همه این افراد توسط داعش تیر خلاص زده و سر آن‌ها بریده شد و به رودخانه انداخته شدند. داعش بیش از ۲۰۰۰ زن جوان ایزدی را بین خود دست به دست به فروش رساند؛ از دخترهای نوجوان گرفته تا زنان جوان بدون این که حدود شرعی را بدانند. در فیلم معروفی در حلب دیدیم که یک کودک با تفریح و خنده گروه‌های تروریستی، سر بریده می‌شود. از این کودک سوال می‌کردند که سرت را ببریم یا با تیر تو را بکشیم؟ و در نهایت سر این طفل را بریدند. من دیدم که در همین دیالوگ کودکی را از سینه مادر گرفتند و روی آتش سرخ کردند و لای پلو گذاشتند و برای مادر فرستادند. این جنایت وحشتناک در سابقه تاریخی بشریت نایاب است. این جنایات در تاریخ بی‌سابقه است. داعش از خوارج هم بدتر هستند. برخی اوقات از راه دیپلماسی کارهایی می‌کنیم که خیلی خوب است، اما برخی مشکلات فقط با دیپلماسی حل نمی‌شود.



آخرین نوشته شهید سردار قاسم سلیمانی قبل از شهادت

خداوندا مرا بپذیر

جلسه! حاجی هرآنچه در دل داشت را گفت و نوشتیم. پایان جلسه مثل همه جلسات دورش را گرفتیم و صحبت کنان تا درب خروج همراهیش کردیم. خودرویی بیرون منتظر حاجی بود، حاج قاسم عازم بیروت شد تا سیدحسن نصرالله را ببیند و سپس به عراق برود. گفتیم حاجی! اوضاع عراق خوب نیست، فعلا نرین! حاج قاسم با لبخند گفت می ترسین شهید بشم! باب صحبت باز شد و هرکسی حرفی زد گفتیم شهادت که افتخاره، رفتن شما برای ما فاجعه است حاجی هنوز با شما خیلی کار داریم. حاج قاسم رو به ما کرد و دوباره سکوت شد، خیلی آرام و شمرده شمرده گفت! میوه وقتی می رسه باغبان باید بچیندش، میوه رسیده اگر روی درخت بمونه پوسیده می شه و خودش میفته! بعد نگاهش رو بین افراد چرخاند و با انگشت به بعضی ها اشاره کرد؛ اینم رسیده است، اینم رسیده است. ساعت ۱۲ شب هواپیما پرواز کرد. ساعت ۲ صبح جمعه که خبر شهادت حاجی به ما رسید به اتاق استراحتش در دمشق رفتیم، کاغذی نوشته بود و جلوی آینه گذاشته بود «خداوندا مرا بپذیر».

هم صحبت می کنند. درب باز می شود و فرمانده بزرگ جبهه مقاومت وارد می شود. با همان لبخند همیشگی با یکایک افراد احوالپرسی می کند. دقایقی به گفتگوی خودمانی سپری می شود تا اینکه حاج قاسم جلسه را رسماً آغاز می کند. هنوز در مقدمات بحث است که می گوید، همه بنویسن، هرچی می گم رو بنویسین! همیشه نکات را می نوشتیم، ولی این بار حاجی تاکید بر نوشتن کل مطالب داشت. گفت و گفت... از منشور پنج سال آینده... از برنامه تک تک گروه های مقاومت در پنج سال بعد... از شیوه تعامل با یکدیگر. کاغذها پر می شد و کاغذ بعدی همینطور، سابقه نداشت این حجم مطالب برای یک جلسه! آنهایی که با حاجی کار کردند می دانند که در وقت کار و جلسات بسیار جدی است و اجازه قطع کردن صحبت هایش را نمی دهد، اما پنجشنبه اینگونه نبود... بارها صحبتش قطع شد، ولی با آرامش گفت؛ عجله نکنید، بگذارید حرف من تموم بشه. ساعت ۱۱:۴۰ زمان اذان ظهر رسید با دستور حاجی نماز و ناهار سریع انجام شد و دوباره جلسه ادامه پیدا کرد! ساعت ۳ عصر حدود هفت ساعت

درآمد

یکی از فرماندهان لشکر فاطمیون روایت شنیدنی از روز پنجشنبه، آخرین روز و ساعات حیات سردار رشید اسلام شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی را روایت می کند. این رزمنده که روز قبل از ترور سردار سلیمانی در جلسات متعدد همراه او بوده است، آن لحظات را این چنین بیان می کند:

آخرین روز (پنجشنبه ۹۸/۱۰/۱۲) ساعت ۷ صبح در دمشق. با خودرویی که دنبال آمده عازم جلسه می شوم. هوا ابری است و نسیم سردی می وزد. ساعت ۷:۴۵ صبح به مکان جلسه رسیدم. مثل همه جلسات تمامی مسئولین گروه های مقاومت در سوریه حاضرند. ساعت ۸ صبح بود و همه با



شعر شهید قاسم سلیمانی

با آسمانی شدن شهید فداکار سپهبد حاج قاسم سلیمانی، به دست عوامل شیطان بزرگ و اهریمنان اشقی الاشقیاء جمعی از شاعران و فرهیخته‌گان اهل قلم کشتور برای سردار عشق و سرآمد دل‌ها، تازه‌ترین سروده‌های خود را تقدیم مقام شامخ این بزرگوار کردند.

✿ یوسفعلی میرشکاک، شعری با عنوان «سوگوار تو نیستم» منتشر کرد که باهم می‌خوانیم:

نه... سوگوار تو نیستم.
 بر آسمان می‌گیریم که همچنان واژگون مانده است.
 بر خورشید می‌گیریم که همچنان بیهوده با ابرها
 مجادله می‌کند.
 بر ماه می‌گیریم که همچنان شب را به دنبال می‌کشد.
 اما بر تو نمی‌گیریم... از کدام سیاره آمده بودی...
 که با زمین کنار نمی‌آیدی، مگر آنکه با گام‌هایت
 همراه باشی؟
 به کدام سیاره برگشته‌ای... که زمین از همیشه
 تباه‌تر و بیهوده‌تر به گرد خود می‌گردد؟
 تقدیر درخت به خاک افتادن است
 تقدیر گوسفند قربانی شدن
 تقدیر گرگ گلوله خوردن
 و تقدیر آدمی جان سپردن
 تو اما پشت تقدیر را به خاک رساندی و ماندی
 اما نه بر زمین... و نه در آسمان...
 بر نطفه جاودانگی نام خداوند... در معراجی
 بی‌بازگشت
 چگونه می‌توان تو را در سوگواری به پایان رساند؟
 سوگواران ناگزیرانند و تو ناگزیری را به پایان
 رسانده‌ای
 نه، من باری سوگوار تو نیستم...

اما پرسشی با من است، همچون ترکشی کوچک.
 خلیده در جگرگاه:
 چگونه از قطعنامه تحمیلی بیرون ماندی؟
 و کربلای خود را به فرجام رساندی؟
 قطعنامه یکایک ما را حتی از خاطر خود ما برد.
 چندان که اربعین ما پیاده به کربلا رفتن شد.
 و اربعین تو رستاخیزی است که جهان را سراسیمه
 می‌کند.

✿ خانم حسنا محمد زاده شعری سرود که در آن سلیمانی را عاشق آسمان‌ها یاد کرد:

در دل نامردمی‌ها مرد بودن دیدنی‌ست.
 با زمین و آسمان هم‌درد بودن دیدنی‌ست.
 سینه‌ای سد می‌شود تا سیل‌بند غم شود.
 می‌رود چشم امید عالم و آدم شود.
 می‌رود تا پرچم ایمان نیفتد بر زمین.
 برگ برگ زخمی قرآن نیفتد بر زمین.
 در تبار ما به جنگ باد رفتن تازه نیست.
 درس تاریخ است؛ تاریخی که بی‌شیرازه نیست.
 ایستادن را برایم کوه، هجی کرده است.
 تیغ بودن را یلی نستوه، هجی کرده است.
 با توام ای شانه‌ی ما را آراسته.
 از دل هر قطره‌ی خون کاوه‌ای برخاسته.
 فکر کردی مرگ رستم ضربه پایانی است؟

در رگ مردان اینجا شاهنامه خوانی است.
 شاهنامه خوانی است و گرمی شور و جنون.
 می‌خروشند... در رگ غیرت نخشکیده است خون.
 بی‌وطن، جان هم نباشد؛ عاشقی در خوی ماست.
 نبض ایمان است آن تیری که در برنوی ماست.
 بر زمین افتاده حتی، روشنایی در شب‌اند.
 دست‌هایی که نگهبان حریم زین‌اند.
 این عقبی سرخ از انگشتر دنیا سر است.
 در رکاب آسمان قطعا سلیمانی‌تر است.
 جاری بی‌انتهای دریا مبارک باشدت.
 خنده‌ی نورانی زهرا مبارک باشدت.
 شعر من آمیزه دل‌تنگی و فریاد بود.
 در هوای وصل تو ذکر مبارک‌باد بود.

✿ سید علی موسوی گرمارودی شاعر سرشناس و انقلابی چند بیت شعر قرائت کرد:

درون شهر یکی گفت رستم آمده است.
 و دیگران همه گفتند: آری، آمده است.
 و نیز همره او چند و چند هرد دگر.
 زریز و نوذر و گیو و کاوه آهنگر.
 و کاوه‌های دگر
 و پور سام نریمان و هم‌رهان اکنون
 دوباره زنده شدند...
 به جنگ اهرمن این زمانه آمده‌اند...

محمد رضا طهماسبی اشعاری با مضمون ما از شهیدان شرمساریم سرود:

گرچه شکسته شاخساریم.
گرچه ترک خورده اناریم.
گرچه ز داغ مهربانان.
آتش گرفته لاله زاریم.
گرچه شبیه آبشاران.
چون هق هق یک ریز باران.
گرچه به اندوه نگازان.
ما گریه بی انتهاییم.
گرچه چون آتش داغداریم.
گرچه سراپا سوگواریم.
بر سینه گرچه می نگاریم.
ما از شهیدان شرمساریم.
با یکدگر وقتش رسیده.
همداستان هم‌شانه باشیم؟
پنهان چرا در خانه باشیم؟
ما تیغ تیز آفتابیم، آماده جنگ و قیامیم
از پای تا سر انتقامیم...
برسانید به گوشش که علی تنها نیست.
مالک اشتر از این دست فراوان داریم.

محمد علی مجاهدی، شاعر آیینی، ایاتی با مضمون شهادت برای سلیمانی قرائت کرد:

در کوچ پرستوها در همه‌همه گل می‌کرد.
در شور قناری‌ها با زمزمه گل می‌کرد.
در دامن دل‌تنگی بی‌واهمه گل می‌کرد.
در حنجره سرخش یا فاطمه گل می‌کرد.
چون عطر نجیب یاس در پنجره‌ها جاری است.
با نعره یا عباس در حنجره‌ها جاری است.
گلبانگ اذان او از ماذنه می‌روید.
مانند گل خورشید از روزنه می‌روید.
با تنته گل می‌کرد با هیمنه می‌روید.
در میسره می‌جوشید، در میمنه می‌روید.
مردی که نبرد سخت با ما و منی‌ها داشت.
پیکار اهورایی با اهرمنی‌ها داشت.
موسیقی چشم او با قافیه می‌جوشید.
آهنگ مناجاتش در ادعیه می‌جوشید.
با زمزمه می‌روید با مرثیه می‌جوشید.
آن مرد که خون او در بادیه می‌جوشید.
گل‌های شقایق را آتش زده داغ او
داغی که فروزان خواست این کوره چراغ او
مردی که تبار او از ایل تبر بوده است.
یک عمر خلیل آسا همزاد خطر بوده است.
قد قامت تکبیرش هنگام اثر بوده است.
در حنجر فریادش طوفان شرر بوده است.
مردی که پای زر زنجیر زدن داند.
شیری که به روی زور شمشیر زدن داند.

محمد حسین ملکیان شاعر جوان کشورمان این اشعار را خواند:

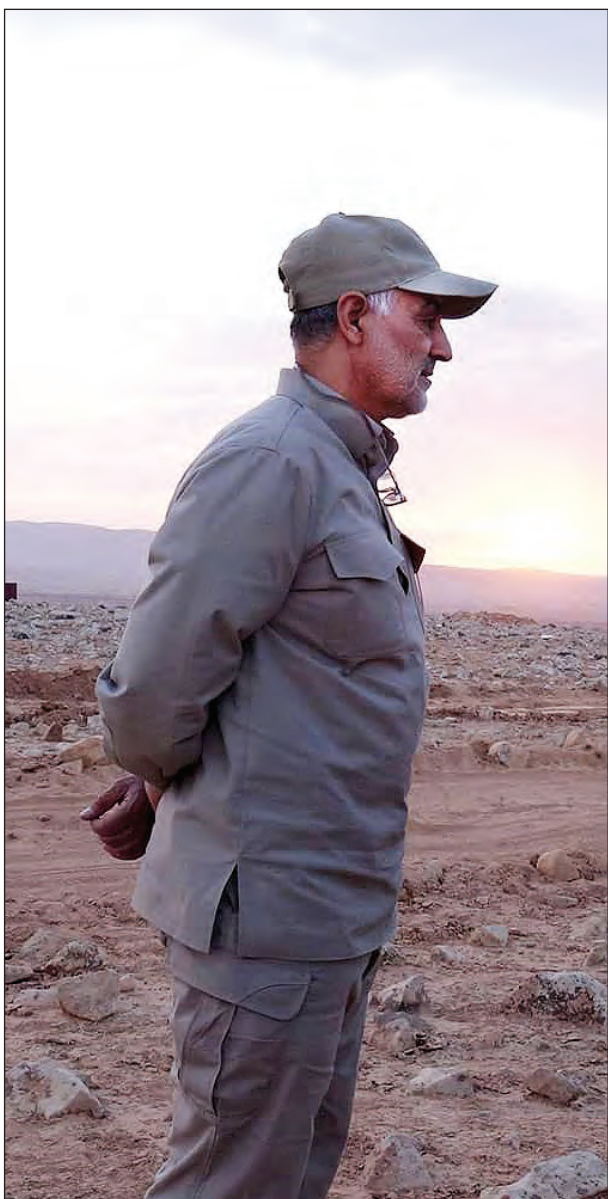
اهل دنیا را خیال مرگ حتی می‌کشد.
عاشقان اما با مرگ زنده‌تر خواهند شد.
گرد و خاکی کردی و بنشین که توفان را ببینی.
وقت آن شد قدرت خون شهیدان را ببینی.
می‌رود تابوت روی دست مردم چشم واکن.
تا که با چشم خودت فرش سلیمان را ببینی.
پاشو از پای قمارت روی دور باخت هستی.
پاشو باید آخرین اخبار تهران را ببینی.
گوش کن این بار حرف از مرگ شیطان بزرگ است.
رو به خود آئینه‌ای بگذار شیطان را ببین.
خواب را دیگر حرام خود کن از امشب که باید.
باز هم کابوس موشک‌های ایران را ببینی.
رازاها در ذکر بسم الله الرحمن الرحیم است.
وعده‌ها داده خدا باید که خدا را ببینیم.
قول دادیم انتقامی سخت می‌گیریم.
بنشین تا کی فرق قول کافر با مسلمان را ببینی.

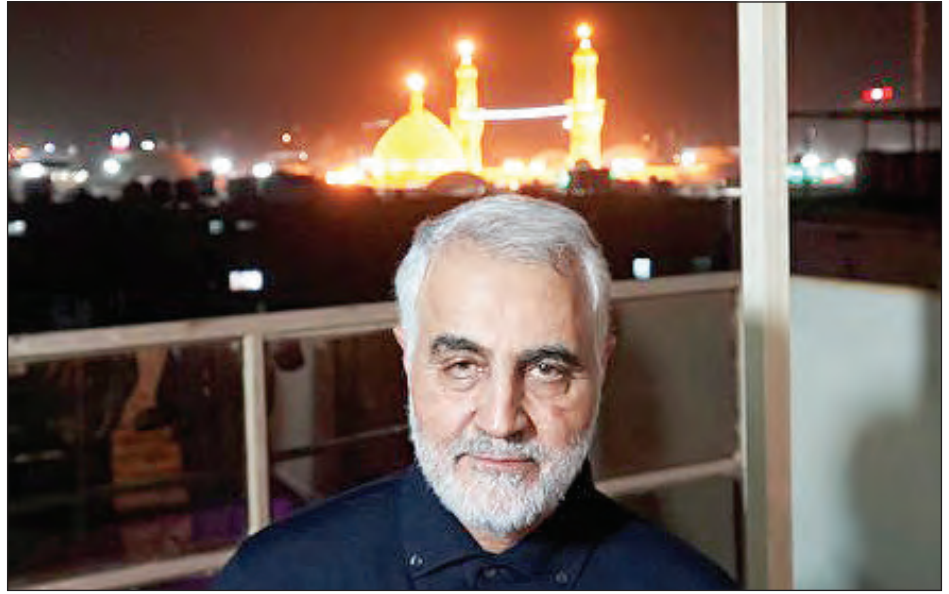
بانو نغمه مستشار نظامی در این مراسم این ترکیب بندی را تقدیم کرد.

ندیدم هیچ سرداری به سرداری سردارت.
که بی‌سر، سر فرود آورده باشد پیش دستارت.
سرت تاج سر سرداره‌ای بی‌سر عاشق.
چه طوفان هاست در آرامش چشمان بیدارت.
هزاران سال را طی کرده‌ای با پای سر.
اما، هزاران سال دیگر همچنان گرم است بازارت.
غریبی، تشنگی، زخم گلو، بازوی نیلی، سر
سراسر پاسدارانند و سربازان دیندارت.
نمی‌ترسند از مرگی که رنگ زندگی دارد.
چه شیرین است وقت دادن جان، شوق دیدارت.
عطش شرط نخستین است، در سودای سربازت.
که با سربند یا عباس می‌آید علمدارت.
دل و جان جهان جان می‌دهد با دیدن رویت.
جهان افتاده در پای کمانداران ابرویت.
شهیدان زیادی پشت لبخند تو پنهانند.
هزار آئینه در چشمت نماز صبح می‌خوانند.
شب از شرم حضورت ماه را در چاه می‌بند.
به شوق اختران هفت گردون مست و حیرانند.
نگاه عاشقت از شاعران شهر دل برده.
تبسم می‌کنی ایات در تعبیر می‌مانند.
سکوت حرف‌ها دارد که در گفتن نمی‌آید.
غزل‌هایم پر از آرامش ما قبل طوفانند.
ببار ای ابر رحمت در دلم شوری به بار آور
کویرم، چشم‌های تشنه‌ام دلتنگ بارانند...
ببندی پلک را صد لشکر از هر گوشه می‌جوشد.
شهیدان نگاه تو نماز عشق می‌خوانند.
فدای غیرت، خیل علمداران این میدان.
فدای دستهای تو سر یاران این میدان.

محسن کاویانی هم در شعری به این مضمون خواند:

جای دمشق این بار سمت عشق عازم شد.
اسمش که قاسم بود جسمش نیز قاسم شد.
در پیکرش دیدم گریز روضه خوان‌ها را.
هم روضه قطع الیمین هم اربابا را.
افتاده روی خاک دستی پاک و نورانی.
انگشتی با خاتم سرخ سلیمانی.
حالا همه لابی‌گری را خوب فهمیدیم.
تضمین امضای‌گری را خوب فهمیدیم.
عباس‌ها را می‌کشی ای شمر خودکامه.
زیرا که بیزارند آنها از امان نامه.
عباس ما رو کرد دست مُحرف‌ها را.
دیدیم آخر بُرکت اف‌ای تی اف‌ها را.
ای دشمن خونخوار بنشین و تماشا کن.
هنگام رزم ماست گورت را مُهیا کن.
ای آنکه با تو پُر شده میقات بعضی‌ها.
ای کد خدا و قبله حاجات بعضی‌ها.
هرچند در داخل تو با یک عده همدستی.
لعنت به آن‌ها... بعد از این با ما طرف هستی.
این خاک رهبر دارد و خاکی پراز رهروست.
آری دگر پایان دوران بزن در روست.
ای کشور محبوب آفازاده‌های ما.
چیزی نمانده که بیفتی تو به پای ما.
دیدت چگونه باختی حالا قمارت را.
سردار ما با رفتن خود ساخت کارت را.
ما را تو با این کار خود بیدارتر کردی.
سردار ما را شک نکن سردارتر کردی.
در هر نبردی او به نامردان فشار آورد.
با رفتنش هم نیز پیروزی به بار آورد.
او کاوه بود و رفت بالاتر درفش او.
حتی سرت ارزش ندارد قدر کفش او.
با مرگ هم دیگر در این طوفان نمی‌میریم.
چیزی نمانده! انتقامی سخت می‌گیریم.
ما اهل صلح و منطقییم از جنگ بیزاریم.
اما از این پس با تو قاسم کشتگی داریم.
چیزی نمانده تا که برخیزیم سوی تو.
هم‌رنگ مویت می‌شود از ترس روی تو.
چیزی نمانده تا بفهمی آه یعنی چه.
در صفحه‌ها مان ذکر بسم الله یعنی چه.
چیزی نمانده تا ببینی با پریشانی.
در پایتخت خود اتوبان سلیمانی.
موشک به خاکت می‌خورد از چند ناحیه.
کاخ سفیدت می‌شود فردا حسینیه.
ما با تو می‌جنگیم تا وقتی نفس داریم.
ما پشتمان عمریست طوفان طبس داریم.
دنیای بی‌سردارمان هرچند تاریک است.
فردای روشن می‌رسد، خورشید نزدیک است...





ابومهدی مهندس
فرمانده میدانی حشدالشعبی عراق

